جنگ التواریخ
۱۵۰

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطیبین الطاهرین فصل در ذکر
سلطنت امیر تیمور و ایشان بیست نفرند که در ایران سلطنت کرده اند اول ایشان امیر تیمور
گورکان است و او پسر امیر طراغای بن امیر برکل بن ایلنگیز بهادر بن ایچل نویان بن قراچار
نویان بن سوغوچیجن بن ایرمجی برلاس بن قاچولی بهادر بن تومنه خان بن بایسنقر خان
بن قایدو خان بن دوتوم منین خان بن بوقا خان بن بوزنجیر خان است نسب او و چنگیز خان
در تومنه خان که جد چهارم چنگیز خان و جد هشتم اوست بهم میرسد و آبا و اجداد امیر تیمور
نیز همه خوانین چنگیزی و همگی صاحب شوکت بودند و امیر تیمور پادشاه عظیم ایشان بوده
اکابر مورخان او را در کشورگشائی و صولت نظیر اسکندر و چنگیز خان گفته‌اند و در بیان
وقایع او مجلدات پرداخته ظفرنامه از مصنفات شرف الدین علی یزدی از آن مجلدات بالجمله اقرار
کرده‌اند که جد پنجم امیر تیمور در زمان جغتای بن چنگیز خان منصب امیر الامرائی داشت امیر تیمور در
بیست و نهم شعبان المعظم ۷۳۶ بوجود آمد و چون امیر قزغن که یکی از امرا بود از نسل
جغتای و پادشاه ماوراء النهر خروج کرده او را برانداخت امیر تیمور بخدمتش پیوسته
از جبین او لایح دید او را اعزاز و اکرام نموده تمام حطرکش و توابع آن باو تفویض نمود و امیر تیمور
امیر حسین را که حاکم ماوراء النهر بود بقتل آورده تمامی ماوراء النهر را متصرف نمود و سیورغتمش
خان را که از نسل جغتای بود بخانی نصب کرده بعد از آن دولت و اقبال او در تزاید بوده

بهر دیاری که متوجه گردید مسخر کرده در هیچ معرکه شکست نخورده تمام مملکت ترکستان و ماوراء النهر
و خوارزم و لیستان و ارجستان و عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان و دیار بکر و خوزستان
را تسخیر نمود سلطنت کشورها را به پسران خود و بعضی را با امرا تفویض نمود و با تغتمش خان پادشاه
دشت قبچاق دو نوبت جنگ کرده مظفر شد و چند نوبت بولایت گرجستان و بغداد رفته با کفار
گرجی و جزیه بر ایشان تعیین نمود و بعد از وفات سیورغتمش پسرش سلطان محمود را بجای او نصب
نموده با پادشاه حلب و دمشق و مصر و شام و روم محاربات کرده مظفر شد چون معاودت به آذربایجان نمود
سلاطین اطراف بخدمت آمدند در حرمین الشریفین خطبه بنام او خواندند و بعد از فتح قلعه
فیروزکوه بجانب خراسان آمد متوجه ماوراء النهر شد و در مرغزار کان گل از نواحی سمرقند
بعزم تسخیر ختا و ... زمستان در آنجا بود در همان زمان زمستان در ۸۰۷ وفات یافت
نعش او در سمرقند در گنبدی که جهت مدفن خود ساخته مدفون است مدت سلطنتش
سی و شش سال بود میرزا شاهرخ بن امیر تیمور گورکان در زمان پدر حاکم خراسان بود بعد از
پدر پادشاه شد و با برادران که در اطراف ایران و توران بودند محاربه نموده در اندک
زمان بعضی برطرف شدند و بعضی با طاعت در آمدند و او بر تمامی ممالک ایران استیلا یافت پادشاه
شرع پرور و معدلت گستر بود اوصاف حمیده او از حد حصر بیرون است مدارس و مساجد
و خوانق و بقاع خیر بسیار ساخت و بعد از چهل و سه سال پادشاهی در ۸۵۰ در فشاپویه
در ری فوت شد و دو حرم گذاشت یکی گوهرشاد آغا که بلقیس زمان بود که از آثار خیرات
در مشهد مقدس مسجدی معظم و ملازم هرات باقیست و دیگری آق سلطان آغا میرزا خلیل سلطان ابن
میرزا میرانشاه بن امیر تیمور با جد خود در یورش ختا همراه بود بعد از فوت امیر تیمور بعضی
امرا او را بسلطنت برداشتند در ۸۰۷ در سمرقند بر تخت نشست تمام ماوراء النهر و ترکستان تصرف

خود در آورده و میرزا شاهرخ نیز سلطنت آن دیار را باو مفوّض داشت بعد از هفت سال
از سلطنت در سنه ٨١٢ درگذشت میرزا الغ بیگ بن میرزا شاهرخ در زمان پدر حاکم ماوراء النهر
بود و بعد از پدر بعزم تسخیر خراسان ببلخ آمده در آنجا شنید که برادرزاده اش میرزا علاء
الدوله در هرات بر تخت نشسته بنابر این از راه صلح آمده بسمرقند مراجعت نمود بعد از
یکسال با پسران خود بخراسان آمده با میرزا علاء الدوله حرب نموده او را منهزم ساخت و بر جای
او بر تخت نشست پادشاه عالم و عاقل و فاضل بود و در اقسام ریاضی مهارت تمام داشت و در سنه ٨٤١ در شهر
سمرقند مایل بشرق رصد بست و زیج جدید را که از آن الآن استخراج میکنند از مصنفات اوست
و بعد از چهار سال و شش ماه از حکومت در سنه ٨٥٣ شهید شد بدست میرزا عبداللطیف که پسرش بود کشته شد
و گویند او را بدست عباس نامی داده بقتل آورده میرزا علاء الدوله بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ
بعد از وفات جد خود بسلطنت نشست و بر خزاین جد خود دست یافته و دو سال پادشاهی
کرده و پیوسته با خویشان خود در منازعه بود آخر از عمش میرزا الغ بیگ در هرات شکست خورده
گریخته نزد برادر خود میرزا بابر رفت و دیگر رنگ دولت ندید و سیر ممالک دیگر نموده کامی
کرده سنه ٨٦٥ وفات کرده در هرات در مدرسه گوهرشاد بیگم دفن شد مدت سلطنت او دو سال
بود میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بحکومت عراق آمد بعد از مدتی باجد خود
عصیان نموده بفارس آمد میرزا شاهرخ جهت تدارک او بطلبش آمد میرزا سلطان محمد بکوهستان
گریخت میرزا شاهرخ بازگشته امرا را بطلب او فرستاده و در این اثنا میرزا شاهرخ وفات کرد
میرزا سلطان محمد مطلع شده برجهت و بر تخت نشست و عراق و فارس مستولی شد و میل خراسان
نمود و بعد از شش سال حکومت در سنه ٨٥٥ بدست برادرش میرزا بابر در چناران از خود
اسفراین کشته شد میرزا بابر بن میرزا بایسنقر بن میرزا شاهرخ بعد از مراجعت میرزا الغ بیگ

ازخراسان

بماوراء النهر و خراسان بسلطنت نشست چون میرزا شاهرخ فوت شد جوینی را غارت کرده باسترآباد رفت
و با میرزا سلطان محمد محاربه نموده او را بکشت و در هرات پادشاهی مستقل شد و از راه یزد بعراق آمده بشیراز
رفت میرزا علاء الدوله در خراسان رایت سلطنت افراشت میرزا بابر بخراسان آمده با او محاربه نموده
او را منهزم کرده و بعد از ده سال سلطنت در سنه ٨٦١ در مشهد مقدس درگذشت میرزا عبداللطیف بیک بن میرزا الغ
بعد از آنکه پدر خود را کشت در ماوراء النهر پادشاه شد اما سال آخر پسر بر نیامد پیوسته این شعر میخواند
شعر پدرکش پادشاهی را نشاید و گر شاید بجز شش مه نپاید آخر بعد از یکسال حکومت بابا
صلاحی نامی کشته او را از پیش مکره میرزا الغ بیک آورده میرزا عبدالله بن ابراهیم سلطان بن میرزا
شاهرخ بعد از قتل میرزا عبداللطیف در ماوراء النهر پادشاهی نشست میرزا سلطان ابوسعید بن
سلطان محمد بر او خروج کرده منهزم شد بار دیگر در چهار فرسخی سمرقند حمله کرده میرزا عبدالله
کشته شد میرزا شاه محمود بن میرزا بابر بعد از وفات پدر در مشهد مقدس پادشاه شد و بعد از عمش میرزا ابراهیم
بادغیس شده محاربه نموده منهزم کردانید میرزا شاه محمود گریخته باسترآباد رفت و در سنه ٨٦٣
درگذشت ایام حکومتش شش ماه بود میرزا ابراهیم بن میرزا علاء الدوله بعد از غلبه میرزا شاه محمود
از عقب او میرفت از اتفاق میرزا جهانشاه بن قرا یوسف ترکمان بطمع خراسان بمشهد و باسترآباد
آمده میرزا ابراهیم بی خبر بود ناگاه بادو محاربه شده سپاه میرزا ابراهیم را برهم زده میرزا ابراهیم باسترآباد
گریخته در سنه ٨٦٣ فوت شد ایام حکومت او چهار ماه بود میرزا سلطان ابوسعید بن میرزا میرانشاه بعد از
میرزا عبدالله در ماوراء النهر حاکم شد میان او و میرزا بابر منازعات شده بعد از میرزا بابر بعزم تسخیر
خراسان بهرات آمده گوهرشاد آغا را بقتل آورده و ببلخ مراجعت نموده میرزا جهانشاه بن قرا یوسف
بخراسان آمد میرزا سلطان ابوسعید لشکر بسیار آورده آمده و در هرات نزول نموده بعد از آنکه
میرزا جهانشاه کشته شد از عراق و فارس و آذربیجان بطلب میرزا سلطان ابوسعید فرستادند

او متوجه عراق شد حسن بیک اق قویونلو گریخته بجانب کردستان رفت و صلح خواست او قبول نکرد چون حسن بیک
از صلح ناامید شد با او مخالفت ورزید و راهها مسدود شد تا در اردوی او قحط پدید آمد و حسن بیک
بالاخره غالب بوده باو مسلط شد او خواست که بگریزد امیر بیک چپرسن بیک او را گرفته نزد پدر آورد
حسن بیک او را بدست یادگار میرزا نبیره گوهرشاد آغا داد تا بقصاص مادر خود در سنه ۸۷۳ او را بکشت
مدت سلطنت او هجده سال بود میرزا سلطان احمد بن میرزا سلطان ابو سعید بعد از پدر بیست و هفت
سال پادشاه ماوراء النهر بود آخر در سنه ۹۰۰ وفات یافت میرزا بابر بن عمر شیخ بن میرزا سلطان ابو سعید بعد از
سی و چهار سال پادشاهی در سنه ۹۳۷ وفات یافت همایون پادشاه جنت مکانی پسر میرزا بابر بعد از پدر بجای پدر پادشاه
شد و ممالک هند بدست همایون میرزا آمد پادشاه معظم ایشان شد میرزا یادگار محمد بن میرزا سلطان محمد
بن میرزا بایسنقر بعد از قتل سلطان ابو سعید در سنه ۸۷۳ بتقویت امیر کبیر حسن بیک بسلطنت خراسان
رسید و بعد از نود روز پادشاهی بدست سلطان میرزا حسین بایقرا در سنه ۸۷۵ کشته شد میرزا سلطان حسین
بن میرزا منصور بایقرا بن میرزا عمر شیخ بن امیر تیمور پادشاه عدالت منش و صاحب اقبال بود و در رعایت
علما و فضلا اهتمام تمام بود جهت طلب علوم در هرات مدرسه ساخته که نظیر آن در ایران و توران نیست
و او سی و هشت و سه ماه در تمام خراسان پادشاهی کرده و در زمان سلطنت خود قریب بیست سال
مفلوج بوده و کوه دل طبع بوده در آخر عهد او پادشاهان اوزبک طمع در خراسان کردند میرزا سلطان حسین
بقصد منع ایشان از هرات بیرون آمده چند منزل قطع کرده بود که اجلش در رسید یازدهم شهر
ذی الحجه سنه ۹۱۱ وفات یافت نعش او را بهرات آورده در مقبره که جهت خود ساخته بود دفن کردند
امیر علی شیر وزیر او بود و ملا عبد الرحمن جامی نیز معاصر او بوده بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا پسران میرزا سلطان حسین
بعد از وفات پدر در هرات باشتراک هم بسلطنت نشستند چون یکسال گذشت شاهی بیک پادشاه
اوزبک از ماوراء النهر بخراسان آمد منهزم شده بدیع الزمان میرزا بعراق آمده بخدمت نواب شاه اسمعیل

صفوی بپیوست

۴

صفوی بپیوست و مظفر حسین میرزا باسترآباد گریخته در سنه ۹۱۳ درگذشت میرزا عمر بن میرزا میرانشاه بن
امیر تیمور بعد از فوت آنکه امیر تیمور با ایران آمد در سنه ۸۰۲ میرزا عمر را در ماوراء النهر حاکم ساخت سه سال
بحکومت آن دیار مشغول بود چون امیر تیمور از سفر شام باز آمد بیجان آمد میرزا عمر را بحکومت سمرقند
و آذربیجان تا سرحد روم و شام بدو داد و حکام فارس و عراق را تابع او کرد در سنه ۸۰۹ بسبب زخم تیری
که در جنگ میرزا ابابکر باو رسیده بود فوت شد میرزا ابابکر بن میرزا میرانشاه بعد از فوت برادرش میرزا عمر
در آذربیجان حاکم شد مردی مشهور به شجاع بود قرا یوسف بن قرا محمد ترکمان با میرزا ابابکر دو بار جنگ
کرده مظفر شد در نوبت دوم میرزا میرانشاه کشته شد آذربیجان بتصرف قرا یوسف آمد میرزا ابابکر
بکرمان رفت و با حاکم کرمان سلطان اویس جنگ کرده در سنه ۸۱۱ کشته شد فصل سیم در ذکر سلاطین [illegible]
که معاصر امیر تیمور بودند و بعد از او بوده‌اند قراقوینلو ایشان چهار نفر اند و مدت ملکشان هفتاد
و دو سال و دو ماه است اول ایشان قرا یوسف بن قرا محمد بن تورمش بن بیرام خواجه ترکمان است قرا محمد
از امرای سلطان احمد ایلکانی بود دختر او در نکاح سلطان احمد بود و سرداری قراقوینلو باو متعلق
بود بقتل آمد بعد از بیرام خواجه بعد از وفات سلطان اویس به موصل و ارجیش حکومت یافته بود در سنه ۸۰۲
وفات یافت قرا یوسف بجای او نشست و او همیشه با امیر تیمور یاغی گری میکرده در وقتی که امیر تیمور در روم بود
او بعراق عرب مستولی شده سلطان احمد ایلکانی را از آنجا بیرون کرد امیر تیمور همشیره زاده خود میرزا ابابکر
میرزا رستم را بدفع او امر کرده ایشان محاربه کرده قرا یوسف بمصر گریخت پادشاه مصر او را گرفته بند نمود
بعد از چندی از مصر گریخته با امرا [illegible] هشتاد جنگ کرده غالب آمد و با میرزا ابابکر نیز محاربه نمود
غالب شد و قرا یوسف استیلای تمام یافت پسر خود پیر بوداق را بسلطنت نشاند او در رمضان [illegible] پدرش
گذشت و قرا یوسف با سلطان احمد ایلکانی در تبریز جنگ کرده او را بکشت و عراق عرب را نیز تصرف نمود
میرزا شاهرخ بن امیر تیمور متوجه او شد قرا یوسف باستقبال خود چون با وجان رسید در سنه ۸۲۳ وفات

کرد در آن وقت بعد میرزا شاهرخ رسید جهانشاه هیچکس بتکفین او نپرداخت و فرزندان او نیز حاضر نبودند
او را در همان خرگاه که مرده بود با کالکت بگذاشتند و ترکمان و سایر مردم خرگاه او را غارت کرده جامها
از تن او بیرون کشیدند و قطع حلقه طلا که گوش او بود بریدند و شبانه روز برهنه بر روی
زمین افتاده بود بعد او را برده دفن کردند مدت سلطنت او چهارده سال و ده ماه بود امیر اسکندر
بن قرایوسف بغایت مشهور بشجاعت بود در طایفه قراقوینلو کسی بشجاعت او نبود اما دولتش ترا لعبه
بعد از پدر لشکر بسیار او جمع شده میرزا شاهرخ به تبریز آمده بتخت نشست و او سلطانیه را از
تصرف مردم میرزا شاهرخ بیرون آورده با میرزا شاهرخ بقصد آذربیجان آمده با او محاربه نمود در آن
جنگ امیر اسکندر دلیری نمود که مثل آن در آیینه خیال متصور نخواهد بود اما طاقت نیاورده روی
فرار نمود بعد از آنکه میرزا شاهرخ بخراسان رفت او از روم آمده عظمای امرای ترکمان بخدمتش
پیوستند و میرزا شاهرخ باز بآذربیجان آمده امیر اسکندر چون قوت مقابله نداشت فرار نمود میرزا
شاهرخ سلطنت آن مملکت را تا سرحد روم و شام بمیرزا جهانشاه تفویض نموده معاودت کرد امیر
اسکندر از روم آمده در تبریز با میرزا جهانشاه برادر خود محاربه نموده منهزم به قلعه الینجق گریخته
شد و در آنجا در سنه [illegible] بقتل آمد مدت سلطنتش شانزده سال بود میرزا جهانشاه بن قرایوسف بحکم
میرزا شاهرخ حاکم آذربیجان شد و روز بروز دولتش در ترقی بود مصافهای خوب بسیار کرده و
در همه مصاف ظفر و پیر او بود شوکت و عظمت او بدرجه اعلی رسید تمامی ممالک عراق عرب و عجم و فارس
و کرمان و سواحل دریای عمان و آذربیجان تا سرحد روم و شام در زیر نگین او بود چون دولت
او چون روی بانحطاط نهاد بقصد دفع حسن بیک که حاکم دیاربکر بود رفته اتفاقا کاری از پیش
نبرد خواست معاودت نماید اردو و لشکر را از پیش روانه کرده خود از عقب می آمد در آن وقت
حسن بیک فرصت غنیمت شمرده بر سر او آمده او را بقتل آورد و این در سنه ۸۷۲ بود نعش او را به تبریز

نقل کرده

نقل کرده در مظفریه مدفون شد مدت سلطنتش سی و دو سال بود حسنعلی بن میرزا جهانشاه
در زمان پدر در قلعه ماکو محبوس بود بعد از پدر بیرون آمده بر تخت نشست و قریب
بیست هزار سوار بر او جمع شدند و چون مدت بیست و پنج سال محبوس بود خلل در دماغ او راه
یافته بود و تدبیری نداشت و مردم چند بی وجه را تربیت میکرد و آنرا اوضاع نامناسب بود
و امرای معتبر پدر خود را خوار کرده انید حسن بیک آق قوینلو متوجه آذربیجان شد حسنعلی
باستقبال او رفت و در حوالی تبریز از او تخلف نموده منهزم شد و در آن وقت سلطان ابوسعید خان
از سلطانیه به تبریز رفت چون این خبر به حسن بیک رسید سخن از صلح زد سلطان قبول نکرده
موسی سلطان را در قراباغ بقتل آورده حسنعلی بعراق رفت باز جمع کثیر بر او جمع شدند و در همدان
با سپاه گران محاربه نموده گرفتار شد بعد از چند روز در شهر شوال سنه ۸۷۳ خود را بکشت و دولت
قراقوینلو باخر رسید مدت سلطنت او ده سال بود قوم آق قوینلو که ایشانرا بایندریه
نیز گویند و ایشان نه نفرند و مدت حکومت شان چهل و دو سال است و اول ایشان حسن بیک
بن عثمان بیک قتلغ بیک بن طور علی بیک بن پهلوان بیک است و او پادشاه دانا و قاهر و صاحب شوکت
و رعیت پرور بود در زمان او شرع شریف رواج عظیم یافت مساجد و مدارس در بلاد بسیار ساخت
و عراقین و کرمان و آذربیجان متصرف او در آمد و او را الیت بر دودمان صفویه اخلاص تمام
بود و خواهرزاده خود حلیمه بیگم را با سلطان جنید و علم شاه خواتون واکثر دختر خود
با سلطان حیدر عقد بست و بعد از یازده سال و سه ماه سلطنت در شب عید فطر در سنه ۸۸۲
در تبریز وفات یافت سلطان خلیل بن حسن بیک بعد از پدر بسلطنت نشست و دیار بکر را
به برادر خود یعقوب بیک داد و در اندک زمانی یعقوب بیک با او یاغی شده بآذربیجان آمد سلطان
خلیل از خرقان عزم جنگ او متوجه او شد بعد از محاربه و کوشش بسیار کشته شد مدت

سلطنت او شش سال و پانزده یوم بود یعقوب بیک بن حسن بیک بعد از قتل برادر بسلطنت نشست و غیبت تمام داشت شعر او دولت او رونق گرفتند چون ده سال و دو ماه از سلطنت او گذشت سلطان حیدر صفوی لشکر بشیروان کشید و فرخ یسار پادشاه آنجا از یعقوب بیک استمداد نموده یعقوب با وجود آنکه پسر خال آنحضرت بود لشکر بمدد فرخ یسار فرستاد تا در حدود تبریز با آنحضرت جنگ کرده او را شهید کردند و شاهزادگان را در قلعه اصطخر فارس محبوس نمود بانزد سبب یعقوب بیک از عمر بهره ندید و بزودی برطرف شد عمرش بیست هشت سال بود در سنه ۸۹۶ فوت شد مدت سلطنت او دوازده سال و دو ماه بود بایسنقر میرزا بن یعقوب بیک بعد از فوت پدر بسعی صوفی خلیل بپادشاهی رسید چون کودک بود در تمامی سلطنت او تصرف صوفی خلیل بود جماعت آق قوینلو و دیگر امرا حکومت او نساخته مسیح میرزا بن حسن بیک را بپادشاهی برداشتند با صوفی خلیل محاربه نموده مغلوب شدند و مسیح میرزا با جمعی کثیر از متفق بودند کشته شدند و دو نوبت میان امرا و بایسنقر میرزا محاربه شد نوبت دیگر در حدود گنجه بایسنقر میرزا گرفتار شد و در سنه ۸۹۷ بقتل رسید مدت سلطنت او یکسال و شش ماه بود رستم بیک بن مقصود بیک بن حسن بیک بعد از قتل مسیح میرزا بر دست بایسنقر میرزا محبوس بود بعد از جنگی که بایسنقر میرزا منهزم شد خلاص یافته بسلطنت نشست و بایسنقر میرزا را بکشت سلطان علی پادشاه بن سلطان حیدر با لشکر بسیار بجانب اردبیل آمد رستم بیک لشکر فرستاده او را شهید کردند در این فتنه حضرت شاه اسمعیل بگیلان رفته شش سال توقف نمود رستم بیک مکرر ایلچی بطلب شاه اسمعیل پیش کارکیا میرزا علی فرستاد او ابا نموده در حفظ شاه اسمعیل سعی نمود احمد بیک بن اغورلو محمد بن حسن بیک از روم آمده دو نوبت با رستم بیک محاربه نموده آخر رستم بیک گرفتار و مقتول شد مدت سلطنت او پنج سال بود احمد بیک بن اغورلو

محمد بن حسن بیک بعد از قتل رستم بیک پادشاه شد رعیت پرور بود و از امنای اجتناب می‌نمود و در ترویج شرع شریف میکوشید اما امساک بسیار داشت و این سیرت بر او مبارک نبود و سلطنت او بنه ماه و چند روز رسید در محاربه ایبه سلطان در سنه ۹۰۳ کشته شد و بعد از احمد بیک دولت آق قوینلو روی در انحطاط نهاده اتفاق ایشان بنفاق و جدل شد در آن وقت از نسل حسن بیک سه پسر مانده بود هم کوچک بودند هر یک بطرفی افتاده هر کسی یکی از ایشان را بسلطنت برداشته با یکدیگر محاربه مینمودند و در تخریب دولت خود سعی نمودند تا دولت از سلسله ایشان بیرون رفت الوند بیک بن یوسف بیک بن حسن بیک بعد از قتل احمد بیک بمدد سلیمان بیک بسلطنت آذربیجان رسید ایبه سلطان بعد از قتل احمد بیک چون کسی از شاهزادگان در دست او نبود در عراق سکه بنام سلطان مراد غایبانه زده و خطبه بنام او خواند چون شنید که الوند بیک بسلطنت نشسته او در مخالفت نمود و چون رعیت سلطان مراد را از شهر بیرون آورده با ایبه سلطان محاربه نموده مغلوب شد سلطان مراد را محبوس ساختند و با الوند بیک صلح نموده او را به تبریز آورده نشانید تمرد کار او در خلال احوال سلطان مراد خواهد آمد مدت سلطنت او چهار سال و پانزده روز بود محمدی میرزا بن یوسف بیک بن حسن بیک بعد از قتل احمد بیک جمعی از امرا او را در عراق پادشاه کردند جماعتی سلطان مراد را از قلعه بیرون آورده بپادشاهی برداشته بودند محمدی میرزا از آذربیجان بجهت دفع ایشان بعراق آمد سلطان مراد نیز از فارس آهنگ ایشان کرده در حدود اصفهان حربی عظیم واقع شد و محمدی میرزا در سنه ۹۰۵ بقتل رسید مدت سلطنتش یکسال بود سلطان مراد بن یعقوب بیک بعد از قتل محمدی میرزا بر فارس و عراق مستولی شد و با الوند بیک صلح کرده دیار بکر و آذربیجان را بالوند داده عراق و فارس را خود تصرف نمود و هر یک بمملکت خود رفتند

ایشان ممالک خراب شد و از ظلم و ستم ایشان قحط و نا پدید آمد خلق بسیار هلاک شدند
نسیم عنایت الهی وزیدن گرفته شعشعهٔ انوار آفتاب نواب شاه اسمعیل از مطلع اقبال
طلوع نمود و اهل عالم از جور و ستم ترکان خلاص شدند و سلطان مراد بطرف عجم رفته دیگر
روی دولت ندید و در سنهٔ ۹۲۰ در دیاربکر بر دست لشکر ظفر اثر بقتل رسید و دولت آق
قوینلو سپری گشت فصل سوم در ذکر سلاطین اوزبکیه ایشان شش نفرند اول ایشان شاهی بک
خان بن بوداق سلطان بن ابو الخیر خان و ابو الخیر خان از نسل توشی خان بن چنگیز خان است
و شاهی بک خان در سنهٔ ۹۰۶ سلطنت ماوراء النهر را از تصرف اولاد امیر تیمور بیرون برده
و در سنهٔ ۹۱۳ لشکر بخراسان کشیده با بدیع الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا جنگ کرده ظفر یافت
و در سلطنت خراسان متمکن شد چون سه سال و نیم گذشت نواب شاه اسمعیل که نشسته
صفوی لشکر بخراسان کشیده در سنهٔ ۹۱۶ در حدود مرو او را بقتل رسانید مدت سلطنتش
دوازده سال و شش ماه بود کوچکونجی خان بن ابو الخیر خان مشهور است بکوچم خان بعد از
قتل شاهی بیک خان چون رسم و قاعدهٔ ایشان چنین است که هر کس از طایفهٔ ایشان مسن شد با
خان باشد بنا بر این او در ماوراء النهر بپادشاهی نشست قریب سی سال پادشاه بود در سنهٔ ۹۳۴
عبید خان و کوچکونجی خان و جمعی از خانان اوزبک بخراسان آمدند و در روز ... جام در محرم
سنهٔ ۹۳۵ با نواب شاه طهماسب جنگ کرده شکست یافته بماوراء النهر گریختند در سال دیگر با یکدیگر آمده
بصلح باز گشتند و کوچکونجی خان در سنهٔ ۹۳۷ وفات یافت ابو سعید خان بن کوچکونجی خان بعد از فوت پدر
بسلطنت نشست و بعد از چهار سال سلطنت در سنهٔ ۹۴۰ در گذشت عبید خان بن محمود سلطان
که برادر زادهٔ شاهی بیک خان بود بعد از ابو سعید خان در ماوراء النهر پادشاه شد و او کرات و مرات
در زمان دولت کوچکونجی خان و ابو سعید خان در زمان سلطنت خود بخراسان آمد و میان او و [illegible]

حضرت شاه اسمعیل

حضرت شاه اسمعیل بمحاربات رفت بواسطهٔ فتنهٔ او اکثر بلاد خراسان رو بخرابی نهاد و مردم بسیار
تلف شدند هر گاه نواب اعلی بنفس نفیس خود متوجه دفع او می شد او بماوراء النهر میگریخت
تا در سنهٔ ۹۴۶ در گذشت مدت سلطنت او ده سال و ده ماه بود عبد الله خان بن کوچکونجی
خان بعد از عبید خان بپادشاهی ماوراء النهر رسید قریب شش سال حکومت نموده در سنهٔ ۹۵۲
در گذشت عبد اللطیف خان بعد از عبد الله خان بسلطنت رسید و او پسر کوچکونجی خان است
فصل چهارم در ذکر سلاطین صفویه یازده نفرند که سلطنت کرده اند اول ایشان نواب شاه اسمعیل بن
بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن شیخ صدر الدین ابراهیم بن شیخ خواجه علی بن موسی
بن شیخ صفی الدین ابو اسحق بن شیخ امین الدین جبرئیل بن شیخ صالح بن شیخ قطب الدین
بن شیخ صلاح الدین بن رشید بن محمد حافظ بن عوض الخواص بن فیروز شاه زرین کلاه
بن محمد بن شرفشاه بن محمد بن حسن بن محمد بن ابراهیم بن جعفر بن محمد بن اسمعیل
بن محمد بن احمد اعرابی بن ابو محمد قاسم بن ابو القاسم حمزه بن امام موسی کاظم علیه السلام پادشاهی
بود در نهایت عظمت و شان و جلال و شجاعت و مهابت و در صلابت چنان بود که ارکان
دولت او در بارگاه رفیعش با بیم بودند و ابتدای سلطنت این طایفهٔ مقدس مسرور در زمان
حضرت جنید بوده شرح این مقال بر سبیل اجمال آنکه چون نوبت ارشاد بحضرت سلطان
جنید رسید داعیهٔ سلطنت نموده روز بروز داعیهٔ او از جمعیت اصحاب زیاده میشد
چون پادشاه آن زمان میرزا جهانشاه از فرقهٔ سلاطین قراقوینلو بر داعیهٔ آنحضرت اطلاع یافت
تبرهم زوال ممالک او را از قلم وجود عذر خواسته آنحضرت با جمع کثیر بجانب حلب رفته
بعد از مدتی بدیار بکر رفت و الی آنجا امیر کبیر حسن بیک که بر میرزا جهانشاه مخاصمت مینمود
آنحضرت را استقبال نموده خواهر خود خدیجه بیگم را بنکاح آنحضرت درآورده سلطان حیدر

از او متولد شد و سلطان حیدر بعد از چند وقت با مردم بسیار از اردبیل بعزم غزوه کفار
بطبرستان رفته با کفار آنجا غزا کرده بمملکت شیروان در آمد امیر خلیل والی آنجا با آنحضرت جنگ کرده
بدرجه شهادت رسید و بعد از او سلطانعلی پسرش بولایت و ارشاد بجای پدر نشست و حسن بیک که جد خود علیا
خواتون را بنکاح سلطان حیدر در آورده شاه اسمعیل از و متولد شد و ولادت آنحضرت در تاریخ بیست و پنجم
بیست پنجم رجب سنه ۸۹۲ بود و سلطان حیدر بجنگ فرخ یسار رفته در جنگ تبریز بکار رفته بوده
شهید شد و بعد از آن قصه شاهزادها را با بقا سپرده محبوس ساختند و رستم بیک آق قویونلو
را از گرفتن طلبیده شاه اسمعیل در اواخر شهور سنه ۹۰۰ بگیلان رفت کارکیا میرزا علی خدمت کرده
و آنحضرت بعد از شش سال توقف در گیلان در سنه ۹۰۵ کارکیا میرزا علی را وداع کرده از گیلان بعزم
تسخیر ممالک ایران بیرون آمده بطرف آذربیجان حرکت کرده در آنجا هفت هزار کس از مریدان قزلباش در
جمع شدند در اوایل سنه ۹۰۶ فتح شیروان نموده فرخ یسار را بکشت و در اواخر سنه با سلطان مراد
محاربه نموده مظفر شد و در سنه ۹۰۸ چون خاطر مظفر از انتظام امور مملکت آذربیجان و عراقین و دیار
بکر و فارس باز پرداخت بخراسان آمد از هرات بمرو رفت تمام خراسان را مسخر نموده قصد ماوراء
النهر نموده مظفر شد و شاهی بیگ خان اوزبک را بقتل رسانیده بعراق معاودت نمود در نوبت دوم
بخراسان رفت در سنه ۹۲۰ سلطان سلیم شاه روم عازم شده بحدود آذربیجان آمد آنحضرت به محاربه او
رفته شکست عظیمی به او داده بتبریز معاودت نمود و در بیست و هشتم ذی حجه سنه ۹۱۹ شاه طهماسب
تولد نمود و در سنه ۹۳۰ در حدود تبریز مریض شده بعالم بقا شتافت نعش او را به اردبیل آورده
در مقبره صفویه مدفون ساختند عمر آنحضرت سی و هشت سال و مدت سلطنتش بیست و چهار سال
بود چهار پسر داشت شاه طهماسب و القاص میرزا و سام میرزا و ابو الفتح بهرام میرزا نواب شاه طهماسب
بن شاه اسمعیل بعد از فوت پدر بر مسند سلطنت نشست بعضی از امرای کار و جمعی از اعادی در مقام

فتنه و فساد

فتنه و فساد بودند تا آنکه بمرور ایام قاطبه از جمیع کامل بالا کشیده امرای صاحب عیار
برانداختند جمیع ممالک عراقین و فارس و آذربیجان و خوزستان و ولایت نیم روز و قندهار را مسخر
و مسلم کرده ابنیه کافه رعایا و عامه برایا در زمان او در مهد امن و امان غنوده در کمال آسودگی
اوقات گذرانیدند و در شهور سنه ۹۵۰ در قاین زلزله عظیم واقع شد چنانکه هزار کس در زیر
ابنیه ماندند و در عهد او در ولایت قاین باران شد که دانه گندم از آسمان بارید خلایق
از آن جمع کرده نان پختند همایون پادشاه هند بسبب طغیان شیر خان افغان و مخالفت اکثر
حکام اراده ملاقات آنحضرت کرده سنه ۹۵۱ در چمن ابهر با آنحضرت ملاقات کرده با سپاه فراوان از
کرمان و خراسان و سیستان از خدمت آنحضرت رخصت انصراف حاصل کرده بقصد دفع اعدای
متوجه مقصد گردید و در شهور سنه ۹۶۹ سلطان بایزید برادر سلطان سلیم و یونس خان والی خوارزم
بشرف بساط بوسی مشرف گردید و آنحضرت بعد از مصالحه قیصر دار السلطنه قزوین را دار الملک
ساخته مدت بیست پنج سال از آن بلده بهیچ طرف توجه نفرموده اگر احیانا در اطراف
ممالک فساد ظاهر میشد بکفایت تدبیر صایب با اندک سپاهی در دفع آن میکوشیدند
تا آنکه در روز پانزدهم شهر صفر سنه ۹۸۴ جهان فانی را وداع و بعالم باقی شتافت و در سبب فوت
او روایات مختلف است اشهر آنست که بسبب سوء مزاج از آن عارض اعضای تناسل گشته بود
در گذشت مدت سلطنت آنحضرت پنجاه و سه سال و شش ماه بیست و دو روز بود و آثار
آنحضرت با بنای مشهد مقدس رضوی و مطلا کردن گنبد مبارک امام ثامن و باروی
طهران و محله صاحب آباد تبریز است نواب شاه اسمعیل خان بن شاه طهماسب در روز ششم از وفات
شاه طهماسب داخل قزوین شده در سنه ۹۸۴ بر تخت نشست و او با سطوت و سیاست بود
و بغایت دوست داشتی که سپاه و رعیت از و ترسان باشند چون با علما و

غضبناک گشته و بر اندک خطا عقوبت بسیار کردی و بجهت دوام پادشاهی خود مرتکب امور
ناشایست شد از آنجمله قتل اولاد و احفاد و اعمام و اقربای شاه مرحوم و اخوان خود بود که
بعضی از شاهزادگان مقتول و بعضی بسبب حلول اجل شاه اسمعیل خلاص گشتند غرض چون
خاطر پادشاه از اهلاک شاهزادگان فراغت حاصل نمود همت بر آن نمود که تسنن مذهب عالم
چون اسکندر ثانی بر صفحه روزگار باقی گذارد این اندیشه را با میرزا مخدوم شریفی که در پای او بود
گفته و نیز گفت این امر صورت نه بندد مگر باحتیاط و دور کار که آن قتل عالمیان و تغییر مذهب
شاه امر نمود که تبرائیان من بعد متعرض خلفا نگردند و در این باب فرامین باطراف فرستاده
و امرا را طلبیده در این باب مشوره نمود امرا جواب نگفتند در مرتبه ثانی امیرخان موصلو
امرای قزلباش جواب داد که پادشاها از تغییر جهانگیری در دل ما نقلی در پای غافل است
تا آنکه بعد از دو سه روز شبی قرص فلونیا زیاده از معتاد خورده بعد از دو ساعت شهرت
نمود هر چند اطبا سعی کردند فایده نبخشید و بهمان درد در سنه ۹۸۵ در گذشت بعضی فوت
او را از امیرخان موصلو و جمعی از پری خانم خواهر او میدانند که باشاره ایشان سم داخل
فلونیا کرده بود مدت سلطنت او دو سال بود **نواب سلطان محمد** بن شاه طهماسب در ایام پادشاهی
پدر حاکم شیراز بود چون شاه اسمعیل ثانی در فکر قتل خویش و اقربا افتاد قورچی تعیین کرده
که رفته او را در فارس بقتل آورد چون قورچی به شیراز رسید خبر فوت شاه اسمعیل شنید
بیکم مساعدت سبقت گرفته بر عکس اراده با اتصال امر دگر معین کرده بود و در زمان شاه
سلطان محمد بخوش خبر خان ملقب شد و بلده شیراز باقطاع او مقرر گشت و شاه سلطان محمد
در اواخر سنه ۹۸۵ داخل قزوین شد بر تخت نشست چون از نور بصر بی بهره بود و ظرافت در مزاج
او غالب اکثر اوقات بمعاشرت نسوان و شاهدان ساختی و با انتظام ممالک امور نپرداختی لهذا

نتوجه در ممالک

نتوجه در ممالک بهم رسید الله قلیخان شاملو که لله شاه عباس بود در رتق و فتق امور
هرات با مرشد قلیخان استاجلو حاکم خاف و باخرز ملاقات نموده قرار دادند که شاه عباس را که
پسر شاه سلطان محمد بود بر سریر خلافت نشانند و در این باب مراسلات بحکام و خوانین
اطراف نوشتند بعضی قبول نموده برخی جواب بی الادب دادند مرتضی قلیخان برناک حاکم
مشهد مقدس قبول ننموده علیقلیخان و مرشد قلیخان با جمعیت بمشهد مقدس اقدام و سه چهار ماه
محاصره نموده تا تسخیر نمودند بعد از آن بنیشابور آمدند و نیشابور مفتوح شد و شاه
عباس را بر سریر سلطنت نشانیدند مدت سلطنت شاه سلطان محمد هشت سال بود
نواب شاه عباس ماضی بن شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب بن شاه اسمعیل صفوی چون بر تخت
نشست بنای عدل گذاشت با رعایا بطریق مرحمت سلوک نمود و ابواب جود بر عالمیان گشود
و در کمال تدبیر و اصابت رای و مکارم اخلاق ممتاز بود و در سنه ۹۹۷ عبدالمؤمن خان اوزبک
کوچ کرده قتل عام نمود و در سنه ۱۰۱۰ حضرت پادشاه بزیارت امام ثامن مشرف شد و مجموع ممتلکات
خود را وقف چهارده معصوم نمود و بعد از مراجعت از مشهد مقدس در صحرای اوج تپه از ولایت
جام شکار جرگه فرموده شش هزار آهو و غزال بداغ پادشاهی رسیده و افزون از آن
و در این شکار مجموع سی و دو هزار جانور شکار شده در عرض اقدام نمودند و بالجمله در سنه ۱۰۳۸
از اشرف بقزوین نقل فرموده و بهنگام تموز بسبب گرمی هوا بجانب سلطانیه اقدام نمود بعد از
چند روز تب ربعی عارض آنحضرت شد علاج اطبا سودمند نیامد بنابر هوا گفت
هوای اشرف از چمن سلطانیه با اشرف معاودت نمودند اما بعد از چند روز ضعف بر مزاج مستولی
در شب یوم بیست ربیع الاول سنه ۱۰۳۸ عالم فانی را وداع نموده بجهان باقی شتافت **شعر** باد از نی رحمت
ایزد که در آن **تاریخ فوت او شد** جنت مقام آنحضرت عباس آباد اصفهان

و چهار باغ اصفهان و مسجد جامع عباسی و پل زاینده رود اصفهان و شهر فرح آباد مازندران و شهر
اشرف مازندران و شوارع مازندران است و مدت سلطنت او چهل و چهار سال بوده
نواب شاه صفی اسم او سام میرزا بوده و سام میرزا پسر صفی میرزا و صفی میرزا پسر شاه عباس است
شاه عباس او را مسمی بشاه صفی کرده ولیعهد خود ساخت بعد از فوت جد بزرگوار خود شاه عباس
بیفاصله بر سریر شاهی نشست و اول سال جلوس که در زمستان اردوی او … بود که وارد بدم
خسرو پاشا با صد و هفتاد هزار سوار باستخلاص دار السلام بغداد آمده خسرو پاشا
مومی الیه در ظاهر حلب بقتل آورده اعضای او را پاره پاره نموده در دروازها آویختند و بایران
آمده از کریمش بعد از عاجز و ناتوانی بخبر سعادت نموده در سال دیگر دارای خود جهت استخلاص
ولایاتی که شاه عباس تسخیر کرده بود با هفتصد هزار سوار متوجه ایران گردیده بالاخره
مخذول و منکوب معاودت نمود و لشکر نواب شاه صفی لشکر روم را اسیر و غارت بسیار نمودند
بعضی جان بسلامت برده بلشکر نواب شاه … رسید و آن حضرت بعد از سیزده سال
و شش ماه پادشاهی در سنه ۱۰۵۲ بعالم آخرت شتافت **نواب شاه عباس ثانی** بن شاه صفی بن صفی میرزا بن
شاه عباس ماضی بعد از فوت شاه صفی در ساعت مختار بر تخت نشست و بقایای محال ممالک
محروسه را که قریب به پانصد هزار تومان میشد تخفیف و تصدق مقرر فرمود در آن
ایام در بلده مبارکه عباسیه و قلعه روان زلزله عظمی واقع شده که اکثر عمارات و ابنیه منهدم گشت
و آنحضرت منع شرب خمر و … موسیقی از شهر و سایر منهیات فرمودند و مسجد
جامع دار المؤمنین قم حاضر شده … الجامع الفضایل محمد کاشی نموده با او بنماز جماعت قیام
نموده و بعد از بیست و چهار سال سلطنت بعد از مراجعت از مازندران در دامغان در سنه ۱۰۷۷
عالم فانی را وداع و بجهان باقی شتافت از آثار آنحضرت عمارات دولتخانه موسوم بچهل ستون و خلد …

۱۰

مبارکه و پل … رود و باغ طاوس و باغ شکسته و باغ سعادت آباد است **نواب شاه سلیمان**
بن شاه عباس ثانی اول اسم او صفی میرزا بود بعد از فوت پدرش در دامغان امرا باصفهان
آمده در شش شهر شعبان سنه ۱۰۷۷ او را بر سریر سلطنت تمکین داده ملقب بشاه صفی نمودند
بعد از چندی نام او را بشاه سلیمان مبدل کردند پادشاهی بود بغایت قاهر و …
ملاحظه ماهران علم النجوم … نگردیده در همت عالیش احدی بوی فایق
ندیده عمر گرامی باعاده دین و شریعت اهتمام تمام داشت و پیوسته همت بر رعایت جانب علما و سادات
کمال میگماشت و شبها به سبیل وضع نقد و جنس به خانه بینوایان برده … کرده ذلت
از چهره یتیمان می سترد پادشاهان هندوستان و اوزبک با وی طریق صداقت بپیمودند
عبد العزیز خان چنگیزی پادشاه توران بعزم طواف کعبه معظمه وارد اصفهان شد و آنحضرت او را
بانواع رعایت سرافراز و روانه مکه نمود و سلطان اکبر پسر اورنگ زیب از مطاوعت پدر تافته
روی بایران نهاد بار معدلت ابنای آدمیان معروض داشت که چون هر یک از سلاطین و شاهزادگان
جغتای از برکت خاندان نبوت بمرتبه جهانگشائی رسیده اند من هم بامید دست توسل
بذیل اشفاق خسروانه زده ام آنحضرت از آنجا که فیما بین … نسبت ابوت و بنوت
بود معاونت او را اکراه داشت در خلال آن حال در بیماری صعب آنحضرت طاری گشته
بمرتبه که از تشنیب و هزال … امتداد آن شش بهفت سال کشید و … باز
نمیافتند شاهزاده مزبور مرخص و بمشهد مقدس رضوی رفته در آنجا در گذشت و آنحضرت
بعد از بیست و هشت سال سلطنت در سنه ۱۱۰۵ بعالم باقی شتافت از آثار آنحضرت مسجد محله …
اصفهان و حمام محله ایضا و مسجد جنب مسجد جامع اصفهان و باغ هشت بهشت اصفهان و رباطات
متعدده در ولایات و بیابانهاست **شاه سلطان حسین میرزا** بن شاه سلیمان چون شاه سلیمان …

بغمان وقت رسید از وی هفت پسر ماند دو نفر ایشان ابراهیم میرزا لایق تاج و تمکین بودند یعنی
سلطان حسین میرزا و تمکین سلطان مرتضی آنحضرت وصیت کرد که اگرچه سلطان حسین میرزا
فرزند اکبر است اما سلطان مرتضی بامر سلطنت سزاوارتر بالجمله بعد از فوت شاه سلیمان
امرا شاه سلطان حسین میرزا را بر تخت نشانیدند و آنحضرت پادشاهی بود کریم الاخلاق و نیکو
مرتبت و با کمال اهتمام جمیع سلاطین ماضیه طاق و از جمیع محرمات و تمامی محذورات محترز اغلب
اوقات بصحبت فضلا و علما اشتغال داشته و باداء نوافل قیام مینمود و حافظان سرحدات
بتاراج قوافل اقدام در عهدها و تنها از تهلکه رفت و مضار و ستم [illegible] بر ایشان شد بدلیل این بیت
چون بیت یکسال از سلطنت او گذشت ملک در وی بیرانی گذاشت و هر سرکشی گردن
استبداد برافراشت از آنجمله افاغنه غلجی قندهار گرگین خان بیگلربیگی را مقتول ساخته
و کیخسرو خان را نیز که از دربار شاهی بخوبی بعزم خود گرگین خان مامور شد بقتل آورده
کرمان را تاخت و تاراج نموده رو باصفهان آوردند و مال السیاسی از لشکر آنحضرت غارت
نموده بمحاصره شهر پرداختند کار بامنای دولت تنگ شد طهماسب میرزا ولد آنحضرت را
ولیعهد خود کرده روانه قزوین کرده دید که شاید در آنجا جمعیتی منعقد گرداند بعد از رفتن
طهماسب میرزا محمود افغان که مقدم آن طایفه بود از امنای دولت خواهشمند شد که [illegible]
سر سلطنت و مملکت و دختر [illegible] تا از سر او و [illegible] امنای دولت عار داشته
قبول نکردند و قلت آذوقه علاوه محنت خلایق گشته کار بجایی رسید که از جنس هر [illegible]
حتی گوشت سگ و نان انسانی [illegible] بهم رسید و هر [illegible] دست [illegible] در کسی در [illegible] نبود
نه الله بجمیل الحال عاقبت امرای [illegible] کار صلاح را در این دیدند که آنحضرت تاج
و تخت را بآن بدبخت سپارد لهذا صبح جمعه دوازدهم شهر محرم سنه ۱۱۳۵ آنحضرت از فرح آباد

سرده افسر

۱۱

سرده افسر سروری بر سر آن بدبخت نهادند و خزاین و کارخانها را بتصرف او دادند محمود مذکور
معروف است که هر کس بر سر جهت خود بوده برتق و فتق مهام سلطنت پرداخت و بعد از چندی
یکصد و چهار نفر از امرای قزلباش را بقتل آورده شیراز را نیز بتصرف نمود و سی و یکنفر از شاه
را نیز شربت شهادت چشانید بعد جنون قوی غالب شد دیری نبود که طارمی شد اشرف بن
عمش که منتظر مرگ او بود طبل سلطنت کوفته او را بدیار عدم فرستاد و اشرف بر شیراز و قزوین
و کرمان و طهران و قم و کاشان مستولی شد و در سال سیم جلوس وی احمد پاشا والی بغداد از
دولت عثمانی با چند نفر از پاشایان بطلب شاه سلطان حسین مامور شد پیغام دادند
که از ملک شاه سلطان حسین کناره جوی یا او را نیز بمعاونت اشرف کس فرستاد در اصفهان
آن حضرت را شهید و سر او را نزد احمد پاشا فرستاد این واقعه در سنه [illegible] بود آثار آنحضرت عمارت
چهل ستون اصفهان که شاه عباس بنا کرده و در زمان او سوخته بود مجددا ساخت و عمارت
چهار باغ اصفهانست و میرزا احمد تبریزی خوشنویس و علی اشرف نقاش در زمان او بودند
و مدت سلطنت او سی سال بود

نواب شاه طهماسب

بن شاه سلطان حسین چون شاه طهماسب
باستصواب امنای دولت بیرون از اصفهان بقزوین رفته بقزوین رسید خبر سانحه اصفهان
را شنید بر تخت شاهی جلوس و سکه و خطبه بنام خود کرده و نامه بهر سرکشی کلاه [illegible]
بر استعانت قلمی نموده متوجه آذربیجان و از تبریز بقراباغ رفته [illegible] هزار جمعیت جمع کرده
باردبیل رفت در آنجا شنید که روسیه بر رشت آمده دست تعدی برافراشته اند آنحضرت
فوجی را مامور دفع ایشان و اخراج نمودند در آن اوان عبدالله پاشا والی وان بعزم تسخیر آذربیجان
وارد ایروان شد آنحضرت وارد تبریز و سرداران بدفع او مامور نموده مظفر شدند
بعد آنحضرت عازم استراباد شد و عثمانیه فرصت یافته آذربیجان را تصرف کردند چون بلاد

مقرر دولت گردید مهرعلی خان قوللر آقاسی را مأمور اصفهان و اشرف نیز عازم قم و جمعی را بجهت مقابله
مهرعلی خان از کرده خود متوجه دمو و آنجا را مفتوح نموده موکب شاهی عازم خراسان بود و در
دامغان نیابت سلطنت را بفتحعلی خان قاجار مفوض و امرای خراسان را احضار نموده بلا ترتیب
ملک افشار با دو بیگ ستر بطهماسقلی خان موسوم و بمنصب قورچی باشی گری منصوب
شده روانه ارض اقدس و در خواجه ربیع نزول نموده فتحعلی خان قاجار را بتجویز طهماسقلی خان
مقتول و محمود سیستانی مغلوب شده شهر را بتصرف ایشان داد و از آنجا بمازندران آمده
ذو الفقار خان را بقتل آورده معاودت بارض اقدس و فراه و هرات و مرو را مسخر نموده
مصمم عراق شد چون اشرف که سمنان را محاصره نموده بود متوجه مقاتله و در دامغان
مقابله نموده منهزم شد و آنحضرت از راه سمنان و اشرف طهران و طهماسقلی خان مأمور اصفهان
نمودند و مشار الیه آن صفحات را از لوث وجود افاغنه پرداخته متوجه شیراز افاغنه
در شیراز محصور شده طالب امان شدند بالآخره اشرف بکیفر صبیه خاقان مغفور را
باردوی طهماسقلی خان فرستاده اولاد محمود را بقتل آورده دو نفر از صبایای خاقان مغفور را
برداشته فرار نمود سپاه منصور ایشان را تعاقب نموده اکثر را اسیر و در میدان نقش
جهان اصفهان بقتل آوردند در خلال این حال امنه ممالک محروسه و تمام ایالت خراسان
بجهت طهماسقلی خان اندر باب شاهی رسید مقرر شد که از شیراز بخراسان رفته بدفع
افاغنه ابدالی که مشهد مقدس را تاخت میکردند پرداخته و چون مشار الیه بخراسان
رسید شنید که آنحضرت با روسیه مصالحه نموده که ایلات آب ارس با قزلباش و آنطرف
با روسیه باشد عریضه نوشت که امرای این حدود راضی بصلح نشده تعهد جواب خواندند
کار دیرامی نماید بنابراین او را احضار باصفهان و در سلام عام مجلس امر فرمودند

روز دیگر

۱۲

روز دیگر طهماسقلی خان بخلوت سرای شاهی رفته گفت امرا راضی بپادشاهی شاه نیستند و تاج شاهی را
میخواهند که عباس میرزا را سر پادشاهی ملک سازند و او را از سلطنت خلع نموده روانه
ارض اقدس نمود که در آنجا سکنی نماید و در هنگامی که نادرشاه بهند رفته بود بتوهم آنکه مبادا
مردم او را بشاهی بردارند رضا قلی میرزا ولد نادر آنحضرت را شهید کرده مدت سلطنت او
ده سال بود **فصل یازدهم در سلاطین افاغنه** که در قندهار و هرات و بعضی از ایران حکومت کرده اند هفت
نفر اند و مدت حکومت ایشان چهل و چهار سال است و چهار نفر از ایشان غلجائی و سه نفر
افاغنه ابدالی میباشند **میرویس غلجائی** حقیقت احوال او آنکه گرگین خان ملقب بشاهنواز خان
از جانب خاقان شهید شاه سلطان حسین بیگلربیگی قندهار بود و گرجیه که باتفاق او ملک
قندهار بودند دست تطاول بافاغنه دراز کرده میرویس از تعدی و ظلم بدربار شاهی آمده
در آنجا اداری یافت گرگین حکم معظم نموده بعد از مراجعت بقندهار و ورود بآنجا
گرگین خان را مقتول ساخته بحکومت نشست و انقضای او ماه رمضان شهور سنه ۱۱۲۷ بود
بعد از ایشان عم کچک میرویس خان بحکومت مأمور و او نیز در سنه ۱۱۳۰ مقتول شد بعد از آن
محمد زمان خان شاملو مأمور و در عرض راه وفات یافته میرویس اسدالله افغان ابدالی کامل قندهار
عبد العزیز خان بمرتبه شهید و مدت هشت سال در قندهار باستقلال حکومت کرده رخت عالم باقی کشید
برادر میرویس خان بر جای او بر مسند حکومت تکیه زده و بعد از یکسال از بزرگی کردن
در قندهار اینعالم را وداع کرد گفته محمود خان ولد میرویس خان چون اسدالله ولد
عبدالله صدوزائی که احوال او خواهد آمد هرات و فراه و غوریان را تصرف کرده بود محمود
از قندهار بعزم استرداد فراه حرکت و در میان فراه و دلارام با او محاربه نموده او را
بقتل رسانید چون تصرف فراه را متمنع شد بعد از قتل اسدالله اکتفا کرده بقندهار رفت

و در هنگامی که شاه سلطان حسین در قزوین نزول اجلال داشت این مراتب را از قندهار
شمرده عرض کرده امنای دولت تدلیس او را صدق دانسته بصوفی صافی ضمیر ملقب و بحسینقلی خان
موسوم کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند و ایالت قندهار را باو مفوض داشتند محمود
نیز ببهانه تنبیه ابدالی وارد سیستان شد و اهل کرمان بعلت تاخت و تاز طایفه بلوچ ملتمس
مقدم محمود شدند محمود وارد کرمان و نه ماه بضبط آن ولایت پرداخته خبر شورش و کاربی
سامانان قندهار را شنیده کرمان را تاراج و اسیر کرده بقندهار رفت و سال دیگر بکرمان
اقدام کرمان را محصور و قتل و غارت غیر محصور کرده اهل کرمان متقبل پیشکش و تا انجام
کار اصفهان استمهال کردند محمود قبول و عازم اصفهان شد و اعیان دولت شاهی جمعی از
بازاری و روستائی جمع کرده در بیست جمادی الاولی ۱۱۳۴ مقابله و مغلوب شده بالاخره حینا که
شهر دکی رفت شاه سلطان حسین را از سلطنت خلع و تاج و نگین را بمحمود سپرده محمود
وارد شهر گشته خزاین را ضبط و خطبه بنام خود کرده در آن محرم حضرت شاه طهماسب که بقزوین
رفته بود رسید برادر ملک شاهی نشسته از آنجا بآذربایجان رفت و محمود تکیه چهارده
تن از امرای اصفهان را بقتل آورده سی و یک نفر از اولاد خاقان شهید را بشهادت رسانید
بعد از چندی جنون و تنخ شدید بر او طاری گشته در ۱۲ شوال ۱۱۳۷ اشرف بن عم
او او را خفیه خفه کرده نوبت سلطنت بنام خود کرد اشرف چون محمود را بدرکه فرستاد
خود نوبت سلطنت افراخته بر شیراز و کرمان و قزوین طهران و قم و کاشان مستولی شد
بعد از سه سال از جلوس او احمد پاشا والی بغداد و جمعی از پاشایان بطلب شاه سلطان
حسین آمدند اشرف آنحضرت را بقتل آورده سر او را نزد پاشایان فرستاد احمد پاشا لشکر
بجانب او کشیده منهزم و بار دیگر مقابله نمود مصالحه کردند و اشرف بعد از مصالحه روی آورد

اصفهانرا

اصفهان را تصرف و متوجه تسخیر سمنان گردید و چون خبر توجه شاه طهماسب از خراسان
از سمنان بدامغان رفته در مهماندوست مقابله و منهزم شده باصفهان رفت نادرشاه
که در آن زمان به طهماسب قلی خان موسوم بود بحکم شهریاری بدفع ایشان رفت و بالاخره اشرف فرار نمود
چون بسبب قتل محمود بقندهار نمیتوانست رفت متوجه گرمسیرات شد برادر محمود غلزائی
ابراهیم نام را بیرون آورده ابراهیم او را با تفنگ بجهنم فرستاد و اسد الله خان بعد از واقعه قندهار
چون طایفه ابدالی از غلجائی بیش بودند عبدالله صدوزائی والد حمد و اسد الله خان را از
ملتان آورده شد که بخدمت زمان خان رفته بوسایل چند حاکم ابدالی و عمادهرات شد در آن
اوان عباسقلی خان شاملو او را با پسرش محبوس ساخت و در خلال این احوال قزلباشیه
هرات شورش و عباسقلی خان را بی دخل کردند اسد الله با پدرش از زندان گریخته اسفرار را
تصرف نموده در اندک زمان هرات کوسویه و غوریان و سرحدات بیخاب و بادغیس را ضبط
و فراه را نیز از تصرف افاغنه قندهار بیرون آورده و فتحعلی خان ترکمان را نیز که از دولت
بهیه مامور بسرداری بود بقتل آورده اقتدار کلی بهم رسید تا آنکه محمود غلجائی از قندهار
اقدام با او محاربه و او را در سنه ۱۱۳۰ بقتل رسانید زمان خان بعد از قتل اسد الله خان و محمود
غلجائی بقندهار بحکومت هرات نشسته عبدالله پدر اسد الله را محبوس و جعفر خان را با
گرفتاران قزلباشیه را بقتل آورده اعیان دولت شاهی صفی قلی خان ترکستان اوغلی را بسرداری
تعیین و روانه هرات ساختند و در صحرای کافر قلعه محاربه شد سردار مقتول و افاغنه را
در آن ولایت اقتدار کلی بهم رسید چند سال آن نواحی را در تصرف داشتند تا آنکه بارقه تیغ
نادری بقلع و قمع آنها پرداخته بنیاد فتنه و فساد آن طایفه کردید ذوالفقار خان والد
زمان خان چون محمد زمان خان افغان که حاکم هرات بود در سنه ۱۱۳۵ بعد از استیلای محمود باصفهان

بمشهد مقدس آمده چهار ماه قلعهٔ مشهد را محصور و بی نیل مقصود وارد هرات گردید اغلب افاغنه
با او شوریده ذو الفقار را حاکم هرات کردند و در سنه ۱۱۳۲ رحیم ولد عبد الله خان بعزم خواهی پدر
وارد هرات و اهالی شورش کرده افاغنه برای دفع نزاع ذو الفقار را بجانب باخرز و جیش
فرستادند بعد از آن اسد الله یار خان را از ملتان آورده حاکم کردند در دفعهٔ ثانی از افاغنه ذو الفقار
خان را از باخرز آورده آغاز نفاق کردند تا آنکه افاغنه از اطاعت هر دو سر کشیده هر یک
را بمحلی فرستادند و بعد از خبر توجه نادر رشید برادر ذو الفقار خان هرات را باللهیار خان
وا گذاشته سازش کردند و مدت شش سال در آن حدود حکومت کرده آخر بتیغ قهر نادر به جهنم
شتافتند **صفی میرزا** شخصی بود از طایفهٔ کرائی در سنه ۱۱۴۱ در خلیل آباد بختیاری ادعای
شاهزادگی کرده محمد حسین خان حاکم بختیاری و سایر سرخیلان اطاعت او کرده و او نیز از
شواهد اصفهان را شاهد مدعای خود کرده با دستگاه شوهری در بیشتر بلوکات اصفهان گذاشته
بود از خلیل آباد خواجه سرا و آدم رفته با احترام تمام او را آورده ارقام باطراف نوشت و چقماق
بجانب جیب زده خطبه باسم شاه طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم کرده عمال شوشتر و کوه
کیلویه و دورستان آنجا نزد جمع آمده در آن نواحی تمکن بهم رسانید تا آنکه در هنگامی که شاه طهماسب
در مشهد بود ارکان دولت او بحکم نادر او را بقتل آوردند و لیکن در روز بیست و پنجم ... ۱۱۴۳
سید احمد نوادهٔ میرزا داود متولی مشهد مقدس بعد از واقعهٔ اصفهان که شاه طهماسب
بقزوین رفت سید احمد بجانب ابرقوه رفته آنجا رقم مجعولی مشعر بر تفویض اختیار فارس
بمهر شاه طهماسب ابراز و جمعی از اوباش بر سر او جمع شده عازم مرودشت و تسخیر گشتند و در آن
اوان زبردست خان افغان از جانب محمود افغان حاکم شیراز بود جمعی را بمقابله فرستاده منهزم
و با برقوه آمده مردم از تدلیس او آگاه شده او را گرفتند و بعد از دو ماه از حبس فرار و بجهرم رفته

در آنجا جمعیت

در آنجا جمعیت کرده داراب و جهرم را تصرف و جمعیت موفور کرده کرمان را نیز بضبط در آورده
و در ربیع الاول سنه ۱۱۳۹ جلوس و چقمق و سکه زده بعد از چندی از جانب اشرف بکرفتن او آمده
در قلعهٔ هسکن اباده محصور و بالاخره گرفتار و او را باصفهان آورده بقتل رسانیدند
محمد علی نام رفسنجانی کرمانی مشهور بصفی میرزای ثانی در محرم سنه ۱۱۴۲ در لباس درویشی
وارد شوشتر و جمعی از الواط بر سر او جمع آمده می گفتند که حضرت او بعینه صفی میرزای شاه است
[illegible] شاید او باشد تا نایب شوشتر موحش شده ارادهٔ تنبیه او نموده فرار بحویزه و از آنجا
به بغداد رفته اعیان دولت قیصری بملاحظه اینکه شاهزادهٔ ایران پناه بدولت عثمانی
برده او را محترم و بدربار عثمانی فرستادند بعد از ورود بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین
و در اسکودار سکنی داده اخراجات برای او قرار دادند بعد از چندی باعتبار صدور بعضی حرکات
او را بشهر سلانیک که محلی است در منزل آنطرف قسطنطنیه و نزدیک بسرحد فرنگ است
فرستاده بعد از چندی بجزیره [illegible] فرستاده کسان او در حق او نمودند **سید حسین** قلندری
بود که از راه قندهار رفته مدتی در آنجا ساکن و از آنجا برگشت در هنگامی که
افاغنه باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای کرائی در میان جماعت جوانکی رفته خود را
بعباس میرزا موسوم و او را بقا برادر شاه سلطان حسین نموده از مردم جوانکی و اکراد
جمعی فراهم آورده چون کارش مایه نداشت سر بگریبان عدم در کشید **سلطان محمد میرزا**
شخصی در شمیل و میناب بندر پیدا شده با ادعای پسری خاقان شهید خود را سلطان محمد میرزا
نام نهاده و بشاهزادهٔ هرسوار شهرت یافت و در آنجا با نصف نفر از اعراب جمع کرده
جمع کرده بر سر عبد الله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچ باعانت او برخواسته و از آنجا
بمیان طایفهٔ بازری رفته و از آن طایفه نیز با او متفق شده عزیمت ... و با سید احمد

مأمور بمجادله و غلبه نموده سنده و شمیل اصبا را متفرق کرده بالاخره از جانب اشرف حسین بیگ
او مأمور گشته از منهزم و بطرف هندوستان گریخت سنبل نام قلندری است که در لاهیجان
بهم رسیده و او ولد ابراهیم خان نام طوطی است که با چند نفر از درویشان دریوزه گری مشغول
اینکه بعد از رسیدن اگر هیچ نباشد شاهی باد تعادی پسر شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا
نام نهاده جماعت صوفیان دوست نموده بیان دلفریبانه رایت حکم برافراشت و از محمد
رضا خان قورچی باشی شکست یافته به لاهیجان رفته آنجا را متصرف نمود و بار دیگر از مشارالیه
منهزم شده بجانب طالم رفته جمعیتی فراهم آورده و ماسوله و رشت را بضبط در آورده و بالاخره
جمعی از مردم آنجا که از حسابیها او بتنگ آمده بودند او را مقتول و سر او را بجهت اشرف کردند
و روسیه که در اردبیل بودند فرستادند روسیه در حینیکه شاه طهماسب در قزوین
سرافسر سروری آراست ایلچی برسم استمداد نزد پادشاه روس فرستاده جمعی از روسیه
بامداد آمده در رشت نزول نمودند و در رشت از مردم افغان در اقدام مغلوب
و ایلچی شاه طهماسب مکالاتا دارالمرز را تا سرحد استرآباد به روسیه تفویض کرده که صیانت
این دولت کرده بدفع دشمن بپردازند روسیه دست تصرف گشوده شاه حسین را بدفع
آنها مأمور و در خارج رشت جدال نموده قزلباشیه فرار کردند و روسیه رشت
و طالم را متصرف و دو سال بدون شریک اخذ وجوهات دیوانی میساختند تا آنکه مفقود شده
قلندر مشهور باسمعیل میرزا در ماسوله چنانکه گذشت اتفاق افتاده روسیه بدون
جنگ لاهیجان و تنکابن را تصرف کردند و بعد از چندی پطر پادشاه روس با عساکر بسیار
وارد دربند و دربند را نیز متصرف شده و باکویه و سالیان را نیز ضبط نموده بهمان
اخذ مالیات حسب انجا اکتفا نموده معاودت نمود روسیه بعد از حرکت شاه طهماسب

ازقزوین

از قزوین بجانب تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم بگرجستان و عارف
احمد پاشا بایروان و عبدالله پاشا حاکم وان به تبریز و حسن پاشا حاکم بغداد بکرمان
شاهان و همدان مأمور گشت هر یک با عساکر بیشمار عازم محال محوله خود شدند تفلیس
و ایروان را متصرف نمود عبدالله پاشا بتبریز راه که هنگامیکه موکب شاهی در اردبیل بود چهار
ماه محصور و خاسر برگشته در خوی و سلماس قشلاق کرده سال دیگر تبریز را مفتوح و اهل
آنجا را عموما بقتل آورد و حسن پاشا همدان را مسخر و قتل و غارت کرده سارو مصطفی پاشا
گنجه را ضبط و متوجه اردبیل شد موکب شاهی از اردبیل عازم و معتبرات اردبیل را با اتباع
و زنجان و سلطانیه و محال کرد آن تصرف نمودند بالاخره بتیغ علیه نادری مقهور شده
سر خود پیش گرفتند سرخای خان لکزی داغستان حسنعلی خان حاکم شیروان را با جمعی مقتول
و اموال لشکریان را غارت کرده احمد خان حاکم قبه را و حسین خان لکزی حدبین شیروان را
مقتول آورده شیروان را بضبط احمد خان قیطاق داده از دولت عثمانی سارو مصطفی
پاشا با امداد ایشان مأمور و فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر کرده چون سرخای خان
بحسب قدرت و مکنت از حاجی داود بیش بود وسایل برانگیخته ایالت را باسم خود کرده رایت
استقلال برافراشت ترکمانیه صاین خانی استرآباد که تابع خوارزم هستند در نواحی جرجان
و دشت قبچاق سکنی داشتند اگرچه بعضی اوقات بنابر حرفه کار خود اظهار ایلی و انقیاد میکردند
لکن در اکثر اوقات اعاده خیره سری مینمودند تا آنکه نادر بعرصه وجود اقدام آرام گرفتند
ملک محمود سیستانی در سال ۱۱۳۷ هجری قتل صفی قلیخان که در جنگ امرخان خان ابدالی مقتول شد باعث
دولت شاهی رسیل اسمعیل خان غلام را بسپه سالاری و مأمور بتسخیر هرات نموده بودند
مشارالیه وارد هرات شده او را اسیر کرده بود چون ملک محمود سیستانی حاکم تون بنابر غرور خوانین

ارجمند حسین را تمکین نمیداد اسمعیل خان و محمد خان قاجار بکربیکی مشهد مقدس را بر سر قلعه توت
مامور و ملک محمود را محصور گشته بالاخره محمد خان بزخم گلوله از پای در آمد و بر اقبال ملک محمود افزود
و بعد از آنکه علیقلی خان شاملو بیگلربیگی مرو شاهجهان که در مشهد بود و اسمعیل خان ایالت را
باو تفویض کرده بود با جمعی از اوباش هم داستان اسمعیل خان را از خانه کشان کشان آورده محبوس
ساخت و بعد از چندی اوباش علیقلی خان را مقتول و اسمعیل خان را باز منصوب ساختند اسمعیل خان
بسبب حرکات ناشایست اوباش ملک محمود را تکلیف بارتفاع کرده ملک محمود وارد ارض اقدس
و مسند حکومت گسترد تا آنکه نادر بعرصه ظهور آمد و چند مرتبه با او مجادله و محمود مغلوب شده
از راه تلبیس ملبس بلباس فقر و در یکی از حجرات صحن مقدس بمراسم خدمت اشتغال داشت و در ثانی
باسیوه و نواحی رفته اعلان سرکشی نموده این مرتبه بتیغ قهر نادری مقتول گردید فصل ۳ نادرشاه
ابن امامقلی افشار و از ایل قرقلو و قرقلو اویماقی از انواع افشار است و افشار از سلسله
ترکمان و در قدیم سکنه ایل مزبور در ترکستان بوده هنگامیکه مغولیه بر ترکستان استیلا
یافتند ایشان از ترکستان کوچ کرده در آذربیجان توطن کردند و بعد از ظهور خاقان
گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی از آنجا کوچیده در سرچشمه کوبکان من محال ابیورد توطن
جستند تولد او در یوم سه شنبه بیست هشتم محرم سنه ۱۱۰۰ مطابق لوی ئیل اما اتفاق
او نام موسوم به ندر قلی بک شد و در پانزده سالگی قدم بمعارج رشد نهاده گذاشته
در مبادی حال آثار دولت از ناصیه احوالش ظاهر بود و امور عظیمه از دست او صادر
میشد و چون در علم خود نادر آفاق بود لهذا بین الانام مشهور بنادر قلی بک گردید و
بواسطه صدور بعضی خدمات بمصاهرت باباعلی بک کوسه احمدلو مباهات یافته از آن
دختر رضا قلی میرزا بوجود آمد و چون آن دختر راه عالم بقا پیمود باباعلی بک دختر دیگر خود را

در سلک ازدواج

در سلک ازدواج کشید و نصرالله میرزا و امامقلی میرزا از بطن مخدره مزبوره متولد شدند و بعد از فوت باباعلی بک
ملازمت ملک محمود سیستانی را اختیار کرد بعد از چندی از او فرار کرده بسمت ابیورد رفته زمام حکومت
آنجا را بقبضه اقتدار در آورده تا آنکه در زمان سلطنت خاقان شهید شاه سلطان حسین صفوی
هر جا فتنه گری سر از گریبان خود بر آورده پا از اندازه بیرون گذاشت و هر جا افغان مغرور
مانند محمود علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله افاغنه ابدالی و غلجه اصفهان و اکثری
از عراق و فارس و خراسان را بتصرف در آورده آتش فتنه را مشتعل ساختند و جمعی دیگر در هر گوشه
با ادعای شاهزادگی هر یک جمعیتی از اشرار و اوباش فراهم آورده خیال سلطنت در سر پختند تا آنکه کار
بجائی رسید و امر بجائی انجامید که قلیل زمان در هر بلده کوچکی هوس سلطنت کرده
صدای نفیر استبداد بفلک اثیر بنیاد در رسانیدند حتی آنکه سابقا اشاره رفت ملکی سند ساق صحیح
مینای سلطان ساغر قهر بجو نائبه بجام ایرانیان ریخت و حریف تنگ ظرف زمانه از بد مستی کاسه
سر ضعیفان شکست از این معنی رگ حمیت و عیرت نادری برخاسته بالهام حق افکنده قدم بر جوهر کار
همت نهاده اولا با معدودی چند از ایل جلایر کرد بابای که سید و چهار صد خانوار بودند با هم رفته
بنا گیر و دار گذاشته طوایف افشار و اکراد ایلات ابیورد و غیره جمع و کلات را بحوزه تصرف
در آورده کلات را که حصن حصین و قلعه متین است باد سنجر و ابیورد برتر از افلاک بیرق
حکمرانی اختیار کرده آغاز کار کرد و بارها با ملک محمود سیستانی محاربه و هم چنین با طوایف تکه تیمه
و افشار ... و تاتار مجادله و مقاتله اعوان اکثر اوقات غالب میشد تا آنکه در فرح آباد بحضرت شاه طهماسب
پیوسته بخدمت قورچی باشی گری سرافراز و پس از آن کار بجائی کشید که سلطنت کشید تفصیل این
مقال بطریق اجمال آنکه در زمانیکه شاه طهماسب در مازندران بود حسینعلی بک معیر الممالک
بر رسم سفارت نزد نادر فرستاده نادر بحضرت شاه با تقبل خراسان و خزانه و شاه بخراسان

اقدام بعد از آن قلعه نیز اجر تبیح بلیغ رسانید مشهد مقدس که محمد خان قاجار با شاه بود نادر بقتل آورده
بعد از آن نادر آنرا مستقل امور سلطنت گشته ملک محمود سیستانی را مقتول و مشهد مقدس
و توابع را مفتوح و اکراد خبوشان را تنبیه و باتفاق شاه طهماسب بقلع [illegible] و افاغنه
سنگان را [illegible] بقتل آورده از آنجا باستراباد و مازندران [illegible] طوایف ترکمانیه و دیگر کشتار
آنصفحات را مقتول و بقبیل اطاعت در آورده اشرف افغان را مخذول و منکوب و منهزم ساخته
اصفهان و عراق و فارس از وجود نامسعود ایشان و شیراز و بهبهان و توابع را مسخر و شاه
طهماسب را در اصفهان متوقف و خود با نیها باروی قیر که در همدان و ملایر بوده اند و کرمانشاهان
و هم چنین در آذربیجان لوای استیلا برافراشته بودند محاربه و مجادله و ایشانرا مقهور
و جمع کثیری از ایشان مقتول و اموال بیشمار بضبط در آورده قریب ده هزار اسیر که رومیه
از عراق و آذربیجان بدست آورده بودند نجات داده مرخص باوطان ایشان نموده و از آنجا بخراسان
رفته هرات و فراه [illegible] را متصرف در آورده افاغنه آنجا را قتل و غارت کرده [illegible] ساخت
چون رومیه قبل از اتحاد [illegible] بضبط ولایات پرداختند شاه طهماسب از اصفهان بآذربیجان
در آمده با رومیه محاربه و شکست عظیم خورده و کرمانشاهان و همدان و مراغه و تبریز متصرف
رومیه در آمد بالاخره اعیان دولت شاهی با رومیه مصالحه کرده قرار دادند که این طرف آب
ارس با ایران و آنطرف بدولت عثمانی و کرمانشاهان نیز [illegible] احمد پاشا متصرف باشد نادر بعد از
استماع این اخبار بپادشاه روم اعلام داشت که تمامی ولایات ایران را [illegible] بایستی حرب
باشد و بلاد ایران [illegible] مشعر بر منع مصالحه نوشته بحضرت شاه طهماسب نوشتند که [illegible]
طهران شوند که در آنجا ملاقات و بجانب بغداد عزیمت شود و پیش از متوجه شدن [illegible] کیلویه کردستان
و فارس [illegible] گشاده از جانب سرداران [illegible] شکسته [illegible] بر مصالحه با نیطریق قرار داده

بودند که محال

١٧

بودند که محال گیلان تا آنطرف سالیان متعلق بایران و باکو و دربند و سایر محالات آن
طرف متعلق بروسیه باشد نادر دو نفر ایلچی بروسیه فرستاده روسیه را از ایران اخراج و تمامی
گیلان را از وجود ایشان خالی نمود و چون شاه طهماسب در فکر نفاق افتاده بنظر او بنا بر صلح با احمد
پاشا والی بغداد بنای سازش گذاشت نادر متوجه اصفهان و با پادشاه خلوت کرده هر چند بخواست
که میان مصالحت [illegible] شد مفید نیفتاد بهذا شاه را در عشر اول ربیع الاول
سنه [illegible] از خلع سلطنت روانه ارض اقدس کرده سلطنت را باسم عباس میرزا ولد او کرده قزوین
بر سلطنت عباس میرزا مقرر [illegible] متوجه کوهستانات بختیاری و شورش افغانیه را بقتل آورده
و امر دیگر کرمانشاهان و زنگنه [illegible] نیز تنبیه و با کوچ روانه خراسان و از آنجا [illegible]
[illegible] که [illegible] آنجا مأمور بودند قتیل و احمد پاشا باج الان [illegible] و از آنجا متوجه
کرکوک [illegible] و غنایم بسیار بدست آورده که دو هزار خانوار بیات که در حوالی
کرکوک سکنی داشتند روانه خراسان و عازم بغداد و بسیاری از رومیه را بقتل آورده
سر من رای و حله و نجف و کربلا و [illegible] را متصرف و توابع بغداد را نیز بضبط در آورده
همان قلعه بغداد با احمد پاشا مانع محصور ساخت بالاخره مقاتله و شکست فاحش بلشکر نادری
رسانیده بسیاری از قزلباشیه تلف شدند نادر بهمدان و تهیه اسباب کرده با رومیه جهت
ده نفر قتل و اسیر [illegible] احمد پاشا از در عجز در آمده مصالحه و اسرای جانبین را رد نمودند
و نادر [illegible] کاظمین و نجف فایز گشته و از آنجا وارد حویزه و شوشتر [illegible] و غارت کرده [illegible]
آنجا را مقتول و عازم شیراز و محمد خان بلوچ را مقتول ساخته وارد اصفهان و همدان و از آنجا
بمراغه رفته عازم همدان [illegible] تبلیغ داده عازم شیروان و سرکار [illegible] سرکشان آنحدود را
با اطاعت در آورده [illegible] و داغستان [illegible] بعد از قتل و اسیر مطیع ساخت [illegible]

تسخیر باکو و دربند کرده بعد از تسخیر شماخی ایلچی خورشید کلاه سمعاً مهلت خواسته
بخورشید کلاه اعلام داشت و خورشید کلاه در باب تخلیه ولایات فرمان داده دربند و باکو به
و سالیان بضبط در آمد اسرای ایران مستخلص و اسرای روس تسیر روس شد پس از آنجا عازم
قارص و قلعه تفلیس و گنجه را محصور و با عسکر محاربه و قریب پنجاه هزار کس از رومیه را
قتیل و اسیر و تمامی توپخانه و اسباب اردوی رومیه بتصرف در آمد گرفتاران رومیه را
خرجی داده مرخص و ایروان و تفلیس را مفتوح ساخته عازم گرجستان و مهام آنحدود را
انتظام داده سرکشان آنجا را مقتول و ماسور داشته وارد صحرای مغان و ارقام بجمیع
ممالک محروسه صادر که حکام دارا و وزرا و صدور و قضات و علما و اشراف و اعیان هر شهر
و کشور بالاتفاق جلدی در صحرای مغان حاضر شوند و در میعاد مقرره همگی مشار الیهم که
عدت ایشان از صد هزار متجاوز بود حاضر شدند پس خاقان احضار بحضور نموده گفت که
ما را غرض از این جمع کردن این بود که از آنکه دولت منظور ما این که ولایات ایران را
ایشان از دست روم و روس و افغان خلاص و ملک را با قلاع مفتوحه بصاحب ملک
سپاردیم و خود بکلات رفته آنرا واگذاریم اکنون شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه
و پادشاهزاده و بر سریر حیات و مهد بقا متمکن و موجودند ایشان را یا هر کس را که شایسته
افسر سروری دیدارند او را بر تخت سلطنت بر دارید خلایق بیکمرتبه او را
بر کشیدند که گلشن ملک از چشمه سار تیغ تو طراوت جسته سلطنت حق تو میباشد
نادر ابا نموده تا آنکه این گفتگو در میان بود با ایشان فرمود که بعد از رحلت جناب خاتم
النبیین چهار خلیفه بعد از یکدیگر خلافت کردند و اهالی هند و روم و ترکستان
همه قایل و در ایران نیز سابقا همین مذهب متداول بود حضرت شاه اسمعیل بنابر صلاح

دولت خود

دولت خود این مذهب را متروک کرده و مذهب تشیع مسلوک علانیه است و رفض را رایج
ساخته خاک ایران را بفتنه و فساد آمیخت مادام که این فعل انتشار داشته باشد آن
مفسده از اهل ایران رفع نخواهد شد اگر اهل ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را
طالب باشند این ملت را که مخالف اسلاف کرام و ائمه عظام نواب ماست متروک نمایند
لکن چون جناب امام جعفر صادق علیه السلام امام بحق بالحق است در فروعات مقلد آنحضرت
باشند اهل ایران همه متفق اللفظ والآرا قبول و وثیقه برای توکید و استقرار این مطلب
مرقوم و مختوم ساختند بعد از آنکه سپر هند پس از آن سلطنت را قبول نموده و فرموده که ما هم با پادشاه
روم که خادم حرمین الشریفین است ایلچی فرستاده بچند شرط قبول این مطلب را مصالحه میکنیم
که رفع اختلال صوری از میان امت سید الثقلین شود **مطلب اول** آنکه مذهب جناب امام جعفر
را خامس مذاهب بشمارند **دوم** آنکه در ارکان اربعه مسجد الحرام این مذهب نیز یکی از ارکان
منزلیه سازند که بآیین جعفری نماز گذارند **سیم** آنکه هر ساله از ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق
امیر حاج مصر و شام حجاج ایران را بکعبه مقصود رساند **چهارم** آنکه اسرای طرفین مطلق العنان
بوده بیع و شری بر ایشان روا نبوده باشد **پنجم** آنکه وکیلی از جانبین تعیین که در پای
تخت دولتین بوده امورات طرفین را انجام دهد بعد از این کلمات در روز پنجشنبه بیست
و چهارم شوال سنه ۱۱۴۸ مطابق توشقان ئیل که دوازده روز از نوروز مانده بود بعد از
انقضاء هشت ساعت و بیست دقیقه بطالع شش درجه اسد تاج بر سر گذاشته بر تخت جهانبانی
قرار گرفت میرزا قوام الدین محمد قزوینی لا خیر فیما وقع را تاریخ جلوس او یافته و بعضی از نکته
سنجان الخیر فیما وقع خوانده و مهام امور خراسان را برضا قلی میرزا تفویض و مقرر کرد که تهیه
اسباب سفر نموده از خود و ترکستان شود و اختیار ممالک آذربایجان از حد قبیلان کوه

الا آنکه بجای معتقدات و اغتشاش گرجستان با ابراهیم خان برادر خود موکول داشته علیها با ایشان اگر طلب
صلح اقدام بوده در خفیه و صحیه تفرقان متعددین را استمالت روم با نامه و ایلچی زنجیر قیل عهد را یاد داده
بار عثمانی و عهد جلوس را بصورت ماهو اما انجام امر مصالحه باسفیرها حسب مرقوم و ایلچی نیز در شوخی
کلاه در سناده عظما و اعیان ممالک را مجلس در خفیه ساخت در سال الحمد الله سنه ۱۱۴۹ بعزم
تسخیر قندهار حرکت و بعد از ورود بقزوین نصرالله میرزا و ابراهیم خان را به تنبیه طایفه
بلباس مامور و آن طایفه بعوض قتل مغارت در آمدند و از انجا بعزم تنبیه محرمین بدست محمد تقی خان
بکلربکی فارس رسید و از انجا عازم تنبیه بختیاری و اکثری از ایشان بقتل رسیده سه
هزار خانوار ایشان مامور به سکنی جام شدند پس از انجا وارد اصفهان و از انجا عازم قندهار
و در حوالی سیستان مرادخان استاجلو حاکم باب الابواب در بند را که بقتل رسید
و عوض بنیابت بلوچستان تعیین و از انجا روانه و وارد خارج قلعه کرشک و کرشک را تصرف
نموده فوجی را مامور به تنبیه هزارجات نمود و خود را به تسخیر قلعه بست و از انجا به
قندهار آمد طرح شهری عظیم الاحتشام موسوم بنادرآباد و قلعه قندهار را محاصره کرده قلعه بست
و شهر صفا و قلعه قلات متصرف در آمد طایفه بلوچ بعوض قتل و اسیر در آمد
اما اکثر ایشان بیغما رفت و رضاقلی میرزا مامور بتسخیر بلخ خود و بلخ شد بود مفتوح
ساخته حصار شادمان و قلعه مارو وقتل را مضبوط در آورده عازم بخارا و ابوالفیض
مغلوب و در قلعه قرشی محصور و قلعه را مفتوح و اهالی آنجا را بقتل آورده بعد از رسیدن التخبیر
فرمان برضا قلی میرزا مرقوم که ابوالفیض خان از سلسله چنگیز و ... نظرات بکار بخارا
مراجعت بیلخ نماید ... از ... بخارا روانه ... خود معاودت بلخ کرده ...
مفتوح ساخت و در سال ... قلعه ... را مفتوح و اهالی آنجا را ...

فتیل را اسیر

19

فتیل را اسیر شدند و حسین خلیج بقبول فرار کرده محصور شد و روز دیگر بشفاعت عفو تقصیر
بعد بجا ... معفو و مامور به سکنی مازندران شد و سفرای روم معاودت و ایلچی نیز از دوم اقدام در باب
سرهنصب امام جعفر صادق و شرکت در کنی از ارکان ... عذر آورده و رفاقت امیر حاج از راه نجف
پذیرفته بودند باز جهت مذاکره ابن الحجیان معاهده روم و از انجا عازم تسخیر کابل و غزنین که همه
کابل و غزنین حرکت و محیط تصرف در آمد خزاین و جبه خانه و فیلخانه ضبط سرکار شد و قلعه جات
غزنین و بامیان و قلعه ضحاک نیز بدست نصرالله میرزا مفتوح شد هزارجات فتیل و آن طوائف
اسیر و اکثر ایشان بیغما رفت و افاغنه کوهستان ... اکثری بقتل رسیده بقیه طلب
امان و فوجی یاغستان و افاغنه کوه ... قلعه جلال آباد مفتوح شد و در آنجا
رضاقلی میرزا وارد و در باب ... بنیابت سلطنت سرافراز و در خفیه با ایران ... پس عازم
پیشاور و در حوالی پیشاور با ناصرخان ... دستگیر و اسباب ...
تصرف نموده وارد پیشاور شدند در انجا خبر کشته شدن ابراهیم خان برادر آنحضرت که والی
آذربایجان بوده در محاربه لزکیه جار و تله رسید و از انجا متوجه شاه جهان آباد و بعد از
ورود بحوالی لاهور زکریاخان والی لاهور امان خواسته پیشکش لایق گذرانید ... بابت
لاهور سرافراز شد و بعد از تسخیر لاهور بعرض رسانید که محمد شاه با سیصد هزار لشکر و دو
هزار زنجیر فیل و سه هزار عراده توپ وارد کرنال بیست و پنج فرسخی شاه جهان آباد گشته
پس نادر شاه از لاهور بعزم مقابله حرکت و عظیم آباد را مفتوح وارد ... فرسخی اردوی محمد شاه
و جمعی را بمقابله برهان الملک صوبه دار که با چهل هزار لشکر بامداد محمد شاه می آید فرستاده مامور
جمعی از ایشان را بقتل و اسیر کرده باو رهزو پیوستند و روز دیگر با محمد شاه محاربه و قریب صد نفر
از عظمای هند و سی هزار لشکر هند بقتل رسید محمد شاه در اردوی خود محصور و راه آمد

هندیان هم سد و شش هزار محمد و توپخانه‌ها و فیلخانه‌ها متصرف در آمد محمد شاه مضطر ملازمت دیگر
خلع سلطنت از خود کرده با امرا وارد دربار معلی و نصرالله میرزا باستقبال مأمور و آنحضرت
نیز تا بیرون خیمه استقبال کرده هم نشین خود ساخت روز دیگر وارد شهر جهان آباد دهلی
شاه خزاین و دخایر و جواهرخانه و فیلخانه‌ها و اثاثه پادشاهی را پیشکش نموده بعد از اصلا
لبسیار موقع قبول یافت و بعد از چند روز بسبب حکایت اجامره و اوباش که چند نفر ایرانی را بقتل
آورده فیلخانه را غارت کرده بودند یک محله را قتل عام و مساکن آنها را خراب و بازار جواهر را
غارت کرده سی هزار کس بقتل رسید بالاخره بشفاعت محمد شاه عفو فرموده صبیه محمد شاه را
جهت نصرالله میرزا خطبه کرد تا یک هفته بعیش مشغول و بعد از آن بضبط خزاین و جواهر
خانه و اسباب مرصع پرداخته صوبه‌داران لکها و کرورها نقد و جواهر و مرصع آلات پیشکش
نموده مساوی پانزده کرور نقد و جواهر و اسباب مرصع بیت المال احصا و بخزانه نادری منتقل
گردید و به همگی امرا و خوانین هند خلاع فاخره و کارد و شمشیر مرصع داده مجلس جشن و انعقاد تشریف
بدست خود تاج بر سر محمد شاه گذاشته سلطنت هندوستان را باو تفویض و سکه و خطبه را
بنام او کرده محمد شاه ممالک آن طرف رود اتک و دریای سند را از حد تبت و کشمیر تا جائیکه
آب دریا بدریای محیط اتصال می‌یابد علاوه ولایات سند و بنادر را برسم پیشکش باولیای
دولت نادری واگذاشته نادرشاه ممالک شرقیه و غربیه اکتساب از قبیل غزنین و کابل و غیره که
سابقا از خراسان محسوب میشد قبول و بقیه را بمحمد شاه بخشید و بتمامی امرا و خوانین لشکر
انعامات شایسته داده و ملازمین را مساوی مواجب انعام نموده بتمامی ولایات ایران ارقام صادر
و مالوجهات سه ساله ایران را بتخفیف مقرر و بهم جهت پنجاه و هفت روز در شاه جهان آباد
توقف و در شنبه هفتم صفر از آنجا حرکت و چون منظور انجام کار ترکستان بود از هند

عماراتی ماهر همراه بلخ کرد در آنجا کشتیها ساخته در ساحل رود آمویه مهیا سازند و چون
با ابوالفیض خان پادشاه ترکستان خبر رسید مضطرب گردیده نامه خلوصیت روانه و حلقه کوب
در اخلاص شد و بعد از ورود بنزد حسن ابدال من اعمال اتک ایلچی سیوم فرستاده مسافتی دوازده
هزار تومان جواهر و مرصع آلات و چهار زنجیر فیل برسم ارمغان برای پادشاه روم و مسافت
آن برای خورشید کلاه فرستاد از رودخانه اتک عبور نموده افاغنه کوهستان را مقتول و مطیع
ساخته از آنجا وارد کابل و جواهرخانه و نفایس اسباب را با فیلخانه و توپهای بزرگ روانه
هرات و از آنجا از راه بنگش و دیره‌جات روانه سند و دیره اسمعیل خان را مسخر و با کشتیهای
که از مفصل جدا کرده بحمل فیلان همراه داشتند از دریا عبور و دیره غازیخان را بضبط
در آورده وارد شهداد پور و از آنجا قلعه عمرکوت را که مامن خدایارخان و سی فرسخ از
آبادانی دور و در بیابان بی آب و آذوقه واقع است بایلغار یک روزه مفتوح و خزانه
و اثاثه خدایارخان که بهم جهت یک کرور بود بحیطه ضبط درآورده مشارالیه را بعد از
حبس سه چهار روز بخلع و ولایات سند و تهته را باو تفویض و او را شاهقلیخان نام
نهاد و یک سمت سند را به محبت خان مفوض و شکارپور را بخوانین داود پوتره واده
فرستاده محمد شاه را که با تحف و هدایا وارد دربار شده بود مرخص و چند راس اسب و بیست
شتر همراه کرده رضاقلی میرزا از بلخ فرستاده بود بجهت محمد شاه ارسال شد و از آنجا حرکت
کرده وارد نادرآباد و در آنجا جمعی را از سفر ترکستان معاف و [illegible]
و تا تکین ابراهیم خان را [illegible] نموده وارد هرات و شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا و علیقلی خان ولد ابراهیم
سر منیات جلوت شد چون حسب الامر تخت مرصع مقابل تخت طاوس که در هند بتصرف آمده
بود و در مدت یکسال در عرض راه استادان کامل اتمام کرده بودند و خیمه [illegible] آن مکلل

بجواهر ساخته تخت و بارگاه نادری موسوم شده بود نصب نمودند و بساط عیش بر ترک
شاهزادگان گسترده ایالت هرات را بشاهرخ میرزا عنایت و سکهٔ هرات را بنام او کردند
پس عازم ترکستان و وارد بلخ و هرات شده و کشتی که حسب الامر در آنجا آماده شده بود
از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز نقل کشتی نموده بار مو پیوستند و در آنجا حکیم اتالیق
که عمده امرای توران بود با حکام و قرشی وارد دربار و مستقبل خدمت شدند و از آنجا حرکت
و بکشتیها که بخارا را هند ساخته بودند نشسته از آب عبور و وارد چهار جوی بخارا
و ابوالفیض خان لابد وارد دربار و در حضرت جلوس در مجلس با منت خلع بخلاع فاخره
و جواهر نفیسه شده افسر شاهی نیز بار عنایت شد خطاب شاه ابوالفیض خان و اجتنا
سمت شمالی رود آمویه و ماوراء النهر باو مفوض و چهار جو و سمت جنوبی آمویه را
ضمیمهٔ ممالک محروسه و صبیهٔ ابوالفیض خان را به علیقلی خان برادرزادهٔ خود داده صبیهٔ
دیگر شرف انجمن سرای خود آورده و زیب بیست هزار سواران ترکمانیه و ازبکیه بخارا و سمرقند
در سلک ملازمت انعقاد و از آنجا عازم خوارزم و جمعی از ترکمانیه و اوزبکیه را که
بسر کردگی عمید او شاق اتفاق کرده بجهاد مجبور آمده بودند قتیل و اسیر کرده بقیه فرار و
ایلبارس خان در قلعهٔ هزار اسب متحصن و با اجماع مقابله نموده ایلبارس با بیست هزار
کس بقتل رسید هزار اسب مفتوح شد و قلعهٔ خانقاه و قلعهٔ خیوه نیز بضبط در آمد
و تمامی اسرای ایران که در زمان سابق بتدریج از خراسان و غیره برده بودند قریب
بیست و ده هزار نجات یافته مامور شدند که حیوه آباد که بحکم نادرشاه در چهار فرسخی
ابیورد بنا شده بود ساکن شدند و هم چنین جمعی از روسیه که اسیر اوزبکیه بودند با زاد
و راحله مرخص و از آنجا وارد ارض اقدس و قندیل مرصع و قفل مرصع که نذر روضهٔ

متبرکه جناب امام رضا علیه السلام کرده بود نصب نموده در آنجا ایلچیان از جانب محمد شاه و صوبه
داران لاهور و ملتان با محمد مهدی بادار وارد و مورد الطاف و احسان بی پایان گردیده مرخص
شدند پس امور ممالک خراسان را بنصر الله میرزا محول و دو ماه در ارض اقدس توقف
و عازم تنبیه لکزیه جار و تله داغستان شدند و در سال تخاقوی ئیل ۱۱۵۴ از خبوشان
حرکت و در کرکان عریضهٔ خوانین مامورین به تنبیه لکزیه جار و تله مشعر بر تسلط
بر آن طایفه و قتل جمعی از آنها و اسر عیال و اطفال ایشان رسید از آنجا از راه مازندران
عازم مقصد شدند و در جنگل مازندران گلوله بجانب او انداختند بازوی راست
او را جراحت رسیده شست و دست چپ او را مجروح کرده اسب کشته اثری از عامل آن
بظهور نرسید در بیست و ... و در طهران رضا قلی میرزا را کور کرده و در طهران گذاشت
پس عازم مقصد و در عرض راه تمامی سرکردگان و روسای لکزیه بشرف بساط بوس
رسیده قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند پس قوق که منتهای داغستان است مقر موکب
والا و [illegible] قوق بفر انیطاق و روسای داغستان وارد دربار و مورد عفو و احسان
شدند و در آن اوان نیک قدم نام غلام ولادور تایمنی که گلوله بجانب آن جناب انداخته
در هرات گرفتار شده بود بحضور آورده چون اقرار جان بخشی شده بود او را گوش
و آقا میرزا ولد ملادور تایمنی را که محرک او بود بقتل رسانید و هم در آن اوان ایلچی
از نزد محمد شاه با امرا یا اقاله مورد احسان شایان و مرخص شد و هم ایلچی روم
آمده نامهٔ مشعر بر اعتذار قبول مذهب جعفریه و تفویض رکن مسجد الحرام رسانید
جواب باین طریق صادر شد که در عالم دوستی توقع داشتیم که امور خمسه که متضمن
اصلاح حال مسلمین منفصل یابد و در عهده امتناع ماند چون جرح گفته ایم خود عازم

روم میباشیم بعد از ورود با آنجا از راه عمان توانی واقع نخواهد شد و در خلال این حال احمد خان
اوکسی موتولی و حقیقت پیرجوه از سکم پیشکش بدربار معلی فرستاده افندیان با جواب نامه پادشاه
و در انجا ارقام محکم و لکیا در باب منع سب و رفض تاکید از حدود در بند الی منتها کابل و بیان
صادر کردید و در سال توبت ئیل ۱۱۵۵ معماران تعیین که در کلات عمارات و حمامات و دکاکین ساخته
نفایس اسباب و لطایف ابواب و نوادر اقمشه و زواهر امتعه نقل آنجا شد بعزم تنبیه
اشرار طریق آنرا پیش نهاد و آنچه را لائق تادیب و نهب و احراق اماکن آن طایفه بود بعمل آورده
در آن دیار دیاری و آثار آبادی آثاری نگذاشته او کسی بقلعه قرابی متحصن و با [illegible] قلعه
کیان طالب امان و مورد عفو و احسان شدند و قلعه مزبور انهدام یافت و چون نصرالله
میرزا [illegible] بعد [illegible] شاهزاده طالب
عفو شد و شاهزاده عریضه مشعر بر شفاعت ایشان نوشته بدرجه قبول رسید و در آنجا
بعرض رسید که شخصی مجهول الحال [illegible] دعوی [illegible] و امامت و اظهار
معجزه و کرامت کرده جمع کثیری از ترک و تاجیک [illegible] از قزلباش
مقتول و معالی [illegible] متفرق [illegible] اول [illegible]
شاهزادان او را مقید [illegible] آورده بقتل رسید چون او کسی بجانب [illegible] مساکن
ایشان با خاک یکسان و تمامی محال داغستان [illegible] سنور رسید شمخال و سرخای
و تمامی حکام و اعاظم قربان و [illegible] مطیع فرمان روای بودند منقاد گشتند
و در این اوان نامه از پادشاه روم رسید که در ازای آن دو مطلب تصدیق مذهب جعفری
و تفویض رکن دو مطلب دیگر خواهش شود جواب نامه بدستور سابق نوشته اعلام
داشتند که مستعد باشند که بعد از انجام کار داغستان بر روم خواهم آمد پس امور داغستان را

صلح

۲۲

صلح و راه کنار کرده گشتند و در سال تنگوز ئیل ۱۱۵۶ بعد از جشن نوروزی و از راه مغان
و گرگستان و محمد شاه با هند با اکرام [illegible] فرزند او طاق از چوب صندل بود و از حضور
افغانان شاهانه گشته مرخص شد پس نوشتهاند به اتمام کرمانشاهان [illegible] مملکت نمایند
احمد پاشا والی بغداد مطلع و محمد آقا کتخدای بغداد با پیشکش لایق به اردوی رسانده و منعقد
اطاعت و اسم [illegible] نادر شاه قبول [illegible] برای ضبط حله و سامره و نجف اشرف و کربلا
و حله و سایر توابع بغداد تعیین و جمعی بتسخیر بصره ما مور و خود از راه شهر زور و قلعه
چولان حرکت و حاکم بیان و عقلای اکراد و غیره وارد [illegible] تمامی آن مرز و بوم با کردستانات
متصرف در آمد و کرکوک و قلعه اربیل [illegible] مفتوح شد چون پادشاه روم فرمان نوشته
بود که قتل یا اسیر عموم اهل ایران مباح [illegible] موصل حاکم آنجا [illegible] بسیاری از
ایشان مقتول و بقیه السیف منهزم و متحصن شدند [illegible] شهر و بریان حضرت
سرقسمت قلعه موصل [illegible] دست کشیده [illegible] معهود [illegible]
فسخ شد [illegible] قبول و ایلچی که [illegible] احمد پاشا
امر صلح داده [illegible] اسم [illegible]
ابو حنیفه [illegible] نجف اشرف تمامی علمای ایران و افغان و ترکستان که در رکاب [illegible]
بودند و علمای مشهدین شریفین و علما و اعیان اصفهان و در آستانه مقدسه علویه مجلس
منعقد [illegible]
خلافت خلفای ثلاثه [illegible] شیعه و سنی نوشته [illegible] سال و تا کید
در باب منع رفض و حرمت قتل و نهب و اسیر [illegible] و کتب مبارک [illegible]
[illegible] پنجاه هزار تومان باشد در آن [illegible] سبحان الله [illegible] ولایت

و از سرکار شاه بیکم که والده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا است هم صد هزار روپیه بجهة مرمت کاشی کاری
صحن مقدس داده شد و احمد پاشا که در اسب و هدایا بالایقه فرستاده مقرر شد که کرکوک و اربیل
و سایر ولایات مفتوحه بتصرف احمد پاشا بدهند و از آنجا وارد شهربان و چون سابقاً سام نامی
بادعای شاهزادگی نسب بسام هشت سر ری صیتلا کشته ابراهیم خان ولد ابراهیم خان والی تبریز دماغ
او را قطع ساخته سام بداغستان رفته محمد ولد سرخای که مدتها متواری بود با اهالی طبرسرا
طبرسران و شیروان در دربند بسر او جمع و قلعه قری من اعمال دربند را متصرف کرده نصرالله میرزا
احضار و امر به تنبیه آنها نمود شاهزاده برایشان مستولی و دستگیران ایشان را ببلاد علم
فرستاده و هم در بین اوقات محمد خان بیکلربیکی قارس طغیان و در ایلاق بقتل رسید و شیرازه شباب
او بیغما رفت و نادرشاه از شیروان عازم آذربیجان و بعد از ورود بمحال ما هید خبر
طغیان جهال قاجاریه استراباد و طایفه یموت و تصرف استراباد رسید چون مامور به تنبیه
ایشان و لازمه قتل و غارت بعمل آمد آن ولایت بنوعی خراب شد که آنها ویران شد چون منظور نظر
نادر تسخیر روم بود و وقوع شرارت از اهل ایران باعث فسخ عزیمت او شده بار دیگر چهار ماه
و از آنجا معاودت و در سال سیچقان ئیل ۱۱۵۴ معززاً کشکال من ... قلمرو جیش ...
انقضا یافت و چون در آن اوان احمد پاشا احوال اوغلی که در قارص میبود صفی میرزا را که
سابقاً احوال او گذشت شاه صفی کرده نوشتجات به بعضی آذربیجان ارسال کرد از جانب دولت
عثمانیه مامور شد که صفی میرزا هیبالشم نادرشاه عازم قارص و در حوالی ... خبر گرفتاری سام میرزا
و صاغ ... رسید حکم شد که ... او را کندند نزد سرعسکر بفرستند و چون سرعسکر ...
خزانه و هدایا بجهت احمد خان ... و حکام ... فرستاده ایشان از عقب با انقیاد ... میرزا
نموده بود و الی ... و بکلربیکی تفلیس بر سر راه ایشان رفته خزانه و هدایا را بتصرف و جمعی

ارخالکین را مقتول و تتمه فرار کردند پس موکب والا عازم و وارد حوالی قلعه قارص و محاصره نموده
جمعی از ایشان را هلاک و سرعسکر متحقق شد چون مدت محاصره امتداد یافت بسیاری
از روملیه فرار و سرعسکر با ما رمتقبل شکست و متعهد انجام مقصود ایلغار شده معقول
کردید پس از قارص برای قشلاق وارد مراغ و بعد از چند روز باستخوات سرعت هوا عازم
تنبیه لکزیه و انطایفه را تاخت و غارت کرده بالاخره عفو نمودند و در سال ادو ئیل ۱۱۵۶
ارضروم شکل عازم ییلاق ایروان و در عرض راه عارضه روی داده صحت یوست و در
مراد تپه در نوح ایروان با یکن محمد پاشا که سرعسکری منصوب و با صد و پنجاه هزار سوار
و چهل هزار پیاده ینکچری مامور بمقابله بود محاربه و جمع کثیری از نوکریه قتیل و سرعسکر در
سنگر محصور و در همانجا وقات یافته بعد فرار و عساکر منصور با ایشان در آویخته جمعی را
مقتول و تمامی توپخانه و اسباب بعد غنیمت بتصرف در آمد و جمعی تعاقب کرده تا آن پنجاه هزار
معادل دوازده هزار ان ایشان را هلاک و پنجهزار را اسیر با چند نفر از پاشایان دستگیر کرده
آوردند لشکر تحت محرومین را معاودت فارس و چهار هزار نفر ایشان را دوازده طهران و جمعی را
هم به تبریز فرستادند پس یاصر مروستانه بیاد شاه روم فرستاده انتقاء ... حرکت و در آن
اوان سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه هندی با هدایا بالایقه داد و دو جواب بجهت الکنر فلک
و شمشیر مرصع و ... نفایس ارسال شد و چون سابقاً علیقلی خان رو به تنبیه طایفه یموت خوارزم
مامور نموده بودند بعد از ورود بمشار الیه تمامی اعیان خوارزم استقبال نموده حلقه
انقیاد در گوش کشیدند اما طایفه یموت و سایر ترکمانیه اتفاق محاربه نمودند اکثری از
ایشان مقتول و مال بسیاری از ایشان بدست لشکریان آمده بقیه آن طایفه با کوچ
بکوه بلخان که در حوالی استراباد واقع است رفتند پس موکب والا از همدان باصفهان

و از آنجا معاودت بارض اقدس نمود و در سال ۱۱۵۰ وارد کلات و از آنجا عازم عراق
و همدان شده بخواهش پادشاه خاقان چون بجهت قرارداد حدود سرحد ممالک ختا و ختن و توران زمین
مأمور و اردوی ساوجبلاغ گشته چون بعد از مقدمه یکن محمد پاشای سرعسکر نامه بروم فرستاده
شده بود پادشاه روم عبدالله پاشای کهیا را با هدایا برای عهدنامه و تعیین شروط روانه و وثیقه
در باب قبول تکالیف معهوده فرستاده و چاپار در ساوجبلاغ وارد اردو شده آنحضرت مصطفی خان
شاملو و میرزا مهدیخان را با تحف طلا و مکلل و خشیه زرنبفت و دو زنجیر فیل رقاص که از
عجایب تحایف هند است فرستاده صلحنامه را با قید چهار شرط مرقوم و ارسال داشتند آنکه
حدود و سنوری که در زمان خاقان سلطان مرادخان قرار داده شده بود کماکان استقرار داشته
باشد آنکه مجادله هر وقت و از امور که بهیچ وجه کدورت باشد اجتناب ورزند
آنکه حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند حکام سرحدهما
محافظت مال ایشان نموده سالما بمکه برسانند آنکه در سه سال شخصی از طرف
ایران و شخصی از طرف روم بوده وکیل جانبین و اخراجات ایشان از طرفین داده شود
آنکه اسرای طرفین مرخص و بیع و شری بر ایشان ممنوع باشد آنکه حکام
سرحدات از هرچه که منافی معاهدات است احتراز نمایند و اهالی ایران سب و رفض را موقوف
و من بعد که بمکه و مدینه آمد و شد کنند از طرف عثمانیه بدستور حجاج ممالک با ایشان
سلوک شده وجه مرور و سایر وجوه خلاف شرع از ایشان نگیرند و همچنین در عتبات
عالیات مادام که مال التجارت در دست ایشان نباشد مباشرین بغداد باج از ایشان نخواهند
و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند بوکلای طرفین تسلیم شود و در هشتم
محرم سنه ۱۱۶۰ از اصفهان ایلچیان را روانه و خود از راه یزد متوجه خراسان و در سال

سنه ۱۱

سنه احدی و ستین در خارج شهر کرمان مقتول شد از آنجا عازم مشهد مقدس و چون
اوضاع را دیگرگون دید نصرالله میرزا و شاهرخ میرزا و سایر شهزادگان را با جواهرخانه و نقارخانه
اسباب سلطنت از غرجی روانه کلات و خود وارد ارض اقدس گشته تیغ بیرحمی را جلا
داده بعاجزکشی پرداخت بدانکه آنحضرت از این حالت تا هنگامیکه از خوارزم برگشته عازم
داغستان شد در امر سلطنت و رفاه و ترحم معدلت یگانه و فرمانروا بود بعد از آنکه بداغستان
رفت بنابر استیلای وساوس و توهمات باطله رضاقلی میرزا که فرزند مهین او بود از دو چشم
کور کرده از غم فرزند خلل در ارکان عقل او راه یافته مفارقت ایلخانی مردم ایران امور
چندی بظهور آمد که بیشتر سبب تغییر عقیدت او شد از آنجمله چنانکه گذشت در جنگل
مازندران شخصی نیک قدم نام گلوله بجانب او انداخت و طغیان تقی خان شیرازی و سرکشی اهالی
شیروان و مخالفت قاجاریه استرآباد از هر جانب سبب غیرت آنحضرت شده و در تحسین
سلوک را بر کرد و اندیشه حرکت او از نظم طبیعی افتاده راه مروت بسته و باب ابواب گشاده
شد عمال و کتاب را که بمحکمه حساب بعمل آوردند بیگناه بعد از زجر بسیار ده الف و بیست الف
که هر الفی پنجهزار تومان بود ابواب ابتر بسته زجر با ایشان شدیدتر تا اعوان خود را بقلم
دهند ایشان ناچار از خویش و بیگانه و هم شهری و همخانه و دور و نزدیک دیده را
یا ندیده را شریک خود میکردند الاف الوف مقیر کی نفری بسا طلا نداشت حواله میکردند
پس کس گوش و بینی او را قطع و چشمهای ایشان را کور و بعضی آنرا کاشته در کوچه و بازار
بهر کس حواله میشد مطالبه زر میکردند و بهر کس که کان ... ندی میرونند
حواله را با شرط حواله میکردند بیگناهان نقد جان را علاوه مال میسپردند و بازنجات
نیافته این حالات از ورقه آنها بهمسایه و از همسایه بمحله و شهر و مملکت و ولایات

و در دست سرایت میکرد للحق که این دو را امید بدینمعنی تسلسل داسیفه صید و بعد از آنکه
وصول نمیشد آن بیچارها را با چشمها کور و با پیها مجروح با هزاران زجر و عقوبت بدیار عدم
میفرستادند این دفعه نوبت بمحصلان رسید بنهبت طمع کاری ایشان را بهمین دستور
و سه نفر از خدا بیخبران را که دایم الحضور بودند مصدوق خود ساخته آنچه میگفت تصدیق
میکردند و اگر گاه چیزی را فراموش میکرد بخاطر او میآوردند تا آنکه نایره بیداد بحدی اشتعال
یافت که چند نفر هندی و یهودی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش زده سوختند
و در دهم محرم سنه ۱۱۶۰ که از اصفهان حرکت و بجانب خراسان میرفت شهر ولایت کرمان سید کلید
منارها از روس مردم ساخته ضعفا صباحت در آن اثنا اهالی سیستان سر از اطاعت باز
زده علیقلیخان برادرزاده او طهماسبقلیخان سردار کابل به تنبیه آنها مامور و مقارن
آن عمال آنجا که بیاحسنا آمده بودند از شدت ضرب و عذاب گفته صد الف باسم علیقلیخان
و پنجاه الف باسم طهماسبقلیخان نوشته محصلان بتحصیل این وجه مامور و روانه گشتند
علیقلیخان چون میدانست که عاقبت مسموع نخواهد بود و اعلان مخالفت کرده طهماسبقلیخان را
مسموم و داعیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخت و جمعی که از بیم سطوت نادری
سر بگریبان گمنامی کشیده بودند در مقام طغیان در آمدند از آنجمله اکراد خبوشان الجیان
خاصه اکراد که در قوریق و ادکان بودند تاخت کردند بعد از ورود بارض اقدس عزم تنبیه
اکراد عازم خبوشان و در منزل فتح آباد در شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخری سنه ۱۱۶۰
محمد بیک قاجار ایروانی و موسی بیک ایرلو افشار باشاره علیقلیخان و جمعی از هیشه
کشیکان نیم شب داخل سراپرده گشته او را مقتول و سر او را در میان اردو گوی لعب اطفال
ساختند صبح آنها که این خبر منتشر شد از دو بیم بر آمده طوایف افغان و اوزبک باتفاق

احمدخان

احمدخان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند با لشکریان اغاز ستیز کرده افشاریه
نیز جمعیت خود را منعقد و مجادله کرده افاغنه بر ایشان غالب شده اردو را غارت و روانه
قندهار شدند و افشاریه کیفیت را بعلیقلیخان که از سیستان آمده در هرات بود
اعلام داشته علیقلیخان بجای او بارض اقدس و سهراب غلام خود را با طایفه بختیاری
بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی نه بالا در خارج قلات برای
بردن آب گذاشته غافل شده بودند مامورین علی الغفله داخل کلات و نصرالله میرزا
و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار و بجانب مرو فرار نمودند کاظم بیک برادر
علیقلیخان که در کلات بود ایشان را تعاقب کرده نرسید و محمد قورچی نصرالله میرزا
تعاقب کرده امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخ برگردانید و جمعی از قزلباش
نیز بنصرالله میرزا بر خورده او را گرفته بکلات آوردند کاظم بیک رضاقلی میرزا و شانزده
نفر از اولاد و احفاد کوچک و بزرگ نادر که در کلات بودند بزاویه عدم فرستاده
نصرالله میرزا و امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را بارض اقدس آوردند علیقلیخان آن دو نفر را
مقتول و شاهرخ میرزا که چهارده ساله بود محض دوراندیشی نگاه داشته خبر قتل او را منتشر
کرد تا اینکه منظور اینکه اگر در سلطنت استقلال نیابد و اهل ایران او را در سلطنت قبول
نکرده از اولاد نادر هم خواسته باشند او را در دست داشته باشد علیشاه و او علیقلیخان
پسر ابراهیم خان و برادرزاده نادرشاه است چون بنحوی که ذکر شد از انجام کار شاه و کلان
فارغ شد در بیست هفتم جمادی الاخری در ارض اقدس جلوس و خود را علیشاه و عادلشاه
نام کرده سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن اوقات پانصد کرور که هر کرور پانصد هزار
تومان است نقد مسکوک در خزانه کلات موجود بود سوای جواهر خانه و اشیای نفایس

که از حد احصا افزون بود همه را از کلات نقل ارض اقدس کرده بوضیع و شریف بر افشاند
نقره خام را بکاسه شلغم بخشید و گوهر شاهوار را بجای سنگ و سفال بخرج داد و حسنعلی بیگ
معیر الممالک را با سهراب غلام گرجی ناظم کارخانه سلطنت کرده خود بعیش و عشرت مشغول
شد و ابراهیم خان برادر خود را که از او کوچکتر بود سردار و صاحب اختیار عراق نموده
روانه اصفهان نمود و تمامی ایلات از افشار و غیره که نادرشاه از عراق و فارس و آذربیجان
کوچانیده بخراسان آورده بود رخصت کرده باوطان خود رفتند و اکراد خبوشان بعد از آنکه
مطالبات حرص و آز خود را که [illegible] نقایس دیدند دعوی نا تافته بنای مخالفت گذاشتند
علیشاه بخبوشان رفته ایشان را مطیع ساخت و از آنجا عازم مازندران شد و هفت ماه
در مازندران ماند سرکردگان افاغنه و اوزبکیه که در سمت آذربیجان بودند قشون
خود را باصفهان آورده نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری وارد مشهد [illegible] علیشاه [illegible]
خلافت او را اختیار کرده چون حسنعلی بیگ معیر الممالک و خود سهراب غلام را در کارخانه
سلطنت دخل کار خود میدانست [illegible] برانگیختند او را روانه اصفهان نمود که در حرم عنان
داری نفس سرکش ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او برده او را بقتل آورده
افاغنه و اوزبکیه و غیرهم را بانعام بیرون از احسان بدام کشیده با خود متفق و همداستان
نموده کار برگشته علیشاه از [illegible] بقصد تنبیه برادر حرکت و در ما بین
زنجان و سلطانیه تلاقی فریقین شد علیشاه منهزم شد و با سه نفر برادر [illegible]
از خواص بطهران که بعهدت ابراهیم خان کس فرستاده علیشاه را با برادران [illegible] میر محسن
نام گرفته کور کرده و او را بقم فرستاده و بالاخره شاهرخ میرزا او را [illegible] در
[illegible] بقصاص [illegible] شاهزادگان نادری کور و روانه دیار [illegible] نمود

ولد ابراهیم خان

ولد ابراهیم خان از جانب برادر خود سردار عراق و در اصفهان میبود چنانکه گذشت سهراب
غلام را بقتل آورده سلیمان خان افشار و اهل العین را از رتق و فتق سرکار خود داوود
عمو او علی خطاب داده و دست توسل بر دامن شفیعا که در اصفهان بود و اظهار کشف
و کرامات میکرد زده شفیعا جاهل سالار سلطنت باو داده و آن خفیف العقل بخنان او را
باور و مرید او شد افغان طغیان نموده در زنجان و سلطانیه با برادر محاربه و او را
منهزم و بالاخره او را کور کرده بقم فرستاد و بعد از انجام کار علیشاه بین الجمهور بابراهیم
شاه موسوم گشت پس امیر اصلان خان را روانه تبریز نموده بهمدان رفت امیر اصلان
خان را استقلالی در آن حدود بهم رسیده لاف برتری میزد ابراهیم شاه در حوالی [illegible]
با او جنگ کرده او را بقتل آورده بعد از این ابراهیم شاه را استقلال کلی بهم رسید تمامی لشکر
نادری که در سرحدات آذربایجان و کردستان و لرستان و خوزستان و فارس و بنادر
و کرمان بودند باو پیوستند عدت لشکرش بصد بیست هزار کس رسید حسین بیگ
برادر خود را سردار خراسان و با امرای خراسان نوشت که پادشاهی بارث و استحقاق
متعلق بشاهرخ میرزاست او را بعراق آورده اورنگ سلطنت را بجلوس همایونش زینت
دهند مقصودش آنکه شاهزاده را بدست آورده خرابی را [illegible] عراق و اهالی خراسان
با خود متفق ساختند امرا جواب دادند که آمدن شاهرخ بعراق صورت نبست در خراسان
جلوسش واقع خواهد گشت پس شاهرخ میرزا را در ارض اقدس جلوس داده متوجه [illegible] ابراهیم
شاه شدند ابراهیم شاه بعد از اطلاع بر وساده سلطنت نشسته سکه و خطبه بنام خود
کرده مثل برادر کش در افشاندن سیم و زر با اسراف کوشیده بعطاء الالف الوف [illegible] را
برعایه کرمانیه [illegible] آذربیجان عازم مقابله و در سرحد سمنان لشکرکش [illegible]

متفرق شدند ابراهیم شاه با طایفه افغان روانه قم و از دخول ممنوع شده بقلعه قلاپور رفته
اهل قلعه او را مقید و کیفیت را بشاهرخ میرزا عرض کردند و حسب الحکم شاهرخ او را در آنجا
کور و در عرض راه خراسان در بهانه از عدم مستور ساختند ابن رضاقلی میرزا ابن
نادرشاه چون علیشاه بقتل اولاد و احفاد عم خود پرداخت شاهرخ میرزا را بجهت صلاح دولت
خود در نظر اعیان و اشراف پنهان ساخت تا اینکه علیشاه بدست برادر خود کور شد و
دیدگان او از حلیه بینائی عور شد و ابراهیم شاه جالس مسند سلطنت گردید بامرای خراسان
نوشت که شاهرخ میرزا را برداشته روانه عراق گردند که در آنجا بر اریکه سلطنت نشیند امرای
خراسان رضا باین اراده جواب دادند که اگر بقول خود صادق است در خراسان هم جلوس تواند
[illegible] لیکن هیچکس باین معنی همداستان نشده شاهرخ میرزا را از مرقد برآورده و بر تخت سلطنت
جلوس داده روی به بیکار ابراهیم شاه گذاشته و در ترکستان او را دستگیر با علیشاه مجنون
نادر و اولاد گشته مراجعت بارض اقدس نمود بعد از چندی نواب شاهرخ میرزا نیز بصواب
دید اعیان و امرا از شغل سلطنت معزول و دیده جهان بینش را بکحل اعمی مکحول گردید و میرزا سید محمد
صدر متولی مشهد مقدس را که دختر زاده شاه سلطان حسین بود بسلطنت برداشته شاه
سلیمان ثانیش موسوم گردانیدند پس بعد از چند روزی از متابعت او نیز نکول کرده عموده
مکفوف البصرش ساختند دیگر باره شاهرخ را باطلت بصر بسلطنت قبول کردند میرزا سید محمد
امرای خراسان شاهرخ را از سلطنت معزول ساخته او را بپادشاهی برداشتند و بعد از چند
روزی او را نیز معزول و کور کرده در ثانی شاهرخ شاه را برادر بنام بسر ارک جلوس دادند [illegible]
بلانکه نبد عشیرۀ از عشایر لر و این طایفه از قدیم در جبال بر مقام و نسبا از اقوام میشوند
در هنگام استیلای افغان باصفهان و ترکستان رعیت سیلاد قلمرو جماعت مزبوره بزدست

بیغما برآورده

بیغما برآورده اظهار خودسری میکردند چون در تمام ممالک ایران بقبضه اقتدار نادرشاه در آمد حسب الحکم
نادری انجماعت را از آنجا کوچانیده بطرف خراسان برده در محال ابیورد سکنی دادند بعد از آنکه
نادرشاه بخیبر طریق عدم و بنای عمر دولت او منهدم گردید علیشاه بر معارج سلطنت و
جهانداری قدم نهاد طایفه مسطوره با خانه و کوچ متوجه موطن اصلی و در تمام احشام خویش را
بقبضه اقتدار کریم خان پسر اینان [illegible] شهرت کریم موسوم بوده نهادند تا آنکه رفته رفته کارش
بسلطنت انجامید مدت چهل و سه سال و کسری او و اولاد و بنی اعمام او در اکثر بلاد ایران مستقل
امر سلطنت بودند کریمخان پادشاهی بود شجاع و مردانه و در امر سلطنت و جهانداری کامل
و فرزانه در مروت و انصاف یگانه آفاق و در همت و سخاوت بی نظیر و طاق با عامه رعایا و سپاه
متواضع و رفیق و با کافه عجزه و مساکین مهربان و شفیق محاسن اخلاق پسندیده از امکان تحریر
و مراتب التفات و کرم عمیمش نسبت بعموم خلایق متجاوز از انقد تقریر مرحوم احمد در زمان او
آسوده خاطر و فارغ البال و جمیع بلاد ایران خصوصا اهالی فارس و عراق و آذربیجان و کرمان
وطبرستان و عربستان و اکثری از بلاد خراسان از عدل و انصاف او در بستر عیش و عشرت
و مهد امن و امان غنوده مسرور و مرفه الحال بودند نظم نیاید دگر ایام او بر دلی نکو نیم [illegible]
کریمخان کل مجمل از احوال آن خدیو بیهمال آنکه بعد از انهدام دولت نادرشاه مدت دو سال
و کسری در ایران هرج و مرج شده هرکسی در مقام مدعی سلطنت گردیده لوای استبداد افراخت
از آنجمله امرای خراسان بعد از اتلاف علیشاه و ابراهیم شاه شاهرخ شاه را بسلطنت برداشته
بعد از چندی او را از نور بصر عاری و میرزا سید محمد متولی را جالس مسند سروری ساخته
او را نیز بفاصله چند روز معزول و مکحول کرده در ثانی شاهرخ شاه را باطلت بصر صاحب
تاج و نگین نمودند و محمد حسن خان قاجار نیز در عراق و آذربیجان و طبرستان استیلا یافته سکه

وخطبه بنام خود کرد و آزاد خان افغان هم چند روزی رویهٔ حکمرانی از پیش گرفته دیگر باره
کار ایران روی بانقلاب نهاد چون مشیت خداوند از ازل مقرر کرده بود که امر سلطنت بکریم خان تعلق
گیرد اساس پادشاهی جمیع مدعیان را منهدم و مدت سی سال باستقلال تمام و اقتدار ما لا کلام
بامر جهانداری قیام نمود تفصیل این مقال آنکه بطریق اجمال آنکه در ایام سلطنت شاهرخ شاه
علیمردان خان بختیاری جمعیتی فراهم آورده از کریم خان که در آن اوقات پنجاه و شصت سوار
با خود داشت استمداد جسته متوجه مقابلهٔ ابوالفتح خان حاکم اصفهان گردید ابوالفتح خان
منهزم بار روی تسخیر نهاده عاقبت به پیمان و ایمان بیرون آمد چنین قرارداد اند که یکی از اولاد
سلاطین صفویه را بسلطنت برداشته علیمردان خان بختیاری بوکالت دولت و ابوالفتح خان
بایالت اصفهان و کریم خان بسرداری قلمرو منصوب باشند بعد از تشیید عهود و قرعهٔ این امر خطیر
بنام میرزا ابوتراب دختر زادهٔ شاه سلطان حسین زده در ساعت مسعود [illegible] بر تخت
سلطنت جلوس داده شاه اسمعیل ثالث نامیده سکه بنام شاه زدند بعد از انجام این مهام کریم
خان مأمور انتزاع عراق و ابوالفتح خان را بپیمان مرتضی جانشین خود یعنی علیمردان خان در رکاب
شاه متوجه شیراز و فارس را بتصرف اولیای دولت شاهی در آورد چون خبر تلف شدن
ابوالفتح خان بدست علیمردان خان مسموع سمع کریم خان شد بیقین نمود که او را نیز همین
دهر را باید نوشید در پی چاره کار افتاده بخت روی جلادت بجانب مهرعلی خان که از جانب دولت
شاهرخ در قلمرو سردار بود گذاشته زنبورکخانه و اثاثهٔ سردار را بدست آورده از آنجا متوجه
کردستان والی کردستان اولاً قدم بمیدان محاربه گذاشته چون خود را حریف کریمخان را شوکت
حاصل شد بعراق اصفهان روی نموده اصفهان را مسخر نمود و چون این خبر در شیراز
به علیمردان خان برسید در موکب شاهی بجانب کوهستانات بختیاری نهضت و در کنار آب

کودن نصب

کودن نصب لوای توقف نمود کریم خان نیز از اصفهان رایت عزیمت بطرف علیمردان خان افراشته
علیمردان تقارب آن نتیجه بر پشته نمود کار بمقاتله کشید شاه اسمعیل با جمعی از عمله خود و خوانین
و سرکردگان که در اصفهان خانه و بستگی داشتند از موکب علیمردان خان جدا شده متوجه اردوی
کریم خان شدند کریم خان مظفر و منصور با غنایم نامحصور مراجعت باصفهان و وارد دولت شاهی
و وکیل شد اراده تسخیر مازندران آتش از خاطر سر زده تا نواحی استراباد را بتصرف در آورده عاقبت
از سلسلهٔ قاجاریه شکست خورده وارد طهران و از آنجا باصفهان آمد خبر رسید که علیمردان
نام شخصی مجهول را نسب مجهول الحسب در عتبات عالیات خود را پسر صلبی شاه طهماسب نام نهاده
باتفاق مصطفی خان بیگدلی بعراق آمد نسبت شاه سلطان حسین ثانی ملقب ساخته
کریم خان روی بدفع ایشان نهاده در صحرای کرمانشاهان تلاقی روی داده بلا درنگ گرفته
مصطفی خان منهزم و شاه درویش نهاد بقتل رسید در خلال آن حال خبر رسید که آزاد خان
بمعاونت علیمردان خان از اردوی میرسد کریمخان روی بمدافعهٔ ایشان نهاده بعد از مقابله
و مقاتله شکست خورده بسمت قلعهٔ پری آهنگ و شیخعلی خان و محمد تقی خان را بمحافظت قلعه
و محافظت عیال و اطفال فرزندی مأمور و خود عازم اصفهان شد و از آنجا متوجه فارس
گردید چون کریمخان از قلعهٔ پری بجانب اصفهان رفت آزاد خان قلعه را محصور و بعد از چند
روز تصرف نموده شیخعلی خان و محمد علی خان و سایر اعیان سلطنت را با مادر کریمخان و کوچ و
خانوار آن طایفه بطریق حبس و بند اعلم خان سپرده بهزار نفر سواره و پیاده همراه نمود
که ایشان را بر بعد اردوی بسپارند و خود بعد از انجام مهام قلمرو باصفهان رفته سکه بنام
خود کرد چون اسرای فرزندی را باکندی و بند بجانب اردوی میبردند در عرض راه در منازل
سندیه قیود رهان اسلان را شکسته بقبضه شمشیر و طپانچه که در میان احمال و اثقال پنهان

پنهان داشتند با ایشان داده خود نیز و تیره خیمه ها را کشیده روی بجانب افغان نهادند
و آن جماعت را پراکنده ساختند بکریم خان که در بروجرد بود پیوستند آزاد خان لشکر بدفع
ایشان نامزد نموده کریم خان فرار و بکارزار رفته محمد خان زند در انفراد از کریم خان
تخلف ورزیده باردوی علیمردان خان رفته علیمردان خان او را در پهلوی خود نشانیده
احترام نمود محمد خان در بین صحبت خنجر کشیده پهلوی علیمردان را دریده از میان برداشته
خانوار بختیاری خود را بکنار سالار رسانیده بکریم خان پیوست و چون خبر توقف کریم
خان در کازرون بآزاد خان رسید بعزم فارس از اصفهان حرکت نموده بالاخره شکست یافته
باصفهان مراجعت نمود کریم خان شیراز را مسخر نموده رو باصفهان نمود بعد از ورود باصفهان
خبر ورود محمد حسن خان قاجار بحدود عراق رسید انصار خود را جمع نموده علاوه
عزم مقابله بر افراخت بعد از مجادله شکستی منهزم و شیراز را مأمن خود ساخته محصور گشت
در اثنا افاغنه را نیز از محمد حسن خان برتافته شب اردوی او را بهم زده متوجه مازندران شدند
کریم شیخعلی خان را از عقب محمد حسن خان روانه کرده نموده خود عزیمت اصفهان کرده و در منزل
ابرقو ذکی خان بوعم خود را بحجت بجانب یزد فرستاده خود نیز از عقب او روانه شد و تقی خان
یزدی را مؤاخذه ساخته از آنجا و از طهران و مجموع افاغنه را بقتل آورده خلعت را خان
بتسخیر کرمان نامزد کرده خود بحتم بلوای جلالت بطرف آذربیجان نموده فتحعلی خان
افشار را که بعزم مدافعه بتبریز آمده در قراچمن تبریز تفاوت روی نهاده داده نادر خان
زند با معدودی چند چون شکست کف بر لب آورده بجانب تپه فتحعلی خان عنان داد
فتحعلی خان بها نقرب منهزم و روی فرار بطرف ارومی گذاشته بقلعه محصور شد
و بعد از نه ماه محاصره او در اطاعت در آمده شهر را سپرده کریم خان بعد از استیلای

برادر عم شیخعلی خان

برادری شیخعلی خان عمه زاده خود را کور کرده هدایت الله بار خان دنبلی را روانه
نمود که رفته نظرعلی خان برادر شیخعلی خان را مقیدا روانه اردو سازند هدایت الله خان
نظرعلی خان را محبوس و روانه اردو نمود چون نظرعلی خان باردو رسید رحمت جبلی
صانع قهر سپهر پای آمده از قید و بند [illegible] اطلاق داد و بعد از آن نظرعلی خان بعصیان خلعت
نمایان و نوازشات شاهانه نسبت باو مبذول گشته در آن وقت خبر رسید که ذکی خان
در اصفهان باقوا و اغوای جماعت بختیاری هوس همسری پای نموده است [illegible] امرا
و خوانین مجموع آذربیجان را باکوچ و بنه برداشته باصفهان آمد ذکی خان اعیان اصفهان را
کوچانیده بطرف سرو دشت رفت نظرعلی خان بحکم کریم خان باسر و نهب ایشان مأمور گشته تا
اقصای لرستان رفته استعداد او را در هم شکست ذکی خان خود را باصطبل کریم خان
رسانیده تقصیراتش بعفو مقرون گشت و شیخعلی خان افشار را بقتل آورده روانه گورستان
و آنحال را تشنیف داده از تیغ بر کنج کج کرده متوجه شیراز گردید و محمد خان برادرش
را بتخریب اساس نصیر خان لاری مأمور و مشارالیه بدست آورده ذکی خان را بسمت بنادر
روانه نموده مشارالیه مفرقه را بانجام رسانید و نظرعلی خان را مأمور برفع نمود نقلعلی خان
محمد تقی خان را بدست آورده بشیراز برده و بقتل رسانید و جمیع بلاد ایران از کرمانشاه و عراق
و آذربیجان و طبرستان و کرمان و عربستان و بعضی از ولایت خراسان چون طبس و استرآباد
و سمنان و دامغان و غیره او را صاف گشت و آزاد خان افغان نیز از گرجستان با کمال عجز
و استیمان وارد درگاه گردیده اشتباه و مورد تفقدات و نوازشات بیکران گردید و جمعی
از شاهزادگان صفویه و نادریه مثل نصرالله میرزا ولد شاهرخ شاه و نظرعلی خان ولد عادلشاه
و میرزا سید حسن [illegible] میرزا داود و اکثری از اولاد پادشاهان ملتزم رکاب و از خوان

التفات واحسان او کامیاب میبودند و از ولایت روم و ترکستان و هند بکرات و مرات
ایلچیان با تحف و هدایای لایقه وارد دربار و مورد تفقدات شاهانه گشته از اینطرف نیز
ایلچیان مامور میشدند در اواخر دولت در تبریز و کاشان زلزلهٔ عظیمی واقع شد جمعی کثیر از خلایق
تلف و اکثری از عمارات آنجا خراب شد و در بغداد و عتبات عالیات مرض طاعون بروز کرد و زیاده
از حد باران و بادها بیرون گرفت بنحوی که اکثری از مجاورین آن اراضی تلف شده و تجار ایرانی را
ببرکت و بار هستی بر خاک هلاکت افتادند عمر پاشا والی بغداد متروکات ایشان را ضبط و احلال
ایشان از ورثه مورد ملاحظه و بطلان کریم خان شد و هم در باب وقایع احوال ماخوذه عمر
پاشا مرقوم از جمله عمر پاشا از سلطان [illegible] کریم خان [illegible] عمر پاشا [illegible]
کوی مطاوعت عمر پاشا مرقوم ندید سپاهی بسرداری صادق خان برادر خود مامور بتسخیر بصره نمود
صادق خان بعد از چهارده ماه محاصره شهر بصره را تصرف و محمد علی خان زند همشیره زادهٔ کریم خان
را مامور بتوقف و اعیان بصره را برداشته لوای مراجعت بطرف شیراز برافراشت بعد از قتل
اعراب در بیابانها آب بمحالی که انداخته بودند شمشیر مهمان کشی آختند لشکر عجم نیز از بی ملاحظه
در اطلاع وقتی از نظم و کیفیت آگاه شدند که خود را تنها در بیابان عربی آب و نان دیدند بهر طرف که روی
میآوردند باد حملات اعراب آب روشن زندگانی ایشان را تیره و تار میکرد تا اینکه علی محمد خان
و برادرش مقتول و جمعی کثیر نیز راه عدم پیموده معدودی خود را بساحل نجات رسانیدند
چون خبر این قضیه مسموع سمع کریم خان شد بسیار متفکر و دایم الاوقات بجهت تدارک
آن متفکر و متحیر بودند با الاخره بمرض منجر گشته مرضی که جمیع بر مزاجش عارض و در روز
سیزدهم شهر صفر سنهٔ ۱۱۹۳ از دار فانی دنیا بدار باقی عقبا رحلت نمود و بسبب نزاع
آقایان زند و خوانین هند سه روز نعش او بر زمین مانده کسی بدفن او نپرداخت
وبعد از سه روز

۳۰
وبعد از سه روز که زکی خان امرا و خوانین زند بیکر را بقتل آورده نعش او را دفن کردند و مقبرهٔ
او در شیراز سه منقبت و حمام و بازار و ارگ مبارک شد و باغ ابوالفتح خان ابن کریم خان چون
کریم خان از دست ساقی اجل جام فنا نوشید بعضی از امرا بدوستی ابوالفتح خان ولد اکبر کریم خان
بمعاونت محمد تقی خان خبیر بیگی کریم خان که داماد او بود آتش آشوب در شیراز برافروختند
با الاخره زکی خان غالب و بیست نفر از ابطال آن رجال را بقتل آورده و ابوالفتح خان را بجهت
اسکات خلق بجای پدر نشاند در آن هنگام صادق خان ولد برادر کریم خان که والی بصره بود
خالی گذاشته تا حوالی شیراز آمد زکی خان راه دخول لشکر بازداشته و نیز بکرمان رفت و از آنجانب
علیمراد خان که سه روز بعد از فوت کریم خان بحکم ابوالفتح خان مامور تسخیر عراق
و بانندران شده بود بعد از ورود بطهران چون خبر گرفتاری ابوالفتح خان و قتل بعضی
سرکردگان زند بدو رسید و نیز از جانب مادر ابوالفتح خان نامه و پیغامی بدو رسید
مشکایت از سوء رفتار زکی خان نوشته بود بطهران سران سپاه را از شر اعمال زکی خان
تخویف و قلوب ایشان را بسوی خویش تالیف نموده بمخالفت او تکلیف و از طهران عطف عنان
باصفهان نمود و چون خبر طغیان وی بزکی خان رسید بعزم مدافعه او حرکت و در منزل ایزدخواست
نمود بواینکه چند کس از طایفه مافی بعد از بدسلوکی با ابوالفتح خان او را مقتول و ابوالفتح خان را
برداشته بشیراز رفتند صادق خان نیز از کرمان معاودت و نطاق حکومت برادرزاده را
بر میان بست و علیمراد خان نیز حسب الامر ابوالفتح خان بعزم هدم بنیان اقتدار صادق خان
همسر حرکت کرده او را مغلوب نموده منصور امعاودت نمود چون سه ماه از حکومت ابوالفتح خان
بگذشت صادق خان را هوای حکمرانی بسر افتاده او را مقبوض و محبوس ساخته خود بر مسند
حکومت نشست و بعد از چندی علیمراد خان او را از حلیهٔ بنیان عوض نمود صادق خان

چون بجای ابو الفتح خان بحکومت نشست جعفر خان ولد خود را بامور اصفهان نمود که علیمراد خان
او را از دخول باصفهان مانع آید بلکه در اندیشه تصرف او را در ملک عراق قالع علیمراد خان بمحض
استماع از عراق آهنگ اصفهان نمود بعد از مقابله جعفر خان خود را حریف او ندید و بشیراز
و علیمراد خان وارد اصفهان و توجه لشکر عراق و ابر داشته رو بشیراز گذاشت و بعد از
محاربه لشکر صادق خان را شکست داده نه ماه شیراز را محاصره و تصرف نمود و صادق خان را
با اولاد و احفاد غیر جعفر خان که برادر مادری او بود بقتل رسانید ابو الفتح خان و محمد علی خان
و ابراهیم خان ولدان کریم خان را که در حبس صادق خان بودند بکحل عمی مکحول ساخت علیمراد خان
چون از قتل اولاد و احفاد و اقربا و از تسخیر و کرسی استقلال یافته حلالش از حد اعتدال
گذشت شیخ ویس خان ولد خود را که در وادی نیکنامی مرحله نورد عمر ثانی بود با بیست هزار
سوار روانه مازندران و خود نیز از عقب باصفهان آمد شیخ ویس خان چندی در فیروزه
کوه توقف و قلوب اهل آن دیار را بمطاوعت پدر تالیف داده جمعی از رؤسای آن
ولایت بوی رام و متابعت او را مایل گشتند آقا محمد خان قاجار چون مردم را بدولت
علیمراد خان راغب دید صلاح در جنگ ندیده بجانب استرآباد رفت شیخ ویس خان وارد
ساری و اهالی کوهسار و دریاکنار روی بحضرتش نهادند از آنجا که خود در سال و غافل
او فکر مآل بود لشکر با دست تعدی گشاده ترکتازی نموده از بازار کردند بمرتبه
که اهالی مازندران دیگر ملازمت آقا محمد خان را عازم و مخالفت الواریه را جازم گشتند
در این اوان مرتضی قلی خان برادر آقا محمد خان را عازم مخالفت الوار تیه او بر ادر رو
که و ایل دست شیخ ویس روی نهاده او را به بیکار قاجار تکلیف نمود شیخ ویس خان
محمد طاهر خان را با فوجی روانه استرآباد ساخت بعد از عبور لشکر از جر جبال همراهی

بهواداری

بهواداری آقا محمد خان با جمعی از تفنگچیان معبر تنگ و طریق مضیق را بر بست و دست قطاع الطریق
از دامن او کوتاه نگشت و ترکتازی نمود نیز از طرفی و ملازمان رکاب آقا محمد خان نیز از
جانبی دست ترکتازی دراز با جمعی محمد طاهر خان در میدان محاربه کشته گشته بقیه
سپاه را جمعیت پریشان و شیخ ویس خان بعد از استماع بجانب طهران روانه شد در خلال
آنحال علیمراد خان بمرض استسقا مبتلا و جعفر خان ولد صادق خان که از جانب وی مامور بود
بود لوای استبداد بر افراشته روی باصفهان نهاد چون علیمراد خان این واقعه مطلع
گردید بسیار پریشان خاطر گشته در عین شدت مرض با کرمونه در شتربان و استاد در اصفهان
آنجا و حبیانات عازم اصفهان در اواخر شهر ربیع الاول سنه ۱۱۹۹ در مورچه خورت اصفهان
روی بار دیگرت گذاشت مدت حکومت علیمراد خان چهار سال بود جعفر خان ولد صادق خان
چون باز خان خود را سلالی حاکم اصفهان از نعمات علیمراد خان مسخر شد جز این او تصرف
نموده اسباب حکومت و فرو چید بعد سیم جعفر خان بقاء اصفهان نزول و با زخان نیز در میدان
نقش جهان سان لشکر میدید که بمقابله جعفر خان فرستاده جماعت ایلات با تیغهای آخته برای
هلاکت محل آجلاس او گشادند مشار الیه فرار و جعفر خان بشهر آمده بجای علیمراد خان
قرار گرفت خبر رسید که آقا محمد خان قاجار از مازندران عزیمت عراق نموده جعفر خان احمد خان
ولد اکبر خان افغان را با بیست هزار بمقابله آقا محمد خان مامور و در قصر آباد کاشان تلاقی
روی داده احمد خان منهزم و باصفهان رفت جعفر خان مستوحش شد اثاثه سلطنت را تجهیز
بعضی از لشکریان فارس و خانوار آنها که جهت را بر داشته بشیراز رفت و مستاد حیدرم
عمده دولة علیمراد خان با جتماع لشکر پرداخت و بیست هزار سوار و تفنگچی جمع آوری و روی باصفهان
نهاده و با زخان حراز اسلانی را که از جانب آقا محمد خان حاکم اصفهان شده بود محاصره

و جنگ کشی آورده بکشت و روی بتنبیه اسمعیل خان زند که در بروجرد لباس استقلال در پوشیده بود
نهاد در سیلاخور با او محاربه و اسمعیل خان بهمدان فرار و از آنجا بطرف [illegible] نمود جعفرخان او را
تعاقب و بلوک [illegible] و تقابل غالب شد چون اسباب جلال آماده دید احکام [illegible] بمحمد خان
والی اردلان قلمی و او را با قشون بحضور تکلیف و ضمناً از بنا ملایمش تخویف نموده خسروخان
چاره در مخالفت با نشد روی بمحاربه جعفرخان نهاده و در همدان تلاقی روی داده جعفرخان منهزم
رو بخانه و الکه خود گذاشته متوجه اصفهان شد در خلال آنحال اسمعیل خان و محمد حسین خان
عرب بپانک و جنگ روی باصفهان آورده مغلوباً مراجعت نمودند چون هنگام [illegible] با آخر [illegible] فصل
ربیع رسید آقامحمدخان از طهران حرکت لشکر کشید جعفرخان بمحض استماع فقره الفرار مما
لا یطاق برخواند و سال دیگر بعکس تسخیر یزد حرکت چون در [illegible] کاری از پیش نبرده با [illegible]
شیراز که مسند سعادت بشیراز نمود و در آخر بهار روی بتسخیر اصفهان آورده علیقلی خان
برادر آقامحمد خان توجه از اصفهان بمقابله او گذاشته بعد از محاربه لشکر بالتمام دستگیر جعفرخان
دلیرانه لوای جلالت باصفهان افراشت علیقلی خان [illegible] آقامحمدخان متوجه محاربه او
شد جعفرخان بمحض استماع بشیراز فرار نموده بعد از ورود بشیراز بیمار و صاحب فراش شد و
صید مرادخان زند با برادرانش و لد اسمعیل خان و حاجی علیقلی خان کازرونی با ولدان مکفوف البصر علیمرادخان
که در حلقه محافظه [illegible] بودند بدستیاری غلام [illegible] پای خود پیش بند را شکسته هنگام
با امداد [illegible] بقصد [illegible] مقتول و [illegible] از بستر بیماری
رفتند در سنه لطفعلی خان ابن جعفرخان در هنگام مقتول شدن جعفرخان لطفعلی خان با انتظام
مهام بندر رفته بود چون صید مرادخان بعد از قتل جعفرخان بر مسند [illegible] فرمانفرمائی [illegible]
جعفرخان چهار سال بود که بر مسند حکومت فارس تکیه زد احکام [illegible] بسر کردگان [illegible]

که همراه او بودند

که همراه او بودند مرقوم و ایشان را با اهل و عیال لطفعلی خان مامور ساخت سرکردگان بوصول احکام
[illegible] سراپرده او را گرفته مشار الیه پشت سراپرده را شکافته بر اسبی [illegible] سوار
و بجانب بندر بوشهر فرار کرده و از آنجا بامداد شیخ ناصر والی بوشهر و حاجی ابراهیم کدخدای شیراز وجه
موعود به نزد شیخ ناصر فرستاده بود و بعضی از سرکردگان شیراز اقدام بجای [illegible] است چون
هنگام [illegible] بتبع [illegible] شد خبر رسید که آقامحمدخان قاجار بعزم استخلاص فارس [illegible]
[illegible] لطفعلی خان احتشاد لشکر نموده در [illegible]
تلاقی روی نموده فارسیان بصوب قلعه شیراز منصرف و محصور شدند چون تسخیر قلعه شیراز
بغلبه از قوت بشر دور بود [illegible] صورت مقصود حاصل نشد آقا محمد خان بطهران
معاودت و در سال دیگر [illegible] شاه [illegible] که در آن زمان مشهور بجهان [illegible] بود مامور به تسخیر
فارس و لطفعلی خان عازم مقابله و مقاتله گردیده و در آن محال [illegible] جمیع لشکر و فارسیان
از سر او پاشیده و او معاودت بشیراز نموده در [illegible] قلعه را بسته دید ناچار روی بجانب بندر
[illegible] نمود و پس از چندی با امداد اهالی بوشهر و دشتی و دشتستان بعزیمت قلعه شیراز نموده
حاجی ابراهیم خان را محصور نمود و چون حاجی ابراهیم تاب مقاومت او نداشته و از عهده محاربه
با او بر نمی آمد دست توسل بدامن آقامحمد خان زده و لطفعلی خان از اطراف قلعه کوچیده قلعه
[illegible] را که [illegible] فرسنگی شیراز است محل اقامت خود نموده در خلال این احوال مصطفی خان
دولو قاجار از جانب آقامحمدخان مامور بامداد حاجی ابراهیم گردید و در [illegible] مصطفی خان
بشیراز در صحرای [illegible] سپاه لطفعلی خان تلاقی فریقین شده ساعتی بزد و خورد [illegible]
اتفاق افتاده لطفعلی خان مراجعت [illegible] و مصطفی خان عازم قلعه شیراز شده در تکیه
خواجه حافظ شیرازی نزول نمود و شب هنگام جمعی از لشکر [illegible] سردار [illegible]

کار بر او تنگ شد بعد از آنکه مصطفی خان داخل قلعه شیراز گردید و بعد از چندی که از سرداران
مذکور نیز مرادی حاصل نشد فارسیان کیفیت واقعه را بعرض آقا محمد خان رسانیدند آقا محمد
خان محمد خان قاجار را با فوجی از غازیان بکمکی امرای شیراز مأمور نمود جان محمد خان در بیضا شبی
وارد قلعه شیراز گردید و پس از دو روز سرداران باتفاق شیرازیان از قلعه بیرون ریخته
در صحرای مسجد بردی یک فرسخی شیراز تنور مجادله و محاربه مشتعل گردید و الی هنگام غروب
آفتاب طرفین در کار ستیز و آویز چون بعد از مقاتله مشغول بودند بالاخره چند نفری
از غازیان و شیرازیان بدست لطفعلی خان افتاده از طرفین معاودت بمنازل خویش نمودند
و چون این خبر بسپاه اصحاب پادشاه رسید نایره غضب آقا محمد خان در حرکت آمده با لشکری
جرار جوخواه عزیمت شیراز نمود چون در بلوک ابرج از توابع شیراز نزول اجلال فرمود لطفعلی خان
از زرقان بعزم شبیخون حرکت کرده بر غنیمپان دامغانی که بمحافظت تنگ ابرج و بیضا مأمور
بودند رسید ایشان را چون ثبات القدم نبود متفرق نموده خود را به اردوی همایون رسانید و
و تا طلوع صبح صادق کوشش از پیش کرد کاری نبرده بطریق انهزام رو به طبس گذاشت و بعد از آنکه
شنید که آقا محمد خان معاودت بطهران نموده با جمعیتی خود را تا به نیریز رسانیده و در آنجا با
محمد حسین خان قاجار شکست خورده روی بفرار نمود و از آنجا عزیمت کرمان نموده کرمان
مسخر ساخت چون این خبر به آقا محمد خان رسید با وجود شکار آن صید ضیغم مثال بجانب
کرمان تکاور انگیز و کرمان را محصور و پس از شش ماه مستحفظین قلعه برخی شوریده و ابواب
قلعه را بروی لشکر آقا محمد خان گشودند لطفعلی خان با چند نفر از بنی اعمام خود از آن مهلکه
خود را بیرون انداخت و در تماشای جرگه آن جیوش کجا بقلعه رسید تمامی همراهان ازو تخلف
نموده خود را با دو نفر سوار به قلعه سیستان رسانید و داخل بروانه شد و چون رهاف

استراحت

۳۳

استراحت نمود اهل قلعه بگرفتن او کمر بستند چون لطفعلی خان واقف از این معنی گردید پای
در رکاب آورده که از عقب قلعه کیان اسب او را پی کرده و او را گرفته و دست بسته
و سر برهنه نزد آقا محمد خان آوردند و آن پادشاه بجای تخت جهان بینی او را حکم میل
کشیدن و بعد از آن بقتل فرمان داد و او سه سال سلطنت کرده و دولت ابدیه انقراض
یافت **فصل ۳۲ در نسب طائفه قاجاریه جلیله** پوشیده نماند که ایل جلیل قاجار را از اعزه اتراک
جلایر است و جلایر از بیرون سابو یاریان از جلایر و سرتاق پسر سابا و قاجار پسر سرتاق نویان است
و در میان طوایف ترک قاجار سه طایفه بوده اند یکی از سلادوس و دیگر از تنکقوت و دیگری از
جلایر اما آنچه از سلادوس است با ایران ملک ... و آنکه از تنکقوت طایفه جزوی بقدر بیست
چهل خانه در سایر طوایف متفرق گشته و در میان اقصای نام و نشان شده و آنچه از جلایر است
صاحب دولت و شوکت بوده اند و از کنار رود جیحون تا حدود روم زیر حکم سرتاق بوده
و او نویان اباقا خان تابیکی ارغون خان معزز بوده و در جرجان ساکن بوده و نسلش
در آنجا مانده اند بسیار گشت و در عهد غازان خان و سایر اوقات از امراء خاص
ارغون خان اتابک بوده بعد از آنکه پسر اتابک را غازان در پاسا رسانید و سلطان اولجایتو مفوض
کرمانید و به نهایت عزت بهم رسانید و در قدیم الایام فرزندان جلایر را کوبانک میگفتند
که بلغت ختائیان خان بزرگ است و پادشاه و طرف دست چپ لشکر چنگیز خان را ایشان
داشته اند و در جمیع اقالیم و دکنش شکوه مشهور و معروف آفاق بوده اند و در عهد چنگیز خان
بزرگ ایشان موقلی گوپانک و امیر اردو در زمان او کتای قاآن بر جای پدر بوده و در دولت
دولت قبلای قاآن هنتون نویان از ایشان امیر بزرگ بوده و ایلوکه پسر بزرگ قدان
از قوم جلایر با اسکر بیکران که در ظل رایت او بوده در زمان چنگیز خان بر تبه اتابکی اوکتای

قاآن سربلند و ارجمند گشته و امیر ارغون را که از امرای بزرگ بود برای فکر و عزیمت
بایلوکه داد که تابع امر و نهی او باشد چون امیر ارغون مردی فصیح عاقل و دلاور بود کار
او بالا گرفت و در عهد منکو قاآن منکسار نویان از جلایر بزرگ یرغوچیان که امیر دیوان
باشد و حکم یاسا در زمان او میگذشت و دلیران کلای ارعف و بوقا با هلاکو خان بایران
آمد و ملازم اباقا خان بودند بترتیب آن پادشاه امیر بزرگ شدند و سرتاق نویان
پسر سابانویان که در زمان طفولیت ارغون خان در خراسان امیر الامرا بود و پسری
داشت قاجار نام و نسل قاجار از دست و وقتیکه مرتبه فرصت یافت و خانه چنگیز خان را فنا
کرده خاقان چنگیز خان که مخصوص اکستی بود پیش او دلاور فرستاده و چون او بزرگ
بایلوکا بهادر پدر چنگیز خان را بطرز دوستی و صحبت از قدیم الایام داشت او را فرزند
میداشت میخواند آن خواتون را چون عروسان خویش بنظر مرحمت نگریسته احترام او را
منظور داشته امرا او را گفتند خاتون را میبایست ستد جواب داد که او عروس کس است
و نشاید که بچشم خیانت بروی نگریست چنگیز خان چون ایمن بود از دیدن سابانویان
حلقه عائله که منظور بنظر اعتبار پادشاه بود نزد او ولد خان فرستاد و طلب خواتون
نمود اولاد خان سابانویان بنظر مرحمت و احترام و جلالت دیده خاتون را بوی سپرده
و او عازم بند کرد پدر از اتفاقات خاتون را در راه در وقت زادن گرفت و حمل اندو بوجود
آمد چون علت صعوبت راه مجال توقف در رنگ نبود گهواره معین نیافتند قدری آرد
خمیر کرده مهمان نو رسیده را بخمیر گرفتند و باحتیاط تمام نزد پدر آورده و نام او را چاپان
سبب جوجن گذاشتند بعد از ناگاه در سیاه القصر طایفه قاجار در تمامی کتب و تواریخ
بشهامت و جلادت و جرأت مشهور آفاق هستند و در ایام سلطنت شاه اسمعیل

صفوی

صفوی و شاه طهماسب امیر سپهسالار ی و سرداری سرافراز و سربلند بودند چون نوبت
سلطنت بشاه عباس ماضی رسید از کثرت وعزت آن طایفه اندیشه مند گردید جمعیت ایشان را
از یکدیگر جدا و متفرق ساخته جمعی با مرو و برخی با گنجه و ایروان و قومی را
در استرآباد که موطن اصلی ایشان بود در مقابل ترکمانان نامزد نمود بیان حال آقا جمال علی بیک با نجات محمدحسن خان
جمعی از طایفه یموت را بر داشته بر سر قلعه مبارک آباد رفت و بیک تا خاتون بر سر محمدحسن خان ترکمان
و میرزا محمد تقی نیز او را بخشیده هر چند علم آقا ید فرستادند و بعد از آن کار آن بلند اقبال بالاکثر
شهر استرآباد را بمخصنه ساخت در آن اوان که لشکر بلا کرده بهان بجلو کرد بیغند در سلک در میان
استعداد داشت و تعدی و ظلم آن از حد بیرون و از انتها افزون بود سران قاجار از مشاهده
اینحال آن حضرت فتحعلی خان در سیاه استمداد دفع سلطان را مستعان نمودند و آن حضرت نقل
بر ملتمس ایشان و اعیان قاجار و علمای استرآباد هست بر دفع لشکر بیک بسته داد سپاه داد
نصرت و ظفر گردید و بعد از مقابله و مقاتله سرشت ناگوار که ماشی جشانید بیک و بعد از فتح
نامدار فتحعلی شاه محمد تقی بیک را با جابت بنا کرده و حصیل کنانیده چون آن حضرت از قصد آنها واقف
گردید بلا تامل او هر چند ایشان را بعلم رسانیده نمود تا بعد از اعمال خود رسانید ذکر گرفتن
فتحعلی خان باصفهان عبدالله سلطان حسین و دفع افغان فتحعلی خان بنا بر اخلاص و ارادتی که بدودمان صفویه داشت
بجهت دفع افاغنه که باصفهان محاصره مشغول بودند هزار نفر از اطلاع و آن قاجار
و تمامی و ضم اکثر آن جلادت آثار بر کریم متوجه گردید چون باصفهان رسید شاه سلطان حسین را
محصور دید هر چند با افاغنه محاربات نمود و مقاتلات دلیرانه بظهور رسانید اما پادشاه
سلیم القلب را امرای بیعقل نظر بسوء تدبیر شاه جبلی نمودند که طایفه قاجار جوهر جلادت
شعار دارند و فتحعلی خان نیز با بعضی سرکردگی دو هیلان سرحد بهادر پادشاه هر کاه دران

ایلخانات مورد تحسین واقعست سود صفاهان او باتفاق دست تعدی شاه طهماسب گشته
اموال آن بیچارها را بستانید حیله ان النفاق به فتحعلیخان نکرده آنحضرت نیز از اعمال و افعال
امرا و پادشاه اندک وقوف بهم رسانیده و آزرده و بی‌بنیان خواطر گشته راه دیار خویش
در پیش گرفتند معاودت بمقر عز و شرف نمود کرد افاغنه که چون منتظر چنان روزی بودند استیلا
باصفهان یافتند و گذشت آنچه بر آنقوم گذشت و بعد از تسلط بر اصفهان فوجی افاغنه را
بطهران روانه نمودند بجهت خرابی تاخت و تاراج چون بسمع آنحضرت پیشکار ضمیر انور فتحعلیخان
رسیده بود از ابراهیم آباد که منزل آنحضرت بود کوچ فرموده تا دشت افاغنه را استقبال نمود
و آن وقت ظاهراً هنگام شام گیر و دار در میان دو لشکر بود چون سلطان شرق بدیعشیا
عرب شرف اختفا حاصل نمود هر دو لشکر هر یک بر جای خود نزول نموده مقارن اینحال بنواب خان
خبر رسید که شاه طهماسب که برای چاره کار اصفهان بیرون فرستاده اند تمام ندران در
دهی پای عزت مشرف است فتحعلیخان نظر بخیالات آباد و دولت صفویه از آنجا ایلغار نموده
که بجهت وسیله در راه بخدمتش عرضه داشتند که امرای شاه طهماسب از مراجعت فتحعلیخان
که بطلوع و عتاب واقع شد بسعایت و بدگوئی ولد شاه طهماسب را متوحش نمودند فتحعلیخان از
او نشنیدن این ظاهر مقال فسخ عزیمت کرده راه استراباد پیش گرفت و امرا حسد در دل بسعی
بشاه طهماسب کردند که با فتحعلیخان در استراباد زمان ندران صف جدال و قتال برآراست
و جنگ عظیم روی داده قتلی بنهایت بتقدیم اتفاد و اکثر شاه طهماسب اسیر و دستگیر گردید
فتحعلیخان باز متوجه نیاز قتل و اراده نکرده رسم تعظیم و تکریم بتقدیم رسانید به استراباد
برده از آنجا با لشکری چون قطرات باران عازم خراسان گردید و از مرض اکثری محیط
تسخیر در آورده مقارن اینحال نادرشاه نزد شاه طهماسب آمده نواب فتحعلیخان را چون محل

کار چون

۳۵

کار چون چنین یافتند ناسازهم بهانه گشته در چهاردهم شهر صفر سنه ۱۱۳۹ فتحعلیخانرا بعضی فتحعلیخانرا
از میان برگرفتند و بعد از آن بسالها شاه طهماسب نیز شربت شهادت چشانید در بیان احوال
خاقان جنت مکان محمد حسن خان فتحعلیخان دو پسر والا گهر داشت یکی خاقان محمد حسن خان و دیگر
محمد حسین خان که در عنفوان صبی ایلخان فانی را وداع کرده و نواب محمد حسن خان بعضی اوقات
در استراباد و برخی از آن بعضی در میان طوایف ترکمانیه نشو و نما میکرد روزی در ایام جوانی
با محمد زمان خان بیک ولد محمد حسین خان قراخو سانلو بر سر اسب دوانیدن گفتگو کرده دل
آزرده روی به اعتصام ترکمانیه نهاده و جمعی از طوایف بر سر خود جمع نموده باستراباد تاخت
کرده محمد زمان بیک که نیابت پدر در آنجا بود یکر بخته خود را به بهبود خان که از جانب نادر شاه
با شش هفت هزار کس در کنار آنک تمکن داشت رسانید و سردار مذکور روی باستراباد
آورده در ساحل رود گرگان مقابله و مقاتله دست داده بهبود خان منهزم گردید اینخبر
هنر در موصل به نادر شاه رسید محمد حسین خان قاجار را با سپاه ابوالحسن بهبود خان مأمور
بجانب استراباد فرموده و بعد از تسخیر و تخریب جمعی از طوایف قاجار را بقتل رسانید آنحضرت
مجال تلاقی نیافته مراجعت بمیلات ترکمانیه فرمود تا زمانیکه آفتاب دولت نادری
در ظلمت خانه زنگبار کسوف نمود جناب محمد حسن خان با فوجی از ترک که ملازم رکاب
او بودند باستراباد نهضت فرموده و آن بلاد را مفتوح و دولت خود ساخته و مازندران
و گیلان را بصوب تمام بجهت تسخیر و تصرف در آورده و معادل بیست هزار لشکر بنظم
منظم گردانید و اشتهار دارد که نادرشاه در بار عام به سپاه گفته بود که محمد حسن خان
چون الماس چهل و پنج مثقالی از دست ما بیرون رفت با جماعت چون کریمخان زند با چهل پنجاه هزار
سواره و پیاده از بختیاری و الوار و عراق جمع آوری نموده عزیمت استراباد نموده بعد از تلاقی

با نواب محمد حسن خان همه روزه میدان رزم چون آسیا در گردش بود تا آنکه قریب پانزده هزار
مرد در عرض چهل روز از لشکر زند مقتول و بقدر دوازده هزار نفر اسیر و دستگیر شد
و شجاع الدین خان زند بشمشیر خون ریز هر پاک روزه منزل بقتل رسانیده آقا و کریمخان
و بنه و اغروق و اسباب سلطنت را گذاشته تا اصفهان در هیچ مکان عنان نکشیده
و محمد حسن خان بسعادت از استراباد باشرف مازندران توجه فرموده و جمعی از الوار کریمخان که سران
و بقدر اطاعت پیچیده بودند لشکر قیامت اثر بسرداری محمد ولی خان و مقیم خان بر سر آنها
روانه ساخت و محمد ولی خان نظر به بدنفسی چشم از نمک آنحضرت پوشیده فیما بین رسیدات بتفصیل
علم منافقت برافراخت و چون برق بانجز بر نواب خانی رسید سر بر تأمل مع زمانی ایلغار
ایلغار فرموده آن نیمه عثمان را بیک صدمت دلیرانه بر آتش قهر سوخت **آمدن شاه پسند خان**
افغان بعزم تسخیر استراباد و شکست یافتن آن و قتال با کریم خان تا بیاید ملک شان محمد خان ابدالی بعد از تسخیر
قندهار و خراسان و انهزام لشکر عزیمت استراباد و جا... ساخته پانزده هزار نفر بسرداری
شاه پسند خان افغان بسمت استراباد فرستاد ... الا چهار هزار نفر از دلیران بسرداری
محمد حسین خان دولو قجار نگذاشتند که از اعاظم آن طایفه بود بدفع شاه پسند خان امر فرمود و بعد از
تلاقی فریقین شکست بر لشکر افغان افتاده و تا بر زد احمد شاه عنان باره نگاه نداشتند
و بعد این فتح نمایان با جیوش بحر خروش از مازندران حرکت فرموده با کریمخان مقابله و مجادله
نموده و بعد از فتح و فیروزی محمد خان بیگلر زند را با هفتاد نفر از شجاعان و سرداران
کریم خان اسیر و دستگیر و روانه استراباد ساخته بود و در کلون آباد با کریم خان اتفاق
مصاف افتاده مجدد را منهزم شده و شهر اصفهان بتصرف اولیای دولت محمد حسن خان آمده
و شکست یافتن آزاد خان
محاربه آزاد خان بیان منان آزاد خان افغان چون بشهر ارومی مقر و ماوا ساخته نواب

اشرف روی

اشرف روی بتسخیر آذربیجان نهاده دار آزاد خان با بیست هزار کس بدین معرکه کبیره دار آورده
و بعد از حرکات مذبوحی چند منهزم گردیده با کوچ و عیال اهالی خود را غنیمت شمرده روی بجانب
تفلیس نمود و بعد از فرار آزاد خان محمد حسن خان بقریب هزار خانه وار از افغان و اوزبک که
محمد آزاد خان بسلامت سپرده بودند کوچانیده از راه گیلان بمازندران فرستاده و از آنجا باستراباد
نیاورده از یک هاونه حرکت اقدام کریمخان را در شیراز محصور فرموده در آن هنگام
جمعی از بنی اعمام ... را ایشان نهاد کرده نیم شبی بعد از یکدیگر ... برخیانت
ساختند و محمد حسن خان مراجعت بمازندران نموده در عرض راه بعضی از طایفه قاجار ببای
پادشاه دین داد وسیله کار او را ساختند و این واقعه در سنه ... وقوع یافت و کشور عراق
کریمخان را مسلم گشت و به تسخیر مازندران و استراباد عزیمت نموده تمامی لشکر ... کوچ
چون از ارکان صاحب شوکتی خالی شده بود بتصرف در آورده آن سلسله جلیله را چون
ولد عروسان بر پریشان از هم ساخته بعضی را در دار السلطنه قزوین متمکن نموده و
برخی را در دار العلم شیراز محل و مکان داد و الحق در حرمت و عزت ایشان دقیقه نامرعی نگذاشت
حبا الحجر نواب خاقان مرحوم شهید محمد شاه و ابو الفتح و المظفر حسینقلی خان را که یکی اعلا حضرت
سپهر رتبت و الا اعلم ... و دیگری والد شهامت توام است نزد خود در نهایت عزت نگاه
داشته که در بزم انیس و در رزم و سلطنت جلیس بودند و در مشورت و مصلحت
مملکت از رای رزین ایشان استعانت میجست بالجمله نواب حسینقلی خان بامر کریمخان
عازم استراباد گردید و بعد از ورود تیغ انتقام را از نیام کشیده قاتلین و مخالفین
پدر را به آتش قهر سوخت و مخالفت بکریم خان را آشکار کرده ملک محمد خان سواد کوهی

گوهر را نیز بدیگران ملحق گردانید و چون حضرت جل و علا امن بلاد و عباد را در عالم کون
و فساد منوط و مربوط بوجود صاحبقرانی جمشید شوکت دارا و روایتی اسکندر حشمتی
که از نیروی بازوی عدلش گرگ بره پرور گشته نوشیروان فش و صعوه و باز هم پرواز گردد
با گوسفند دمساز و کام بره از شیر پستان شیر تر و پنجه پنجه کبوتران از خون شاهین رنگین
گردد و صیت سخاوتش دعوی دریا و قطره را از رشحه سحابش بکاهد و آوازه شجاعتش قصه رستم
زال و رستم افسون و افسانه داند لهذا در شب پنجشنبه هجدهم شهر شوال سنه ۱۱۸۳ هجری که تمامی
هفت کواکب سیاره در یک برج سعد اجتماع داشتند که عرصه جهان از پرتو وجود سعادت
اثر خسروی که پروانه چتر دولتش فوج زاغ و زغن شوند از هر پرچم نهانند و حدیقه
که اهتزاز نسیم پرچم رایتش از غیلان حسرت خار ظلم و عصیان گل و لاله عدل و انصاف و مانند
منور و مزین گردانید و دایه دولت دستان کامکاری بکامش بنهاد و مربی قدرت مهد سلطنت
جنبانیدش بسته و عزایم خوانان عالم قدس بر جمال با کمالش برای دفع عین الکمال
ایدون یکاد خواندند و کارگذاران قضا و قدر بر فرق همایونش و تارک میمونش
درهم و دینار مهر و ماه برای نثار در سلک امتثال افشاندند و آن سرو بوستان دولت و تازه نهال
گلزار سلطنت و خلافت با اسم مبارک جد امجد خود فتحعلیخان طاب ثراه مسمی گردید
و چون سالی چند برین بگذشت وفات حیات نواب حسینقلیخان از مواضع چندی
از این کتاب بموت خبر آمد **ذکر فتوحات خاقان مغفور محمد شاه بعد از فوت کریمخان تا زمان سلطنت**
کریمخان زند در روز سه شنبه سیزدهم شهر صفر سنه ۱۱۹۳ هجری دنیای فانی را بدرود کرده
بعالم بقا خرامید و در همان روز خاقان مغفور محمد شاه از شیراز با چند نفری از برادران
و غیره که همراه داشت عزیمت استراباد نمود و بعد از وصول بآن مکان پایه تخت سروری

وبختیاری

و بختیاری بغداد و در عرض راه ابدالخان کرد و بکلو و رؤسای سایر اکراد و ایلات که
در محال عراق و اصفهان و ساوه ساکن بودند برکاب ظفر مآب پیوستند و برادران دیگر
آنحضرت مصطفی قلیخان و مرتضی قلیخان که در استراباد هنگام فوت کریمخان را شنیدند با جمعی
بمازندران آمده و در بلده بارفروش قرار گرفتند و اول از استخلاص خاقان مغفور
شاد و لیکن به اغوای مفسدان ناشاد گردیده نفاق را به نفاق مبدل ساختند لشکری
و در سر راه ترتیب و چون در سوادکوه بجهت ممانعت خاقان مغفور فرستادند و در
همان روزها رضاقلیخان برادر آنحضرت از رکاب همایون فرار نمود و خاقان مغفور
جعفرقلیخان را نزد برادران فرستاده پیغام داد که با وصف دوری چندین ساله
اگر ایشان خواهش ملاقات ما نباشند ما را هم خیال شوق در ضمیر است و هنوز
از جانب ما امری که باعث ملال باشد بظهور نرسیده خلاصه مرتضی قلیخان را این نصایح
مفید نیفتاد بلکه اصرار در عناد نمودند و بالاخره محاربه اتفاق افتاد رضاقلیخان از مرتضی
قلیخان جدا شده ببارفروش رفت و شکست بر مرتضی قلیخان افتاد و خاقان مغفور
بلده بارفروش رفته علیمردان خان اراده تسخیر مازندران نموده باغوای جماعت
لاریجانی لشکری جرار بسمت استراباد کشید و ایشان از خاقان مغفور شکست خورده
بطهران مراجعت نمودند و اواخر که خاقان مغفور اراده اصفهان داشتند رضاقلیخان
از سر بسلسله جنبانی فساد گذاشته خاقان مغفور جعفرقلیخان را برسر او مأمور
ساخت رضاقلیخان لابد بخدمت خاقان گیتی ستان پیوست و متوجه تسخیر اصفهان شدند
و در طهران جعفرقلیخان را با فوجی سپاه بقزوین فرستاده و در حوالی طهران مهدیقلیخان
را بجهت استمالت جماعت لاریجانی روانه نمود و مشارالیه چون بآن مکان رسید

بجماعت لاریجانی بپیوست و بنای شرارت و فساد نهاد خاقان مغفور دفع دشمن خانگی
را از بیرونی اهم دانسته عنان سبکران بصوب مازندران منعطف و در حین توقف
خاقان در حوالی طهران مرتضی قلیخان و رضاقلیخان هم ملاقات کرده سر راه جعفرقلیخان
که از قزوین عازم اردوی اعلی بود گرفته او را شکست داده جمعی از ملتزمین رکاب
او را بقتل آورده و او خود را باسترآباد بموکب همایون رسانید و از آنجا حسب الامر به
رضاقلیخان مأمور گردید مصول جعفرقلیخان و شکست رضاقلیخان و دستگیر شدن
او و عزیمت بخدمت خاقان مرتب بیکدیگر شد و از آنجا جعفرقلیخان و مصطفی قلیخان
را با معدودی چند بسمت گیلانات نامزد فرمود و رضاقلیخان سرکرده بعد از وفور باستمالت
اهالی لاریجان معزز فرمود باستیلای مزاج مزاج آن سودای مزاج را در حرکت آورده شیوه
عصیان و بیوفائی پیشه گرفت سبحان الله هرگه عقل نداری چه داری در شهر ذی الحجة الحرام
سنه ۱۱۹۰ هجری غفلتاً ماده بادرکش و عماد آدبو الخان حضرت اعلی را احاطه کرده خاقان
را دستگیر نموده به بند گرفتار جعفرقلیخان و مرتضی قلیخان و علیقلیخان و مهدیقلیخان
و سلیمان از استماع این اخبار ناهنجار جمعیت کرده بر سر رضاقلیخان رفتند بعد از قتال
و جدال او را منهزم گردانیده اعوان و انصار او را بقتل رسانیدند و او از آنجا
بشیراز و از شیراز بخراسان و در خراسان اینجهان را بدرود نمود بعد از فرار رضاقلیخان
خاقان اعلی سرداران هر کس علی قدر مراتبهم نوازش و سرکشی نموده اما مرتضی قلیخان
شربنا بحضور نکرده بعد از استکبار … در یوطن سکنی … سنگر ترتیب داد
دست بقطع طریق گشاد و رضاقلیخان قاجار بامر خاقان معلت یار … به استیصال
او گردید و بعد از فریقین در حمله اول سنگر او را تفرق داده گذاشته فرار نمود مرتضی قلیخان

در ساری محصور فرمود بعد از جنگ و جدال بسیار از در عجز و استکانت در آمده
شرف پابوس حاصل نمود و خاقان مغفور از سر جرایم او گذشته استرآباد و مضافات را
باو عنایت فرمود و بعد از تمشیت امور لاریجان و ساری و سمنان و بسطام و دامغان
تمامی بزرگان آنحدود مسالک طریق انقیاد شده شرف دستبوس حاصل کردند و مورد
نوازش پادشاهانه گردیدند و بسطام را به تیول جعفرقلیخان و سمنان را در وجه
سیورغال علیقلیخان مرحمت فرمود و قادرخان عرب و محمدخان قاجار
مبادرت نموده و به تمهیدات ایشان مرتضی قلیخان با جمعی از ایل قاجار شرف پابوس
موسی در یافتند و خاقان منصور مرتضی قلیخان را بسمت رشت و گیلان نامزد فرمود
و هدایت الله با رعوان از در مجادله و مقاتله در آمد بعد از چهل و پنج روز کم
تاب مقاومت نیاورده امان طلبید و پیشکش وافر از حال خود فرستاد و مرتضی قلیخان
بصوب استرآباد نهضت نمود و هدایت خان از راه بیفکری بجهت شیروان گریخت
خاقان مغفور بعد از وصول مآثر گیلانات و انجام کار قزوین و زنجان و سلطانیه
کردان دشت محل نزول اجلال فرمود و از آنجا به عزیمت مازندران
فرمود و در سه چهار سال دیگر بر سر قلعه طهران توجه فرموده آنجا را محاصره نمود و علیمرادخان
زند از اصفهان مرادخان زند را تعیین بمازندران نمود خاقان مغفور جعفرقلیخان
با لشکر جرار نامزد بسر مرادخان فرمود و او را منهزم و پریشان و متفرق گردانید
در خلال این احوال علیمرادخان عازم گرمسیر شد قلعه شیراز را محصور و بعد از چندماه
مفتوح و صادق خان زند را با اولاد مقتول نمود و ابوالفتح خان ولد کریمخان را
میل کشید بعد از انجام مهام آنحدود به اصفهان مراجعت نموده کار آنش رونق تمام

بهم رسیده بتسخیر مازندران عنان سبک خیز را تافته و همچنین در طهران توقف و شیخ ویس خان
ولد ارشد خود را با فوجی از دلاوران زند و عراق مامور به استراباد نموده مازندران
از تطاول لشکر زند به خراب و ویران گردید و شیخ ویس خان خود در ساری منزل
شد و محمد ظاهرخان زند را با فوجی بر سر استراباد مامور کرد در آن اوان مرتضی قلی خان
و مصطفی قلی خان با خاقان مخالفت کرده بشیخ ویس خان پیوستند و باتفاق محمد ظاهرخان
بر سر استراباد رفتند و مدت یکماه دور استراباد را محاصره کردند خاقان مغفور
دسته دسته از دلاوران استراباد و قجار را بسمت طرف و شوارع تعیین فرموده راه
آمد و شد آذوقه شیخ ویس خان بستند او مهیای عزیمت بعلت قحط آذوقه
محمد ظاهرخان دستگیر و مقتول گردید و چون بوقوع این خبر شیخ ویس خان نیز رسید
از استماع این خبر هوادی عازم طهران گردیده بعلیمرادخان پیوست و مرتضی قلیخان که عزیمت
اردوی علیمرادخان نموده بود چون بحضرت معصومه قم رسید خبر فوت علیمرادخان را
شنیده از آنجا عازم رشت و از رشت بهدایت خان و متوسل بپادشاه روس شده
در همانجا عالم فانی را وداع کرده نعش او را بایران آوردند بالجمله بعد از انهزام شیخ ویس خان
و اخبار علیمرادخان ازینواقعه عزیمت اصفهان نموده در راه بمرض استسقا درگذشت
و جعفرخان برادر مادری او که ولد صادق خان زند بود مامور بسرحدداری کردستان از خمسه
بعد از وقوع این حادثه از خمسه حرکت و بسمت اصفهان ره سپر گردیده آنجا رایت استقلال
برافراشت و بر جای برادر بر مسند بزرگی تکیه زد خاقان مغفور در چهاردهم ربیع الاول
سنه ۱۱۹۹ از استراباد و عزیمت عراق عود از طهران و قم و کاشان و اصفهان خوانین عراق متفق
سربلند و مفتخر گشتند جعفرخان زند بشیراز رفت خاقان مغفور از اصفهان از راه بختیاری

درانجا

۳۹

درانجا و گرزاد به قلمرو رفته و بعد از انجام کار آنسامان با لشکری گران عازم گیلان
و آنجا را بتصرف آورده هدایت خان را در حین فرار بیکی از غلامان خود هدف گلوله تفنگ ساخته
کار رشت را تمام و مسخر ... باردوی خاقان رسانیده و در سنه ۱۲۰۲ علیخان خمسه را بسبب خیانت
در اصفهان کور کرده و لشکر بجهاد بختیاری مامور فرمود و جعفرخان زند از شیراز بیزد
رفته و از میر محمدخان طبسی شکست فاحش یافته معاودت بشیراز نمود و میر محمدخان بجرأت
مغرور گشته عازم اصفهان شد خاقان مغفور جعفرقلیخان را با فوجی از بهادران شیرافکن
باستقبال میر محمدخان امر فرموده در بلوک ... دشت صف قتال و جدال آراسته گشته
میر محمدخان شکست یافته به طبس گریخت و خاقان مغفور آن سال را تا مشهد مادر
سلیمان شیراز سمند دولت را در جولان داده از آنجا مراجعت باصفهان و طهران
فرموده اند و در سنه ۱۲۰۳ جعفرخان بدست بنی اعمام خود مقتول گشته و پسرش لطفعلیخان
که حسب الامر پدر مامور بانجام کار بهادران فارس بود بعد از وقوع این حادثه
بشیراز آمده قاتلان پدر را از میان برداشته و بر جای پدر تکیه بمسند بزرگی زده مقالید
ایالت ... خدیو کشور کشای مغفور بتسخیر فارس توجه فرموده در نزدیکی قلعه شیراز
که اشتهار بمسجد بردی دارد و محل لشکر خاقان بود لطفعلیخان با بیست هزار کس از قلعه
بیرون آمده و بعد از نصف ساعت جنگ ... منهزم گردید و بسبب استحکام ... ماند
و اهالی فارس اسیر عسکر خاقان ایران شیرشکار گردیدند و در آنسال افتتاح قلعه
شیراز بسبب رسیدن ... میسر نگردید و خاقان مغفور بعد از چهل روز از شیراز
حرکت و بمقر عز و شرف معاودت فرمودند و در سنه ۱۲۰۴ بر تنبیه صادق خان شقاقی عزیمت
آذربایجان فرمودند اتفاقا در یکشب شبانه بعد از بیست چهار فرسنگ طی مسافت نموده سراب

حساب و خانهای اصفهان با کشش بهشت و محمد خان کریخته بعزم باغ رفت و حسینقلی خان بیگلربیگی
تبریز و نجفقلی و مصطفی قلیخان قراجه داغی بشرف سعادت و دستبوس رسیده و مورد نوازشات
پادشاهانه شدند و کاکان بحکومت هر کدام را منصوب فرمودند و محمد قلی خان حاکم ارومیه
خائف گشته بمحال اشنو گریخت محمد خان عز الدینلو مأمور بتعقیب گردیده کوچ و اطفال او را
با بعد آورده و بعد از اطمینان خاطر محمد قلیخان عازم کعبه حضور گردیده مورد نوازشات
شاهانه و تفقدات خسروانه گردید در بین این اثنا خبر شورش لطفعلیخان رسید خاقان مغفور
از آذربیجان بعراق توجه نموده و کیفیت این احوال اخبار بر سبیل اجمال آنکه لطفعلی خان
با بیست هزار سواره و پیاده از شیراز بر یزد آمد و خاقان ولیعهد فتحعلی شاه بابر
پادشاه مغفور در چمن کندمان بتوقف بوده لطفعلی خان در منزل سیرم آهنگ
جنگ حضرت ولیعهد نمود که شب عبدالرحیم خان شیرازی با شاهزاده برادرش حاجی ابراهیم
خاقان خان حقوق لطفعلیخان را بعقوق بدل کرده یعنی چون پای جان در میان بود و لطفعلی خان
اراده قطع نسل آنطایفه را داشت و ایشان از بعضی آگاهی حاصل نموده در صدد چاره
جوئی بودند بنابر آن فرصت غنیمت شمرده لطفعلی خان را پراکنده و متفرق کردانیدند
بعلت حفظ جان خود و اگر منظور ایشان نمک بحرامی بود از کرفتن و کشتن لطفعلی خان
عاجز نبودند بالجمله در آن معرکه لطفعلی خان شورش کرده و از عده بر نیامد استر با چند
نفر که راه شیراز پیش گرفت چون دروازه قلعه را بسته و خود را آواره و خسته دید
عزیمت بندر بوشهر کرده و حاجی مشارالیه کیفیت را بعرض خاقان مغفور رسانیده استدعای
سرداری نمود مصطفی خان دولو با میرزا مستوفی الممالک و سه هزار کس بشیراز تعیین
فرمود و بعد الورود آنجا تمامی جواهر سواره و پیاده و خزانه و ذخایر بیشمار ضبط کرده

بدرگاه

بدرگاه آسمان جاه فرستادند و لطفعلیخان بعد از چندی سازی از بندر معاودت بصوب شیراز
نمود حاجی ابراهیم خان سردار قاجار را اعلام نموده مصطفی خان از منزل خود حرکت و بمقابله
و مقاتله لطفعلیخان سبقت نموده بعد از تلاقی فریقین و شکست مصطفی خان و عرض حاجی
ابراهیم خان بپایه سریر اعلی و تعیین جان محمد خان دولو با گروهی انبوه از رکاب بشیراز
و آمدن لطفعلی خان از دزه کان بمسجد بردی نکیر سمت شیراز و حرب با جان محمد خان
و دستگیر شدن جمعی از اعاظم و ظفر یافتن لطفعلی خان و در سنه خاقان مغفور از آگاهی
حالات شیراز ما آگاهی بفارس سایه مرحمت بر سر لطفعلیخان گماشته عزیمت فارس نمودند
و در منزل ابرج که سه فرسخی شیراز بود لطفعلیخان شبخون بار دوی همایون آورده و پس
از کوشش بسیار راه بنورد بود فرار کردید حاجی ابراهیم خان با جمیع عظما و مشایخ و علما
شرف بساط بوسی حاصل کرده خاقان مغفور داخل شیراز شده و کوچ و دولت
تمامی زندیه را بعون الله استراباد و مازندران فرمودند و در سنه بر لشکرکشی نواب
ولیعهد بولایات کرمان و سیستان و بم را مستخر ساخت و در سال دیگر که خاقان مغفور
بچمن کوشک زرد نزول اجلال فرموده و حکم تخریب قلعه شیراز که باساس سکندر برابری
میکرد و از ابنیه کریم خان بود فرموده و کذلک خلق الله خود را از جانب عالم امور بمهمات
از کوشک زرد کردید و در سنه عزم تسخیر خراسان فرموده که فصل شورش اهالی کرمان
و قتل و غارت خطه ارم بنیان بظهور پیوست و کیفیت این واقعه چنانست که لطفعلیخان
بعد از فرار از ابرج بسمت کرمان مرتضی قلیخان کرمانی بهلاکت عبدالله پیشنماز کرمان لطفعلی خان را
با معدودی از نیز اعیال و عیره که همراه داشت بکرمان برده بنای جنگ را گذاشت و با عسکر
چون پرتو این خبر بر ضمیر منیر خاقان مغفور رسید بعزم تنبیه و تادیب لطفعلیخان و کرمانیان

عزیمت کرمان فرمود بعد از نزول بساحت بروج سنگر در اطراف کرمان و نقب زدن از هر سمت
بر قلعه کرمان که مدت پنجماه طول کشید بالاخره لطفعلی خان و مردم سیستان و کرمان تاب مقاومت
نیاورده بقدر ده دوازده هزار از خلق کرمان را بجهت بی آذوقگی از شهر بیرون کردند
و اما اینفقره هم رحم و عطوفتی از برای ایشان نشد تا آنکه در روز جمعه بیست و نهم شهر
ربیع الاول سنه ۱۲۰۹ غازیان شیر افکن خصم شکن شهر را قهرا و قسرا گرفته دست بقتل
و غارت آوردند و لطفعلی خان چون مردم را مشغول قتل و غارت دید غنیمت دانسته
جان خود را با چند نفر از آن دریای زخار بیرون برده و در بم کسان اسبش را پی کرده
سرشکسته و دست بسته به پایتخت سریر اعلی آوردند و بعد از کوری حکم بقتلش صادر
گردید و جواهر الالات پدری خاقان مغفور که مسمی بتاج ماه و دریای نور معتبر بود بجواهر
خانه سرکار والا رسید و از آنجا بعد از انتظام امور کرمان و سیستان عازم شیراز
و از شیراز و از شیراز معاودت به تختگاه عالم پناه فرموده و در سنه ۱۲۰۹ همت بتسخیر
قراباغ و گرفتن ابراهیم خلیل خان جوانشیر گماشته و در همین سال تسخیر قلعه پناه آباد
میسر نگردید از آنجا بعزم تسخیر گرجستان رایت افراز پیکار شده و ارکلی خان
والی گرجستان را منهزم فرموده و اموال بسیار و اسیران ماه روی بیشمار بدست
غازیان شیر شکار افتاد و کثیری از خلق الله راقم حروف در حین حرب حضور داشتم که
از منزل سوغانلو تا اکر یعنی تفلیس الی دروازه کاخت بقدر یازده هزار کس مقتول
و مساوی چهارده هزار دختر و پسر اسیر لشکر ظفر نمود گردیدند و تمامی اهل گنجه نظر
بعدم ... کشته ... قبیله عراق آوردند و خاقان مغفور بر تلی که مقابل باغات
تفلیس و سنگر گرجیان بود در حین محاربه مشغول تناول فرمودن نهار بودند که سر

گلوله تفنگ

گلوله تفنگ از سنگر گرجیان آمده یکی بکنار مجموعه که خاک بسیار بر سر و جلوه ...
که در مجموعه بود آمد که خاقان مغفور بسیار خندیدند که و فرمودند ما را ... الله
مال صرف غنایم و زیاده از وقتها دنیا طول در میان فرمودن نهار دادند که افتتاح قلعه
و شهر تفلیس از ابتدای نهار الی انتهای طول نکشید القصه ارکلی خان راه کاخت
و کاخت پیش گرفته پناه بپادشاه ... برده و اردوی اعلا هفت روز در تفلیس
توقف و بعد از اتمام کار شیروان و شکی و سالیان از راه گنجه نهضت بطهران عود
فرموده در سنه ۱۲۱۰ بعزم تسخیر خراسان و بجهت تسخیر ارض مشهد مقدس رضوی عزم
مرشد اکرفته جواهراتی که در تصرف او بود استرداد فرموده بعد از انتظام امور
خراسان عزیمت آذربایجان از جهت ساخته در سنه ۱۲۱۱ لشکر به ... کشیدند
نواب ولیعهد ثانی عباس میرزا و محمد قلی میرزا و سلیمان خان و حسینقلی خان در رکاب نصرت انتساب
بودند و در منزل آدینه بازار حاجی ابراهیم خان و حسینقلی خان و سلیمان خان را
در سر پل ... گذاشته توقف فرموده و خود با فوجی از شیران معرکه هیجا
صادق خان شقاقی روانه قلعه شوشی گردیدند چون از آب ارس عبور فرمودند ابراهیم
خلیل ... ناگهان فرار شده سراسیمه و پریشان خاطر گشته بسمت داغستان
فرار نمود خاقان مغفور بی ممانعت خارج و داخل داخل قلعه شده اسباب ...
و خزائن و دفاین لا تحصی تصرف آورده چون هر اقبال را زوالی در پی و هر بهاری را
خزانی در عقب است در شب شنبه بیست و یکم شهر ذی الحجه سنه ۱۲۱۱ قریب بطلوع صبح
صادق صادق نام با چند تن دیگر از غلامان درگاه که بحجره خوابگاه عداوت ...
از اول ... دولت سلطان ... یافته بود بواسطه ...

وخونریزی و صلابت او از زمرهٔ جان خویش که فردای آن شب در معرض تلف بودند
عزم قتلش کرده او را خفته یافته بزخم کارد و خنجر سرور والاگهر را شهید و جامهٔ خواب
هستی بر او چون آلگونه کردند چون اینکار سترک و حرکت بزرگ از ایشان صادر گشت
تاج و دیهیم شاهی را با جواهرات و بازوبند و شمشیر بنزد صادق خان شقاقی بردند
و واقعهٔ هول انگیز را تقریر کردند و او تمامت اسباب را برگرفته و مقارن انجلال آفتاب
طلوع کرده امرا و لشکریان که در قلعه حاضر رکاب بودند بر آن حادثه اطلاع یافته هر گروهی
بسمت اوطان خود شتافتند و برخی اضافی شیئ انچه از جواهر و اسباب سلطنت بجا مانده بود
برداشته از راه نخجوان و مراغه عازم کناره گشتند و از [illegible] امیر بزرگ قشلاق
سلیمان حسینقلی خان و سلیمان خان که در رکاب شاهزادگان بودند بند و اغروق را بجهت
سر خویش و راه کناره در پیش گرفتند و جماعتی ابراهیم خان شیرازی و جعفرقلی خان کرد که
سرکرده سواره و محمد حسین خان شیرازی برادر حاجی که سرکرده پیاده بود با فوجی از عماد
و رؤسا از راه اردبیل و نخجوان بجانب طهران روان گشتند و در حوالی قلعهٔ طهران از [illegible] میرزا
و میرزا محمد شفیع وزیر که در آنوقت معزول بود و در قلعهٔ طهران توقف بود و اکثری
از مستحفظین قلعه از خلق مازندران و بامر و مشورت او اذعان داشتند بروفق
صلاح حال و وصیت خاقان بیهمال ایشان را با میرزا محمد خان قاجار بیگلربیگی طهران
همداستان و امرا و سپاه را بالکلیه از دخول قلعه مانع آمدند ناچار تمامی امرا و سپاه
در خارج حصار اطناب خیام با وتاد اقامت استوار کرده و علیقلی خان نیز با فوجی
که همراهی او بودند از راه خوی و مراغه بعراق آمده در قریهٔ علی شاه [illegible] طهران
رحل اقامت انداخت ولیکن [illegible] سر [illegible] در ضمیر او جاگیر بوده تا آنکه [illegible] حرکت [illegible]

سفرت طهران

٤٢

سفرت طهران شاهنشاه داستان خاقان دار العلم شیراز [illegible] امرا و لشکریان و رعایا
و برایا را بندگی تازه و عیانی بی اندازه آمد ذکر فتنهٔ صادق خان شقاقی صادق خان هنگام [illegible]
[illegible] از قلعهٔ شوشی آن ایمان حنیات پیشه را خود نگاه داشت و فنون متفرق [illegible]
شاهی را با جمعی از اکراد که نزد او حاضر بودند به سراب رسید و به تهیهٔ اسباب سفر عراق
پرداخته یکی از برادران را بحکومت تبریز و دیگری را بحکومت قراچه داغ منصوب نموده خود
بجانب عراق رایت خلاف انداخت چون به قزوین رسید دروازهٔ قلعه را بسته و برج و باره را
مضبوط دید ناچار در خارج قزوین خیام قیام افراشت و مساکن و مساکین و مواطن [illegible]
اطراف قزوین خراب کرده بجانب نهب و غارت رفتند القصه صادق خان در تسخیر قلعه
اصراری داشت و قلعگیان حصول این مطلب را منوط بدفع امرای قاجار میدانستند و وصول
فتح و انتظار فرج میبردند ذکر وصول خبر شهادت سلطان شهید بمسامع علیه حضرت [illegible]
چون واقعهٔ غم انگیز عم بیهمال در دار العلم شیراز معروض عاکفان سدهٔ سنیهٔ جلال گردید
خاطر مبارک خاقان بلند اقبال قرین اندوه و ملال شد و چون در آن حال هنگام ارتفاع [illegible]
تخت گردون فرسا بود مراسم تقدیم عزا نموده بیدرنگ عقاب رایت [illegible]
از آنجا بعزم دار السلطنه طهران در طهران آمد [illegible] شاه [illegible]
آرام یافت موت آن شاه و جلوس این شاه بیش از هفته کم از ماه بود علیقلی خان را نیز
[illegible] و ورود شاهنشاه مسعود از [illegible] خاقان دست از [illegible] باز ماند
[illegible] خورشید جهان [illegible] بنظر [illegible] و جمعی [illegible]
[illegible] گشت میل بر چشم جهان بینش کشیده [illegible] در گوشه
خانهٔ خود خاموش نشست نظم خوش بجا خویشتن بود این نشست خسرو [illegible] تا شنید

هر کس اکنون بجای خود نیستی از جرأت و جلادت کرده سقف عقبتیان کشته نجف حسین خان
قاجار را با جمعی دیگر باموج محبت اطمینان داد از قزوین نامزدان سر و غرور محمد در جلال ابن احوال
محمد ولی خان قاجار از خراسان وارد طهران گردید پادشاه دریادل ابواب خزاین گشوده لشکری
جنگجو بجهه جانبازی برآراسته بعزم رزم خصم کج عزم جزم عزیمت نموده به تنبیه متمردین نهضت
فرمودند آمد و در حوالی قزوین میمنه و میسره و قلب جناح و ساقه و کمینگاه
بیاراست و صادق خان بعزم سر شقاق و نفاق در برابر صف آراسته بنوایر حرب و ضرب
در استقبال آمده که شعلهٔ آتش از پیش روی ستیزان و تمامی کبار دلگی بیرون شتافته اند و تا سر
حباب در هیچ مکان عنان بگران نکشیده لشکر سلطان محمد را از خون ایشان رنگین
کرده از جمله محمد حبیب خان انکه در همان روز شکست صادق خان برادرانش غیرت حیوی داشته
در معرکهٔ ضرب تیغ ابدار برادرش حسین خان وسط راه سر از پیش کرفته صادق خان
بهزار کون بلا و محنت بیرون ستندی چون ساطع جمعیت ایشان اکر ادبد نژاد سقاق بر انگیخته
گشت علامات پادشاهی قاتلان خاقان مغفور را گرفته دست بسته و سر شکسته بپایهٔ سریر اعلی
حاضر ساختند و فرمان شهریاری بسیاست آن ناپاکان صادر گردید همگی را بقتل رسانیدند
بمجموع هر کس خداوند هش سر آن سبد کار رشد خداوند کش و بعد از انهزام صادق خان
زنجان از مقدم خود تیغ جشم حیوان و منبت کاو ریحان کردانید و صادق خان بتقدیم
شفاعت و بوسش گناهان خود بعرض حضرت اقدس با جواهرات و اثاثه سلطنت که در قلعه
شوشی نزد او بود ... ابراهیم خان عزالدینلو بدرگاه شاهنشاهی پوشکش ... در زنجان
فرستاده و عرایض و پیشکشهای لایق از حکام آذربایجان بواسطه ارکان شهریاری رسید
عواطف خسروانه در حق همگی گردید محمد خان ایروانی که در رکاب بود بحکومت ...

سربلند گردید

۴۳

سربلند گردید و اسمعیل خان قاجار بکوتوالی ایروان و جعفرقلی خان دنبلی بحکومت خوی و تبریز
و ارجمند گردیدند و حسینعلی خان عزالدینلو بجهت آوردن نعش خاقان مغفور بامشی رضا
دستور نزد ابراهیم خان حاکم قراباغ مامور گردید و از آنجا نعش بدار الخلافه فرمود
و محمدعلی خان قاجار و میرزا موسی منجم باشی و ملا مصطفی قشه و ابراهیم خان عزالدینلو
و قرآء و حفاظ با تخت روان بر بردن نعش خاقان مغفور بمشهد علی ابن ابیطالب
مامور گردیدند **آمدن شاه زاده محمود افغان بدربار شاهنشاهی و ذکر جلوس میمنت مانوس**
خاقان کشورگشا بر سریر سلطنت سنه ۱۲۱۲ توضیح انتقال آنکه تیمور شاه سه پسر داشت شاه زاده
زمان کشت شاهزاده همایون و شاهزاده محمود آنچه شاهزاده زمان بود در قندهار و شاه زاده
محمود را بهرات حاکم کردانید و شاهزاده همایون را که اکبر اولاد بود و لیعهد خود کرده سینی
در کابل و پیشاور بییلاق و قشلاق میکرد چون تیمور شاه عالم بقا خرامید شاه زاده زمان
در آن هنگام در خدمت پدر بود و تاج سلطنت و افسر ایالت بر سر نهاد برادران
دیگر که مهتر بودند سر براطاعت او فرود نیاورده و جوی بهانه بسیار از طرفین بر انگیخته
شد کو فی الآخر شاه زاده محمود و شاهزاده فیروز برادر که کهتر بود با کامران سر خود و جمعی
کثیر از اعیان افغان بود اشتر روی التجا بر آستان آستان نواب خسرو سرافراز آورده
و بعد از ورود بدار السلطنه یزد کیفیت احوال ایشان در پایهٔ سریر اعلی معروض عاکفان
درگاه رسید خاقان کشورگشا اسمعیل خان مکری را بمهمانداری ایشان تعیین فرمود
که مراسم مهمانداری مرعی داشته بعد از ورود بطهران و شرف بساط بوسی خاقان جهانگیر خان
نوازی و امصاحبت و منادمت ایشان اکرام دید **ذکر فتنه محمد خان زند و لد زکی خان**
چون بساط دولت زندیه بدست قهرمان خلد آشیان طی گردید محمد خان ولد زکی خان

نند که در بصره گریخته بود در حین واقعهٔ ناگزیر خاقان مغفور و حیات صادق‌خان
معزول محمدخان با جمعی از بنی‌اعمام و الوار رایت نکبت و خواری و عزم ایادی برافراخت
وارد به بهبهان و کاردان عزیمت اصفهان نموده و جمعی از الوار هستی فارسی که بر سر اوجمع شد
در اثنائیکه حکام و اعاظم اصفهان به درگاه خاقانی رفته بودند و یکنفری با اسم جنابت وداد علی
در آنجا بود محمدخان سنوح این واقعه را فیض شمرده از جهت دیلم بی باکانه داخل سعادت آباد
اصفهان گردید و جمعی از الوار که در اصفهان بودند بر سر او جمع گردیده رعایای اصفهان مانند
مقدر شهبان بدست گرگان مست افتاده در عرض سه روز اسباب ظاهری خود را
از رعایا به غضب داشتم و ابهام اوآورده و حکومت اصفهان را عبرتا عبدالوهاب مستوفی مفوض
داشته چون به توقف انجمن عرض داده و باد که سید حسینخان قاجار و مهر علیخان قاجار
و حسین‌خان سردار را با معدودی بدفع محمدخان نامزد فرموده در قریه جعفر سه فرسخی اصفهان
تلاقی فریقین دست داده بدون آنکه به ستیزی و آویزی برسد که بنا گریز شاه جلودیر سعادت
آباد و از آنجا با شتاب تمام قرار نگرفته دست به حجره و ملایر فرار نمود و حسین‌خان
سردار تعاقب نموده و در بین راه آن نجف‌خان زند که سرمنشاء فتنه و فساد جمع آن گروه
بد پیوند بود با اتباع و بستگان بدست یوسف‌خان اسیر و دستگیر شده بدرگاه عالم
پناه حاضر آورده‌اند و او و اولادش بجزای اعمال خود رسیدند و رستم‌خان برادرزاده او
از قتل نجف‌خان مطلع شده خود را به سیلاخور بطایفه باجلان و بیرانوند رسانید
در آن هنگام نظر علیخان باجلان عزیمان سپهسالار علی‌خان بر سر قلعه که محمدخان
در آنجا متحصن بود رسیده او را دستگیر نموده خواست که روانه دربار عالم‌مدار
سازد که مهدی نام باجلان با جمعی رسید کشته محمدخان را از چنگ ایشان

رسانید

رسانید به مخالفت آن دو فرقه بیشتر باعث شورش محمدخان گردید و نیران فتنه باد
دیگر طغیان نموده باز دیگر مجدداً از دربار معدلت مدار محمدخان قاجار حاکم کرمانشاه
و حسین‌خان و تقی‌خان سردار به دفع آن گروه تعیین گردید و در حوالی سیلاخور
جنگ نسیلاخور جنگ در پیوسته تقی‌خان مقتول گشته و کاری از پیش نرفت و آن گروه
راه گریوه که بجای تنگی جنگ نیامده بودند پیش گرفتند احاب بتدریج از هر جانب بسر
ایشان جمعیت نموده شعله فتنه بالا گرفته و بعد بسر کردگی محمدولیخان قاجار به تیب
شمشیر لشکر خونخوار نرود نشست

وقایع سال ... ورفت [illegible]

خاقان کشورستان عمل از انقضاء جشن نوروز فیروزی بساحت مهم آمال آورده
چون سالار عفو آن کرده و مرام صادق‌خان شقاقی را بارگاه نشست محکم خاقانی بر مسند
حکومت سرابه که بر مسند نشست و جعفرقلیخان دنبلی که او نیز از ترتیب یافتگان
دولت جاوید طراز و به ایالت تبریز و خوی سرافراز بود و محمدقلیخان افشار که او حاکم
ارومیه بود در بین اوان که هنوز فتنه و فساد محمدخان زند با ایشان رسید اینان را
خبر ساخته بواهمه خلاف بکوشش مخالف و مخالف رسانیده نیند شکستن سلطانی را
جواب گفته هر یک با لشکری که حکم نوع عرابه نموده و باب داشتند در جنبهای آذربایجان
جمعیت نموده لوای عصیان برافراشتند حسینقلیخان برادرزاده محمدقلیخان افشار
از عم خویش که گریخته راه درگاه پادشاه عالم پناه پیش گرفته در پایه سریر اعلی حقیقت
حال را عرض داشت نمود و خاقان کشورگشا اورا نوازش فرموده عزم تنبیه سرکشان را
جزم ساخت و محمود میرزای افغان از فور زمان و جفا مراد کرده افغان را به درگاه حضرت
اعلی آورده او را با انجمل تمام و کمال او به همان اندازه که از خدام گیون مقام نامور بنفرخ و توقف

در توقف کاشان فرمودند تا هنگام کابشر حضرت رشید ظفر از صوب سفر و میشر قشون نمایند و محمد ولی خان
قاجار را با فوجی از سپاه بدفع محمدخان زند مامور فرمودند و نظام الدوله سلیمان خان
قاجار سر انتظام سپاه نصرت پناه سفر آذربیجان فرموده موکب مسعود از عقب حرکت
آمده چون سلطان لید را مصر به هنگام ظفر و جام ساخته که آتش محرمین فرزانه سرکشان آذربیجان
افتاد صادق خان از یاران خود جعفرقلی خان و محمدقلی خان دو نفر کرمان شده با اولیای
دولت متوسل شده سلیمان خان را شفیع گناهان خود کردانند و او از درگاه شاهنشاهی
تقبیل سراسر امید بخشیت او حاصل نمود و صادق خان در منزل سبکشا آستان معدلت
بنیان را خاکبوس کرده یل و شیراز بجمعیت جعفرقلی خان و محمدقلی خان از هم پاشیده
روز برق فرار ایشان در گرداب حیرت فرو رفته با دل پریش چون الغریق یتشبث
بحشیش سر خویش کرفته یکی به بادکرمان روی و دیگری به اصفهان روی پناه برده و حسینقلی خان
که قبلا از نهضت موکب مسعود حسب الامر باتحدید رفته بود به سیاست محمدعلی خان عرب
مقتول افتاد و مرافقت طایفه ملباس مع خویش یاد دستگیر و قلعه را متصرف و تسخیر نمود
و کیفیت را معروض عالمیان که عتبه جلال رسانیده موکب مسعود از راه مراغه و سلدوز
در هشتم ماه محرم در خارج شهر ارومیه جهان افروز رسید و اسباب حکومت محمدقلی خان
نصب لشکر و نیابت اثر گشت بعد از انجام مهام ارومیه در هفدهم ماه محرم رایت ظفر
آیت بجانب سلماس و نخجوان حرکت و خیمه سرا پرده گلگون با فر کردون بیلوزی در مقام
همسری هلو کرا گند خبر طغیان حسینقلی خان از فارس بسمع حضرت و آفاق و عزیمت جراف
سابقا سرقرمو کلک در رسالت کرده ید که حسینقلی خان از منشور ایالت فارس بیاوارست بعد از
ورود او بشیراز در اوایل لطف اطاعت را کردن نکشت و رایت سرکشی در مضمار حضرت

قدرت

می افراشت بعد چنانکه فی الجمله مکنت و استعداد یافت معلت ثلث خزینت و حدانت شکر کرده
از شش ماه بر سرنافت و نخجوان چون از نزدیکان و دشمنه هیچیان آن مملکت میرزا نصرالله را
که حسب الامر فرمودند سپه پایه در آنجا بوده با جمعی از نفسا فارس کرفتار این عمل بودند
کرفته و در سرشکنای فروان انکنده صیل مرده یاد که ان ایشان کشیده و موجب سودن برکان
خان محمدخان قاجار که در سحر لار بوده غبین بخود حامحمدخان از شنیدن این خبر سبک
عنان راه طهران در پیش کرفت و حسینقلی خان بعد از استماع این خبر تا کاشان تعاقب
او نموده چون بکرکش رسید مراجعت به اباده کرد بتبرد آغرف او در آنجا بود خود
و با جمعیتی تمام در اواسط ماه محرم الحرام وارد دار السلطنه اصفهان شده و چون خود
که به آستان بوسی حضرت شهریاری مرحوم و در حین حرف بیم و تجبه بود پیشکاه حضور
انور منور کردید خاقان کشورگشا سلیمان خان را با جمعی از حکام آن اباجیان و
و سرکردگان بتوقف علمی فرموده و خود با فوجی از سپاه برای عراق روانه گشت آسبابقا
سرقرمه کلک سان کردیده بود که محمدخان زند با فوجی از طایفه باجلان در سیلاخور
مجتمع است و راه تردد به روی مردم دبسته بود و محمد ولی خان که بدفع او مامور بوده
با او جنگ در پیوسته و محمدخان از معرکه کاربضا را فرار کرده در روز معین مشوش شر بکت
خنیل ژیل کرفتار و فار حلیه بنیان خاک و بادنجیر و خواکی به رکاه حضرت خاقان آورده
و بپوست سلیمان خان سپردند و بعد از نهضت حضرت آفاق بسمت عراق سلیمان
خان بوسوسه جمعی از اشرار از قبیل محمد حسن خان کلیایی و خان بابا خان تان کلی
چشم از حقوق دولت پوشیده در عصیان و حقوق کشور خاقان ملکی حساب
آن عوغا را کمتر از آنها لاحظه و جمع کشته رباب را فتنه عازم مفصل شده فتح

و در چمن سلطانیه با سران لشکر و عظمای عسکر انجمن مشورت آراست بعد از مشاوره
رای بیضا ضیای اولیای دولت قرار گرفت که از راه همدان تیغ مقاتله آخته و کار مجادله و پیکار را ساخته
عراق از خس و خار اشرار پرداخته آید حکم رفیع بسرافرازی محمد ولیخان شرف صدور یافت
که با لشکر افشار و عاتم قلباکیان شتابد و منزل منزل حکم مجدد باشد و رایت نصرت آیت
از سلطانیه در حرکت آمد و حکم قضا امضا بتفریغ لشکری که ابو الفتح سلیمان خان
بود صدور یافت و در منزل اخیر ابهر بعرض عاکفان کعبه جلال رسید که چون
نوای مخالفت حسینعلی خان از اصفهان عراق رسید محمد ولیخان نزد حسینعلی خان رفته
در دیوان ملکی آفاق و عاقلان روزگار را میرزا صادق از علی جوش آمده چند روزی نامه‌های
نصیحت آمیز و پیغامهای مهرانگیز بحسینعلی خان از اصفهان عراق رسید محمد ولیخان
فرستاده او را بخدمت و اطاعت دلالت کرده و او از طریق جهالت بر نگشت لاجرم خاطر
پاکش هدم ملالت گشت و چون آفتابی در حجاب سحاب برعایت نشست و در منزل
حالیه سپاه شتابانکاه او را ملاقات نموده هر چند نصیحت کرده بود مطلقا سود نداشت
بعد از نوامیدی مجادلت کشته شد ... توجه نموده و دیده دلیل از قرة العین تاجدار
روشن کرده و اعاظم ارکان دولت حسینعلی خان متمسك بذیل عذر شد که چون وجوه ملك
فارس مجمع بیوجه او گذارد عمدا جرات بدین حرکت کرده و اکرادی فرزند علی لیند ملك
کرمان بمحض اقطاع او رسانید و از نزد او متعلق و انحر حکمی را بدست آورده از تنهای
دمنتها کرمیانه دو بر آمد بود حضرت اعلی فرمودند که کرمان چه مضایقه اگر او را
امری که مخالف رای اشرف باشد سر نزند در حقیقت ملك ما و او یکیست بالجمله حسینعلی خان
بکرمان و اصفهان هیچ یک اکتفا نکرده و برای آنکه سودای برجد علیا و وجوه اطراف
موجب کشتهٔ یار

موجب کرده شهریاری در پادشاه داده بجانب او را مستبد مسلود و مسیر نمودند تا اینکه
بجای فرزند بجانشینی او مستحق و معانی گشت که مراد او هنگامه را اکثرت نزدیك
معیشت خواستن روز دیگر آنکه اشارات ضروری بدان شد که تقسیم ملك بر فرمان تیغ افزون‌تر
و ضرب عمودکاران ساختند و چون بعرض عاکفان سده جلال رسید که حسینعلی خان ذکر کرده است
دست جلیل کشوری گیر نبود و آغوز رادر هامتین سنجور نزاهان گذاشته مهدیقلی خان
قاجار و جمیع ابراهیم خان شیرازی را بمراست اردو مأمور و مقرر نمودند و از آنجا با دو هزار
سپاه در حرکت آمده در روز سه شنبه حسینعلی خان نزول اجلال نمودند و روز
شنبه بیست هشتم صف صفوف جنگ برآراستند حضرت ظل الله بار دیگر میرزا محمد تقی
باشی را باقامت حجت نزد حسینعلی خان فرستادند حسینعلی خان از پند دلبند ناصح دانشمند
از خواب پندار بیدار و از غرور و سکر هشیار گشته دریافت که سپاه در مقابل پیلان
تاب نیاورد و عصفور در پنجه شاهین بیرهایت از کار بیکار شد بجانب حضرت و کرمان روی تاب
آورده و عفو آنان را بر جمیع ادوات و دلالات خود شفیع کرده بی اختیار پیش دوید و رکاب
حضرت اعلی را بوسه داد خاقان صافی ضمیر دست در گردنش کرده از میدان رزم به مجلس
بزمش آورده در همه معسکر در یك عسکر جمع آمده و محمد ولیخان را که از کفران نعمت
عصیان ورزیده بود بعد الحضور تنبیه و تادیبش حکم شهریاری صادر شد و روسا
عراق و فارس که با حسینعلی خان موافقت داشتند از خوان احسان خاقانی بهره یاب نوالهٔ
عفو و اغماض سر بر کام شده سپاه و دیار خویش باجازت حضرت و جون العلام کام گذاشتند
شهان بر خوردند از بزرگی و بخت که بادین دستان نگیرند تخت محمد تقی خان
قاجار بایلغار شتافت و حسینعلی خان قاجار را بکرمان و نوروز خان را به بهانهٔ جمعیت تشتیت

ولایات مأمور فرموده بودند و انکه بهمت برعشناه فرموده در پانزدهم ربیع الاول وارد دار الخلافه
گردیدند **صادرات ایام توقف در دار الخلافه** بعد از تمکن حضرت ظل الله به دار الخلافه سپاهیان
بجرم گناهان خود علی همت خان و پسرش را با باباخان و بعضی دیگر که خمیر فتنه و فساد
بودند گرفته و دست بسته بهمراهی خود باستان خاقان گیتی ستان آورده و خودان
شرمندگی و سرافکندگی در سر اصطبل انداخته در معرض داشت که **نظم** کای ز دهر حیزم
بر گناه انگیخته بخت نا ز جام و عقل ناتمام گر گرفتارم کنی مستوجبم ور به بخشی عفو بهتر
از انتقام از کرم عرق خجلتش غرق رحمت شهریار جم پوش ... امتناع کرد انش را اعتزال
مجازات فرمود بعلی همت خان و پسرش را بعد از آنکه هر دو بدم خود نهاده آتش شرار
ابرار اعضاد هر دو متلاشی گشت و خان باباخان و عبدالله خان را از حلیه بینایی عاری
ساختند و حسینقلی خان را بایالت سمنان سرافراز فرمود و علیخان قاجار را از شرف
حضور مهجور ساختند و در آن اوان محمود میرزای افغان که در کاشان بامر داور دولت
متوقف بود مرخصی حاصل نمود بخراسان مراجعت نموده در خلال این احوال جعفرقلی خان
دنبلی چون خبر طغیان حسینقلی خان را شنیده موجب اکراه بیزدی ان بابی با خود
همداستان و با امید رضا جوی الحصوص بود و حسینقلی خان برادر کهتر آنکه حاکم خوی
بود کیفیت را بعرض عاکفان کعبه جلال رسانید و فرمان قضا جریان بسردار ابراهیم خان
قاجار و عساکر آذربایجان از فیصد عز جاه شرف صدور یافت و بعد از مقابله
مقاتله جعفرقلی خان با یاوران چون بخت خود بیش از پیش برگشته دید روی از
معرکه برتافتند و بهزار گونه حیلت خود را به پناه اکراد رسانیدند و جمعی کثیر از خلق
علیهم غفیر مقتول تیغ سپاه ظفر پناه گردیدند و حسب الحکم پادشاهی لشکر منصور عسکر

مأمور

مأمور بتوقف تبریز گشتند **ذکر تعمیر و تذهیب روضه حضرت ستی مشهد امامزاده بنت بقیع**
سیدین حضرت معصومه علیها السلام والصلوة والتحیه چون مقدمات شعاع انوار توجهات متوالی والیه اعتنا شهریار یات
حضرت ظل اللهی بر چهره اقبال کشیده گشت همت بر آن دست که در سایه عواطف و مواهب
استعداد ارباب وطن و مواطن سیده رسل نماید چه حکم به تعمیر و تذهیب قبه طاهره جناب
ستی مشهد آنحضرت شد و معاشری امین از دیوان قضا آئین تعیین شد که طاق عرش
رواق را بر داشته متینی که بر مرور شهور و سنین رخنه نپذیرد بنا نماید و امر فرمود الله
از معماری رای منیر خسروانه دین بنیان آن روضه پاک محکمتر از چرخ هفت آئین و خشت
بدیعش تابنده تر از آفتاب مبین است و هم چنین حکم همایون به تذهیب قبه فیض توام
دره طاهره نبوی و بقعه طیبه حضرت موسی بن جعفر معصومه قم صادر گردید و بحکم حضرت
دین پرور چراغعلی خان نوائی در حوزه تکیل پیکر را بعد از تمام بنا کاشیان قم برده در جای
خود لیش نصب کرده و تذهیب قبه منوره هم بنحو مقرر که هو بعمل آمد **ذکر بعضی حالات**
و بنا قصر قاجار چون در سنه ... طهران محل سکان موکب نصرت همایون آمد و حکم
قضا امضا نافذ گشت تا بنایان و باغبانان مصور نگاران هر یک در آن مکان اظهار هنر
خود کنند و بر حسب اراده آن عالی فقره دلگشا و سرای بهشت آسا مشتمل بر انواع اشجار
فواکه و نقاره و باغچه‌ها و انهار موسم خزان و بهار و چشمه آن که هر جوی آن را آتش رو گلشن
شرار آینه آسمان در آن دفعات احداث کرده‌اند و در آن او آن بعرض شهریار کامران رسانیدند
که طالب بیعت حسین خان دنبلی در سرای جاودان آشیان نسبت بجعفرقلیخان بعد از اطلاع
این معنی داخل حرم گشته عجایب برادر داشت و عریضه ضراعت آمیز بدرگاه خاقان فیروز
رسید که اگر آفتاب ... حضرت ... آید مرا به بوی برادر به بهتر در نظر است

که بعنایت کذا ... وجهان سپاری بعد الیوم استقلال تمام پادشاهی بهمال ... بتمام جهت حکم محکم
فرموده‌اند که اگر در اطاعت صادق و بندگی حضرت را مشتاق است ... خود را روانه درگاه والا
اشتباه نماید و در خلال این احوال حسینقلی خان بار سال عریضه‌ای بار یافتگان بزم جلال
درخواست نمود که وجوه مال دیوان سمنان اخراجات مرا کفایت نمیکند استدعا آن دارد که
اجابت قبول افتاد و فروغ حکومت کاشان و مضافات آن بر کاشانه او تافت و چون
از سیر و بندی ... بود بار شاهزاده محمد تقی میرزا را که در دار العلم شیراز ... عنان
او بود بار بهمراهی عم خود روانه کاشان فرمود و ولایت سمنان را بشاهزاده محمد ...
میرزا و فرزند دیگر علیه ... تفویض فرمود **وقایع سنه ۱۲۱۴ هزار و دویست و چهارده هجری حرکت موکب**
مسعود بخراسان و نگارش حالات آن بیان چون خسرو عالم افروز روی با وج شرف خود
نهاد و لشکر ... طلیعه سپاه ... بزینت داد و ... همت همایون خسرو
جهان آرا ... جشن نوروز ... بعزم تنظیم امور خراسان بال گشا شد چون خبر
... خاقان مغفور در خراسان کو ... نزدیک ... نادر میرزا که از ...
تیغ ... خاقان مغفور پناه به افغان برده بود فرصت غنیمت دانسته خود را
به مشهد مقدس رسانید و عرض عرایض ضراعت آمود ... اظهار بندگی و عبودیت
درگاه جهان پناه پرداخت اما چون از حرکات ناپسند او نسیم صدق و اخلاص
مشام امنا ... نرسید و خوانین خراسان بجز الله یار خان و امیر گونه خان
همگی در رکاب مستطاب حاضر بودند و پیش از حرکت رایت ظفر نشان بصوب خراسان
... تا نونهال گلزار سعادت و اقبال ... سپهر شوکت و اجلال عباس میرزا را
که از ناصیه ... اسمان سلطنت ... تابان ... خلافت مجموعت طبع

وجود دست

وجود دست ... و آداب و شرایط حسب ... امتحان بود ... بکر ولایت ...
... و انگشتری آسای به نیابت سلطنت ... انگشت کرده با پانزده هزار سوار
جرار **نظم** همه با دو ... شغل همه با ... بتنبیه
سرکشان ... مامور فرمودند چون شاهزاده ... اول ... عساکر
کینه ... نظام الدوله سلیمان خان قاجار ... خاقان سپهر ...
... شاهزاده ... و سلالة السادات و الاشراف میرزا ... ملقب
میرزا بزرگ و اسلاف او ... بوزارت ... سلف اختصاص داشته اند
بوزارت آنجناب مخصوص گشت و نیز در آن هنگام ابراهیم خان ... شهریار ...
به تنظیم امور عراق ... با لشکر ... و ...
و ... آقای ... افندی از جانب سلیمان پاشا والی بغداد با پیشکشهای لایق وارد
درگاه آسمان جاه گردید و بعد از ... بخلعت انصراف یافته مراجعت به بغداد
نمود و موکب ظفر ... باحتشام ... خراسان در حرکت آمده در منزل ...
... جعفر قلی خان ... شرف پای بوس حاصل نمود و حسینقلی خان از کاشان ...
حضرت ... محمد خان ... عباس خان و حسینقلی خان ... با هفت هزار سوار
... سمنان ... و حامل ... همایون از راه جاجرم و اسفراین
... امور ... صادق خان شقاقی ... خان ... آقاسی ... با پنج
هزار سوار ... تمامی ... بختیاران ... معسکر ... شد که ... خان
کرد با شقاقی ... منتظر ... امثال ... کریمان
... سلطنت ... قلعه ... نمودند

وکیفیت احوال را بدرگاه سپهر مثال عرضه داشتند و لوای ظفر فرسا از آن بوم و بر بصوب نیشابور
شقه کشا گردیده جعفرخان با دو سه هزار از قلعه بیرون آمده جبهه ارادت را در خاک
سوده و بجای اندوده کردند چون منظور نظر مهر اثر استخلاص مشهد مقدس رضوی و تنبیه نادر
میرزا بود فوجی از غازیان نصرت نشان را مامور بمحافظت اردوی کیهان پوی نموده تا موکب والا
عازم مقصد شوند جعفرخان بیات که در مرحله نبرد و بکی ثبات نداشت در خفیه بنی اعمام
خود بشیر پیغام داد که تا توانند لشکر منصور را بقلعه راه ندهند از صدور این امر ناپسند
غضب شهریاری در حرکت آمده محمد ابراهیم خان و میرزا شفیع را بجهت اتمام حجت
و دلالت اهل قلعه بشهر فرستادند حسینعلی بیک نام از بنی اعمام جعفرخان اهل قلعه را تسکین
داده بدرگاه عالم پناه شتافت اهل قلعه بعد از رفتن حسینعلی بیک مجددا ره نورد بادیه
لجاج و عناد گردیدند فرمان قدر نفاذ بمحاصره قلعه صادر یافت و لشکر چون بلای آسمانی
قلعه را نگین آسا در میان گرفتند جعفرخان از مشاهده غضب خاقانی بجهت استمالت اهل قلعه
استدعای رخصت نمود شهریار کامکار چیر او را بتوقف بر کار امر نمود و او را رخصت ساختند
روی داخل قلعه شده دست باستعمال آلات حرب گشاد دریای غضب شاهنشاهی بجوش
آمده حکم بتسخیر جعفرخان داده برابر قلعه بضرب تیغ در هم شکستند و اعضای او را پاره
پاره کرده بر زمین افکندند و دست و پای او را نزد پدر بیکرش فرستادند و حسینعلی بیک را
ملقب فرمودند و چهل تن از اهل قلعه در شکنج سکنجه اسیر بودند بالاخره از طول زمان
بجان آمده ناله و افغان بر آسمان رسانیدند و جامع الاحکام را با یکی از بنی اعمام جعفرخان
برای استیمان بدرگاه معدلت بنیان فرستادند و مستدعی عفو و مرحمت شاهانه شدند ملتمس
اهل شهر مبذول افتاده مطاع اصغر معلم به استمالت اهل شهر مامور گشته بعد از ورود او جعفرخان

روی نیاز

٤٩

روی نیاز بدرگاه نهاده بعد از عفو تقصیرات بر بعد رسیدن اطلاع آفتاب شعاع آراسته
آمده رخصت انصراف یافته نزار خان بروجردی با جمعی از تفنگچیان بحراست برج و باروی نیشابور
مامور گردیدند و صادق خان شقاقی را نیز با تفنگچیان محمدخان مامور بمحاصره قلعه مشهد
مقدس فرمودند و بعد موکب ظفر کوکب از نیشابور در حرکت آمده بعد از وصول جنود مسعود
نادر میرزا بقلعه متحصن گردید و نظر بخلوص نیت خسروی پاک اعتقاد و با ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین برای پاس حرمت بقعه رضویه و اهل ساکنان روضه اشارت
بتسخیر حصار نفرمودند نادر میرزا وسایل برانگیخته عرضه داشت که اگر خسرو بیهمال این
قلعه را باین بنده عقیدت سگال عنایت فرماید بجهت استحکام قواعد خدمت و اخلاص
یکی از پرده نشینان عفت را بعقد ازدواج یکی از شاهزادگان مخصوص خواهم نمود و چون
مطلوب همتگان و دستگیری افتادگان شیوه آزادگان است متمنایش بدرجه انجاح
در جهره امید بخش ابواب علاج افتتاح یافت و در پانزدهم شهر ربیع الاول بی توقف موکب
ظفر طراز بسمت دارالسلطنه طهران تافت و در منزل جعفرخان امیرکونه خان را بخلع گرانمایه
مخلع در خص و میرزا محمد شفیع را با قدوه صبیه مرضیه آقا و دستبستان شاهزاده حسینعلی میرزا
بمرافقت امیرکونه خان روانه ساختند و جعفرخان بیات رخصت انصراف بر نیشابور یافت
و صادق خان اسکه اسیر خاص الله یار خان را از حضرت ظل اللهی بوده که بیستون قلعه خود
رفته بتوجه ساختن مهمات و سرانجام پیشکش و سورسات گردد حضرت شهریاری او را بخلع
و رخصت معروض کردند که این رفیق را دیگر با افغان نیست چون بقلعه رسید سپهر و سپاهی
در سر کشید و چون وقت مقتضی تنبیه نبود خاطر خطیر مایل بحکاه بود التفات نا کرده
عزیمت سحرگاه فرمود و ابراهیم خان شادلو حاکم اسفراین را با سعادتقلی خان بغایری بتسخیر قلعه

خسروانه مخصوص و مرخص فرموده و میرزا محمد شفیع خان تا عصمت را در مقر الخلافه بار معدودی همایون
رسانیده و از آنجا بجانب بسطام خیام کرده احتشام کردید و حسینقلی خان شرف بساط بوسی
حاصل نموده از راه چشمه علی عزیمت دار الخلافه و در پانزدهم شهر ربیع الاول بطهران وارد گردید

ذکر تعقیب ما یتعلق ایة نایب السلطنة العلیة العالیة هرات عباس میرزا بسمت آذربایجان و تسخیر قلعه هرو و تنبیه جعفرقلی خان

قبل از حرکت خاقان بسمت خراسان نایب السلطنه والخلافه را جهة تنبیه سرکشان
آذربیجان مامور فرموده بعد از ورود رایات حضرت خاقانی بدار السلطنه طهران جعفرقلی خان
پسر خود را بدرگاه آسمان جاه فرستاده در مشهد خدمت کردیده بود بنابر آن نایب السلطنه
یکی از ملازمان ابدی العنوان اقوال برا احضار او فرستاد و او اصرار بر عناد و نفاق کرده
لاجرم گوشمال او لازم شمرده از چمن یام اعلام نصرت فرجام بسمت سلماس شقه کشا
گردید و جعفرقلی خان چون از نهضت شاهزاده والاگهر خبردار شد یکی از برادرات
خود را در قلعه خوی گذاشته خود با طایفه دنبلی و شکاک بعدد پانزده هزار کس
که فراهم آورده بود عازم پیکار گردید و بعضی از ایلات خوی و سلماس از بیم آسیب لشکر
قیامت اثر هراس برداشته و پناه بقلاع محکم برده بودند از آنجمله قلعه هرو که در رزانت
و متانت بابنای سپهر برین انباز بود انباشته بر نفایس اموال و مملو بوجود ابطال رجال
و تا آن زمان کسی اندیشه هیچیک از سلاطین ذو الاقتدار بر کنار کنگره او نرسیده بود
لشکر نصرت اثر روی همت بتسخیر آن قلعه نهادند و قلعه کیان دست باستعمال سیف
و سنان کشادند و لشکر برق شتاب یکبار حمله ور گردیده آن حصار استوار را در لحظه
مسخر ساختند و آنچه در سالها سال در آنجا محفوظ نموده بودند بتاراج عساکر منصور
رفت و جمعی قتیل تیغ سپاه خون آشام گردیدند و بعد از تسخیر آن قلعه روی بجعفرقلی خان

اورده

آورده و در روز هفتم ربیع الاول در حوالی صلیقان تلاقی فریقین شد نایره حرب و جدال
در التهاب آمد و آتش قتال بالا گرفت و از صدمات غلامان لشکر سپاه محشر نهیب صورت قیامت در جهان
هویدا شد و از شراره ریزی توپ و زنبورک و تفنگ زهره در مریخ آب و جگر بهرام کباب
گشت و جعفرقلی خان تاب مقابله و مقاتله نیاورده با تنها تنی از پیش بدر رفته قلعه ماکو
نیم جانی از ضرب تیغ لشکر سلطانی بیرون نموده خود را در قلعه ماکو انداخت و لشکر منصور
بنه و آغروق و توپخانه و زنبورکخانه او را بغارت و بسیاری از مردم او را اسیر و دستگیر
و قتیل و مقتول گردیدند شاهزاده نامجوی بعد از فتح چنین وارد بلده خوی شد و برادر جعفرقلی خان
قلعه دار را در آنجا توقف مامور موکب منصور از خوی حرکت و تبریز را از فر قدوم میمنت
لزوم رشک روضه ارم فرمودند **ذکر آمدن محمود میرزا افغان بدرگاه عالم پناه و وقایع ایام توقف در دار السلطنه هرات**
محمود میرزا بعد از ورود بدار العباد یزد فیروز میرزا برادر کهتر
خود را در آنجا گذاشته خود روانه خراسان شد و بعد از ورود مشهد اسحق خان امیر عرب
حاکم تایب حسب الحکم اعلیحضرت خاقانی سپاه طریق جان فشانی سپرده خود نیز با جمعی
و از راه قاینات متوجه فراه شد چون قیصر میرزا پسر شاه زمان که در ولایت هرات
بود آگاه گردید جمعی را بدفع ایشان تعیین فرستاد بعد از تقابل فریقین بدفع یکدیگر آهنگ
جنگ نموده جهان بر جهان بیم یکدیگر تفنگ کردند بالاخره سردار قیصر و لشکر او بسید زالک
شکست خورده و محمود میرزا داخل هرات گردید و از عین اقبال خاقان بیهمال هرات را
نیز بحیطه تسخیر در آورده کار کشش بالا گرفت بعد وقوع این واقعه کامران میرزا با لشکر جهت
عزیمت هرات نموده در ضابط شهر خیام اقامت نصب نموده شهر را محاصره کرده اما غنیمت از نقد
محمود میرزا را تاراج کرده محمود چون بیوفائی و غدر کامران را با اهالی دولت خود پایمال سر خویش

و داد فرار در پیش گرفتند به هر حال وقایع را به درگاه فلک آثار عرض کرده باتفاق جهانگیرخان
گلپایگانی وارد درگاه امید و اثر پناهی گردیدند و حضرت ظل اللهی بعد از نوازشات
پادشاهانه ایشان را جهت آسایش از رنج راه روانه دار السلطنه اصفهان فرمودند
تا هنگام وقت موسس اساس دولت و کامرانی ایشان گردد و چون پیرامون بعد از شکست
از خارج هرات از راه مرو شاهجهان و نجابت انتساب ابو الحسن شاه مراد اوزبک مشهور
به بیگجان بعد از [illegible] از شاهمراد به بهانه بیت الله الحرام وارد خوارزم گردید
و والی آنجا نظر به اتحاد و یکرنگی که با او داشت [illegible] استقبال روانه نمود و داور جهانگیر
بعد از انبساط و [illegible] از بشره حالات او [illegible] منظور نظر خجسته سیر فرموده
در خانه میرزا شفیع بار نزول او را اشارت فرمودند **بسط بساط نشاط و سور سرور**
شاهزاده حسنعلی میرزا حسینعلی میرزا چون [illegible] پای در گلستان نهاد
باد خزان از اوراق [illegible] دست [illegible] سیاهک رو بر گشاد رای جهان آرا
تقاضای آن کرد که [illegible] عفت [illegible] خادم مسکین ختام
گذشت [illegible] هم [illegible] و سعادت هم [illegible] الجلی الظهور آسمان محل و جلال
و صبح با انوار افق عظمت و اقبال شاهزاده حسنعلی میرزا سرافراز [illegible]
نشاط و مژده سرور و انبساط در جهان افتاد و خازن جنان ابواب ناز و نعم
بروی جهان گشاده در اواسط شهر جمادی الاولی فرمان خاقان اعظم اهل سوق
بزینت اسواق و آیین ایوان و تاق [illegible] رنگرز [illegible] مشاکل را [illegible] کردند
و آتش‌بازان آتش‌دست از شعله‌ها برق‌افشان هیئات [illegible] سبز [illegible]
می‌انگیختند چون یک هفته آشکار [illegible] اقاصی و ادانی را نشاط و کامرانی [illegible]

بنشر نعمت

بنشر نعمت **نظم** شبی فرخنده‌تر از صبح میلاد هوا عنبرفشان چون طرهٔ یار قابلهٔ روح
و مشاطه جهان آرا آن پرده نشین عفت را با ایوان جهان آسمان و شبستان
چون هندوستان [illegible] الانبار آوردند **ذکر وصول میرزا مهدی خان کارگزار فرستاده**
فرمانفرمای هندوستان و ورود ایلچیان انگریس حاکم [illegible] دکن از جانب پادشاه و جاه الکزند بر
فرمای ممالک هندوستان اشاره رفت که یکی از معتمدان خود را با طرایف و تحف هندوستان
و ظرایف و هدایای مملکت این گلستان به عتبات درگاه [illegible] جهت تهنیت جلوس
میمنت التیام [illegible] علیین [illegible] تمایل و نامه مشتمل بر اظهار تهنیت سلطنت
و محتوی بر مضامین مودت مرقوم دارد حسب الامر پادشاه والاجاه میرزا مهدی علیخان
صفدر جنگ که اصلش از ملک خراسان و از جمله [illegible] بود روانه درگاه
بلند جاه گردانید و سفیر مذکور در اواخر شهر ربیع الآخر وارد گردید نامه و هدایا را
از نظر اشرف گذرانیده مورد الطاف و اشفاق خواطر بیضا اشراق ظل اللهی گردید
و مقارن این حال ایلچیان [illegible] از جانب [illegible] پادشاه دار الملک [illegible]
و متوقعات [illegible] به آستان ظل جلیل رسیده مورد اشفاق و الطاف
بی منتها گشته در همان اوان خبر قتل [illegible] سلطان و استقلال [illegible] دولت انگریز
مفروغ سمع اولیای دولت قاهره گشته و فرستادگان [illegible] از اصفهان بود
معاودت کرده و [illegible] الله یارخان حاکم سبزوار یکی از نزدیکان خود را
روانه دربار آسمان مدار نمود و استدعای آن کرد که یکی از چاکران درگاه با او در وقت
برود و عفتی که سابقاً متعهد و فرستادن شده بود مقرر کرده و حسب الاستدعا
او میرزا اسدالله مستوفی به خدمت مأمور گردید و هم در این سال شاهزاده حسینعلی میرزا

وشاهزاده محمد تقی میرزا را که هریک از اشجار باغ سلطنت و اقمار افلاک جلالت بودند
هر یک را ملکی جداگانه مرحمت فرموده بودند از آنجمله نظم مملکت را بحسینعلی میرزا و امارت خطهٔ مازندران را
بمحمد قلی میرزا مقرر داشتند و وزارت حسینعلی میرزا را بمیرزا علی محمد خان نوائی و وزارت محمد قلی میرزا را
بمیرزا نصرالله اصفهانی [illegible] مرحمت فرمودند و [illegible] بعزم زیارت مضجع مطهر کوهر
درج نبوت فاطمه بنت موسی بن جعفر از دار السلطنه طهران جهان آرا کردید و چند شب
در آن مکان منیف بلیان شرایط زیارت و تلاوت قرآن کریم بعمل آوردند و از حضرت
ایشان استمداد همت و طلب شفاعت کردند و معماران هنرپیشه را به تعمیر بقاع
و مساجد اشارت فرمودند و بعد از ادای زیارت و احداث حمام و بازار و صحن روضهٔ
مطهره و تعمیر کنبد منوره از دار المؤمنین قم بمستقر سلطنت رجوع فرمودند و نواب
[illegible] اجلال شاهزاده کان بخش مهربان نواب نایب السلطنه العلیه العالیه از سفر خیر اثر
آذربیجان مظفر و منصور معاودت فرموده شرف حضور موفور السرور را [illegible]
دریافت **وقایع سال فرخنده فال هزار و دویست و پانزده و نهضت موکب همایون**
بجانب مملکت خراسان احوال این سال اعلیحضرت پادشاه کفتکوی کشودن طره پرچم همایون بجانب
مملکت خراسان در میان داشت که طره باز خان [illegible] از جانب وفادار خان
وزیر اعظم نزد اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان وارد کردید خلاصه پیغام و نقاوه فکر
خامش این بود که [illegible] پای از جادهٔ اطاعت کشیده [illegible] کشور
ستان عزم سفر خراسان نماید و از استدعا [illegible] ایشان خاطر خطیر پادشاهی
غبار تغیر کرفت و عزیمت سفر خراسان را جزم فرموده آنگاه طره باز خان را رخصت
انصراف داده در جواب نوشتند که رشتهٔ عقل [illegible] مقلاع

کار جهانداری

کار جهانداری را با انامل تدبیر و شمشیر کشاده و مفصل آن بزبان تیغ چون [illegible] آسان است مجادله
بر مقالت تیغ و سنان رضاقلی خان را که دائما در مقام حیله سازی و با هوش خویش بازی
میکرد در زین اوان خیانت او ظاهر و عیان کشته بعلت اغوا و تحریک [illegible] خان کرد و [illegible]
تقصیرات خود [illegible] اسارت رفت و در آنجا بسیف شاه جهانی [illegible] مکر او خلاص
یافته بعالم آخرت راحت نمود **فرستادن فرمانفرمای هندوستان جنرال ملکم بهادر را بسفارت**
بحضرت اعلیحضرت خاقانی در این سال فرمانفرمای مملکت هندوستان باشارت پادشاه
ممالک انکلیس یکی سرجان جنرال ملکم بهادر را بسفارت ایران تعیین نمود چون سفیر مذکور
وارد بندر بوشهر کردید منوچهر خان نوری نایب ایشک آقاسی باشی [illegible] طرف
مهمانداری او از دار الخلافه تعیین و روانه کردید و باتفاق سفیر مذکور از شیراز روانه
دار الخلافه طهران شد و روزی چون صبح عید با انواع ظرایف و لطایف و جواهر و اقمشه
هند و [illegible] و چند پارچه الماس شرف بساط بوسی حاصل نموده شرف تحسین و تمکین دریافت
و عهد نامه که بخانه فرمان ده هندوستان و باشارهٔ پادشاه انکلستان مبنی بر وصل روابط
اتحاد و شرایط وداد سمت تحریر یافته بود بملاحظه مقربان حضرت رسیده بر وفق تمنای
سفیر دانا وثیقهٔ مفید بهمان قیود و متضمن بهمان عهود از جانب حضرت [illegible]
[illegible] عطارد [illegible] قلم آمد و بمهر سلیمان خان قاجار مختوم کشته تسلیم [illegible]
کردید خلاصه مضمون آنکه بطریق ماضی در مستقبل دولتین علیتین در حکم واحد
با دولت یکدیگر دوست و با دشمن هم دشمن باشند و بعد از فراغت مراسم ادای سفارت
[illegible] و دامن [illegible] علی قدر مراتبهم [illegible] و احسانات وافره
[illegible] و مایه یافت و حاجی خلیل خان ملک التجار از حضرت [illegible] رسالت [illegible]

دیار هندوستان و ابلاغ جواب نامه حکمران آن دیار برحسب خواهش نامزد و مرافقت سفیر انگریز
نظر بعواقب مقصد گشت که عنقریب کیفیت احوال او رقم زده کلک بیان خواهد شد انشاء الله

ذکر توجه نایب السلطنه شاهزاده عباس میرزا با سپاه خونخوار به سمت آذربایجان و توجه
اولیای دولت قاهره به سمت خراسان و تسخیر قلعه مریبان و کوشال و

نایب السلطنه را با سپاه نصرت پناه
و سلیمان خان و ابراهیم خان و رضاقلی خان و تجار بانتظام مهمات مملکت آذربایجان نامزد و رفوده
در پی سفر اصفهان و ایروان انتظام یافته و در عزیمت خراسان ابراهیم خان عمزاده با
هزار سوار پیش از حرکت در مقدمه روان گشت و محمد ولی خان و حسین خان قاجار و
امیر گونه خان حاکم خبوشان و ابراهیم خان حاکم اسفراین را نیز حکم رفت که با جیش خود
معسکر نواب ابراهیم خان پیوسته آق قلعه را محصور و تا ورود موکب منصور در تسخیر
قلعه مجاهده نامحصور بظهور رسانند و در روز پانزدهم شهر ذی الحجة الحرام شادروان
شوکت بر چمن دلفروز فرید کوه سایه انداخت و حسینعلی خان را به نیت محاصره سبزوار
مقرر فرموده اهالی [illegible] باستحکام مکان امیدوار گشته از اطاعت و بندگی حضرت
استکبار ورزیدند و لشکر ملک آرای به تسخیر و تخریب قلعه مامور گشتند بتجربه
و وعده جنود مسعود قلعه را مسخر و مطیع [illegible] از جهت [illegible] و رایات ظفر آیات
در [illegible] سلیم و آقاخان [illegible] بحراست قلعه و حصار مامور گردید و رایت نصرت
آیت بجانب سبزوار در حرکت آمد بعد از نزول بآن دیار حسینعلی خان به تسخیر نیشابور
مامور گشت الله یار خان صورت حال را در آیینه خاطر خود دیده و [illegible] میرزا اسدالله
با [illegible] آن رفته بود تا [illegible] شاهی حصول مطلوب [illegible] انداخته بود به بهانه
سر شهریار [illegible] و علاء [illegible] خطای [illegible] روی خویش سیاه کرده

مستدعی شد

مستدعی شد که چون ساحت عمران [illegible] گذشته [illegible] روز [illegible] است [illegible] حریف
خرابی گشته اگر [illegible] مرحمت آیین از [illegible] کمین [illegible] جبلت کریم
و رویت قلب رحیم [illegible] چون [illegible] سبزوار
[illegible] لشکر [illegible] محاصره سبزوار حکم کردیم [illegible] الله یار خان [illegible] جعفرخان [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] افغانی برای استشفاع [illegible] پناه [illegible]
[illegible] در قلعه [illegible]
سبزوار و نیشابور [illegible] الله یار خان [illegible] از جانب [illegible]
[illegible] شایان [illegible] سبزوار [illegible]
[illegible] شاهزاده [illegible] داشت که اگر [illegible]
مرحمت [illegible] شفاعت [illegible] و با آمال عفو [illegible] آن [illegible]
[illegible] بجانب [illegible] بالطاف شاهانه [illegible]
و [illegible] درگاه آسمان [illegible] ساحت حضرت خاقانی لشکر را رخصت انصراف از [illegible]
نیشابور [illegible] شاهزاده [illegible] در آن زمان [illegible] مسعود بود
[illegible] مقصود [illegible] رخصت [illegible] حاصل [illegible] نظام [illegible] خراسان
[illegible] رایت نصرت آیت از سبزوار بجانب
تختگاه [illegible] ساحت [illegible]
هلال [illegible] سپهر [illegible] ساحت [illegible]
سود بانبساط شاهزاده محمد تقی میرزا [illegible] گشت از [illegible]
و نغمه [illegible] از [illegible] آسمان [illegible] ایام

عشرت اعلام نهضت در حرکت آمده چهاردهم شهر ربیع الاولی دار السلطنه طهران از عزوم
پادشاه جم نشان رونق ربیع یافت و از آنجا برای نظم گیلان و آراستن بزم عیش
شاهزاده محمد علی خان دار الملک قزوین را مقدم شهریار با داد و دین رشک روضه خلد
برین گشت مبتهج سرور و سرور روزی چند بسبب عشرت بطوری دلکش آماده و ابواب
شادی بر مردم گشاده گشت و چون کار عیش ساخته و خاطر اشرف از انجام مهام گیلانات
و قزوین پرداخته آمد نواب ابراهیم خان را مأمور بکار گیلان فرموده باز دیگر بجانب [illegible]
مایل گشت و نواب کامیاب ولیعهد بحکم پادشاه آذربایجان مراجعت کرده باستان
بوسی اعلی مباهی نمود **بنای تذهیب قبهٔ مبارکهٔ معصومه و بنای عمارت هشت بهشت در اصفهان**
در بهار امال همین سال بتذهیب قبهٔ پاک بقعهٔ طیبهٔ حضرت معصومه صلوات علیها
و بنای صحن کبیر شروع رفت معماران دانا و بنایان صنعت نما طاق قدیم را که از خشت و گچ
ساخته بودند برداشته از خشتهای زر اندود در بیب بار زینت دادند که آسمان را حسرت
زرین مهر از نطاق طاق افتاد و از صباح و مصابیح قبه ثبت با عینك مهر و ماه میل
و بنظارهٔ آن گشاد و ساحت دو صحن کهنه را بیکدیگر پیوسته محل رسد روح فزا مشتمل
بر حجرات و حیاض و جداول پرداخته آمد و نیز حاجی محمد حسین خان حاکم اصفهان را در همین
سال حکم رفت در صفاهان بین عمارت چهل ستون و هشت بهشت آئین که از ابنیه سلاطین صفویه
بود حرم سرای مانی هشت صورت تمام دهد و او نیز حسب الامر الاشرف اعلی بنایان
بنیاد نهاد شان عرف عما معماران نوع حرفت فراهم آورده عمارتی مخصوص بدان آئین
و قصور بیقصور و نارنجستان و حیاض بلوری بنوعی خلوت سرای و گرمابه بانجام رسانید
دهم حیاتی در کنار رود جلوه در کم معمر بوا فل مان ندوان و در هنگام زمستان نترکاه

بنای کاره ایان

بنای کاره ایان باشد و با حکم بنیاد نهند مشتمل بر حجرات و گرمابه و خلوت و بیوتات
لازمه و نیز بر رود تبه کنار حکم که عرض درآمد عراق و فارس است در بالای معبر باهتمام معالی
جایگاه است باخر رسید و اجرت بنیان و امور آنچه نیز عاید بخزانه شد آنگاه حمایت
گردید **وقایع سال نهم جلوس همایون مطابق هزار و دویست شاهزاده محمد علی**
حاجی ابراهیم خان چون از جانب الله یارخان و جعفرخان از عهود اهمال [illegible]
بجز یک سیوق دگر یافت از تریب نظیر بر سید نواب ابراهیم خان را با بیست هزار لشکر
جرار لشکر روانه فرموده هر چند الله یار خان بنفسه مستوجب سیاست پادشاهی بود
و لیکن منشأ آن بد عاقبت جمع کثیر از رعایا سبزوار بسبزوار با مال العهاد واهمل کشتند و
حاجی ابراهیم خان شیرازی که بدایت دولت زندیه چندی بکدخدائی و کلانتری پایه معلا یافته
بود و بعد از جعفرخان که نوبت سروری به پسرش لطفعلی خان رسید حاجی ابراهیم خان
بداعیه خود سری و هوس سروری سلسله فساد بدست فکرت تحریک و جمعی از اولیا را
بتو یکجهت کرده در مخالفت لطفعلی خان باخود شریک کرده تا در آن اوان که سلطان
سعید لوای ظفر بتسخیر مملکت آذربایجان افراخته و خاقان کشور ستان را در دار السلطنه
اصفهان گذاشت لطفعلی خان بهوای استخلاص عراق از شیراز بیرون آمد و حاجی ابراهیم
خان بنیابت خود در شیراز گذاشت و چون برق این خبر بخرمن [illegible] انور رسید
حضرت شهریاری مبادرت باری سبحانه و تعالی از اصفهان حرکت و در قمشه نزول اجلال
فرمود و قبل از آنکه کار وقایع الشاهد عبدالرحیم خان و محمد یحیی خان
بعد از آنکه حاجی ابراهیم خان شب هنگام بنای آشوب گذاشته در منزل سیم کشته معسکر
لطفعلی خان را در مقابل بکرباب طوفانی و برزیستا انداخته خود راه شیراز بیش

خویش پیوستند و لطفعلی خان با معدودی چند خود را از آن ورطه بلا نجات داده به نهاوند
فارس شتافت و حاجی ابراهیم خان چون خود را قابل تخت حکمرانی و فرمانفرمائی ندید ناچار
التجا به درگاه خاقان مغفور آورد خاقان مغفور با آنکه او جنایات چندین امور نسبت
خود کرده بود و جای اعتماد بر آن نمیبود اما سبب سبقت و زبان نیک دید و جان تقصیرات
معفو نزدیک در ابقا و ابقای او که هنوز جرمی ظاهر از وی نگشته تاخیر رود او بیک ولایت
فارس را بوی تفویض فرمود تا آنکه در سایهٔ سریر خلافت پای به پایهٔ بلند وزارت
گذاشت و مجموع مرتبت بابدکاران حلاوت انصاف به رعایا و برایا نجدا اعتدال رسانید
تا اینکه سلطان سعید سعی ار دار فنا عالم بقا تافت و تخت بی مثال تخت خلد
بیهمال زینت و زینت گرفت کل شوکت حاجی ابراهیم خان در زمان دولت خاقان
کشور کشا بسرابی تشکلت و انعیات بر عنایت خسروی هر یک از برادران و فرزندان
الحکومت و لایق سرافراز فرمود و چون زمان مستند حکومت استداد یافت
دست تطاول بمال ضعیف دراز کرد چند در شهریار عالمگیر انتقامی دانست و بقضیت
به نصیحت او پرداخت او بر مال کار خویش چشم عبرت نگشاده سر دیگر آن بعضی
هر فه در اینها نمود که سردار کار سیاه گردید و بعد از موجبه جنایات آن سواد و
دیدهٔ اش را نکوه بر داشته و برادران و پسران و اعوان او را که هر یک در هر جا
ولایت و زیان روا بودند بجزای سیات خود رسانیدند و بحکم سلطان حاجی را با زن و فرزند
بقزوین فرستادند تا آن زمان که راه آخرت پیش گرفت و خلعت وزارت بجمع سلسله
میرزا شفیع لایق و سلیمانی قاجار با پانزده هزار سوار شهریار سپهر اقتدار به عزم خراسان گردید

ذکر بیان فتنهٔ حسینقلی خان بار دیگر

و حقایق آنرا بدست شهریار هفت کشور

حسینقلی خان را چنانکه سابقاً در قزوین کلان بیان گشت شهریار جهان ابواب عطوفت
و عفو را اغماض بر روی بدنهاد و ش گشوده حکومت کاشانش سرافراز فرمود و دست
جور او بر ضعیفان و مسکینان آنکه یار دراز گردید و جور تعدی چندی خانه و کاشانه بیچارگان را
با آتش بیداد بسوخت و سرمایهٔ استعداد وی بیند وخت باز کرکس آمال وی پر بر افکندش
در هوای چیفه جوانی به پرواز و سودای اندیشه دور و دراز اقلیم گیری رسش باز
اندر در آنحال شخصی مجهول الاصل محمد قاسم نام با طایفه بیرانوند پیوند داشت و از
ادعای علم صناعت و ساختن اکسیر گرفتار بند بوده و در کاشان خود را ملا بانوان لقب
مینهاد و بعد که زر قلب او بر محک تجربه مجرب میشد روی بکشتی دیگر آورده خود را ملا
ملقب میساخت و از آنجا خود را بکاشان رسانیده محمد قاسم نام گذاشت حسینقلی خان
رخ او دور و وعدهای او را برای اندوختن مایه پادشاهی بیک اقبال دانسته معتقد شد
مغتنم شمرده بجلوت خاصیش جای داد و در خلال اینحال سیدی بر برقع پوشیده که با محمد قاسم
سابقه الفت داشت بکاشان آمده و با همه اصغر بلکه بر چنین بنا گذاشته که سید کرامات
کن بنید و دامن صحبت آشنا و بیگانه فراهم چیده او کاهی با مرید تحقیر و دعوی غیبی
اشارت میکرد و اهل کاشان بملاقات او راغب شده اینحکایت گوش زد حسینقلی خان شد و او
بطمع استمداد از باطن تا پاک آن بحضور او مایل و آتش شوق حالش مشتعل گردید عاقبت
بانواع کلفت الفتی به سید و نفاق انداخته و در خلوت سرای خاص شبی با جمیع هواس
با او دبر پرده سبیل شعبده باز بیرنگ رنگهای عجیب چون خیالات اینک در نظر آنش
جلوه داده گفت تا به مطلب مرام و از التفات با امورات دنیوی پریشانم و لیکن
سخن محمد قاسم در کفایت انیکار سند است و در فتح ابواب سعادت مبسط الید تا نوا

تا تغافل سرا ز ربقه اطاعت سپهر حسینقلی خان را این مژده دل از کف و صبر از دل ربود
و اراده تسخیر محال الاسم ازو فهمیده کار بجائی رسید که شبها چون بندگان دست بسته پیش او
می‌ایستاد و عنان اختیار بالکل بدست آن نابکار داد و هشت عمرخان او را که از
مخالفت شاهی انکار داشتند به قتل آورده در اواسط شهر ربیع الاول شاهزاده محمدتقی
میرزا را از تزویر سرخود مقدم و امیر داشته هفتصد کوچ و بنه خود را از کاشان
به نطنز برده و علی الغفله بشهر اصفهان وارد و شهرت داد که حسب الحکم شاهنشاهی محمدحسین خان
معزول و محمدتقی میرزا حاکم است و محمدحسین خان نیز این افسانه را راست دانسته
تخت پادشاهی را که بندگان تسلیم او مشغول بودند با اموال و اسباب خود جا گذاشته
راه گریز پیش گرفت و فتق کذب منیجن بر مردم روشن شد که کار از دست رفته بود
عمال اصفهان ناچار هریک در گوشه نشسته و حسینقلی خان در باغ سعادت آباد قرار گرفته
دست با اخذ مال و مصادره مردم دراز کشوده و چون پرتو این خبر بمسامع علیه حضرت
داد که سلیمان محمدخان و حسینقلی خان مدلول را اگر چه ابنوی مامور و خود که
در قم و کاشان منتظر ورود موکب مسعود باشند در خلال این احوال نواب ابراهیم خان
و سلیمان خان با عساکر بیرون از نادر طالع از خراسان بشرف بساط بوسی
سرافراز گردیدند و نواب نایب السلطنه عباس میرزا در تختگاه مامور و موکب
فیروزی کوکب در اواخر شهر ربیع الآخر بعزم جزم عقاب رایت آفتاب آیت از طهران
در طهران چون سلیمان بجانب اصفهان روان گشتند و حین طلوع هاجه رایت
آفتاب اضائت سپهر وجود حسینقلی خان از خود بیتاب افتاده کوچ و بنه و اموال و اثقال
خود در قلعه اصفهان گذاشته و انبارها در قلعه از حبوبات و غلات انباشته

معتقدین

معتقدین خود را بحراست آنجا مامور و جعفرخان خراسانی را با اصفهان بنیابت خود برقرار نموده
و روی بصحرای بی‌سامانی و بیابان سرگردانی گذاشت و حضرت اعلی خاقانی وارد اصفهان
و جعفرخان فرار بقلعه اصفهان کرده در تسخیر محصوران محصوری گردید و بعد از یک هفته نواب ابراهیم خان ابراهیم خان
با فوجی از دلیران باستخلاص قلعه اصفهان مامور شده و موکب اعلی حضرت ظل اللهی در حرکت آمده
بتعاقب حسینقلی خان علم نصرت و رایت اقبال افراخته در منزل گلپایگان بعرض خاقان کشورستان
رسید که آقاخان فرهادی در سیلاخور و محمدعلیخان در بروجرد راه مسالک بر روی پیش بسته الله
و او اسباب مسکین خود را بجا گذاشته بر او گرجستانی شاهان ... گریخت بر تیغ بلیغ مضروب
مرغان ... آقاخان و محمدعلیخان سمت تبلیغ یافت که بیایند بتعاقب او و نشانه
کار او را بر او تنگ کنند و تنگنا از پیش کنجات ... باو تکیه ... که ادا ...
که چون محمدقاسم که با حسینقلی خان را پناه داده بود خود را سیاه و سپاهی آهنگ فرار کرده خاصان
حسینقلی خان را گرفته به بند و زنجیر دستگیر کردند و او بعد از یک دو روز به ملو ...
خود از بند رهانیده سر به بیابان گذاشت و در وادی بی سر انجامی شتافت و حسینقلی خان عنان
مشاهده اصول ... دارالامان قم پیش گرفته و موکب همایون بجانب محلات جلوه گر
موج در حرکت آمد در آنجا به تحقیق پیوست که حسینقلی خان در سایه طاق سپهر رواق
قم منزل گزیده روزی دیگر شهریار بلند اختر رایت عزیمت بجانب دارالمومنین قم افراخت
و در اواخر ربیع الاول ساعت قم را از غضب ... ظفر ... فیروزه ... ساخت
چون بعزم زیارت سرکار ... شاهزاده محمدتقی میرزا ... بستبوس ...
گسسته بهره و آمد حسینقلی خان شمشیر عجز بر گردن و دست بدامن عفو حضرت دشمن
شکن انداخته جبین معذرت بخاک سوده و با دستگاه خویش و تمامی ملحقین ...

وبحکم خسرو عاطفت کیش در دار الامان قم موقوف و اوقات شریف را بعبادت مصروف گشت
و چون از فتنه و فساد او صید و بعد از چندی بحکم شهریاری بدار السلطنه طهران اقدام و آنجا
بحکم جهوری در محلی از دهات شمیران متوقف کردید تا آنکه بسفر آخرت رحلت نمود و در
همین سال الله یارخان بیگلربیگی خبیث اتمام خود را روانه آستان رضویه و رضا کرده دست
توسل بدامن شفاعت ولی نعمت و حضرت خلافت شاهزاده عباس میرزا زده و چون در جهان
روزنه پرسش بزرگ در ظل حمایت شاهزاده بسر میبرد جرئت بدان ایضا نکشید و شاهزاده را
بر روی رحمت آمده در حضرت سلطنت بدرخواست شفاعتش برخواست و خسرو عاطفت
گستر بیکبارگی شاهزاده را بزیور قبول بیاراست و در گستاخیش را باسبیواری از درگاه
سلطنت رخصت انصراف دادند و بعد از بود در گستاده الله یارخان [illegible] خویش
و پیوند بدار السلطنه طهران وارد کردید و شهریار با اقتدار قریه اسفهاد قزوین را
بسیورغال او مقرر فرمود که سابقا مسکن طایفه ملیچی بود **نظم** اگر خشم گیرد بکردار
زشت   چو بازآمد این ماجرا در نوشت

ذکر مجملی از احوال عبد العزیز شیخ اعراب

عبد العزیز شیخ اعراب علیه ما علیه بنی نجد است مجملی از احوالش آنکه او بزرگ قبیله بود و از صنایع
ایشان عبد الوهاب نامی بود که پیشتر نزد محمد نامی بوجهل نشان از اهل [illegible]
تلمذ نموده و آمد برای تحصیل باصفهان آمد و مدتی آنجا بتعلم در مدارس محمد صرف فقه و اصول
و نحو مصروف نموده و چنین گمان کرده که از عقاید عقاید جهلت آگاهست آنها با غوای
ابلیس گمراه اعتقادش این بود که واجب تعالی یکیست و وجوب ارسال رسل و کتاب
بی ریب و شک و بعد از رحلت پیغمبر آخر الزمان کتاب خدا کافی است و در هر عهدی مجتهدی
از اهل ملت مشکلات را کاشف کاهی ابوبکر کاهی عمر و کاهی عثمان و کاهی امیر المؤمنین حیله

و وفق شافعی

و وفق شافعی و ابو حنیفه در زمان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چون مجتهدی بگذرد و جای او
دیگری آید و از کتاب الله استخراج مسائل نماید تا مردم بقول او عمل نمایند دیگر بنای عمارات
عالیه بر مزارات و قبور و آوردن هدایا و نذور و ترهیب بقاع بزرگ بیم و زیارات
ایشان و بقتل غلبه آن دهر اعظم است از دساوس [illegible] ترک آن بر آن بدعت
در شریعت و شرکت خدا و مرتکبین این افعال بمنزله کفار اند و بعضی اجتهادات بفروع
از اینگونه در موضوع دین کرده از اصفهان بمیان قبیله رفت و او نیز قبیله [illegible] بشیخ بود
گفت عبد العزیز چون داعیه سروری در نظر داشت و دید سبب که گفته اند که هر کیا هوس
بو ترکه سری در سرکت از او عقاید دین نو آیین تا که مقصودکش روفه [illegible] حاصل نمیشود
سخنان او را قبول دار مذهب عدول نموده اعراب بدین دین مخو کرده و بنای سواحل ملک
خویش با اعراب بادیه حجاز و نزاع پیوست گاه شکست داده و گاهی شکست خورده
تا آنکه قلیل عملی و انواع استعداد را جستند و حصاری متین چون درع آهنین
دور دعیه بنا نهاده روز بروز عدت و ثروت ایشان تا رایج بیشتر گشت و اکثر قبایل
عرب سنت را زیر دست مسخر کرده و پسرانش سعود نام شد و بسعود نام که مهتر
آن مجوس بود بپایه دلیری و مردانگی سعود نموده و بتخییل کربلا و عتبات و بقاع ائمه دین
علیهم السلام را که بزعم خود بدعت شفیع است ویران کند و زادهای بجاویش کرد بت
پرست و مشرک می انگاشت بقتل رساند چند نوبت قصد محو ایشان کرده گمان کرده
که باطفای نور حق را خواهد یافت از قوت راه جست حق با طلاع شیعیان اعراب
از خزاعه و غیر آن در زانت قلعه تدبیرش نسبت آمد و باستیصال عبد العزیز
چون بخت النصر که بر بنی اسرائیل استقلال یافت عزیمت تخریب کربلا و قتل اهل آن که محل

کربوبلا است وحصاری استوار نداشت عوض وعواد ده هزار کس از جنود نامسعود
در ماه ذی الحجه از دو سه روز بعد عید غدیر بیخبر بشهر بند کربلا ایلغار کرده دهی چپر بیرحمان
یافتند از دم تیغ بیدریغ جمعی کثیر کشته کشتند و به نوعی بعرض وناموس جمعی زنان دست تعدی
دراز کردند تمامی اهل آنجا را عریان نموده وضریح مطهر وصندوق منور حضرت سید الشهدا علیه السلام
را بسنگ سبب معرکه دست وقاحت شکستند وعقود آن با نامل عقود از هم گسستند
خزانه وقنادیل سیم وزر وفرش وکتب واسباب روضه مقدسه را غارت کردند وحتی خشتهای
زرین دیوارهای ایوان عرش آیین را کندند وسیل خون از کوچه وبرزن روان گشت
و باد دیگر در آنخاک پاک شد روز عاشورا واقعه کربلا اعیان کشته وشمار
مقتولان به پنج هزار کس سید وعلما از هفت هشت ساعت از قتل وغارت
بارها د نجود اینها برشتران ببسته وبدرعیه آوردند اکثر مردم را از ضعف یقین
شبهتی عظیم از این درد وفتوی در میان بهمرسید که با لیاقت عزت معصومین
حالت طاقت نیاورده وایشانرا نگذارد که چنین نفس محترم در جوار ایشان بجواری
کشته وابدان پاکان بتیغ بی باکی در خاک وخون آغشته وصندوق مطهر را بشکستند
وخشتهای زر از دیوار بر کندند واقعه کربلا وشهادت آنحضرت بر دشت بلا
شبهه آن شیا از اوامع در هشته تشکیک وریب لا قاطع است وعلی الظاهر آنحادثه
بتشکیک وهجت سزاوارتر است که در جوار ایشان کند کافرانت وبدکاران بکشند
ومال الحرامی ببرند وصندوق حرم را بشکستند با آنکه شهادت آنحضرت بظاهر شر بود در
باطن منتج چندین خیر ومصلحت برای آنحضرت وامت بود که شمار آن نتوان کرد
بالجمله بعد از سنوح این سانحه هایله بهرام انتقام اسمعیل بیک بیات غلام را روانه

بغداد

بغداد وسرزنش سلیمان پاشا مرقوم داشتند که از راه کردان تا داخل سرحد ایران مملکت عثمانیه
او کیل الدوله علیه عالیه را جمعی از اندیشه‌ها دور از راه قدوم بخاطر رسد اظهار می‌شود
تا بیاید در جناب باری دفع ماده فساد طایفه وهابیه شده باشد تا کار آنها هنوز
استوار نشده است بسهولت جلو آنها گرفته شود سلیمان پاشا در جواب عرض نمود
که از قرار حکم دولت عثمانیه اسباب قلع مواد فساد آنها از هر طرف فراهم آمده وعما
قریب اثری از آنها در صفحه روزگار نخواهد بود ونهیب بقبعه صاد کرد وبعض اسباب
تلف شده که در عهده این دولت است وان اتفاقا در همان روزها سلیمان پاشا از عالم
فانی بعالم باقی انتقال نمود وشرار شرارت آن طایفه روز بروز در تزاید بود وقایع سال
ایت ئیل هزار و دویست و هفده هجری حسن و دولت نوائی عظیم سود چون نیر اعظم برج
حمل وگل شکفته ببرجهت رزم ومثل برایر ریاست جستیم تکیه داده و کفتکوی تسخیر مملکت
خراسان را باشاهزادگان والا در میان نهاده بالاخره لوای عزیمت خراسان را در
حرکت آورده نخست ابراهیم خان را با ده هزار سواره وپیاده بتنبیه سرکشان آنجا
مأمور فرموده روز هفدهم محرم خاقان ستاره حشم بساعتی چون صبح وصال
صبا رکاب بر کاب بلال مثال العلم نهاده عزم خراسان کرده انطرف علم ظفر بر هم گشاد
واستحکام مراکب دعوی خطی چون داده که از مصدر جنایم ظفر و نجام کرده اسحق خان
قرائی بتقبیل آستان شاهی مفتخر از ساحت والله یار خان وابراهیم خان شادلو حاکم
اسفراین وامیر گونه خان حاکم خبوشان باسایر خوانین مملکت خراسان کلاً بر عتبات
مراسم ولا وعبودیت بجهت اجرای خدمت در ظل رایت ایستاده نظام الدوله سلیمان خان
وحسین خان قولار آقاسی بتسخیر قلعه حیدران مأمور وشاهزاده محمد علی میرزا با اسحق خان

قرائن بصور بار رضا انکس تقبیل موکب جهانگشا یافت عزیمت مشهد مقدس کرده [illegible] در روز
دوشنبه نهم شهر ربیع الاول خارج شهر مشهد محاط سپاه ظفر پناه جهان روشن بر نظر
نادر میرزا چون شب تاریک گردید و از طول زمان محاصره نایرهٔ قحط و غلا در اشتعال آمد
علامة العلماء آمیرزا مهدی مجتهد که سیدی فاضل و عالمی عامل بود دیدهٔ استشفاع فقرا و ضعفاء
مشهد معلی بر آستان معدلت بنیان نهاده ملتمس گردید که فقرای حصار را حفظ [illegible]
که مستوجب غضب سلطانی باشند منت تسلیم حصار و اخراج نادر میرزای کفران شعار
بر عجزه و مسکینان متعذر و مفاتیح ابواب شهر و زمام اختیار اهل حصار در کف
آن غادر بی‌بصیر شود که خسرو کشور کشا تسخیر قلعه را چندماهی مهمل گذارده و قلع
نادر میرزای خذلان مآل را موقوف بمحل دیگر گذارند تا اهل شهر در کار او حیله اندیشند
امرای خراسان نیز بتصدیق قول آنجناب کرده این عهد را در عهده گرفتند بالضروره
شفاعت فاضل کامل را از معنی کمال مرحمت قبول نموده تسخیر قلعه را بر عهدهٔ [illegible]
در عهدهٔ خوانین خراسان مقرر فرموده حسین خان قوللر آقاسی را علاوه حکومت
نیشابور بسرکردگی ولایات خراسان مأمور فرموده در رایات منصوره بصوب دار الخلافه
در حرکت اقبال ورود بمنزل سمنان محمود میرزای افغان بمخیم سپهر [illegible] یافت از حضرت
گردون سلطنت مرخص و بمعنی بولایت قاین آمده جمعیتی قلیل منعقد و بیشتر وی اقبال
بزوال الحشر [illegible] عازم قندهار و [illegible] ورود آن سردار که از جانب شاه زمان در
قندهار استقرار داشت در خود یارای قرار ندیده روی بوادی فرار نهاده و [illegible]
کامران در آنجا گذاشته خود بجانب کابل روان شد و شاه زمان برادر خویش کامران
کرد و [illegible] دو دیده بر شاهد ولای سلطنت دوخته بود آن حلیه بر عارض ساخته

و خود لوا

و خود لوای عزیمت سلطنت بر آسمان [illegible] آسمان بر افراخت و شاهزاده قیصر پسر
شاه زمان که بحکم پدر والی هرات بود [illegible] خویش با محمود میرزا برادر
شاه زمان محمود از خوف جان مستمسک بحبل المتین امان خسروی گردید و عازم دربار
شهریار تاجدار گردید و شهریار عالم پس از [illegible] و [illegible] در ساعت مسعود بنزول
اجلال بلدة الخلافه فرموده **ذکر سور سرور نایب السلطنة والخلافة شاهزاده عباس میرزا**
[illegible] قضا مقتضای خاقان کشور کشا اقتضا فرمود که ایوان خورشید مشرق سلطنت
و تاجداری نایب السلطنة والخلافة را از طلعت اختر سعادت ناهید فطرتی [illegible]
مسعود طالع برج اقبال و کشاتر نماید رقم [illegible] بنام نامی میرزا محمد خان قاجار
[illegible] صبیهٔ عفیفهٔ او را که درّهٔ صدف عزت و تحفهٔ گلبن نجابت بود بجهت شاهزاده
جوانبخت خطبه نموده حکم جهانمطاع بترتیب جشن شاهانه و تهیهٔ اسباب سور و سرور
خسروانه و اجتماع کافهٔ اعیان ممالک محروسه بدارالخلافه شرف صدور یافت کارگذاران
دولت [illegible] بانجام اسباب جشن [illegible] بر خاسته و اسواق و حمامات را
عرصهٔ جنات آراستند القصه چهل روز و هفته خلایق با عیش و سرور [illegible]
بسر برده **نظم** شبی خوشتر ز صبح زندگانی نشاط افزا چو ایام جوانی [illegible]
[illegible] که [illegible] داخل ایوان حرم [illegible] تمثال شاه
سکندر [illegible] کرده [illegible] مطلع [illegible]
تتمهٔ حکایت قیصر میرزا افغان بعد از انعقاد [illegible] شهریار بتحقیق
پیوست که محمود میرزا [illegible] لشکر [illegible]
خراسان بملاحظهٔ [illegible] قیصر میرزا

سالیست که مقیم آستانست و هواخواهانش را دلیل اصیل بر شاهراه مرحمت شاهانه
نگران چون صورت مقبولیت میرزا در آینه خاطر حضرت اعلی عکس نما بود و ملتمسات خوانین افغان
مقبول خاطر اشرف نمود بر دوش ایشان را بتشریف خواجه سلطانی تزیین نمود و قبضه
بعضی شمشیر و خنجر مرصع و ادانکیم و نقد و خیمه و خرگاه شاهانه رخصت انصراف بصوب
کابل و قندهار ارزانی داشت و خوانین و سپهسالاران آن سامان را خطاب حشمت‌ماب سرافراز
شده حکم رفت که جناب قیصر میرزا را باستقبال خوانین افغان روانه کرده و قدوم او را امتثال
مثال خاقانی واجب شمرده با اجتماع کتائب مواظب آیند و بعد از آنکه جناب او بلاد قندهار شتابند
وارد در ملک خود مستقبل **وقایع سال هجری هزار و دویست و هجده هجری و تنبیه**
طایفه کوکلان و یموت در گرگان چون کارکنان محکام کات کارداران مازندران از تعدی
و بی باکی طایفه کوکلان و یموت شکایتی بپایه سریر نمودند موکب ظفر نشان بعزم تفرج مازندران
و تنبیه آن طایفه شقاوت بنیان از دارالخلافه طهران بمهلت و اقبال بمعنان در حرکت
آمده و از آنجا پرچم اعلام بصوب استراباد رسانید سبزه شوق مجادله خاطر دلیران را
کینه انگیز کرده از آنجا در منزل [illegible] که در کنار کانیه و اهل اقامت بود بحکم خاقان کامران
سپاه منصور بدفع آن گروه پویان شدند و مانند شیران در آن دشت بجنگجویان
جیادر [illegible] ایشان را آتش زده دختران و پسران ایشان را اسیر و دستگیر نموده و بقیة
السیف از بیم جان طالب امان و خراج گذار شدند موکب ظفر قرین از آنجا بچمن کالپوش
نهضت فرموده رحل اقامت بچشمه علی بولاق چند روزی صید و شکار نموده و نواب نایب الخلافه
شرفیاب حضور گردیده از آنجا بانجمن [illegible] بدار الخلافه طهران گردیدند **تسخیر قلعه**
مشهد مقدس و گرفتن نادر میرزا حسین خان قاجار که بتسخیر قلعه مشهد مقدس مبادرت

اوردن

اوردن نادر میرزا مامور بود بقدوم نواب محمد قلی میرزا با سپاهی علاوه فرمان خاقان
کشور کشا خواسته بود بنابر ملتمس شاهزاده را با لشکر جرار بسمت خراسان مامور
فرمودند و شاهزاده حسب الامر روانه و در منزل نیشابور متوقف گردیده چون مجاهدین بطول
انجامید در اواخر ماه مبارک رمضان بامداد که از طلوع تباشیر صبح سپاه هندوی ظلام
در میدان سپهر هزیمت کرده گردان مردافکن و مردان دشمن شکن عزم قلعه گیری با برج
از مسکر خود در حرکت [illegible] در مضمر منوره از مشاهده انفعالات بحجت
محافظت آن مکان فیض نشان در کلید آستانه مقدسه را بستند نادر میرزا چون خود را
در کام نهنگ بلا دید مانند ماهی در شبکه اضطراب افتاده هیجان مواد این فتنه را
از جناب حقایق ماب میرزا محمد مهدی مشهدی دانست و مردی مجتهد امام عرش جناب
بها رده در آستانه مقدسه با تیغ کین دعودت شکسته و بپای ادب قدم گذاشت و از قلت
حیا دست ستم جناب میرزا را در حالتیکه مشغول عبادت بود چند ضربت زده و دنان
پرقاحت کشاده [illegible] بر نگاردد که [illegible] و بجانب حیدران فرار نمود در این
حال لشکر منصور برج و باره شهر صعود کرده قلعه را متصرف و دست به نهب و تاراج
برآوردند حسین خان سردار سپاه را از تاخت و تاراج منع فرمود و نادر میرزا بعد از
فرار در چهار فرسخی مشهد مقدس در یکی از خیمه احشام آنجا رفته مخفی بود
که در یکجا چون صحرانشینان او را گرفته نزد حسین خان آوردند و او روانه حضرت
شاهزاده محمد قلی میرزا نمود و معاودت آنجا مرغ روح جناب علامی بفرادیس جنان پرواز
کرده در جوار حضرت امام رضا علیه السلام مدفون ساختند پس شاهزاده منصور لقا
نادر میرزا را با برادران و عیال و اطفال مقید و مغلول بدرگاه خاقانی فرستاد و اعلیحضرت

خاقانی بعد از اثبات گناهان او را با برادرانش معاً به دار البوار کردند و فرزندانش از
حلیهٔ بصر عاری و زاویه‌نشین کنج دشتین عزلت و خواری ساختند در بیان وقایع سال اول از
فال هزار و دویست و نوزده هجری که سال هفتم جلوس میمنت مأنوس است خاقان گیتی‌ستان بعد از
انقضاء جشن نوروز فیروز اهتمام در ساختن حال ملک و ملت نمود چون محمد خان بیگلربیگی
ایروان گاه گاهی از طریق اطاعت و سبقت فرمان کردن می‌پیچید و بسبب حشمتی بیجا که
گریبان‌گیر ضمیرش بود به پایمرد سلطنت عثمانیه و متانت قلعه نیز مزید علت و بتوسط
این اسباب داعی عزیمت انقیاد روسیه که در گنجه و تفلیس راه یافته بودند میشد رای
ملک‌آرای پادشاهی اقتضا نمود به تخلیه قلعهٔ ایروان از اغیار نسق مهمات نظام مملکت
آذربایجان و تخلیه قلعهٔ ایروان شاهزادهٔ آزاده نواب نایب السلطنه را با سی هزار پیاده
و سواره مأمور بایروان فرمود و چون سلالة الاطیاب میرزا عیسی وزیر مشهور
به میرزا بزرگ قائم‌مقام صدر عظمت مأمور بساختن مهمات دار الخلافه طهران و انتظام
و امورات حسنعلی میرزا که از جانب نواب نایب الخلافه حکمران آنصوب بهشت نشان است بود
و وزیر صافی ضمیر میرزا محمد شفیع صدر اعظم را ملتزم رکاب نصرت انتساب فرمود و جمعی از امرای قاجار مانند
سلیمان خان و مهدیقلی خان و رضاقلی خان و پیرقلی خان و علی خان و نجفقلی خان و الله
وردی خان قاجار را با خوانین آذربایجان در رکابش روان ساختند و چون در خارج
قلعهٔ طهران قباب بارگاه شاهزادهٔ زیبون شان رفعت عقاب سپهر اقدس خاقان
ظفرمند بخشم رکاب گردون‌سای میرزا شاهزاده را از فر شوکت سلیمانی رشک
حاتم ند آسمانی مخصوص مند و از کمال نوازش و مکرمت قامت با استقامتش را بزینت کمر
حلقه داوری که از نقلی خان بن چنگیزخان یادگار مانده بود زینت و آرایش دادند پس

در اواخر

در اواخر ماه ذیحجة الحرام موکب همایون بطالع سعد و میمون بسمت آذربایجان در حرکت آمد
چون ساحت آذربایجان از قدوم میمنت لزوم نور و ضیا پذیرفت بگلربیگیان و حکام آذربایجان
با لشکرشان لایق بخدمت مبادرت نمودند چون نواب نایب السلطنه همت بر فتحات عزیمت
و نیروی ستان میگماشت در منازل و مراحل گذار سپاه تا ولایت ایروان همه جا مزارع
و مواشی و اموال هر ولایت از لشکر قیامت اثر مصون و محروس ماند و نواب نایب السلطنه
از تبریز مراسلات نصیحت‌آمیز مشتمل بر وعد و وعید و محتوی بر ترغیب و تهدید و ترهیب
بر خدمت سبقت و اظهار شمول عواطف خسروانه و مکارم پادشاهانه مصحوب رسولان فصیح
زبان نزد محمد خان قاجار بیگلربیگی محجور سعد ایروان فرستاد و از استماع خبر نهضت
شاهزاده والاتبار رعایا و احشام قرا و مضافات ایروان که جا بجا بعضی در قلعه
و برخی را سمت با اینها متفرق گردیده و ملایت چنین را که از مضمر جامع خبر میداد بدست خود
خراب نمود ایروان که جا بجا ابواب قلعه را بر روی خود بسته معتمدی از خود روانه تفلیس
ساختند روسیه را با خود متفق کرده و باعث ترغیب محاربه با نایب السلطنه و مانع تخلیه
قلعه نمود بیان مجملی از کیفیت اوضاع ممالک روسیه و ذکر شرح حال ایشان و مبادی مداخلت
بکرجستان انکره مجلیه طایفهٔ روسیه که مشهور به بنی الاصفر و مملکت ایشان ارض است عریض
و طول آن وسیع و ارباب تواریخ روسیه بنیاد حکومت و سلطنت آنها را در سنهٔ ۲۴۹
هجری نوشته‌اند و لقب پادشاهان ایشان زار است مثل لقب پادشاهان ترک خاقان
و غیره و الحال پادشاهان منتخص قزالات فرنگ امپراطور ناممند و هر کس از آنها که [illegible]
مشخص است سعی میکند که او را امپراطور اعظم نویسند و پیش از آن تاریخ کسی از ملوک
نکرده‌اند و در تاریخ مذکور بزرگ روسیه را بلک نام بوده و از آن تاریخ تا یکصد و بیست

یکسال نیز اهالی آنجا را بت پرست نوشته اند و در سنه ششصد و هشتاد و نه هجری ولیدیم نام
بزرگ نام معه سپه از ولایت فرنگ که آنجا را یونان گویند بر ... دین عیسی کتاب
چند آورده و آنجا را ترتیبی نشانیده کرده از بت پرستی بدین عیسی نقل کرده و ولیدیم را
باین سبب مرد عظیم تا حال بنظر بزرگ میگیرند و در سنه ۶۲۲ هجری جوجی خان بن چنگیز خان با جمعی
تاتار ولایت روس را مسخر کرده و قدری از لشکر خود آنجا گذاشت و برگشت و در سنه ... هجری
و تیریه ایوان دیح نام در مسکو خروج کرده تاتار را از آن ولایت اخراج نموده خود مستقل
گردید و سی سال بعد از آن امیر تیمور گورکان مسکو را مسخر و تاراج کرده جمعی از سپاه در آنجا
گذاشت و در سنه ۹۰۲ هجری ایوان وسلیج نام سلطنت روسیه یافته لشکر امیر تیمور را
بیرون کرده و بر جمعی از ولایات قریب جوار مثل دراق و جاهای دیگر بر مملکت روس افزود و در سنه ۱۲۱۵
هجریه دو قرال فرنگ که پولو و سوید باشند با هفتاد هزار سپاه مسکو را گرفته بعد از تاراج
آتش زدند و بیست هزار نفر بقتل آوردند و بعلت عدم تدارک و آذوقه برگشتند و از آن
پس ... نام مملکت روس رسید و اولاد وی تا ... ماندند از اول حکومت روسیه تا
این زمان هفتصد سال و چیزی بوده بعد از آن ... فیدور بوریس گودونف پادشاه گردید
و در زمان او سه سال قحطی روی داد و از مسکو و توابع آن زیاده از پانصد هزار
کس هلاک شدند پس از فوت بوریس مملکت روس بی پادشاه ماند و در سنه ... هجریه پادشاهی
روس منتقل باین سلسله شد که الحال اسکندر پاولیچ از آن سلسله است میکائیل فیودوریچ
که یکی از منسوبان پادشاه قدیم بود بزرگ جمیع کلیساها دو سیر بود یعنی ... فقط
کرد ... الهام نموده که از طایفه فیودوریچ را پادشاه کنید و روز دیگر مردم را
گفت که حقتعالی حکم فرموده که میکائیل را پادشاه خود کنید مردم بر سر میکائیل هجوم عظیمی کرده

اورا بالتماس

اورا بالتماس آورده بر تخت نشاندند و او در زمان خود انتشار علوم نمود ایلچیان نسبت فرنگستان
فرستاده و رشته الفت و موافقت با قرال فرنگ محکم کرد و لیکن مدت سلطنتش طولی
نکشید وفات یافت و در تاریخ سنه ۱۰۸۲ هجری پسر میکائیل مسمی بالکسی بر جای پدر نشست
و با طایفه قزاق عهدی تازه کرد که هر وقت او را لشکری ضرور باشد آماده باشند و قانونی
گذاشت که هر کس ملکی در عیش داشته باشد با رعیت خود سخن نگوید و دعوی ... شرع
عیسوی برد تا او چه حکم کند جمیع ملک خود رعیت سپارد و سخن از کم و بیش نیابد احکام
قدیم و پاره چه کاغذها که در دست مردم بود همه را گرفته در شهر مسکو در اطاقی گذاشت
و شب عمداً آتش بکاغذها زده بسوخت روز دیگر مردم اضطراب نموده ... هیچ کاغذ
باز نماند مردم آتش گرفته دیگر کسی را حکم بر رعیت نیست پادشاه بدینمعنی است و بدیدند
حکم بغیر نداشت که او را هدایت کند و براه آورد ... الحکم کتاب ... که احکام شرعی
و عرفی مملکت داری کلاً در آن مندرج است ... مردم از احکام آن بیرون نروند
و الکسی ... تجارت و قدرت بچین گشاد و تجارت را بر مقامات چین ... وجوب
چینی و سایر اجناس از آن زمین آورده از مملکت روس پوست ... سمور و قاقم
و ... و سنجاب و سایر اجناس بچین میبردند و شوق بسیار بساختن کشتی جنگی
داشته اما چون با جمهور دول فرنگ دوستی نداشت و با بعضی در جدال بود فرصت
بساختن کشتی ننمود و سلطنتش شش سال بود و در سنه ۱۱۰۱ هجری تخت سلطنت را
وداع کرده و وصیت او این بود که مملکت روس در میان دو پسر ... منقسم گردد
و فیودور و دیگر ایوان از زن اول او بود و بطرا از زن ثانی فیودور ... بر جای پدر
نشاندند اما با وجود بطر کار او ... روزی نیافت و تنها ضعیف البنیه بوده بوند

وسلطنت بی استقلال نمود در شش سال گشتید و برادرش در حبس بطر بودند بطر
اول در سنه ۱۰۹۹ مستقل شده وچون بپادشاهی رسید قاعدهای نیک نهاد و با صغر سن با سایر
قراولان مشق قاعده ونظام جنگ و اداب میدان حرب تحصیل نام ونشان مینمود وخود درمیان
سالدات تازه مشق طبالی نمودی وهرکس بسیار در ساختن کشتی جنگ در روی دریا
داشت در وقتیکه ایلچی بطرف هالند که یکی از قرال فرنکست میفرستاد خودش داخل
نوکران ایلچی شده در راه او را اطاعت مینمود وچون بپای تخت هالند رسیدند از پیش ایلچی
جسته خود را بکشتی جنگی انداخت و داخل جهازان شده و مدتی با آنها کار کرده وچون شنید
که در انگلیس جهازان قابل وکشتی سازان ماهر هستند به انگلیس رفت دو سال در آنجا
مجاوری میکرد وشبها برای استحضار بقوانین رسوم کار بعد رفتار مردم بکوچه ومحلات
آن شهر میکردش بود وعلی بعلم خود افزود وبعد از مراجعت بولایت خود مردم را حکم بسیاحت
نمود وجماعت روس را که از آن زمان حکم حیوانات وبهایم داشتند بدایره آدمیت
آورده وخود در انتظام نظام مملکت میکوشید ودر اندک زمانی سپاه ارسپاه بنظام
آورده وتدریج ارباب صنایع از هر جا آورده بمملکت روس آوردند وانتشار صنعتهای
خوب کردند ودر سنه ۱۱۱۷ هجری شهر بطربورغ را بنیاد نهاد چهار ماه در طرح ریزی
ووضع آن فکر کرده وجماعت سوید در بنای آنشهر بروی حسد بردند بارها با او جنگ
کردند واول مغلوب وآخر منصور ومظفر شد وبعد از آن اثنا او را با دولت عثمانی
جنگ اتفاق افتاد در کنار رود پروت تقابل کردند اوکر این که هوشمند و با تدبیر
بود در لشکر روس منظم شکست از عثمانی کرده محض بحفظ سپاه نصیحت صدر اعظم
عثمانی فرستاد و جنگ را بصلح وهمانکه بدل کرد چه گویند صدر اعظم را بصد ...

خیانت کشتند

خیانت کشتند خلاصه که این تدبیر دولت کاری میکرد وبطر بار دویم بصورت تبدیل بعمو و فرات
دیگر بسیاحت رفت واز آنجا بپاریس برگشت وان بار بروس بولایت خود معاودت نمود ولشکری عظیم
ساخته کشتیها اندر بحار دریا روسیه بنا کرده واز اعتقادات فاسد روسیه را باز داشته
بدین عیسوی تقریر کریم الطبع بوده واز اجرای سیاست تند خوی بعضه در جوانی شراب
میخورده در آن حیز ... پسری داشت الکسی نام که دایما اوقات بلهو ولعب میگذرانید یکبار
هر چند او را از حرکات نا ملایم تهدید مینمود سودمند نبوده در دفعه آخر که یکبارگی تبدیل ...
... بود او را بجای خود نایب گذاشت چون بطر از رود ... ترک ولایت خود کرده زیاده
از یکسال در ولایت ایتالیا مانده تعجبا او را کسی بلد نداشت چون بطر از سیاحت
برگشته آدمی فرستاده او را پیدا کرده بمسکو آورده ودر حضور آقا شرع علمی و بزرگان
روس او را از پسری خود خلع نموده وحکام شرع فتوی قتل او نوشتند ... جانکه ای
در طعامش سم بستند ودر خود که این را بجای خود نشانده راه آخرت پیش گرفت واو
مرد بوده عاقل و هوشیار وکاردان مواجب چند ساله لشکر که مانده بوده وامرا ...
ببخشید خلق کشاده وبا پادشاه ... دوستی ومعاهدت داشته در وقت یکدیگر لشکری مورد
میشد امداد باهم میکردند قزاق را ... کرده از ملک تاتاریه ومرداق بر مملکت او فزود ...
چندان دوام نکرده در وقت رفتن الکسی بطر ثانی را که پسرزاده بطر اول بود بر تخت
نشانیده وخود تخت را بر تخته بدل کرده والکسی در عنوان ده سالگی بپادشاهی رسید
و بعد از سه سال بمرض آبله درگذشت ودر سنه ۱۱۴۳ هجری کوبین دختر ایوان که پسر ثانی
بطر اول بوده بپای تخت سلطنت بود ودر دوران محمود افغان بر سر اصفهان آمد شاه سلطان حسین را
محاصره افکند واو شاه طهماسب پسر خود را بیرون فرستاد که بکار چاره نماید از دولت عثمانیه

یغزند اهل و بغداد و ولایت عراق و آذربایجان روی داده و چون مملکت ایران را در آنوقت
پادشاهی بر تخت نبود جماعت روسیه نقض عهد کرده و خود سر بطرف دشت ...
میرزا برای چاره کار خود بآنها متوسل شد و افاغنه شاه سلطان حسین را شهید کردند
و نادرشاه افشار از خراسان طلوع کرد و افغان و عثمانی را از عراق و آذربایجان بیرون راند
و برای اتمام حجت رسولی و نامه بدولت روس فرستاد و روسیه اساسی که چیده بودند برچیدند
و روانه ملک خود شدند که بعد از آن پطر کبیر خود روان شد ایوان نام طفل دو ساله که نواده
زاده کوچک آن بود اسم سلطنت نهادند بعد از آن الیزابت دختر پطر اول جلوس سلطنت
کرده و طفل مذکور را مسموم نمود بعد از چندی او نیز پادشاهی را به پطر ثالث سپرد و در سنه ۱۱۷۵
پطر ثالث پادشاه شد ضعیف الرأی بدخو و اهل مملکت از او راضی نبودند چون شش سال
از مملکت داری او گذشت در دست اهالی روس بقتل رسید و زن او که مسمی بکاترین
ثانی و دختر پادشاه ... بود بر تخت نشانیدند و او زنی صاحب عزم و رزم بوده و بیست
و پنج سال سلطنت کرده و مذهب ... تبدیل ... امر بکار مخالف شرع و مملکت داری
روسیه بود بر هم زد و بنا معاهده با دولت عثمانی گذاشت ... داشتند
مطیع دولت روسیه گردانید با جزایر یونان شهر کوبان ... از آن مستقلات بنادر
روم داخل گردانید که مرام کشتیهای روس شوند و ولایت لهستان را بچند قسم منقسم کرده
و هر حصه را بحاکمی سپرده دار الخلافه مسکو بنا نهاد و صورت پطر اول را در بالای کوهی
کرده و در سنه ۱۱۹۹ هجری ارکلی خان والی گرجستان اظهار ارادت و خدمتگذاری باو ظاهر
کرده و در پطر بورغ مدرسه برای اطفال بزرگان و مدرسه دیگر برای تحصیل علوم و تصنیف
کتب و تعلیم و تعلم ساخته اخراجات آنرا از سرکار خود میداده در همگی شهرهای روسیه

همین بنا

همین بنا نهاده و در پطر مدرسه دیگر جهت ساختن کشتی و علم جنگ دریا ساخته ...
مسکو الی پطر بورغ راه بطریقی ساخته که بآسانی تردد میشود و جهاد کرده ...
خود و در سنه ۱۲۱۲ هجری سپاهی از روسیه بدست انداختن ممالک ایران فرستاد و نقض
عهد و پیمان کرده چه در اوایل دولت خاقان مغفور مرتضی قلیخان که اخوی برادر بود
از آنحضرت روگردان شده بدولت روسیه پیوست و او جوانی بسیار خوش سیما
و خوبروی و متناسب الاعضا بود پادشاه روس از خوانی و جمال او خوش آمد و در اول
ورود مقدم او را مغتنم شمرده و بانواع اعزاز و اکرامش نواخت و بخشش تاج ...
و ... کامرانیش ساخت و در آنجا ... بتوقف ... نمود و چند
گاهی اسباب عیشش را آماده داشت و بلطایف الحیل اهتمام در حصول مقصود کلی ... داشت
در سالیکه خاقان مغفور محمد شاه تفلیس را مسخر کرده ارکلی خان والی را آواره ... از خاقان خلد
آشیان بهم رسید و حکام شیروان و داغستان و قره باغ از باس شدید خاقان سعید ...
متزلزل گردیده پادشاه روس فرصت غنیمت شمرده سرداری ... نام را با چهل هزار
پیاده سالدات و بیست هزار سوار و چندین عراده توپ اطراف دربند مأمور کرده
سردار مذکور بعد از چند ماه که دربند را محاصره بود و مردم بسیار از طرفین قتیل و
مقتول شدند جعفر بیک نامی از ملازمان قدیم شیخعلی خان کفران نعمت ولینعمت کرده با جمعی
از نوکرهای ... گشته و علی ... شهر دربند را بتصرف ... داد و او
از آنجا عبور کرده عازم صحرای مغان شد و خاقان مغفور در آن هنگام به تمشیت امورات
خراسان عزیمت نموده بودند بمحض استماع این خبر از خراسان حرکت و منزل بمنزل و کوچ
بر کوچ عازم آذربایجان بجهة دفع لشکر روسیه گردیدند و چون حوالی اردبیل مضرب

ظفر دلیل شد و زلزله ایام از استماع نهضت حضرت سلطان عزیز مصر اضطراب و حیرانی گشته اراده
برگشتن داشت بعد حضرت رسانیدند که رهبان روان پادشاه روس که بنام اینویپریس روس
ناقوس رحلت بنواخت ایلچی با تحفه موافق افتاده و قرار نامه با استعمال مراجعت کرده مدت سلطنت
کتراین ثانی بیست و پنج سال بود و او پسری داشت پاول نام اگر چه مادرش در وقت وفات وصیت
کرده بود که بواسطه عدم قابلیت او را بر تخت ننشانند و لیکن بنا بقاعده روس بعد از
پنجسال و چند روزه در منزلش او را خفه کردند و در سال ۱۲۱۶ هجری الکساندر بادلیع خلف
پاول که در وقت پدر بیست و چهار ساله بود او را با عظمت و شوکت سوار کرده بخانه
پادشاهی برده بر تخت نشانیدند و الحال پادشاه بالاستقلال ممالک روس است و تا آن زمان
طوایف روسیه هر یک لباس علاحده داشتند آن قاعده را بر هم زد و حکم کرد که هر کس
هر لباس خواسته باشد بپوشند و از جمله اکثر لباسهای روسیه انگریزی را خواهان
و شکرگذار شدند و چند کشتیها مقرر کرده که باتفاق سه ساله بسیاحت سفر دریا
روند و از احوال عالم هر چه ببینند باز گویند مدت مسافرت آنها یکسال کشید و در شهر
کرکاف مدرسه بنا کرد که شاهزاده و امرا و اشراف اهل پتجاسلاه بوده بجهت علم
می عیار و الاهی که عبارت از دانستن اختلافات هواست در هر ماه از منجمین بپای تخت
دولت خویش میناید و معمول داشت و او را با ایلیان و سایر دول فرنگ
محاربات عظیم روی داد که تحریر آنها سبب تطویل کتاب است و سابقاً اینمقام مناسبت
کتابی علیحده طایفه روسیه نوشته اند و دیگر طایفه یهود که در ممالک روسیه
بودند انها را پیش کشیده ترتیب کرده و رقمها داد که در هر ولایت که باشند چیزی
بقیمت خانه ندهند و هر کس در هر جا خانه عمارت سازند متعلق به اولاد آنها باشند

وکنایس

و کنایس و مکتبخانها سازند و اطفال خود را به مکتب گذارند و مثل روسیه آزاد باشند و کلا
و حاکم از خود ایشان تعیین نمود و قرارداد نمود که هر کس از ملت یهود داخل دین عیسوی گردد
مدت بیست سال معاف باشد و بعد از بیست سال بقاعده روس به آنها رفتار شود
بنا بر این در سال ۱۲۲۳ هجری سه هزار نفر از یهود بملت عیسوی نقل کرده اند و وجود آنها از عجایبات
اعظم روسیه محسوب بود بالجمله الکساندر بفکر شکستن عهد مانند کتراین افتاد که با دولت
ایران پیمان را بر هم زند در آن اوان ارکلی خان بدار آخرت قدم نهاده بود نفاق با کرکین خان
ولد ارشد او با اولاد او روی داد و پسرش الکساندر میرزا بدولت ایران شتافته نوازشات
یافت و پادشاه روس در صدد نوازش کرکین خان بر آمد یکی از وزرای خود را که مشهور
با ایشپخدر بود و او سرداری صاحب عزم و غیور و مغرور بود با جمعی از سالدات و سوار
قزاق و چند عراده توپ به تفلیس فرستاد و کرکین خان هم از سر بیخردی از ملاحظه
عواقب امور چشم پوشید و طوق اطاعت آنجماعت بر گردن نهاده شهر تفلیس را بتصرف
اولیای دولت روسیه داد و مقارن این حال کرکین را کرک اجل در ربود **نظم** وز آن
مانند افسانه زد و سر گذشت   ایشپخدر بعد از فوت کرکین اولاد و اقربای او را با کمال
اختلال روانه تختگاه روسیه نمود هنگام فرستادن او نیالار قلاه از جانب ایشپخدر
بنزد او رفته بود که حکم چنانست که الحال روانه شوی بنا بر تعلل و عذر فال نیار لال
نیش رفته کرده دست او را گرفته عنقا روانه نماید دوده فال قمه در زیر جامه داشته
قنداکشیده نیار ال لازار اهلاک رسانیده ظهورش میرزا بیترا وار از گرجستان گریخته
در وی بنیاز بدرگاه شاهنشاه مظلوم نواز آورند و خانمان چندین ساله ملک زاده گان
تفلیس را از بیخ برانداخته همه را کوچانیده به بطر بورغ بردند و بیادداشت خدمات آنها

اولاد و امجاد در گرجستان اثری نماند

افتادن قلعهٔ گنجه بدست روسیه از مخالفت اهالی گنجه

چون فرقهٔ روس در گرجستان با اقامت گشودند و بعد کس رخنه در ولایت قرب جوار
بارها با قبایل منیعه جار و تلال لشکرها برانگیختند و در آنحال هر دو چون بیگناهان
برخاک مذلت و هوان ریختند تا بیست و ... ماه مبارک رمضان سنهٔ ۱۲۱۹ بسمت گنجه رایت
افراختند جوادخان قاجار حاکم گنجه اینمعنی را بدربار خدیو جم اقتدار عرضداشت
اگرچه فوج سپاه برسم ایلغار از آستان پادشاهی بامداد او مأمور و روانه شدند
اما بسبب دوری راه هنوز سوای سعید بیگ غلام که بچاپاری خود را بقلعه رسانید
دیگری وارد نگردید ایشپخدر با سپاه خود وارد شده و قلعه را محصور کرده حاکم
و اهالی قلعه را در دام شکنجه منحصر ساختند جوادخان در اول حمله یکرو با آن
عاقبت بی پروائی در خارج قلعه خود را پروانه وار بر شعله و شرار شوق جها ایشان
زده کوشش مردانه کرد بالاخره بسبب مخالفت نصیب بیک شمس الدینلو و ارامنه
گنجه که میان نخجوانش نشسته بودند از روی جد بجماعت روس پیوستند و در صبح
غرهٔ شوال بیکلات ارامنه از هر جانب یورش آورده مستحفظین قلعه در صدد
منع بر آمده دست بالطعن و ضرب گشادند بر برجی که از محافظت غافل بودند
صعود و وقتا قلعه را از شرار تفنگهای آتشبار پر دود کردند بیر علی التعاقب
به قلعه ریختند و تا سه ساعت دست بقتل و غارت برآورده خون با خاک برآمیختند
و جوادخان را با یک پسر و گروهی انبوه شربت شهادت چشانیدند بعد از وقوع این معنی
ایشپخدر نزد حکام قراباغ و ایروان و رسولان روان کرده ایشانرا باطاعت خواند حکام
اگرچه ظاهراً در طریق بندگی و عبودیت اعلیحضرت ظل اللهی پویان بودند اما در باطن

بواسطه

بواسطه اهمال و تهاون در ادای خدمات آستان سلطنت و تغافل از تقدیم خدمات دیوانی
اینگونه وسایل را بالطبع جویا میشدند در آنوقت حضرت شاهی مشغول تنظیم و تسخیر مملکت
خراسان بود و این اخبار بپایهٔ سریر عرش نظیر انها کردند وصول این خبر باعث ترک تسخیر مشهد
مقدس گردید و این یورش و تنبیه با هم بهم پیوسته نگارش یافت در آن اوان نواب
نایب السلطنه با سپاه گران با آذربیجان شتافته اطراف قلعهٔ ایروان را احاطه فرمودند و
عنقریب بمعاونت اقلام آن قصه نگاشتهٔ کلک بیان خواهد گشت انشاء الله تعالی

ذکر مأمور گشتن مهدیقلیخان بکوچانیدن ایلات ایروان و رسیدن انگریه بخدمت شاهزاده فریدون شکوه

نواب نایب السلطنه در چهاردهم شهر صفر المظفر بالشکر ظفر اثر از دار السلطنه
تبریز بسمت ایروان روان شد چون پیشتر قلعهٔ ایروان مضرب سرادقات جلال گردید
در کنار رودخانهٔ زنگی بیدرنگ محکم سنگری بنا کردند و در سه روز و سه شب با قلعگیان
آتش جنگ را مشتعل از توپ و تفنگ فضای گنبد فیروزه رنگ پر از دود چون هوا ...
مکنون ضمیر نواب نایب السلطنه معموری بلاد و آسایش عباد بود دایم این فکر و تفتیش
اقتضا فرمود که رعایا و احشام ایروانرا بنوید مراحم خسروی استمالت داده باماکن
اصلی ساکن و مطمئن و از تعرض سپاه ظفر مآب پناه فارغ سازند بنابر آن مبنیه
و احکام از نگارستان شاهزاده بحکام ثغور و پیشاپیان سرحد و در ولایت عثمانی مبنی بر
صلاح دولتین علیتین و استمرار مراسم یگانگی و وداد و استحکام قواعد التیام و اتحاد
و طلب ایل و احشام ولایت ایروان از ایشان اصدار یافت و مهدیقلیخان دولو
قاجار را با شش هزار کس بسمت قارص مقرر فرمودند که او لوازم معارف احشام
ملاحظت مرعی دارد و هرگاه رفق و مدارا سودمند نیامده در کوچ کردن امتناع نمایند

با ایشان بدم شمشیر آبدار معامله کند بعد از وصول مهدیقلیخان بآنسامان پاشایان
اتحاد نمودند و بقدم صدق و اخلاص پیش آمده خدمات شایسته بظهور رسانیدند و ایل
کنگرلو به قاجار ارکوچانیده با اموال و دواب مهدیقلیخان و آنچه در اینجا بود از ایلات و احشام
ایروان بود که اینشپخدر با بیست هزار پیاده و شش هزار سواره و سی عراده توپ در محال
پنبک ایروان به سپهر مهدیقلیخان دچار شدند **نظم** سپاهی بهیبت چو امواج دریا
گروهی بکثرت چو اعداد اختر چون لشکر روس برآمدند ایلات نمودند مهدیقلیخان
با هفتصد سوار که در خدمتش بودند سد یأجوج بلا شدند و مسیر اهنداء جنگ
نموده در برابر سیل هایل حایل گردیده تا باقی لشکریان با قبایل بمقام اردو رسانیدند

آمدن اینشپخدر با امداد محمدخان ایروانی بمحاربت او با لشکر خالی

اینشپخدر چند روز در
محال پنبک ایروان توقف نموده از آنجا با ازدحام تمام و کثرت مالا کلام در اواخر
شهر ربیع الاول عصر روز یکشنبه با سری پر شر و شور بارکشای متاع نخوت و غرور
گردیده در چهار فرسخی اوچ کلیسا از خالی تصور کرده نزدیک آمده بودند
قلیلی از پیادگان ظفر پناه که آنجا بودند در آنحالت تفنگها بر دست خود گرفته بر ایشان
ناگاه صدای تفنگ بر دل ایشان گشادند و چند نفر را مجروح و چندین کس را بی رمق
کردند قراولان اینخبر را به نواب نایب السلطنه رسانیدند علیقلیخان شاهسون
با جمعی از ابطال رجال مقرر فرمودند که در حوالی اوچ کلیسا در کمین بوده مراقب حال
روسیه باشند و اجتماعات را تا صبح اعلام نمایند صبح روز دوشنبه پیاده و سواره
اردوی کیهان پوی تهیای پیکار خواستند و هر یک شکر خود را بانواع سلاح آراستند
چون در چنین روز معظم حیرت که دو لشکر خالی شد ساکنان قلعه از صدق

کرده ناگهان

کرده ناگهان چشم زخمی به آنها نرسد نواب نایب السلطنه ملاحظه حزم و احتیاط
میرزا محمدشفیع وزیر و احمدخان بیگلربیگی تبریز و مراغه با جمعی از پیاده و سواره در معسکر همایون
معین فرمودند و لشکر اسلام فوج فوج از مقام خود به حرکت آمدند و در ظل لوای ظفر
قرین نایب السلطنه مجتمع و از یمین و یسار بعرصه کارزار مشغول شدند از غریو
کوس حرب و آوای نای دلها در هیجان و زلزله در اجزای زمین افتاد و اینشپخدر جمعیت
خود را بر شکل سه قلعه تقسیم کرده که هر قلعه دویست قدم با یکدیگر فاصله داشت و خود
در میان توپخانه نشست چون دو لشکر در برابر یکدیگر رسیدند روسیه در اول
مصاف دست به توپخانه برده شروع بانداختن گلوله های البرز شکاف کردند لشکر اسلام
از مشاهده اینحالت بفرمان نایب السلطنه از صفوف خود در حرکت آمدند و سواران
طوایف شاهسون و خواجه وند و عبدالملکی از میان صف جدا شده بسر قلعه از آن
سه قلعه ریختند و سپاه روس از سه طرف گلوله های توپ و تفنگ مانند تگرگ بر تارک
ایشان ریختند سواران معرکه هیجا در میان شعله های آتش را ندیدند و با دم شمشیر
خون پالا قطرات خون از تارک اعدا باوج سپهر والا افشانیدند پیادگان روس که
مانند پلنگ خشم آلود حیوه و فضای معرکه از برق و رعد توپ و تفنگ ایشان روشن
و تیره بود پای ثبات و قرار ایشان از جا رفته از آن قلعه بقلعه دیگر فرار و لشکر
ظفر شعار دست بغارت و تاراج خیمه ها و اسباب آنگروه برآوردند جمعی را مقتول
و برخی را اسیر و دستگیر کرده اینشپخدر از فرط صعوبت قتال و دستبرد ابطال رجال
به پهلو افتاده هر لحظه بدست استمالتی میکرد و پیاده ها را بکشش و کوشش ترغیب
مینمود و چون خسرو نیم روز ... بمغرب متمایل شد و سپهر ظلام در پیش

سپاه اولو الابصار حایل لشکر اسلام دست از جنگ کشیده بمکان خویش آرمیدند
و سه روز متوالی بجنگ و قتل و اسیر مشغول بودند چون شاهد فتح رخ نمود هر یک
از سپاه باردوی خود برای تهیه و تدارک آرام گرفتند چون اینمعنی را از وقوع عروض
خود واسپروقی شاعان روزگار میدانست در سفرهای این سفر با جمع از دلیران کردستان
بپادشاه روس خط داده بودند که با همان سپاه ولایت ایروان را تسخیر نمایند از مشاهده
اینحال شکست خورده از معرکه جنگ دست کشیدند و بعد از نا امیدی دست از
خویش جست لشکر اسلام ابواب کاوش برروی ایشان کشادند اطاعت محمد خان قاجار
بیگلربیگی ایروان بعنایات آصف الحضرة میرزا محمد شفیع وزیر محمد خان بیگلربیگی ایروان که چندین آتش افروخته
بود چون سیل نکردیت خود را حطبائی سراسر و شغف طب یافته از مستی غفلت هوشیار
و از خواب نادانی بیدار گشته ره سپار منهج صدق و صفا و قدم بیمانی طریق عبودیت
و وفا گردید و مستدعی قدوم و ترتیب نظر بقلعه شد حسب التمنا او آصف الدوله میرزا
محمد شفیع وزیر بقلعه رفته و او را بمراسم بیکران شاهنشاهی کامران و اشفاق
بی پایان نواب نایب السلطنه امیدوار ساخته او را دو مراجعت نمود و بعد از روزی
آصف الدوله با وعد محمد خان پسر خود را با پیشکشی عنایات بخدمت نایب السلطنه ارسال
و متعهد خدمات و جان فشانیها شد بیان آمدن سپاه روس بر سر قلعه ایروان نواب
نایب السلطنه از آنجا کوچ فرموده بمنزل قره بولاغ نزول و مدتی چند بجهت استعجال مراکب
اقامت گزید اتفاقا اینمعنی را از استماع انقیاد محمد خان باولیای دولت مسعود
در کار خود سامانی ندیده متحیر و مضطرب گردید و بنا بر تعجیل و تدبیر کذا انشعر
صبحی علی الغفلة از راه دره کرفاصله میان ایشان و اردوی نواب نایب السلطنه

بود بر آنکه

بود بر آنکه شاهزاده از استماع اینحالات آتش غیرت هیولای هیکل همایون بود بر سوار شد و
اتفاقات در آن روز امرای لشکر غافل از اندیشه کار در خیام خویش قرار داشتند و اهالی
اردو دواب خود را در حوالی چمن رها کرده بودند با استعجال تمام از پیاده و سوار
آنچه دست رس بود جمع آورده در برابر صف آرائی کردند و در کنار اردو
آغاز جنگ و شروع بانداختن توپ و تفنگ کردند بالاخره لشکر روس چیره دستی
کرده لشکر اسلام بخیال بنه و اغروق خویش افتاده و جمعی از گرجی مختلف از طوایف
قزاق و شمس الدینلو که از محال تفلیس متفرق گردیده التجا بدرگاه نایب السلطنه آورده
بودند در آنحال فرصتی یافته دست بتاراج اردو و عقلاء آوردند افراد لشکر و آحاد
عسکر متزلزل گشته با بعدو برگشته در فکر بنه و اغروق افتادند و بطرف
شرقی ایروان روان شدند نواب نایب السلطنه چند نفری را با نیزه مجروح کرده
و صف صفیل تیغ سپاه روس از عقب بسمت ایروان عازم و در مسجد دیگر خالی
از اهالی آنجا بود و در هر طرف سنگرها ترتیب داده آنها قلعه
و باره را اماکن جنگ نشستند نواب والا در منزل ایروان ورود
باستماع اهالی اردو پرداختند و کیفیت اخبار را بدربار شاهی عرضه داشتند توجه
رایات نصرت آیات شاهنشاهی بسر ایروان و محاربه با لشکر اسلام کیفیت این اخبار در سلطانیه
بعرض خاقان کعبه حضور رسید با اعیان لشکر جراری که در رکاب حاضر بود بعزم
جنگ روسیه اسلام فیروز فرجام را در حرکت آورده و مقرب الحضرت اسمعیل بیک دامغانی
با جمعی از دلیران خراسانی در مقدمه روان فرمود و در اواخر شهر رمضان از کس عبور
فرموده در سعدلو ستی ایروان اردوی نواب والا را از ورقلعه میمون مانند ساحت

گردون پیروز گردانید بعد از آن دو روز دیگر در آن مکان نواب نایب السلطنه والا توقف نموده در عقب روانه
دشمن روسیه شده و در عقب رایت فتح آیت سلطان کامیاب سر بر آسمان افراخت و سپاه
روس را بجمله از لشکرها خویش رانده آن گروه مخذول ربیع البنیان را حصار خود کرده بالاجماع
تحصن نمودند و بلا اختلاف نوبت بعد قتال دست گشودند القصه از روز تا شام جنگ در میانه
قایم بوده خلقی از طرفین مجروح و اسیر گردیدند چون رایت ظلام شب عنوان گشت طرفین
از قتال دست کشیده بمعسکر و لشکر خود معاودت نمودند **بیان محاصره شاهنشاه خاقان فوجی از سپاه قلعه ایروان**

چون مستحفظین قلعه ایروان فوجی از ایشان بیرون بودند خاقان دشمن شکن فوجی از پیادگان
کومال را بمحافظت برج و باره مامور فرمودند و سپاه روس در لشکرها خویش ناظر بودند
که لشکر فیروزی از نکهبت قلعه در میان روز داخل آن حصن حصین گردیدند و اهل
قلعه غلغله نشاط و ولوله انبساط بچرخ برین رسانیدند **ذکر شبخون آوردن سپاه روس**
بر اردوی کیوان شکوه • نیم شبی که از ظلام سپاه زنگ بر روی اورنگ شب
مرانک عقد پرویز گسیخته بود سپاه روس با چند عراده توپ بعزم شبخون از اردوی خود
در حرکت آمدند خاقان کیوان مقام در آن شب تیره و تار حسین خان یوزباشی غلام را با جمعی
بر سر قراولی بحوالی لشکرها روس تعیین فرموده بودند و در آن شب از حرکت ایشان
آگاه و از عقب آن گروه مراقب عزم ایشان را طالب بود چون صبح صادق بیرق نورانی
بر بام چرخ نهانی برافراشت لشکر روس بسمت اردو روان شدند حسین خان یوزباشی از
مکان سوار شده با شتاب روانه و شهریار دشمن مال را از تفصیل ایشان آگاه گردانید
خسرو اسلام پناه جنود مسعود را برکوب امر فرموده در آن حالت سپاه روس پیشتر
که در کنار اردوی همایون بوده بر اهل کاه سلطنت در هجا آمدند بعد از آن بنای الحاح

روبعقب نمودند

رو بعقب نمودند ظهور این کردار بر طبع مسعود سلطان ناگوار آمده از یکطرف هم لشکر اسلام بجمیع
و یورش شدند و ماکوکس از میدان قتال روی بر تافته بلشکرها معاودت نمودند و بیس
حمله یوم نکبتن لشکر جلادت آئین را باستعجال اکرده و زمان واو لشکر قیامت اثر تعاقب
نموده اطراف لشکرها ایشان را احاطه نموده در ابواب ... هر کرا دیدند بتیغ بیدریغ
گذرانیدند و شبها و روزها بر جسد زمان مرادهم منقط بر مراصد و معابر مهیای جنگ
و قتال نشستند و داد افتخار و شدت بر آن گروه بستند در خلال این احوال جمعی از گرجیان
و روسیه که با نقود و اجناس روانه دیار خود بودند در حوالی لشکر بقراولان که زیر گرگی
علیخان قاجار و علیقلیخان شاهسون مامور بودند دچار گشته بعد از جنگ بسیار
هجوم بر سر آن جماعت آورده تمامت ایشان را گرفتار کرده اسارا و اموال و اجناس آنها را
تمامی غارت کرده و گرفتاران بدرگاه آسمان جاه آوردند و خسرو کامران جمیع غنایم
مزبور را از انعاما میان از غازیان ایشان برگزیدند و در سلک غلامان خاص اختصاص داده
وچون از تفلیس بجهت اردوی روسیه آذوقه می آوردند حضرت اعلی پیرقلیخان را با فوجی
از لشکر جوانمرد بر سر ایشان تعیین فرمودند و او چون تا لای آن کاهان بر ایشان خابط
دوانیدند و روسیه آنها را شکست از بی آذوقه خبردار نمودند و اشیعیه جمعی از سالدات
تکیه که فوج خاصه ایشان آنها باشد با چند نفر از سر آن سپاه خود و چند عراده
توپ با امداد ایشان وا آوردن سیورسات قوشون مامور کرده و خسرو آفاق
علیقلیخان شاهسون را نیز از طرف دیگر حکم فرمود و علیقلیخان پیرقلیخان را
از حرکت روسیه آگاه ساخت و قرار داد نمود که پیرقلیخان هم از آن طرف دست افزای
حرب و پیکار گردید القصه پیرقلیخان و علیقلیخان از پیش و پس شتافتند و روسیه را

میان بلیک قلعهٔ ایروان سر برافتند و جمعی را شکار وار در ریسمان گرفته از دو کوه سنگها بالا کرفت
و ثلثلک کوششی سپاه جمعیت ایشان از هم دیگر متفرق نموده بلکش از اطالیه حیره سرجان
بلند بردند بعضی اسیر بهرحمی قتیل کردیدند و لشکر اسلام مظفر و منصور مراجعت باردوی
کیهان پوی نمودند بعد از آنکه چهار هزار کس از لشکر روس قتیل و دستگیر و تلف شدند
ارکان قلعهٔ ایروان که چیره به تفلیس معاودت نمودند و قراولان سپاه اسلام از عقب ایشان
افتاده سر و لختر بسیار کرفتند بالجمله محمدخان ایروانی و کلبعلی خان کنکرلو و سایر
اهالی قلعهٔ ایروان که در تنگنای محاصرهٔ روسیه کرفتار بودند بواسطهٔ استشعار نات ملوکانه
و اهرای سطوت قهرشاهانه از مضیق مخاطره و شرارهٔ توپ و خمپارهٔ ایشان خلاصی یافتند
و روی نیاز بدرگاه خاقان سرافراز آورده بخاک آستان معدلت نشان جبهه سای
شدند و چون محمدخان که ملتزم رکاب نصرت انتساب بود از دربار شاهی مرخص و حکومت
ایروان را کماکان بمحمدخان مفوض و تومان نخجوان را بایل کنکرلو به کلبعلی خان عنایت
فرمودند و چون اوقات سفر بسبب وصول از نیف منقضی شده بود خاقان کشورستان
بتختگاه سلطنت عنان برتافت از راه تبریز در چهاردهم شهر رجب المرجب مرکز خلافت
پیوست ذکر وفات حاجی خلیل خان در بمبئی و آمدن مستر منستی و بعضی محمد نبی خان بسفارت [illegible]
و سابقاً نگاشته اقلام بیان گردیده بود که حضرت اعلی حاجی خلیل خان از نوید احتصوب ایلچی
انگلیس حکم بهادر بسفارت اصفهان حرکت فرموده بودند بعد از ورود حاجی خلیل خان به بندر
بمبئی لارد ویلزلی وزیر انگلیس از جهت تعظیم و احترام او دویست نفر سالدات
هندی تعیین کرد که نزد او باشند اتفاقاً یکی از آنها تفنگی بی موقع خارج از نظام
انداخته مستوجب سیاست شد بعد از آنکه برخلاف ایشان بمقام سیاست برآمدند کسان

حاجی خلیل

حاجی خلیل خان بعذر و شفاعت برآمدند چون بلغت یکدیگر آشنا نبودند مقصود از میان برفته قیل
و قال انجامید حاجی مشار الیه به پیش آمده که به بیان کار چیست و نزاع و جدال از برای کیست
اتفاقاً تفنگی از میان بر حاجی خلیل خان خورده برجا خود سر رشته و معلوم است که چنین
و قضایا قضا و قدر است و لا ابی او بر چنین از دست صادر نشیند چون جاه دوستان
العصر لارد ویلزلی بعد از استماع این واقعه مستر نستی بالیوز بصره را طلبیده بعذر خواهی
بخدمت اعلیحضرت شاهنشاه روانه نمود و در سلطانیه شرف اندوز حضور سلطان رای
یافته مورد التفات شد محمد نبی خان که خواهرزادهٔ حاجی خلیل خان بود بسفارت ماموریت گشته
و با تدارک و سامان بسیار عازم مقصد کشته در بعضی از بعد بمبئی همگی اهالی از سپاه
و رعایا و لشکر و اعیان قریب بدویست هزار نفر باستقبال او برداخته با عزاز و احترام
تمام داخل کردند و مدت پنجماه در بمبئی بکمال عزت و احترام در آن دیار مانده بعد از
انجام امور با تدارک بسیار و تبرکات بیشمار که مصحوب ایلچی مذکور کرده ارسال بودند بدرگاه
خاقان کشورکشا پیوست ذکر ورود شاهزاده ناصرالدین توره شاهزاده ترکستان بدارالخلافه
طهران و متمسک شدن او بدولت بهیه ناصرالدین توره برادر کهتر حیدر پسر شاهزاده
ملقب به بیکی جان و او پسر دانیال اتالیق بن حکیم اتالیق بیدان او که در حضرت چنگیزی
همیشه اتابکی داشته و باین جهت باتالیق ملقب شده اند و توره در لغت ترکی بمعنی
قاعده و طریقه و ترک است و بایسا نامهٔ چنگیزی را تیز کویند و الحال در ماوراء النهر بیف
استماع توره شاهزاده مقصود است و چون ناصرالدین و امیر حیدر را از غایب مادر نبیرهٔ
ابوالفیض خان انده و دعوی از احفاد چنگیز نیست لهذا بتوره معروفند و اصل ایشان اوزبک خان
نبیرهٔ حجی خان است بعد از آنکه بیکی جان بعد از پدر حکم ران ماوراء النهر شد انواع

هرابی در مرو و خراسان ظاهر ساخت و بیرامعلی خان قاجار چندین دفعه لشکر فرستاده و جهانی
بلز خود بر سر مرو آمد و با کاهرم مقتول شد و شهر مرو بدست افتاد اهالی آنجا را بکلی اسیر
اسیر کردند و به بخارا بردند و سد مرو را شکسته شهر را از بی آبی خراب بخراب نمودند و
حاجی محمد حسین خان که از نسل اولاد بیرامعلی بود بدرگاه خاقان آشتافته مورد انواع نوازشات
گردید و نظر بفضل و کمال بمرتبه منادمت در خدمت خاقان سپهر توان بسر برد و در خلال این
این احوال بیکجان بسفر آخرت تحویل کرده میر حیدر پسر بزرگترش بجای پدر فرمانفرما گشت
و با اقتضای فطرت بسلک دعا و عزلت با جاه عاجل و باین سبب طباع اعیان بخارا
از سیاستش متنفر و بغزلش و قاطبه رعایا اختلال عوامل شد و از درگاه ابد اتصال
سایل بجهت انتظام امر خود ناصرالدین توره را از دار الملک مرو به بخارا احضار
و از راه حیله و تزویر فنون مواعظ و نصایح بر کل اظهار رسیده بعض آن طی معنی
در گوش ناصرالدین بی اثر ... و نیابت نمود و فرستاده مشارالیه باخطاب سرزنش
سرزنش مخالفت بر صفت انصراف داده و چاره کار خود را توسل بدرگاه شهریاری
دیده عریضه ضراعت آمیز بدرگاه خاقان فرستاده حسب المسئول او فرمان قضا نظام
صادر شد که ناصرالدین را از آنجا که طالب نصرت و پناه از حضرت ما بوده ما ابقا بداند
فرزند است و عنقریب بپای ... با بقای وصال شاهد دولت بهرهمند و بی تبلیغ بلیغ
از فضل جلال با افتخار [illegible] با بقای اقبال محمود [illegible] ملک خراسان
شرف صدور پذیرفت که [illegible] شاهزاده ترکستان از برادر خود میرحیدر بهره
گرفتار شده است و [illegible] ابواب اصطناع بر پایان [illegible]
سعادت منزل را در هر حال رعایت جانب شاهزاده والا تبار لازم است

در استخلاص

در استخلاص مرو و معاونت او رایت عزیمت گشایند فرستادگان او را رخصت مراجعت داده

بیان وقایع سال هزار و دویست و [illegible] که سال [illegible] فتح [illegible] و کیفیت طغیان محمدخان افغان

چون سلطان اردی بهشت افسر مهر برخ
حلول و اطلاع اشعه انوار ساخت پادشاه اعظم و جهان دار مکرم بفرض دید بهر [illegible] بخت
فیروزبخت را از [illegible] عیش نوروزی و سلطاط سپهر [illegible] [illegible] الثقات
بساحت مهمات ملک و ملت نافت در خلال اینحال خبر استیصال محمدخان افغان در باب [illegible]
اعلام رسید کیفیت این احوال آنکه محمدخان پسر اعظم خان افغان علی [illegible] و پیوسته این سلسله
با اقتضای کفران نعمت و بدبیرهر جانی بوده [illegible] بدگر کش اعظم خان در اواخر دولت احمد شاه
افغان ابدالی بجهت خلافی که نمایان تیلیجانی و ابدالی واقع شد از قندهار رو کردان وبا فوجی
از طایفه خویش بکرمان رسید پیوست و کرمان ایشان را در ترماشیر کرمان مسکن داد
و آنجا بتدریج بنای قلاع محکم نهادند و در بین دولت غلبه کردن آنجا و انقطاع آن سامان
بجناب انتضاء الدوله ابراهیم خان عمزاده مفوض شد رجوع آنجا محمدخان که جمیع نهال نفاق و خیانت
را ثمر بود بحیلت الوقت طایفه همراه و مشمول عطایای عواطف خاقان عدالت پناه و قتل
و تفویض ولایت ترماشیر کاکان برونق عنایت رفت و بعد از آن بدو آنچه رود سران
زمان شهریاری بیانات و مقارن آن قحط و غلای عظیم در آنحدود شیوع یافت بموجب
حکم همایون از شیراز و اصفهان و یزد و کاشان حبوبات و غلات بی نسبت امتنان توان
بآنجا کشیده بود و برکاهی یافت نمیشد لاجرم تعیین سپاه مستعد تر نموده و با بدو وسیله محمد خان
قلعه بم را ابتزاع درصدد انتزاع بود نواب ابراهیم خان او را خواست قلعه بم را اهم دانست
محمد اسمعیل خان عرب حاکم جندق را با جمعی محافظت آنجا روانه نمود ثانیا در حضرت اعلی
بدگر کمال اخلاقت محمدخان با بسال عرایض بیان گشود از مستقر دولت نواد خان

قلعه را با فوجی از دلیران کارزار نامبردار سرکشان را بسان قضای آسمانی سبک عنان
آمد محمدخان چون آوازه نهضت نوروزخان شنید بقلعه نرماشیر رخت کشید
و سپاه قلعه گیر از هر طرف هجوم آورده قلعه را تسخیر و جمعی کثیر عرضه شمشیر دلیران
شیرگیر شد محمدخان در میان معرکه دو قسم عسکر برداشت و نیم جانی با هزار ناتوانی
بسمت بلوچستان خود را کشید و نوروزخان مظفر و منصور بدرگاه کیوان جاه مراجعت
کرد مأمور گشتن نواب نایب السلطنه و الخلافه ادامه الله بآذربایجان برای حفظ سرحد در سال قبل خاقان کشورستان را
بعد از مراجعت از سفر ایروان منظور نظر مهر اثر آن بود که نواب نایب السلطنه را در مسند
خلافت گذاشته در سال آینده به نفس نفیس متوجه جدال روسیه شوند در زمان
تدارک سفر آذربایجان شاهزاده جوانبخت را از مشاهده ابخیالات آن آثار ملال بر چهره مهر مثال
ظاهر گشته چشم از گوهر اشک مالامال در حضرت خاقان منصور مکرر در مقام نیاز عرض
داشت و استدعا نمودند که حضرت محاربه روسیه را و تلافی مافات سفر ایروان را باید
که بعهده اهتمام این کمترین بنده عبودیت بنیان مفوض شود حضرت کشورستان بتصور
اینکه نایب السلطنه را بمقتضای هوس جوانی و هوای کامرانی نشاط سفر و جرأت از کمال
مرحمت رخصت دادند که در هنگام حرکت لوای جهانگشای و ایام توقف شاهزاده
در دار السلطنه طهران هر وقت که میل سفر داشته باشد عازم حدود لرستان و در آن
حدود بتفرج و شکار مشغول گردد نایب السلطنه باقتضای همت بلند استدعای فسخ عزیمت
موکب ظفر مأثور کرد و اظهار داد طلب سفر آذربایجان و مقاتله با روس استدعا نمود
خاقان کشورستان بنابر استرضای خاطر نایب السلطنه ملتمس آنجناب را مبذول داشته
ایشان را بسفر آذربایجان مأمور و رایت عزیمت بصوب آن حدود افراشتند و میرزا

عیسی ملقب

عیسی ملقب به میرزا بزرگ وزیر که مفصلا گذشته بنظم امور دار السلطنه طهران مأمور
و چون هلال از نور آفتاب حضور دور بود در بین سفر برهان صاحب تاج و افسر ملتزم
رکاب شاهزاده والاگهر شد با اینکه انجام الخدمت محول برای رزین شاهزاده بلند
و تمکین بود باز اعلیحضرت خاقانی رضاجوئی خاطر و اطمینان و استظهار شاهزاده را
منظور و بعموم به بهانه تفرج و شکار بسمت آذربایجان در بیست و چهارم شهر صفر المظفر
چمن سلطانیه را مضرب خیام عز و شان ساخت و بعد از چند روز توقف سلطانیه
رایت نصرت آیت مضیق آمد بآذربایجان برافراخت و در حین حرکت رایت جهانگشا
از چمن سلطانیه مقرب الحضرت اسمعیل خان دامغانی را با جمعی از بهترین نامان مقتضای
ظفر و جانبازان عرصه مردی و هنر مأمور کرده که در رکاب نواب نایب السلطنه بپیوندد و نواب
علیخان شاهزاده را بتوقف لنجان امر فرمودند و نواب نایب السلطنه در منزل صائن
مهدیقلیخان قلعه را با فوجی از سپاه نصرت نشان روانه ایروان و مقرر داشتند
که اکر محمدخان عادت سابقه را تکرار ارتباط با روسیه و جعفرقلیخان را موقوف و او
را الخدمت و ارادت معروف دارد بتقویت و استقلال او پرداخته و اولا ایالت
ولایت بی دخل و تصرف بسازد و اسمعیلخان حاکم خوی نیز بموافقت او مأمور گشت
بیان بعضی از مآثر نواب نایب السلطنه العلیه که آنجناب بتوفیق یزدانی در حین دولت و ملک
معدلت مستر گشته سایه نشینان طاق معرفت و نظارگیان سپهر مقوس بدیده بینا
دل دانا دیده اند و دانسته اند که پادشاه جهان نظم فروغ عقل مجرد فتوح روح
مظهر فیض نفس منعکس هیکل القدس یزدان یعنی سایه اخص و نور مستخلص حضرت یزدان دکار
سلطان فتحعلی شاه قاجار ادام الله تعالی ظلال اقباله و اثار افضاله علی مفارق
الانام الی یوم القیام شاهزاده آزاده حضرت عباس میرزا که در سریر کامکاری ها

خلل اندیش کرده یاریها عقاید اعدا القوس بازویها بنیابت سلطنت کرد هاویدا بادر حرم جهان
میان جهانداران معززتر و مکرمتر بوده و بعلاوه از پادشاه گیتی آرا حضرت جهانگشا
سلطان محمد شاه مغفور قاجار انار الله برهانه در بدایت عهد صبی و صباح نشو و نما باین
خطاب سربلند و ارجمند بوده و در این وقت شاهنشاه اعظم مملکت آذربایجان را
که در ممالک محروسه چون جسم را حرارت غریزی جان و جان را عزیزی دل و دل را
نور ایمان و بدن را چشم و چشم را روشنائی دیده قیاس است برای نشیمن اقبالش کرده
و کوکب انجم شکوهش را در آن بوم و بر جهت توقف داد و دست تا فیلقش را
در بین بلاد کشاد طاغیان و باغیان را از میانه و بدوی عنان کشاده و نقل و نهب را
بباد فتنه و تاراج داده نه سپاه را انتظامی و نه رعیت را انتظامی و نه کار را قواعدی و بنیان
پیاده و سوار را نامداری و کارکنان را نظامی رعیت و سپاهی از هم ریخته و شیرازه
کتاب ملک و ملت از هم گسیخته و برای افروختن خزاین خانها سوخته حضرت نایب السلطنه
که در حسن صورت و معنی آیت رحمتی است نازل از سماء و ملکیست در صورت احسن التقویم
بر سریر دولت آسمان تمکین پادشاه باز افلاک ملک زاده ایست متناسب الاعضا صاحب
دولتیست بلند فطرت و فرشته سیما از بدایت عمر گرانمایه تا اکنون که سن شریفش
از سی و چهار افزون است عاملی بهتر بوده و رحمتش بر غضب سبقت دارد و تصور حلاوت
سلکان جهان نثار بنظر در نیاید و دستش در عطا ابر ساید و دارائی دلش در وسعت
بحر زخار آرا اکثر اوقات در غزوات بنفس نفیس متوجه حرب و قتال دلیرانه دستان
و رعایا در نهایت عطوفت و رأفت است بحدیکه نوبتی در حوالی ارس رود کیوان شکوه
چون ایلات مقام داشتند زالی عاده گاوی را گم کرده خود را ضعف بسیار روی داده
افتاده بود

افتاده بود که آن گاوش بی افسار سر بجاده نهاده از بدو بازار بخانه در میان اردو باز از مکیر و بیل
و کسی را پادائی آن نبود که آن را از او بانگ زند یا انکه گرفته شیر پیش از دوشیدن تا بجوزا سعادت
مدت یکماه بمحنت افتاده کاو خود را گرفته ... حکام ولایات با وجود اختیار معزول
و از تعدی ستم طول عرض حکیم قابل ... دیوانیات از نشر کار و قبول سیف ها نبود که کتاب
و دفتر خانه مبارکه محسوب داشته اند در اول بنای مجادله و محاربه با روس در انتظام هر روز
از ضم نام کره مربوط و منوط کار غزا و جهاد بود خزاین کیخسروی بهر پرداخت با اینکه مایه
فرمانروائی بجز چند ولایت آذربایجان در میان نبود و در مدت دو سال برای نظام
دولت جاوید اتصال دفاین و قانون معروف ساخت تا بر پشت سمند گردون خرام
بر نشست که بعضا سلحشور روسیه بیست سالها فراوان چه در تابستان و چه در زمستان
پا از رکاب و دست از عنان نمیکشیدند و لحظه هجوم بفراغت نمی آرمیدند و در شوب
و رزم و کین منزلت تخم مرگ را هو شتران ... پنداشته مضایقه از جان شیرین نداشتند
و با سپاه گران گاهی در آن و گاهی در گنجه و شیروان در میان دود توپ و دود خان
تفنگ و کرنا و دود کاه در رهبر حرارت تموز که هوا اکثر از قلب نشانه سینه کانون
بود مجره ملاحظه معیت اسلام عنان ... آسمان خرام صحرای کرم هو غان که غونه
ساخت بیرانست منعطف میساخت و اگرچه پیاده و سوار از لشکر جرار ... و جهانلا
هر ساله از عراق معین ... است ایشان مان تعیین میشدند لیکن چون در جنگ و جهاد
آئین پیشین اسلامیان مرعی و معمول بود کار جنگ بر وجه دلخواه ساخته نمیشد نواب
نایب السلطنه بنظر وقت ملاحظه فرموده اند که جنگ فرنگ جهانی نظام است که حاذق ...
مجید هم بر آن حمید اشارت بآن فرموده و سپاه ایران نظام قدیم را از دست داده

معالم آن بدست آورده **بنای نظام جدید** کیفیت اینمقدمه چنانست که چون ماه بطحای او
مکهٔ معظمه مکرمه هجرت کرده و رحلت بمدینهٔ منوره را از انوار رخسار خود آسمانی دیگر ساخت
علم پیغمبری و رایت دین پرور در جهان افراخت از کیای صحابه واحداً بعد واحد بخدمتش
می پیوستند و کمر اجتهاد در کار غزا و جهاد می بستند نظام جنگ اسلام که کریمه **الذین**
یقاتلون فی سبیله صفا کانهم بنیان مرصوص منصوص بآن دست بروش نهاده شده بود که
دامن غیرت بیکدیگر میبر میختند و باشعلهٔ شمشیر خرمن عدو می سوختند و صف جدال را
بآیین و طراز صف نماز میساختند از ثبات و عدم ایشان در میدان جدال کوه هالا
سلسله حضرت برجا مینهاد و از نظام و دوام ایشان اتحاد دو پیکر و نظم پروین
از نظر بینندگان می افتاد برعایت این نظام در اندک مدتی لشکر اسلام پادشاهان
اطراف را منکوب و ممالک ایشان را بصدمات جهان آشوب لگدکوب کرده تا سال ساحت
دین از چشمه سار حق و یقین روان کردید و بر تمیز نور مسلمانی در همه کامها دور و نزدیک
ترک و تاجیک لمعان یافت چون آفتاب رسل و هادی سبل سر در حجاب مغرب کشید
صدق نیز این شیوه مضبوط بود و صحابه لشکرها میفرستادند و قلاع و دیار میگشادند
از آن پس این نظام سستی و فتور راه افتاد نظر بعدم اهتمام اینقاعده از دست
ایرانیان رفت و بدست اهل فرنگ در آمد کرده اند و پیشینیان در بعضی ادوار مهمل انگاشته
و در تصنیفات خود نگاشته اند و ضوابط آنها بقاعدهٔ قدیم شاهد عادلست باین
قاعده کار از دست رفت تا زمان سلطان حسین میرزای بایقرا ملاحسین کاشفی
واعظ طرح تفنگ را که در قول فرنگ دایر بود بایران نمود و آن هنگام تدریج میساختند
و در آن اوقات نظر به تعیش طلبی سلطان مرحوم فتور در قواعد جنگ بهم رسید و شاه

اسمعیل

و شاه اسمعیل صفوی طلوع کرد بنا کار او بر اخلاص و ارادت مریدان بود و در این زمان
خجسته بنیان که نوبت فرمانفرمائی حضرت ظل اللهی فتحعلیشاه ادام الله ملکه رسید نواب
نایب السلطنه العلیه العالیه باذن و اجازت خسرو زمان اقتباسات چند از ملک روم
و فرنگ بدستیاری چاکران با هوش در صنعت فرمود و هر انتفاعات بعموم اهل ایران و روم و خراسان
ها فرمود از آنجمله بنای نظام جدید و سرباز و توپخانه بطریق فرنگ که در هر ساعتی شصت
توپ در ده نواحی خالی مینمودند و دو دو تفنگ سربازان گسیخته نمیشد و چون باداب
بر کتمان همه بالند و مجموع عدد و سال بیست فوج سرباز که هر فوجی یکهزار جوانان
زیر بیست ساله الی چهل ساله و از مشق و نظام بیرون آمده مهیا فرمودند و کارخانه توپ ریزی
بقاعده فرنگ مقرر داشتند که تا امروز قریب یکصد و پنجاه توپ سوار عراده کرده اند و توپچیان
موافق نظام فرنگ مشغول اند بسپاری باشند **دیگر** چون آنرا باقی شد و قدری هفت
ساله از سرکار عنایت فرموده و بانگلیس فرستادند که هر یک بصنعتی ماهر کردیده اند و
مراجعت بدربار اشرف والا نموده اند و بعضی کارها خود را بنظر رسانیدند چند نفری مشق مهندسی
در انگلیس نموده که بغایت ترجیح بر مهندسین فرنگ دارند **از آنجمله** چند نفری تفنگ سازی
و چخماق سازی و شمشیر سازی و سایر ادوات و آلات حرب را بطریقی آموخته که استادان
فرنگ در حقیقت خود اذعان نموده اند که ایشان نیکوتر و بهتر میسازند که تا حال البته
دو دویست هزار تفنگ بضابطه فرنگی که تمامی یک گلوله و یکوزن باروط دارد از جبه خانه
بیرون آمده است **دیگر** اختراع چرخ باروط کوبیخانه که روزی سه خروار باروط
از کارخانه بیرون می آید **دیگر** دستگاه ماهوت بافی در خوی و تبریز بقاعده فرنگی بنا فرمودند
که مجموع سربازان و توپچیان را ملبوس از آن کارخانه مرحمت میشود بنای قلاع

بطابطرونات در آذربایجان خصوص دار السلطنه تبریز و خوی و اردبیل و قلعه الحق
و قلعه عباس آباد در کنار رود ارس و قلعه ایروان و عمارات عالیه در قلعه تبریز و خارج قلعه
ان الحجه باغ شمال که نقل پنجاه هزار تومان است مشجر نموده و طرح عمارات محکم نموده در آنجا
حکم کردید و باغ صفا و عمارت جدید الشان آنجا و قنوات جدید و عمارات و باغ اوجان و باغ
در میانج در کنار رودخانه و باغ و قلعه و عمارات و حمام محال قراجه داغ در کنار رود
ارس که در دشت میباشد و تمامی اهالی کنار رود ارس را که سابقا یکنفر پیاده بکسیاد
چوب دست باید عبور نماید بقدر بشان دو فرسنگ موعد دو سال چهارصد سنگتراش
و معماران کوه را ... معبر عام نموده مجالی که دو عراده عبور نماید ساخته‌اند مکرر و رها نیز
نمودند و تمامی بقاع خیر را که بمرور دهور و وقوع زلزله‌ها خراب و پامال و یکسان
شده بود بنا نکو ما هو تعمیر نمودند و املاکی که صاحبان آنها هر کس بعلت استیصال
و عدم استعداد خراب و از حیز آبادانی و مداخل افتاده بود تمامی را از مساعدت مرحمت
کردید که در آبادانی املاک خود کوشیدند **دیگر** آنکه در مشاهد اعظم راه دار الخلافه
الی ارزنه الروم و تمامی محال سلطانیه چاپارخانه‌ها ساختند و اسبها از بهر دیوان چون
که بیگیر از سرکار در هر منزلی ... چاپارخانه مرحمت نمودند که زحمت رعایا نشود
دیگر آنکه وضع درود مظالم نمودند که در هر هفته یکروز هر که را از قوی و ضعیف
عرض باشد در پیشگاه دیوان عرض دارد و حاجبی و دربانی در آنروز نیست **دیگر** آنکه
امنای شرع در هر بلد تعیین نمودند که حافظ حدود شرع باشند و نگذارند که کسی
پای از جاده شرع نبوی بیرون گذارد **دیگر** آنکه وضع مهمانخانه برای اخراجات مهمانان
انصاف ... شخص معین کردید که مصارف آنها از طرف الله مسافر کرده داده میشود

دیگر تعظیم و تکریم

دیگر تعظیم و تکریم اهل علم و فضلا و فقها نمودند که در هفته دو شب که عبارت از شب پنجشنبه
و جمعه باشد تمامی اهل در مجلس قایم مقام و وزیر بنظر حضور ببرساند و ایشان صحبت
علمی صحبتی دیگر در میان نبود و نواب نایب السلطنه بنفس نفیس در هر جمعه بمسجد جامع حاضر
و بنماز جماعت مشغول میشدند و قایم مقام را حکم نمودند که نسخه در آداب جهاد و در
اثبات نبوت و ولایت خاصه و عامه و اثبات معجزه باقیه نبویه مرقوم و محرر داشتند و در باب
الاشارة هر دو نسخه در کمال فصاحت و بلاغت باتمام رسید و چندین هزار جلد
در کارخانه باسمه باسمه کردید که بدست هر کس میباشد **دیگر** آنکه واعظ و پیشنماز
معین کشته که در بلاد و قبایل مسایل جهاد آموزند و سپاه و سرباز و توپچی و مجاهد
هر دیار را بجهاد و رسوم شرع آگاه سازند **دیگر** آنکه استهار لغات مختلفه اقالیم جهان
در آستان آسمان بنیان از هر مملکت که خامه در میان آنند و مکتوب نگارند مقربان
حضرت بهم لغات آگاه و بهمه زبان دانا باشند **دیگر** آنکه از بهر قزاق فرنگ معلم از تعلیم
سرباز و توپ و طبیب و جراح و صنایع دیگر که در ایران نبود که اعظم آنها باسمه و کاغذ
بود که کتب متعدده بخط نسخ و نستعلیق بیرون میآورند و الحاله در دار السلطنه تبریز اسباب
و اقلام او را آورده چنان تتبع و تصرف نمودند که چند نسخه از آن کار بیرون میآید حسن
خطش با رشک کردش اقلام خوش نویسان آمد و بعلاوه حسن خط شیرین تر نیز
نیز در باسمه کاری منظور کردید چنانچه در کارخانه جدید که در بنیاد که شمار
میباشد بنا شده از خطوط هر خوش نویس که در آن کارخانه بیرند بقیه آن خط را
بدون کسر و نقصان و تغییر بشیوه ای با اسهل وقتی بیرون می‌آورند که صاحبان
کار خود تمیز و تشخیص خطوط را نمیتوانند داد و اهل عدم و فرنگ در حیرت هستند

والحق معاجیرت هم دارد بالجمله غرض نواب نایب السلطنه اینست که احتیاج اهل ایران از هر قطع
وهر جهة باجبر مثل ماضی در مستقبل بسایر ممالک روم وهند وفرنک نباشد چنانچه چند
سال است که مطلقا احتیاجی بسایر ممالک نمیباشد ومع هذا که در خراسان بجهت تنبیه
اوزبک وافغان لوای جهانگشا افراخته معهذا چنان شایع است که استادان شالباف
در کرمان بتعیین آنکه آورده ومشغول عمل آوردن شال کشمیری میباشند وتا حال چندین
طاقه شال از کارخانها بیرون آمده است که اهل خبره ومردمان صاحب مدرک تمیز وتشخیص
آنرا از شال ترمه کشمیری نداده اند الحاصل تا زمان مصالحه فیمابین دولتین علیتین
ایران وروس نواب اشرف والا بنفس نفیس هفت صف مقاتله با روسیه در انداخت
ودر همه معارک فتح وظفر آنحضرت را سوای معدودی اصلا روز که ظفر میسر نشد
اول در سنه ۱۲۱۹ هجری مقاتله با اشبحدر سردار معظم روس دو کرت در ایروان تشریف آوردن
خاقان کامران بطرزیکه سابقا رقزده کلک بیان کردید دوم در سنه ۱۲۲۰ هجری مقاتله در
سه فرسنگی قلعه شوشی در منزل عسکران که سرکرده اشپاناف کرکین بولکونیک ودیگری
کتلر اوسکی بود سیوم باز در همین سال در صحرای گنجه وکوچانیدن رعایای انجا محاربات
بطایفه شمس الدینلو در منزل نکم چهار شبانه روز محاربه ومقابله ومقاتله با روسیه
چهارم محاربه منزل خانشین در سنه ۱۲۲۲ هجری وقتل ابراهیم خلیل خان در دست روسیه
پنجم در سنه ۱۲۲۳ هجری محاربات با روسیه در سر ایروان وقراباباد ونخجوان با سردار بزرک
روسیه که ... با حسینخان وحسنخان سردار ونهضت نواب نایب السلطنه بمعاونت
حسینخان سردار ومحاربات در سنه ۱۲۲۴ در منزل شیخ آویز ششم در شهور سنه ۱۲۲۶ منزل
سلطان بود که تمامی روسیه با توپخانه وتفنگ واسباب حرب بدست غازیان اسلام

افتاد

افتاد وکیفیت انجا الا ذکر بحیتی مصطفی خان وشکست اهل اسلام به تفصیل رقزده کلک
بیان میکردد انشاء الله تعالی ودر سنه ۱۲۲۳ درسید فتاوی مجتهدین بیان فتاوی مجتهدین
عصر ودر بین رسالهای جهادیه باب محاربات روسیه ودر بیان رساله جهادیه که باین محاربه باحکام جهاد جاریست
وبیان نیابت اعلیحضرت شاهنشاهی ونواب نایب السلطنه در مقام نیابت امام عصر وترتیب
رساله جهادیه قایم مقام وبر القاب اعلیحضرت ونایب السلطنه القاب لفظ الغازی والمجاهد
فی سبیل الله افزودن در بین سالها که لشکر اسلام را محاربه با روسیه واقع بود جنگ
وپیکار آن طایفه موقوف بوقتی ومعین بزمانی نبود بلکه بر سبیل استمرار صفوف
کارزار آراسته بود وعلم نصرت در حرام ونایب السلطنه ومیرزا بزرک قایم مقام صدارت
دولت وامرا وبزرکان حضرت ولشکریان را آسایش حرام بود وآسودکان ممالک
دیکر در مهد امن وامان غنوده از غوغای قیامت اثر خبری می شنیدند واثری از نار
ودخان نمیدیدند در سرحای زمستان آذربیجان وکرمای صحرای قراباغ ومغان دایم
در کیفیت ونهضت بودند جنسی که در آن جلیس قیمتی نداشت نقد جان بها
بود ومتاعی که مجوی نمی ارزید جوهر روان بود وبر چیزی که نظر التفات غیرت سرحدی
مسلمانان در دفع روس بود که افتاده در میدان هیجا ودایم لشکرگاه روس دریای
آتشی در جوش وجهنمی پر خروش افواج امواج سرباز وسوار در حرارت آتش
شعله بار چون سمندر وسیاه روس در صیاد ابر قتال وجدال امیران حضرت را
در بعضی ماهها روزه وغیره از صلوة وصیام وحکم اسیر وچپاول وفروعات آن مسئله
چند عارض میشد که تمیز وتشخیص آن بخوبی باغزا وجهاد ومشکل مینمود وخاطر
خطیر این انلل بر دامن الهامی آویخت که آیا تحمل این مشقت ومصابرت

درین وقت بغایت که هنگامه که محشر انگیز نمود و روز غضب داور از آن نشانه بود
صرف اموال بیکران و تضییع جانها در باختن سرها و روانها در بارگاه اقدس متبرک سعادت
و باعث ایثار وجهه و معصوم تنبیت بالخصوص صیانت ملک بامجد دفاع با رعایت صدر خسرو
بیگانه بالخصوص با اهل آذربایجان با غزا و جهادیست که همه مسلمانان درین نعمت شرکت
دارند و اینهمه خزاین و سلاح که در اصلاح اینکار و تجهیز لشکر جرار صرف میشود خزینها
پرداخته و کارها ساخته میگردد و موافق قانون شرع رسول اکرم است باستعانت فقها علما
عرف و دستور ملکداری خسروان معظم و شیوه کسری و جم بنابر تفصیل اینمقدمات نایب
السلطنه و قایم مقام معدلت عرضه داشت بدربار خاقان جمجاه اولا جناب ملا باقر سلماسی
و ثانیا مولا ناصر الدین محمد تبریزی سبب استفتا و حل مسایل و تحقیق مدعا از شیخ
جعفر نجفی و میرزا ابو القاسم جابلقی و آقا سید علی مجتهد نور الله مضاجعهم تعبات
عالیات عرش درجات روانه نمودند و نیز مکاتبات در بخصوص بتفتیش آیات و نصوص
بعلمای اصفهان و یزد و کاشان و فارس مانند حاجی محمد حسین امام جمعه اصفهان و ملا علی
اکبر ایجی و آخوند ملا احمد کاشی نگاشتند و در اندک رسایل عدیده از اطراف جواب
در رسید و شعرای آستان امیر المؤمنین علیه السلام قصاید عربیه در مدح اعلیحضرت
خاقانی و نایب السلطنه بر رشته نظم کشیده ارسال داشتند و رسالهها در اثبات جهاد
و غزا و فتوی در ملت بیضا که امروز شاهنشاه و نایب السلطنه بر راستی غازی راه دین
و محی ملت سید المرسلین است پرداختند و در رساله شیخ جعفر و آقا سید علی که در راس
رئیس مجتهدین بودند صراحة تعیین نیابت امام و وکالت فقها بر ذوالاحترام درین
مقام نگاشته و بدلایل واضحه و براهین ساطعه تصریح نموده که امروز محاربه با جماعت

دوسیه جهاد است

روسیه جهاد است و هرچه بقانون شرع شریف خراج از رعایا گرفته صرف این راه شود
حلال است هر کرا هوس مطالعه و ملاحظه باشد در رساله قایم مقام رجوع نماید و مباشرین
امور جهاد بشرط دیانت و امانت از کاتب و سررشته داران نظام جدید الله درجه
ثواب در عدد حساب در صغیر و کبیر و وضیع و شریف ممالک محروسه واجب که جزم
جهاد و برای تقویت دین و حفظ بیضه اسلام بواجبی تهیه حرب سازند بالجمله
معدلت و در رسایل قایم مقام صدر اعظم عبد الله آنها پرداخته عمری صرف ساخت
و پس از تحقیق و تدقیق فتاوی و اجتهادات فضلا را مطابق یافته همت
برجمع و تدوین مسایل رسایل جهادیه مجالس ریع پرداختند در تشریف حضور افاضل
هنروداد است و شروع در جمع اقوال مجتهدین در رساله علیحده نمود
مسایل جهادیه که رسالها منفرد بود و هیچیک از فضلا در دوره کارها اقبال
و التفات بتنقیح و مباحثه آن ننمود از آن روی که سلاطین سابق را احتیاج
الیه نبود قایم مقام مجدد چند روز مطالعه و تتبع از حدت ذهن سلیم و استقامت
سلیقه چنان در آن مسایل مهارت یافتند که گویی را معتقد بود رساله
علیحده باتمام رسید محتاج الیه امراء و سرتیپان و سرهنگان بود اندکی بسط
یافت و مطالب مطول زمان دیریتر بجامعیت مختصرا بترتیب رساله دیگر پرداختند
و آن نسخه را در اندک روزی مضبوط و مدون ساختند و در انجمن حضور
شاهنشاه بعرض رسید و موسوم بمحسن گردید سابق حال که یک نام باوری
کرانه فرنگستان بود یوسف نام باصفهان آمد و نزد علما
آنجا تحصیل کرده و مهارت تمام در حفظ و علم و دین اسلام بهم رسانید از غایت

خبث طینت و فساد طویت در رد نبوت ختم رسالت و انکار اعجاز قرآن به براهین
سخیفه خود سخنان گفت و نوشت بعضی از فضلای عراق جواب مختصری نوشتند ولی چون
انشا او را مرتبه دریافت اوراق او صفحات مقام رسید از غلبه غیرت هاشمی
و عصبیت دین مصطفوی دامن همت بر میان بست و دو سه تن از قسیسین و رهابین
حاضر آگاه ساخت و به تتبع توریه و انجیل پرداخت و بنای مذهب نصارا و یهود
چنانچه بود بیکدانست و بسی مذهب خود شان احتجاج کرده از حدوث ذهن و دلایل
دیگر نیز آورده رد سخنهای پادری را فرمود و کتابی مشتمل بر اثبات نبوت و صحت
قرآن چنانچه سابقاً رقم زده خامه بیان گردید در رشته تحریر در آوردند بالجمله
در بیشتر علما و فضلای آذربایجان بر فراز منابر رفته با آواز بلند گفتند سلوک
آن طایفه را با اسلام و مستمعان متاثر و قلوب غافلان از منبر جز ساختند
که سوای این باب و نوکر مواجب جمعی کثیر را غیرت اسلام دامنگیر گشته و اوطالب
جهاد شدند که اکنون در همه بلاد آذربایجان قریب به پنجاه هزار نفر مجاهد
بهم رسیده است بیان مخالفت ابراهیم خان و مقاربه و محاربه حضرت اسمعیل بیک ابوی نواب نایب السلطنه
انعقاد و قراباغ
با سپاه قراباغ و حرکت رایات نایب السلطنه چون حکم قدر مثال از مصدر عزت و جلال صادر شده بود
که نواب والا از رود ارس عبور نماید و ابراهیم خلیل خان دیگر بر مسلک استکبار
با استظهار چند سنگی بر هم افتاده غراب غرور در آشیانه دماغ بیضه نهاده بود
از بیم سطوت و قهر دهر عنا چشانند و اکنون سر به عزیق و لجاج روی از
اولیای دولت قوی بنیاد تایید باز چنانکه بود بر مرکب جهل مرکب سوار کرده
و استعانت از روسیه نماید مهیای حرب و آماده طعن و ضرب بوده شاهزاده

بموجب زعم

بموجب فرموده لوای ظفر نگار را از دار السلطنه طهران نهضت آمده با تعجیل تسخیر کنان
از راه اهر عازم قراباغ شد قبل از عبور از رود ارس ابراهیم خلیل خان از استماع
خبر نهضت موکب ظفر اثر بر مخالفت بر آورده از غلبه خوف و هراس بقلعه شوشی
در حصار نشسته جعفر قلی بیگ پسر محمد حسن خان را که پسرزاده اش بود برای استمداد و محافظت
پل خدا آفرین بگنجه نزد روسیه فرستاد ایشپختدر نیز فوجی از سالدات برای محافظت
پل و محاربه با لشکر ظفر قرین بفرستاد خود نیز از غایت بی باکی علی التعاقب عازم
جدال و قتال گردید ابراهیم خان بعد از ورود آنفرقه عنود جمعی از سواره و پیاده
قراباغ را مصحوب پسر محمد حسن خان کرده باتفاق لشکر روسیه بمحافظت پل
و محاربه با لشکر اسلام روانه نمود نایب السلطنه از قصبه اهر اسمعیل بیک را با جمعی
در مقدمه تعیین و بعد از رفتن ایشان خود عزیمت روسیه بجانب پل خدا آفرین
هنگام بنایب السلطنه رسید هم انساعت حرکت و فردای آن بعد النظر وارد
کنار ارس گردید و در چهار فرسنگی پل با لشکر روس رسیده در آنجا آهنگ
جنگ و جهان فراخ بر ایشان تنگ گشته مبارزان طرفین را عرصه نبرد
تنگ شد که کار از ملاحظه نام و ننگ در گذشت که در آنحال موکب ظفر کوکب
از دور نمایان و عقاب لوا آن بلشکر اسلام نو تنبای دلیر ایشان شد و مبارزان
قوی دل گشته روسیه و قراباغی چون دیدند که رایت بختشان نگونسار گردید با
خود را از چنگ اجل رهانیده از معرکه جنگ فرار بر قرار و بقلعه شوشی محصور
گردیدند ذکر محاربه نایب السلطنه با ایشپختدر سردار سپاه روس و محصور شدن آنگروه و در قلعه شوشی
بعد از فرار آنفرقه نواب نایب السلطنه بنفس نفیس حرکت و بتعاقب آنگروه تا مترا

آق اغلان عقاب سبب سپر باشند و در عرض راه رؤسای ایلات و احشام قراباغ عز یاب

حضور گردیدند و از انعام و احسان شاهزاده بهره‌ور و نوازش نامحصور

دیده رخصت انصراف یافتند بالجمله جعفرقلی خان حاکم کرد سکون را بمحافظت آق اغلان

مامور و از آنجا رایت عقاب پیکر از راه چنانچی که اصعب مسالک بود در پرواز

آمده و در آن منزل بعضی از دواب توپخانه که لاغر شده بودند بجا گذاشته و خود

پیاده و سواره جریده عازم قلعه پناه آباد گردیدند و در روز ورود بخارج

قلعه خبر ورود موکب ظفر کوکب پادشاه بمنزل اقبال طاوس که هشت فرسنگی قلعه

پناه آباد بود سامعه افروز نواب اشرف نائب السلطنه گردید و از طرف دیگر خبر رسیدن

بولکونیک که کرکین سرکرده سپاه روس استماع اهالی لشکر اسلام شده که حسب

الاظهار روا ابراهیم خان برای مقابله و مقاتله و محافظت قلعه از گنجه می‌آیند و این

عسکران شدند چون پرتو این خبر معروض رای عالم آرا گردیدند بدون تامل و درنگ

بعزم جنگ و کوشش نام و ننگ بر مرکب بادپا رهوار سوار گشته رایت غزا و جهاد برافراختند

و سه چهار ساعت بغروب آفتاب مانده در حوالی عسکران تلاقی عسکرین و تقابل

فئتین دست داده شوق تمام رایت حرب و پیکار میدان کارزار را افراشتند و از

کمال اشتیاق سمند روشن و پروانه آسا خود را بشعله شرار توپهای رعد

آوای ایشان زده کمبراوسکی و بولکونیک پای ثبات و قرار در مضمار دلاوری

سنیک محکم کرده بود لشکر اسلام در برابر صف روسیه کوه دوام و قرار از کوه

پا برجاتر بوده تا هنگام شب از دو طرف بواجب توپ و تفنگ حرص هستی دلیران امیر ساخت

و انصرام گلوله‌ها گران سنگ سنگ خواره همی ارزخت که در این هنگام صادق خان

قاجار

قاجار دخی منکر بوده و مشغول نام او برآن سپاه ظفر پناه چون محمدقلیخان و پیرقلیخان

و محمدتقیخان و علیخان قاجار از یمین و یسار بفرمان شاهزاده کامکار چون سیل طوفان‌زا

بار بیاده یورش آوردند کمبراوسکی و دلاوران روسیه در برابر حمله عدو فرسا تاب

مقاومت نیاورده گریزان خود را بقبرستان وسیعی که مشتمل بر چند مکان محکم البنیان

بود کشیدند و در آن مکان عرادهای توپ و جبه‌خانه و آذوقه را با اطراف خود سنگر

محکم بستند خود در میان سنگر نشستند و هر لحظه گلوله‌ها توپ بر لشکر اسلام می‌انداختند

نواب والا از مشاهده این حال شفیع‌خان و راهان دیگر را بر روی بیشه که در مقابل

قبرستان و سنگر ایشان بود امر فرمودند که بر اطراف ایشان سنگرها ترتیب داده

و بر روی روسیه شرار توپ و تفنگ گشایند چون خبر تحصن روسیه در آن مکان

محکم البنیان بعرض متقیمان دربار سپهر مدار خاقانی رسید حسینقلی خان قاجار را با جمعی

عراده توپ جهان آشوب دو دسته دامغانی بعزم امداد روانه معسکر ظفر اثر نائب

السلطنه فرموده و بعد از ورود ایشان مدت شش روز آسیای حرب در گردش

بود غازیان بحکم نایب السلطنه سینه‌ها را سپر ساخته از سر پیشه و اطراف بسنگرهای

ایشان یورش آوردند و بنیروی امداد خداوند بیمانند و بقوت اقبال بلند خدیو

ارجمند تمامی سنگرها روسیه را بتصرف و آب و آتش مغل آینه کردار تیغ آتشبار

بر ایشان راندند و جمعی سپرهنیل و دستگیر گردیدند و تمامی نقد و جنس و دواب

ایشان نصیب غازیان شد و بولکونیک سر دغم مستکبر برداشت و با چندین تن

از سالدات در ظلمت لیل فرار و افتان و خیزان خود را بقلعه ترنادت رسانیدند

غازیان اسلام ببیکر مکی پیرقلیخان قاجار اطراف قلعه را احاطه نموده کار را بر ایشان

تنگ کردند بولکونیک لابد و ناچار از روی عجز و الحاح در آمده عریضه ارسال حضور
شوکت دستور اسلام نمود و سه روز مهلت که خواسته سر قدم ساخته بسایه عطوفت
شاهزاده آید نایب السلطنه ملتمس او را مبذول داشته نظر باستدعای او لشکریان در امر محاصره
محکم اشرف تهاون نمودند و او فرصت غنیمت دانسته در شب سیوم علی الغفله فرار بر لشکر اسلام
از فرار او خبردار شده به تعاقبش پرداختند بعضی از همراهان او را از ضرب شمشیر آبدار بطعمه
دار البوار ساختند اما او خود را بکوه جرق که مأمن حصین او است قراباغ بود رسانید بعد
ایصال الخبر رسید که الیشخدر بعزم امداد بولکونیک با تمامی سپاه خود از گنجه حرکت و در کنار
رود تر تر متوقف شد نایب السلطنه اسمعیل بیک را با فوجی باستعلام و کاکیف سپاه روس شیر
با تمکین تعیین اتفاقا اسمعیل بیک در عرض راه مجموع سواره و پیاده آنگروه دچار گشته
جنگ در پیوست اسمعیل بیک و لشکر منصور جمعی از آنگروه را قتیل و برخی را اسیر و دستگیر
کرده باردوی شاهزاده مراجعت کردند و چون مکنون خاطر آن بود که الیشخدر را بیشتر
کشیده و او را بیشتر جلو داشته باشند بنابر آن یکقدم از مراحل خود فراتر ننهاد و چون این خبر مسرت
اثر در منزل تخت طاوس به اردوی همایون رسید پادشاه اسلام نایب السلطنه و قایع
سرکردگان بنوازشات شاهانه سرافراز فرمودند **ذکر بعضی حالاتی که در حین توقف رایات**
جهانگیر شاهنشاهی در منزل تخت طاوس اتفاق افتاد شاهنشاه کامران در اوقات توقف منزل
تخت طاوس با انتظام امور سرحدیات و دولتی پرداختند و متمردین ایلات و احشام قراباغ
کوشمالی سزا داده و به تنظیم امور شیروانات نیز پرداختند که عریضه مهدیقلیخان قاجار
رسید که محمدخان مجددا فوجی از روسیه را بایروان طلبیده وارد شوره گل دارد انجا نزول
تا این اقدام بوده که در آن اسمعیلخان قاجار وارد ایروان و بمعاضدت مهدیقلیخان

سر رضه ایشان

سر رضه ایشان نموده محمدخان نظر بجد و شکرگذاری و جان نثاری ایل قاجار ساکن ایروان
و اهالی آنجا نتوانست که قلعه را بدست دشمن دهد پس ایشان حکم رفت که مهدیقلیخان
محمدخان را نگاه داشته خود متوجه امور ولایت باشد و خاقان کشورگشا اشرف خان سرکرده
تفنگچیان دماوندی و کرمانی و طهرانی را حکم بمحافظت قلعه فرمودند و در آنحال خبر کنشتن
شفت نسبت دار المرز گیلان بمسامع مقیمان دربار جهانمدار رسید میرزا یوسف
مستوفی را با جمعی از جان نثاران مامور فرمودند که روانه و باتفاق میرزا موسی منجم باشی
بمحافظت آنجا بپردازند **مامور گشتن نایب السلطنه و الخلافه بتسخیر گنجه و گرجستان و کدوان**
دعای گنجه را و بیان الیشخدر در کنار رود تر تر از مشاهده اعلام
سپاه و آثار علامات اردوی ظفر پناه خود را بکوه آق دره که صعب مسالک بود رسانید
و در پناه دره و دره و پشته های آنجا در خزید شاهنشاه کشورگشا در منزل تخت طاوس
حضرت نایب السلطنه را بصوب گنجه و اسمعیل بیک را بجنگ الیشخدر تعیین فرمود نایب السلطنه
از منزل عسکران بسمت گنجه عنان گرایی کرده موکب انجم شکوه که خلاصه روشنان
گردون که ره پیمودن کرده راه شهر گنجه را الیشخدر و جمعی از معاندین مقتول و جمعی را
دستگیر فرمودند و در خارج شهر نزول اجلال فرمودند و چون دائمی بمحاصره قلعه
نمودند ماسورین کارها بر محصورین تنگ کردند در بین این اثنا خبری که موافق صبح کاذب
فروغی نداشت در میان مسلمین گنجه انتشار یافت که حاصل محصول آن این بود که اردوی
کیوان شکوه از خارج شهر کوچ میکند اهل شهر علی الغفله صغیر و کبیر و برنا و پیر ایشان را
از مرد و زن سراسیمه و پریشان حال از شهر بیرون آمدند و خود را باردو رسانیدند و ملکی
محاصره قلعه از استماع این شور و غوغا به بعضی اندیشها دچار و در آن افتاده متابعت عامه

شهریار دو مراجعت کردند اگرچه ظهور اینگونه امور منافی طبع غیور بود اما چون آذوقه
و غله در قلعه بقدر داشت و دو سه تیر را مایه ثبات و دوام استحکام داشت و خارج
قلعه و شهر آذوقه رعیت و علوفه لشکر غیر مقدور بود لهذا تعلیه در مقام بازخواست
بر نیامدند اهالی شهر را بر دواب اصطبل و قاطرخانه و شترخانه و اسبهای سپاه سوار
و احمال و اثقال آنها را بار کرده در مقدمه موکب والا روانه شکوی که در چهار فرسخی
شهر گنجه است [illegible] نمودند نایب السلطنه با سعد و در نیم فرسخی شهر آنشب اقامت فرمودند
و دو سه تیر چون از اقامت شهزاده در آن حدود آگاهی یافتند بتصور آنکه آنجناب را از [illegible]
نوایر هیجا از جا خود حرکت دهند از اول شب تا طلوع صبح از شعله ازدری توپ
و تفنگ عرصه جهان را در روشنی مانند روز کردند نایب السلطنه اطوار و حرکات
ناصواب آنها را از قبیل طیش و تاب تصور کرده روز دیگر از آنجا حرکت و بمنزل شکوی
تشریف بردند و اهالی گنجه را الازم تفقدات شاهانه فرموده روز دیگر حرکت و بمنزل ذکم
نزول فرمودند در حین ورود بالحاح و عجز [illegible] روسیه که با آذوقه با امداد [illegible] عازم
گنجه بودند و لهذا اکنسا امان و نایب السلطنه ورود آنها را فوزی عظیم دانسته غازیان را
بتعقیب آنها مامور فرمودند و دو سیر [illegible] با آذوقه را براطراف خود سنگر کرده
در آنجا متحصن شدند جنود مسعود از درخت و خاک و خاشاک برجی در مقابل آنها
ساخته و حملات مردانه بر آنها آورده دو نفر از سرکردگان و چند نفری از سالدات
مقتول و سرکرده بزرگ آنها یوزباشی چند دستگیر گردید چون توپخانه در رکاب
حاضر نبود که سلاح جمعیت و سنگرهای ایشان را پریشان نماید و هم آنها را قابلیت آن
نبود که نایب السلطنه با آن جمعیت لشکری و رعیت گنجه در آن بیابان خود را معطل ایشان

و نمایان

نمایند / فرموده
الشیاف [illegible] بنا بر آن زیاده بر رخصت خود و ایشان راضی نشده بجهت عذر صید اکتفا فرموده
موکب والا عازم منزل قزاق گردیده و چون ده دوازده هزار زن و مرد و طفل گنجه
در اردو بودن ایشان کمال تعذر داشت لهذا بمصحوب پیر قلیخان و محمد علی خان قاجار
اردوی ایران تبریز فرمودند و بعد از ورود بتبریز خاقان معدلت گستر مبالغ وافی
کل هریک از اهالی گنجه فرداً فرد اعانت فرمودند و از قرار حکم محکم نواب نایب السلطنه
حکام تبریز جا و محل مکان آنها را مشخص فرموده در کمال آسایش [illegible] زیست میکنند الحاصل
بعد از ورود موکب مسعود به آستانه قزاق چند روزی توقف بر حسب [illegible]
کاخت و فرستاده قلعه بیگی تفلیس با جمعی از اعیان قزاق وارد رکاب نصرت انتساب
و از آنجا عنان عزیمت بصوب ایروان معطوف داشتند جماعت [illegible] قزاق بعلت آنکه
اظهار خدمتی به روسیه نمایند سرراهی بر آن سیل زخار گرفتند خود را از اخلاص و ارادت
با این دولت ابد مدت بری الذمه ساخته اینمعنی را دست آویز نجات خود از مواخذه ایشان
سازند پس بعزم [illegible] اتفاق نموده از منزل حسنفه با جوکان ایروان که جنگل [illegible]
و بیشه ها [illegible] درختان نارو در هم بافته که تا آن زمان سپاهی گران از آن راه
محال العبور یافته بود در کمین نشستند و در آن بیشه ها جا خالی بقدر لشکر اقامت
توان نمود نبود و اگر بالفرض جای چنین یافتند درختان شاداب را بر سر یکدیگر
هم انداختند در راه عبور را بر لشکر شاهزاده بکلی مسدود ساختند نواب
والا توکل به الطاف پروردگار و مواطن خیر مواطن سید ابرار و حیدر کرار [illegible]
اظهار نموده از آن ره ها که عبور یکنفر از کثرت درختان انبوه مشکل بود با بند و [illegible]
عبور فرموده و در هر جا صعب گروه قزاق سر راه گرفته مجادله و محادله پرداختند

و بالاخره منکوب و مغلوب و مقتول گشته فرار نمودند هرچند امنای دولت و امرای حضرت
عرض کردند که در چنین معارک و مسالک مغیله به بنه و آذوقه شدن از تدبیر
حزم و احتیاط دور است نواب والا از اظهار این مطلب بر ایشان خشم گرفته اکتفا
باقوال ایشان نفرموده همچنان با بنه و آذوقه مسالک قطع میفرمودند در آن حال جهت
رسیدن پیاده و بنه که از عقب در عقب مانده بود لمحه پیاده گشته سر تپه آبی خواهش
فرمودند و در چنین سر تپه شربت آب چند نفر قزاق که در کمینگاه در پناه درخت
بودند به یکبار تفنگها را آتش داده چون خداوند کشش با ید باطن ائمه اطهار مددکار
بود یک گلوله از آنها بموزه رسیده و پای مبارک خراشیده و تتمه گلولهها دیگر باطراف
و جوانب بر رفاقی و درخت آمده و مطلقا اثر تغیر در مزاجش ظاهر نگشت و همین
از غلام تفنگچیان را امر فرمود که داخل جنگل شده و تمامی آنها را که هفت نفر بودند گرفته
معرض تیغ یاسا گردیدند و از آنجا با کمال تانی و آدام و آرام و اطمینان تمام وارد
ایروان و بلکه بکلی و اعیان و رعایای آنجا را بنوید مراحم بیکران شاهنشاهی امیدوار ساختند
و بعد از چندی نظر که از تدارک و امورات قلعه و ولایت آسوده شدند عریضه در مقام نیاز
سپهرگاه آسمان جاه مصحوب حاجی محمدخان قراگوزلو که از خواص قدیمی دولت جاوید
مدت بود و استدعا جنگ روسیه را با صیغر قلع و قمع انطالیفه نشدند در توقف
آذربایجان نمودند و نیز ملتمس شدند که چون حریف گذشت در دیوان دولتی پیش آمد
اعلیحضرت شاهی بدولت و اقبال عازم سفر سلطنت شوند که بعون الله تعالی به بیمن
اقبال عازم سفر تفلیس شده حصول از زوال کفایت کار دشمنان حیله جو کردار
عبودیت نشانند بنابر استدعا و عرض نایب السلطنه خاقان کامران عزیمت بختگاه فرمود

مملکت

مملکت آذربایجان را بنیابت نایب السلطنه تفویض فرمودند **آمدن شفت سرکرده روس بسرحد**
دار المرز گیلان و محاصره انزلی و بالکه آنجا و شکست یافتن ایشپختر در سال قبل بسبب
خیره دستی حضور از پادشاه روس مستدعی فوج لشکر از طرف دیگر شده بود حسب الحکم
وی شفت را با دو ارده فرموده کشتی مشغول بعبرهها کارزار و توپهای آتش بار بطرف
رشت مامور و بنا بحکم در حوالی طالش لنگر اقامت انداختند و بعد از دو روز روانه
بارگاه انزلی شده در حینی ورود قلیلی از تفنگچیان که با میرزا کاظم دیلمان محافظت آنمکان
مامور بودند بمرکز راهانی کناره رو به سوی آنجا را متزلزل نموده میرزا ماموریتغیم باشی که در حالی
حرکت دارای جمشید نشان از دار الخلافه طهران بنظم امور گیلان مامور شدند بعد از استماع
این خبر در محلی که موسوم به پیره بازار بود سنگرها مستحکم بست و فوجی از تفنگچیان را مستعد
کارزار ساخت و خود در کمین نشست صبحگاهی با پیادگان جلادت اثر و توپهای اژدها
در تسخیر سنگر پیره بازار دست اهتمام کار رشت که راه جهاد بست و تفنگچیان در میان
جنگل بیکار گرم جلد و عدد تفنگ بکرات بپیوست و از دو طرف تگرگ بلا بالا گرفته
سپاه روسیه وقتی هجوم بر پا خشتند که ترتیب یکهزار نفر ایشان مانند برگ درختان از باد
خزان بر زمین ریختند بقیة السیف قرین خذلان و خواری افشان و خیزان خود را
بیابسکاه انزلی رسانیدند **بیان تمکن نایب السلطنه و الخلافه شاهزاده عباس میرزا در ساوه** ما یری
آذربایجان بفرمان خاقان گیتی ستان و اخبار منصور سامان چون نواب اشرف
والا از جلال تبریز فرمودند عرایض اخلاص پیوند شیخعلی خان ملک کچی قبه و در بند و کاظم خان
والی لکزی و حسینقلی خان حاکم باکویه رسید عرض و استدعاها بسیار نموده بودند که مظفر
میرزا ذکر شفت بعد از فرار از گیلان دست تعدی بباکویه وا نموده دراز نماید با ملاحظه

واقعه قبل از وقوع حادثه نماینده نواب نایب السلطنه احکام مؤکده به شیخعلی خان و سرخای خان
و حسینقلی خان مبنی بر ترغیب و تعیین و تحریص محافظت قلعه و مدد بندر باکویه و ممانعت از ورود سپاه
از دخل و لوازم فاسد و مهابت و دیگر از مستحفظان را با آلات حرب از قبیل سرب و باروت و نقود
و جنس اقمشه روانه قلعه باکویه فرموده بودند اما شفقت سعادت فراز کیلان بکشتیها
بر نشسته آمده با کویه لنگر افکنده و بنای ستیزه آویز را گذاشت و از ضرب توپ بنای مساکن
و مواطن اهالی قلعه را ویران و زیر و زبر کرده و اینطرف اهالی قلعه از صدمات گلوله توپ جهان سوز
فروزنده کشتی دو سه را که در روی دریا بودند به آتش گلوله توپ و سوختند و دیگر
در کشتی بودند بالتمام غریق لجه هلاک دریای فنا و بوار ساختند و بقیه الگروه از طرف خشکی
ترک اقدام بلجاج و عناد سپر انداختند و گلوله‌های توپ و خمپاره برق آثار در میان قلعه
و حصار ریختند و نوایر حرب از اطراف و جوانب قلعه انگیختند مقارن الحال شیخعلی خان
و نوح بیگ ولد سرخای خان با جمعی کثیر از فوج قاصد نمود سپه کشته و با افواج متفق خود وارد قلعه
و با حسینقلی خان معاون و معاضد گشتند و از اندرون و بیرون چند روز آتش
حرب بالا گرفت بالآخره جمعیت روسیه پریشان و از ظاهر قلعه خود را بمیان قلعه
کشیدند و از آنجا بادبان عزیمت افراختند و میان پشت ساری طارش استقبال نمودند

در بیان حرکت موکب نایب السلطنه بسمت موغان و قتل ایلچی خدر بسردار انکلیس و متفرق شدن روس

در حین توقف موکب والا در دار السلطنه تبریز عریضه از مصطفی خان شیروانی مشعر بر حرکت
ایلچی خدر از گنجه بسمت شیروان و الحاح وی در طلب امداد و اعانت و استدعای نصرت
و حمایت رسید نواب والا بنابر استدعای مشار الیه پیر قلیخان قاجار را با فوجی از دلیران
شیر شکار باغات و غیرت و مدد کار روانه کردند که دوازده فرسخی شیروان است پیر قلیخان را

بوضوح

بوضوح پیوست که مصطفی خان از راه ضعف نفس با روسیه بنای سازش گذاشته
و به ایلچی خدر ملاقات و با انشراح طریق مواسات پرداخته و روی نیاز بگفتار او معروف داشته و از آنجا بسر
باکویه روان شد و آن طرف نیز شفقت با دوی پیوست مقارن الحال عریضه حسینقلی خان
که استدعای امداد کرده بود رسید نواب والا بمجرد استماع این اخبار حسینقلی خان قاجار را
با فوجی از دلیران شیر شکار بر سبیل ایلغار روانه و عسکر خان افشار را نیز با هزار سوار
در عقب بسرعت برق و باد فرستاده که داخل قلعه شوند و بمعاونت قلعه گیان اقدام
نمایند و علی التعاقب احمد خان بیکلربیکی تبریز و مراغه را بنفس الحرکت موکب انجم شکوه با توپخانه
و قورخانه و جمادین مرهانه از پیاده و سوار تعیین فرموده با اینکه هنگام سختی زمستان
استعدادی داشت نواب اشرف والا اعتبار بر روسیه پیش نهاد همت ساختند و در نیت تقدم
شهور ذی القعده از دار السلطنه تبریز برهم اعلام نصرت فرجام از راه اردبیل بسمت موغان
عبیر بیز گردید و محمد خان و معتمد اردبیل عریضه از بیرقلی خان رسید که عسکر خان
افشار حسب الامر خود را بقلعه رسانیده حسینقلی خان قاجار بمحافظت جسر پرداخته دیگر اقدام
و خود در خارج قلعه باکویه توقف و شیخعلی خان نیز با ملحق شده ایلچی خدر در آن
حدود بکمال اختلال حال قرین اضطراب و اضطرار و دواب عراده‌ها و تمامی از شدت سرما
و صرصر عصر تلف و از فقدان آذوقه جهان طرف سهام مشقت و بلا
و هدف هلاکت و دمار احدی گشته ابواب چاره و خلاص از بهبودی خود مسدود
یافته لاعلاج از میان لشکر خود جدا گردیده بتعجیل قلعه آمده تا شاید حسینقلی خان را
بر تطمیع و وعده و وعید فریب داده راه فرار با همافراز برای خود یابد و تدبیری برای
رهائی خویش از آسیب چنگال شیران وغا نماید در آن اثنا ابراهیم خان کماربیکی

اعمام حسینقلی خان باکوبه بود و به رشادت ذاتی و جوهر جبلی از امثال و اقران خود
سبقت داشت از رکاب مستطاب شاهزاده کامیاب مامور باکوبه شد وقتی رسید
که با حسینقلی خان باکوبه در یکجا بودند و تمهید مقدمات گفتگو مینمودند باذن حسینقلی خان
اورا بضرب گلوله مقتول و پیرقلی خان قاجار و شیخعلی خان و سایر مامورین روز
جمعیت اورا احاطه نمودند جمعی از ایشان مقتول و برخی مغلول و بقیة السیف
که بجسته باتفاق شفقت برگشته با تشنه روانه ساحت شدند و سر پرشور اورا مصحوب
چاپار بدرگاه رسانیدند **مامور شدن بعضی از امرای آذربایجان بایروان و گذارش حالات**
آن سامان رای عالم آرای نایب السلطنه بعد از قتل اینچخدر به تنبیه مفسدین
شوره گل و بلنبک و گنجه و گرجستان قرار گرفت چون جعفرقلیخان با فوجی از روسیه
مدتی که در قلعه تالین ایروان ساکن بود و دست تطاول و خرابی بمضافات و حوالی ایروان
گشوده بنابرآن مهدیقلیخان بیگلربیگی ایروان و حسینقلی خان بیگلربیگی روینیه و اسمعیل خان
حاکم خوی و کلبعلی خان حاکم نخجوان با جمعی از سپاه افشار و ایروان بعزم استیصال
روسیه و جعفرقلیخان معین گردید و حاجی محمدخان قراگوزلو که از اعاظم آن طایفه و
چاکران قدیم حضور انور بود بانجام خدمت مقرره تعیین شد و حکم فرمود که بعد از
ورود بایروان اول در برابر قلعه تالین که مامن جعفرقلیخان و روسیه آنحدود
بود قلعه متین بنا شود و بقدر هزار تفنگچی در آنمکان بازداشته راه آزار و ایذا
بر ایشان مسدود سازند و بعد از آن بمقتضای عقل و رای در جلادات دیگر لوازم
سعی و اهتمام بعمل آورند محض انتشار این خبر قبل از ورود سرکردگان و سپاه
نصرت پناه بحوالی ایروان جعفرقلیخان و روسیه از قلعه مذکور فرار کرده رجعی

از ایشان

از ایشان بدست قراولان گرفتار گردیدند و چون پاشایان سرحدات روم
در پنج سال از جاده سلوک قدیم بیرون گذارده بودند و از راه تنفر جوف
گاگاهی دست اندازی باطراف ایروان مینمودند اینها رخصت کرده ابراهیم پاشا
حاکم بایزید با سه چهار هزار نفر بعزم تاخت ایلات ایروان فرستاده بود دست تطاول
و ترکتازی گشاده لهذا کلبعلی خان حاکم نخجوان عجالة با پیاده و سواره خود به تنبیه ایشان
پرداخت و با کمال استعجال بر سر آن گروه تاخته جمع را قتیل و دستگیر ساخت بعد از آن
همگی پاشایان از خوف استعداد و اجتماع سرکردگان آذربایجان سر فضول در جیب خجول
کشیدند و عرایض نیازمندانه مبنی بر عذرخواهی بدرگاه نایب السلطنه ارسال داشتند
و انعد بار شوکت مدار نجلال که را نمایه سرپایان باوج سموات سودند و بعد از آن
قرار کار بدینمنوال شد که مهدیقلیخان و کلبعلی خان به تنبیه روسیه شوره گل و بلنبک
قیام و اقدام نماید و حسینعلی خان و نجفقلی خان و حاجی حسب الحکم بگنجه رفته خدمت مقرره را
معمول دارند و از قرار حکم مادر گنجه و تفلیس شده دست تاخت و تاراج دراز کرده [illegible]
روده اطراف و اکناف گنجه را عالمه و بقتل و غارت می پرداختند نایب السلطنه بعد از مراجعت
ارضلک روسیه قراباغ احکام به سرکردگان ابلاغ فرمود که سعی بلیغ در محافظت سرحدات
ایروان مبذول دارند و جعفرقلیخان و روسیه که در بلنبک بودند محض استماع عزیمت
سرکردگان بقلعه ایروان از گنجه برگشتند و متفرق گردیدند و سرکردگان بعد از انتظام
امر ایروان مراجعت کردند **در بیان اطمینان و استیصال مصطفی خان حاکم طالش بدولت ابد مدت**
و عنایت دیگر مرزا عیسی ملقب به میرزا بزرگ قایم مقام مصطفی خان حاکم طالش از زمان
دولت خاقان مغفور تا این زمان از اولیای دولت جاوید مدت مشوش و دور

بود وحشت و تشویش میان ایشان افتاده بود موکب مسعود بدار الارشاد اردبیل
متصور اینکه شاید تنبیه و گوشمال او منظور نظر مهر اثر باشد بیشتر از بیشتر خوف و هراس
بروی غلبه و باستعفای الفت نموده و مکنون ضمیرش آن بود که از طالش بجزیره دیشت سار
راه فرار بپیماید از آنجا بقرار رفته آسوده خاطر قرار و سکون نماید شاهزاده از نیغی
آگاه و روز بروز حلقه را باستمالت او مأمور نموده و مقرر داشتند که مصطفی خان
بعد از اطمینان شفقت و همراهانش از جزیره ساری بدون آذوقه و ما یحتاج از ساحل
لنکران فراری ساخته و درین نظر باندیب بعد از ملاقات مصطفی خان را ابراهیم بیکلربیکی
خاقان کیتی ستان امیدوار و مطمئن خاطر ساخته راه آذوقه و سایر ما یحتاج شفقت
و همراهان او را مسدود ساخته با ایشان در آن شدت سرمای زمستان راه ورود
خویش پیش گرفتند و بعضی جمعی از ایشان بسبب گرسنگی و شدت سرما تلف
گشتند مصطفی خان شیروانی بعد از ملاحظه این احوال قرین ندامت و انفعال گشته
عزم ملاقات احمد خان بیگلربیگی تبریز و مراغه کرده در آن اوان حکم شاهزاده کامران با جمعیت
گران در کنار رود کر توقف داشت آمده او را ملاقات و تعهد نموده که من بعد سر از خط
فرمان و جمال الغفران پادشاهی و اشتراکات نایب السلطنه تخلف ننکند بیان وقایع سنه
هزار و دویست بیست یک هجری و بیان حرکت علی پاشا والی بغداد بسمت کرمانشاهان چون جمشید
خورشید از طارم حوت بایوان حمل تحویل کرده خاقان ممالک عزت و فیروزی از نزول
جشن نوروزی بر تخت مرصع قرار گرفت و بطریق معهود تمامی امرا و وزرای دین
از نوال احسان بی زوال حبیب و دامن امید را مالا مال کرده و بعد از انقضاء جشن
مسعود همت عالی نهمت بساختن مهمات ملکی مقصور نموده عبد الرحمن پاشا حاکم

بیان که بسبب

بیان حکه بسبب سوء سلوک علی پاشا از مملکت خود اخراج یافته و باین علت از
مملکت علیه عثمانیه رو گردان و دست توسل باستیان بدایع عاطفت ابد دولت جاوید
بنیان زده بود شاهنشاه کامران او را نوازش و اعزاز نموده ایل و ایماقش را که قریب
به پنجهزار خانوار بود در بسمت کردستان محل اسکان رحمت و مقرر نموده و جوایب و فواید
عاطفت و اصطناع در مضیف آمالش نهاده و فرمان جهانمطاع محمد میرزا صادق مروی
ملک سرکار و رخصت نصب و تعیین او در محکمه خود شرف اصدار یافت علی پاشا
بمعاذیر نامدلپذیر متمسک شده بار سال پیشکشها اجرای فرمان شاهنشاهی را در
عقده تعویق میانداخت و در ظاهر چنین جلوه میداد که در سپردن ملک او مضایقه
نیست اما باطنا متصور اینکه سپاه نصرت پناه بمجادله و مقاتله روسیه مشغول و از
جانب محاربه افغانیه افاغنه قندهار و هرات و ترکستان سرگرم میباشند البته
اردوی شاهنشاهی از فرمان کار خالی خواهد بود از غایت تنک ظرفی افغان بلند پروازی
کرده و سیاه طریق عصیان کشت و مقتضی عهد قدیم و دوستی میان دولتین علیتین
ایران و عثمانیه بر امور خاطرش نگذشت با سی هزار پیاده و سواره و توپخانه از
سواد بغداد بیرون آمده و از راه زهاب تا نجف لحات کرار رسیده در آنجا متوقف
گردید و توپخانه خود را بر سر زلال و جبال کشید و این خبر رحیب سلطانیه بعرض غالب افغان
کعبه جلال رسید و حضرت خاقانی که مظهر این حرکت و آگاه از علی پاشا و بخصوص حشمت ان
عهود ماضی میشد بطبع مبارک گران آمد بلکه شمال الطاف پاشا شاهزاده محمد علی میرزا
که فرمان روای کرمانشاهان بود مامور و مقرر نموده و قبل از تلافی فرمان علی پاشا
روانه چهار هزار سواره و پیاده و سرکردگی سلیمان پاشای کهیای خود بر سر عبد الرحمن

پاشا که با ایل و احشام و عیال و اطفال خویش در منزل دیره که سرحد کردستان است منزل
داشت فرستاد و خود از استماع حرکت لشکر منصور و هجوم لوای محمد علی میرزا از کرمان
شاهان خوف و هراس در مزاج او راه داده از منزل طاق گرا چند منزل عقب نشست سلیمان
پاشا کهیا بنه و آغرق خود را گذاشته بتصور اینکه قبل از سنجار لشکر منصور بر سر عبدالرحمن
پاشا تاز بیست و دو فرسنگ راه در یکشبانه روز طی کرده عبدالرحمن پاشا خبردار
شده طلوع فجر عیال و اطفال خود را گذاشته اعوان و انصار را برداشته و در برابر ایشان
صف آرا شد و کس به استعجال نزد فرج الله خان تفنگچی باشی که از جانب شاهنشاهی
شاهزاده محمد علی میرزا تعیین شده بود فرستاد و فرج الله بیک با سپاه کینه خواه ایلغار نموده
وقتی رسیدند که عبدالرحمن پاشا شکست یافته در کار هزیمت و فرار بود و فرج الله
خان و سایر کردان از مشاهده این حالت شمشیرهای جلادت آخته بر لشکر سلیمان
پاشا تاختند و یکساعت و نیم جنگ مغلوبه در میان قایم بود بالاخره لشکر بغداد
شکست یافته قریب هزار کس مقتول و سلیمان پاشا با دو سه هزار کس اسیر
و دستگیر شدند عبدالرحمن پاشا در سلیمانیه مستقل و سلیمان پاشا را بخدمت
شاهزاده فرستادند و شاهزاده کامکار نوروز خان قاجار ایشیک آقاسی باشی را
با طایفه مدالو و جهانبگلو و قراگوزلو بسرحد بغداد تعیین و فتاح پاشا حاکم آنجا را
برابر نوروز خان حرکت مرتوجه کرده و چون موی بتان روی بر تافت و نوروز خان
تا منزل بعقوبه آن گروه را تعاقب بعد از اسیر و قتل بسیار و اموال و دواب بیشمار
معاودت بر رکاب کرده و آنجا را نیز بجاروب نهب و غارت رفت و روب نمودند علی پاشا از استماع
این اخبار و شکستهای پی در پی آتش در نهادش افتاده جمعیت او به پریشانی مبدل

و یکبارگی اردوی چنین جمعیتی متفرق و خود نیز با کمال اضطراب و تشویش فرار بر قرار
و نظر بسوء اعمال از اهالی بغداد هم اطمینانی نداشت تا حوالی قلعه بغداد رفت و در یک
منزلی آنجا قرار گرفت و عالیجناب قدسی القاب مجتهد عصر و الزمان شیخ محمد جعفر را از
از نجف اشرف طلبیده نزد شاهزاده کامکار برای عذر از افعال باصحاب خود فرستاده
استدعا نمود که شاهزاده در خدمت خاقان جم اقتدار شفیع نتایج اعمال او گردد و جناب
شیخ فاضل بتوسط محمد علی میرزا در خدمت شاهنشاهی ملتمس انفعال تلک حیله و اعمال
ناپسندیده علی پاشا گردید خدیو جهاندار ملتمس شاهزاده را بر حسب تمنای شیخ قبول
نموده سپاه منصور را از اطراف بغداد طلبیده و شاهزاده بموجب حکم همایون بعلی پاشا
مرقوم و حکمی به اهالی بغداد ارسال نمود که بطریق ماضی در مستقبل از امر و طریق علی پاشا
تجاوز جایز ندارند و سلیمان پاشای کهیا بعد از پای بوس حضرت ظل اللهی در خانه میرزا
محمد شفیع صدر اعظم منزل نموده در آنجا حاجی یوسف پاشای صدر اعظم دولت علیه عثمانی
که صاحب اختیار مملکت از ارزنة الروم و قراحصار و مضافات آنجا و سرعسکر بود بعضی
محمود افندی را که از جمله خواجگان دیوان سنیة الارکان و ترتیب یافته پاشای والاشان
بود برسم رسالت بدربار شوکت مدار نواب ولیعهد به تبریز ارسال نموده بعد حضور
مکتوب دوستانه که مشعر بعذرخواهی از معامله علی پاشا والی بغداد و اذن مرخصی سلیمان
پاشای کهیا بود متوسط نزدیکان حضور معروض گردید و بنابر استدعای شاهزاده آزاده
خدیو کامران برورش سلیمان پاشا را بخلعتهای گرانمایه مخلع نموده مرخص فرمودند

ابراهیم خلیل خان بعد از مایوسی

از اطاعت و سیر سطوت سوء سلوک آنها از اعمال و افعال ناهنجار خود پشیمان و پریشان

شده عرایض متفقه بجانب نایب السلطنه روانه نموده مبنی بر تشفیع شدن نواب والا در حضرت
شاهنشاه کشورکشا بنابرآن شاهزاده کامران عریضه استشفاع مصحوب یکسان اوبدار
گیتی مدار ارسال نموده و قصور ایشان را از معروض معفو و اغماض کردید ابراهیم خلیل خان بعد از
اطمینان تقصیرات گذشته از سر خلوص نیت و صفای طویت بفکر دفع سیر قراباغ افتاده
و عریضه مصحوب داماد خود بدارالارشاد اردبیل فرستاده استدعای حرکت لوای موکب
ظفر کوکب را بسمت قراباغ نمود بجانب ملتمس ابوالفتح خان ولد او را با فوجی از لشکر دریا
موج از راه قپان و فرج الله خان شاهسون را از راه جناقچی در مقدمه ماموریت فرموده موکب
مسعود علی التعاقب نیز لوای همایون میمون آیت بسمت قراباغ در پیرو از آنجا بعد از عبور
از پل خداآفرین در کنار رود ارس ابوالفتح خان از حوالی قلعه پناه آباد مراجعت و معلوم
شد که قبل از ورود ابوالفتح خان جعفرقلیخان پسرزاده ابراهیم خلیل خان روسیه
قلعه را از حقیقت کار آگاه و در شب بیست دوم شهر ربیع الاول سنه چهار ده ساعت از شب
گذشته تا اسپصد نفر از روسیه که در جای قلعه بودند با پسر او ریخته او را با همشیره سلیم خان شکی
که زوجه آنش بود و یک دختر او که خواهرزاده همان خان بود با جمعی دیگر از اناث و ذکور را
بقتل آوردند نواب اشرف والا بدون تامل و درنگ بعزم جنگ با روسیه روانه قلعه پناه آباد
گردیدند و در عرض راه عریضه سلیم خان شکی رسید مشعر بر اینکه طایفه روسیه که دو سال
بود که نسبتی با اطاعت آنها داشتم بعد محض استماع موکب مسعود با انجمن در نیز شنیدن
خبر قتل ابراهیم خلیل خان را در گنجه ساخته و مراسم اطاعت و خدمتگذاری بپرداخته
و چون استدعای امدادی کرده بود نواب والا فرج الله خان شاهسون را با فوجی از شیران
ملک افکن بامداد او مامور فرمودند حرکت موکب ظفر انجام به یورش قراباغ بار دیگر

چون

چون اکثری از ایلات قراباغ بعد از قتل ابراهیم خلیل خان مستدعی شدند که از آنجا کوچیده بقراجه داغ
ساکن باشند لهذا عطاءالله خان شاهسون بکوچانیدن ایشان مامور گردید چون سپاه ظفر
پناه را قبل از این مقدمات نیز بسرکردگی محمدعلی خان حاکم گروس ابوالحمد مهدیقلیخان قاجار
در ایروان مامور بودند و فوجی دیگر از عسکر با در خوی و تبریز توقف داشتند و حسینعلی خان افشار
و اسمعیل خان نیز بخوی بگذشت و او طلب ابنطالب گشتند که با فوجی از سواره و پیاده از راه
ایروان روانه گنجه و گرجستان و در آنجا در مقصد خدمات شایان شوند الکندر میرزا والی
تفلیس نیز تعهدات نمنا افزون مینمود چون راین باایشان مامور فرمودند ملتزم رکاب
نصرت انتساب از صدمات سرمای زمستان و زحمات صحرای باکویه و مغان که کشیده بودند
از امتداد سفر و اشتداد مشقت اندک کسالتی بهم رسانیده و سپاهیکه بنا نگی از
جانب خاقان کشورکشا مامور برکاب والا بودند هنوز وارد نگشته چندان جمعیتی
در رکاب مستطاب حاضر نبود این وقت خبر رسید که نیادال بنالسین با سپاه موفور ملکی
تفلیس و از آنجا عزیمت قراباغ و شکی و در گنجه باقشون از احمد و قراباغ و غیره در عسکران
نزول نمود نایب السلطنه از آق اغلن حرکت و با فوجی قلیل که ملتزم رکاب بودند احمدخان
نیز با فوجی از آن موج بحرات نیز و اعزه مامور فرمودند و خود بپای جلادت در رکاب سعادت
آورده در منزل ... نشین که روسیه نیز وارد آنجا در بالای کوهی بلند قرار گرفته بودند بعد از
ورود موکب مسعود جلو در نصرت نمود ... لوازم جهد و سعی بعمل آوردند
که شاید آن گروه از کوه بزیر آیند و اقدام بحرب نمایند میسر نگردید و در آن اوقات نظر
بعرض ما استدعای ابوالفتح خان گرفتاران قراباغ را مطلق العنان و آنجا خبر بر روسیه
فرستاده ... رسانیدند که غازیان منصور از نهر ... و علف صحرا آتش گرفته علوفه

دواب سپاه نایاب و آذوقهٔ اعدا از بیجهت و بی‌عشرتی و پریشانی و اضطراب روسیه از استماع
این مجملات دو برابر شده اقدام بجنگ نمودند و سپاه کینه‌خواه در بیست و دوم روز از اوّل طلوع
مهر فروغ چهر تا هنگام پرده‌داری هندوی ظلام علی الدوام از آن انگیختن شور هر بطرس
درنگ جوی بودند و در میدان تلاقی فریقین والتقاء فئتین رود آب در سمت روسیه واقع
و از هر سو آن سپاه کینه‌خواه رود بود القصه دو لشکر در برابر یکدیگر آغاز کر و فر
نمودند از طرفین موج امواج سطام و تفنگچیان عراق از رواها و کراذهی و غیره پیش
دانه که خود را در میان توپخانه روسیه رسانیده و چون از تارک و ترک اعدا بر هوا
افشاندند و سپاه روسیه را از سنگرها بیرون و دست و گریبان در هم و بخیشند و مخمر
المآل کون از ازدواج افواج روسیه سپاه بحر مواج بعرصهٔ هامون دوان میکردند و دوستان
بلند قامت در کوتاه کردن عمر یکدیگر به تقصیری از خود راضی نمیگشتند بنیاد دولت روسیه
از غایت اضطراب صورت پادشاه و شمشیر خود را برای ترغیب و تحریص روسیه در کان جنگ
بر زبان انداخته هیچ صورت مفید نیفتاد و معرکه بطول انجامید چون شاهد فتح و ظفر
از هیچ طرف روی ننمود و تاب آفتاب عوض دلها را تاب آورده طرفین دست از جنگ
کشیده در سنگر خستند و چون بیخ ریگ و کم بغت آب در دست لشکریان روسیه علف
نایاب بود و نیز لشکر روسیه آذوقه بسیار داشتند و از اجداد آورن تا منزل خانشین
سرک علف و برگ کاه وجود نداشت هیچ جا جو تکثم برکن الحاصل نواب والا با انتظار
ورود لشکر مامور از عراق با بنه و آذوقه مراجعت به چشمهٔ حسین و حسیان و فونو در آن
منزل توقف تا ورود حسین خان سردار و اسمعیل بیک و جعفرقلی خان و اسد الله خان با سپاه
مجی پایان از درگاه خسروی کامران بخدمت کامگار نایب السلطنه وارد گردیدند

بیان آمدن مسیو ژوبر ایلچی دولت فرانسه

در سال شهادت

در سال شهادت خاقان سعید دو نفر فرستادگان دولت فرانسه با سواد عهدنامه
که میان دولتین فرانسه و ایران در سوابق مرقوم شده بود وارد طهران و بموضع عرض پیوست
که ایشان بسبب ابواب دوستی و عهد یکجهتی بر آمده اند اما حاجی ابراهیم خان شیرازی
که در آن اوان وزیر پادشاه ایران بود نظر بکثرت مهمات داخلی به ایشان فرصت مطلب خارجی
نپرداخته و نیز وقت هم مقتضی آنکه بعرض عاکفان اقبال برسانند نبود بنابر آن جوابی بایشان
داده مرخص روانه نمود بعد از آنکه اسمعیل بیک بیات بنحوی که ذکر رفت بجهت چاپاری کار
و مهام مأمور به بغداد کرده با احدی بنام او نیز شرحی مبسوط از فرانسه اظهار و اتحاد رسالت
از جانب دولت فرانسه نمود مشار الیه نیز او را با اتفاق خود بدار الخلافه آورده چون
مقصود معلوم نبود و کیا دولت ایران ادعا او را محض کذب پنداشته التفاتی مجال
او ننمودند اما بعد از آنکه ناپلیون با روسیه بنای ستیز و آویز را گذاشت و بعزم تسخیر ممالک
و اسفلات ایران تعیین و خلاصه پیغام آنکه این قاعده مسلم است که دوست دشمن دشمن
خواهد بود و دشمن دشمن دوست الحال من با دولت روسیه که دشمن دولت ایران است
نهایت دشمنی دارم و اولی آنست که بطریق عهد قدیم دوستی دولتین تازه شده استحکام
پذیرد اما بعد از آنکه موسی ژوبر وارد بایزید گردید حاکم آنجا بنابر دوستی دولت عثمانیه
با روسیه ایلچی را با همراهان گرفته محبوس کرد و اموال ایشان را ضبط و دو نفر آنها را مقتول
ساخت نایب السلطنه برای استخلاص او شرحی بحاجی یوسف پاشا در آن سال از راه آنجناب
مآل بیان ایلچی را مستخلص ساخته روانه دربار شوکت مدار ساخت و ایلچی مزبور بعد از
دریافت حضور باهر النور را در بیل بعرض رسانیده روانه درگاه خاقانی گردید و در چمن
سلطانیه مشرف دیده بارگاه سدره مرتبه و مابعد از ابلاغ نامهٔ آن اشی صور دنوازش

کشته باتفاق میرزا محمد رضا قزوینی رخصت معاودت یافته از راه اسلامبول برسالت
فرانسه مامور کردید عطف بر کشیدن قراباغی و سر کوچ ایلات با ابو الفتح خان
هنگام توقف در چشمه حسن و حسین عطاء الله خان شاهسون که حسب الامر مقرر بود
بکوچانیدن ایلات قراباغ مامور شده بود در اردو بعرض رسانید که بعد از مراجعت موکب
والا ابرهیم خلیل خان ایلات را در کوچ کردن تعلل جایز داشته و این معنی به احتیاط آنکه مبادا اموال
ایشان در میان لشکریان تلف شود بمعارضه اقدام نموده پس از قرار عرض و استدعا
ابو الفتح خان فوجی تفنگچی بمرافقت و موافقت ابو الفتح خان و عطاء الله خان بمدد
مامور کردیدند و ایشان ایل را کوچانیده می آوردند که طایفه جبرئیلو نهان آکس نیز نیال
معاند و فوجی از کسبه و جعفرقلی آقای قراباغی را با عشیره خود آورده‌اند و ایل مزبور بحوالی محال
قپان که موضع تنگی است رسیده که جعفرقلی آقا و جماعت روسیه بمقابله و مقاتله در آمدند
و ایل جبرئیلو بمرافقت ایشان دست از آستین جلادت بر آورده بنای قتال و جدال
گذاشته از طلوع آفتاب الی دو ساعت از شب گذشته تنور حرب گرم بود بالاخره
چون سرب و باروط تفنگچیان تمام شده دست از جنگ باز کشیده بجنگ گریز خود را
بمامن رسانیدند و چون پرتو این خبر بحضور انور رسید اسمعیل بک و حسینقلی خان را با فوجی
در مقابله روان فرمود و خود نیز علی التعاقب از راه اصلاندوز که بسبب وفور علف
انسب طرق است حرکت فرمود چون وصول این خبر و عبارت ... رسید مقرب الحضرت
بقلعه پناه آباد و ما بقی را باتفاق خود بجانب گنجه و ... سپرداری اعراب گشتند که
بعد از عبور موکب منصور از ... مقیمان حضور رسید توجه رکاب
جلال کبریا اگر چه اراده خاطر اشرف آن بود که بلا مرتبه جزم توجه بجانب گنجه فرمایند اما

در عرض

در عرض راه اصلاندوز عریضه شیخعلی خان و مصطفی خان مشعر بر موافقت آقا محمد
با دوسته و ... آوردن آن گروه به آنجا و شعور رسید و چون پیر قلیخان با فوجی
بامداد آنجا مامور گردیده بود در این وقت عریضه از آن رسید که مصطفی خان شیروانی
اسمعیل بک برادر خود را با سوار و پیاده بسیار بکنار رود کر فرستاده و مانع
عبور و ملاوذان منصوره نواب اشرف والا استیصال مصطفی خان را وجهه همت ساخته
حسینخان سردار را با فوجی از عساکر ظفر مآثر در مقدمه روان فرموده و در عقب
آن رایات نصرت آیات را شقه گشا نموده که حسینخان تا حاجی ... مامور بود از آب عبور
نمودند شاهزاده هم بکنار رود کر رسیده نزول اجلال فرمودند و خلقی چون بادی
از آب گذشته آتش نهب و غارت برخشک و تر آنجا ایل و ایلات زدند در آن میان
قدری از مال التجار شکی و تبریز که بتاراج رفته بود از خزانه عامره بصاحبان مال عنایت
کردند و مصطفی خان شیروانی از در عجز و الحاح درآمده استدعای عفو و اطمینان
از سرکار اشرف نموده ایلچی با ملتمس مخفیعلی خان (؟) کرکری و عطاء الله خان شاهسون
مامور بقلعه رفته شده بعد از ملاقات به مصطفی خان مراحم بیکران و عنایات از حد افزون
شاهزاده را نسبت باو اظهار نمودند و مشار الیه نظر بتلون مزاج هر لحظه شکلی
میکرد و در غیبت حلاوت تعلل مینمود محمد علی بک خالو زاده خود را روانه رکاب
نصرت انتساب کرد تا بجای او در رکاب حضور باهر النور ... تمایل نواب الاعلای
اطلاع از تیغعلی (؟) از رود کر عبور فرموده روانه آق سو شدند و در هنگام ورود موکب
مسعود مقرب الحضرت اسمعیل بک را با فوجی از دلیران با حسینقلی خان قاجار
بتسخیر و تصرف محکمه شماخی شیرباران که از اطراف او دمیدن و ... و کلها و دیگر

محکمه محکم بنیان بود مامور فرموده‌اند و ایشان حسب الامر اندو طرف توپ‌ترس برده
قهراً قرا آن محکمه را متصرف درآورده وقتل و اسیر بنهایت بتقدیم رسانیده و بنابر حکم
محکم نواب والا اسرا و عیال آنها را روکرده و ایشان با ایل و احشام خان که قریب بشش هزار
خانوار میشدند روانه مغان کردید مصطفی خان شیروانی از مشاهده این حالات جمعیت
خواطرش به پریشانی مبدل گشته سلیم خان حاکم شکی را واسطه عفو تقصیر
خود ساخت اگرچه در ظاهر ترا عزیمت حضور بود در باطن بفکر چاره دیگر بوده هر روز
بر فردای دیگر موکب والا را معطل میکرد تا آنکه شیخعلی خان حاکم قبه و دربند فوجی
از سواره و پیاده از رکاب مستطاب بولایت قبه برده خود باتفاق حسینعلی خان
حاکم باکوبه و جمعیتی موفور شرفیاب حضور و مستدعی بود اخذ تنبکاره دربند و انتظام
امور آنجا بوده کردید ودر ایام که طره پرچم اعلام نصرت و نجام در آقسو و نبود شاهد
اقبال و مرام بو حاصل القلعه‌ست قدرت و توان خود نمائی در میدان نبرد نداشتند
مکر و هنر که امان الله خان با معدودی بقراولی رفته بود اهالی شیروان که در قلعه فت
بودند از ملاحظه قلت سپاه فریفته شده مجادله و محاربه اقدام کردند و تمامی تیغ
سپاه خون آشام کردیدند

مقارن اینحال الان اهالی دربند عرایض بسیار محتوی بر عهد و میثاق
بیشمار به بارگاه شوکت مدار رسید و در ضمن آن مستدعی شده بودند که نایب السلطنه
شیخعلی خان و حسینعلی خان باکوبه را با فوجی از غازیان مامور بدربند فرمایند که مشایل مصلحت
حقیقت شوند نواب والا مسئول آنها را مقرون باجابت نمود مصطفی خان شیروانی
در آن چند روز شرفی داد که حسب الامر الاشرف محمد حسن خان برادر سلیم خان

بافوجی

بافوجی مامور بقید و حبس سلیم خان فرموده سلیم خان از راه سادکی البتخس را با اولاد گروه
ایل و احشام خود را بکوهیکه مشهور به کلشن کوازسن بود فرستاده و کسی بعانه رکاب
نموده امید نمود در مقام حصول اطمینان برابر خود برآمد اگرچه نایب السلطنه از غرور
حشم و طاری اینکونه خلاف در نظر داشتند که بلا تامل جنود در بنیان هستی او افکنند
لکن بنابر التماس و درخواست امراء و حقوق خدمات سابق او و وزیرزاده اعظم میرزا ابو القاسم
را باستمالات او مامور و وعده بلیت شکی یافته غبار وحشتش را بزلال کلمات نصایح
آمیز و صحیح خواطر زدود و در اوان آنکه اهرام عهد آوردن مصطفی خان شیروانی را
نموده که در آن حالات بعلت عفونت هوای آقسو بسیاری از سپاه بیمار شده لاعلاج از
آقسو کوچ کرده وامر شیروان را بعلی نکاه المراتب معوق کذاشته معاودت فرمودند و در حین
حرکت موکب مسعود مصطفی خان جون را در محل نزول اردو فرستاده اتفاقاً حسب المقرر
حسینقلی خان قاجار با فوجی از مرحان کارکذاران مامور بجهید اولی فرموده بودند با ایشان
برخورده و مانند بلای ناکهان بر سر آنها تاخته و ملک مقیم سرکرده ایشان را باتمامی مقتول
نموده داخل اردوی همایون شدند و احمد خان بیکلربیکی تبریز و مراغه را نظر به استعداد
و جمعیتی که با خود داشت در ایروان کذاشته مهدیقلی خان را مامور به رکاب فرموده که
وا از ایروان عزیمت دارالسلطنه تبریز فرمودند

مصطفی خان در حین التجا سلیم خان شکی خفیه بنای ساز شی

با بدو سبع کیخر کذاشته اصرار در آوردن انقیاد شیروان داشت و آنکروه متمسک
باین عذر کشته پیغام نموده بودند که اکر اضطراب با کدیج کفر قزلباش میباشند اظهار نموده ایم
ما انتظار جواب او را داریم تا آنکه بعد از مراجعت موکب ظفر نشان که مصطفی خان از حرکت

ناچیز از خود نیمان شده دیگر میل بآوردن روسیه نداشت و روسیه عرصه را خالی دید علی الغفله
وارد شیروان و مصطفی خان نیز چون بعداوتی بسالیان و طوالش داشت خود را بانیعجی نسبت
داده که باعانت روسیه تسلط بر سالیان بهم رساند ایلات خود را از مغان بشیروان
آورده اما از توقف میر قلیخان در کنار رود کر و باقربیک برادر مصطفی خان طالش در
سالیان و حسینقلیخان در باکویه خوف و هراسی داشت تا آنکه مستحضر شد که حسینقلی خان
بعد از اطلاع از مراجعت الویه ظفر انتما بسبب غلبه خوف و هراس اهل و عیال خود را
برداشته از راه سالیان عازم درگاه نایب السلطنه گشت مقارن آنحال بوالعالف
نام از سرکردگان روسیه باکویه و اهالی دیار بیخبر از کلفت و ران کلاربیجان بازگشتا
کشت و شیخعلی خان هم در عالم هستی ساز نشی بی تکلفانه از دو روبالغا کف کرده عیش
دوزنده را غنیمت شمرده و مصطفی خان از بی معنی قوی دل شده روسیه را بر جا گذشته وارد
جواد که چیلو و میر قلیخان نیز مقارن انتقال ایلات را حرکت داده عازم طالش که مصطفی خان
شیروانی شب هنگام بنای شبیخون بسپاه میر قلیخان گذاشت میر قلیخان شرایط مردانگی
بظهور رسانیده او را شکست فاحش داده بعد از هزیمت جمعیت خود را با روسیه
بسالیان فرستاد چون میر باقربیک از سازش بعضی از اهل طالش با روسیه اطلاعی
نداشت در آنجا توقف و مشغول ستیز و آویز با روسیه گردید در آن اثنا بفعلان
مصطفی خان با روسیه را از عقب در کشوده داخل گلگوهه سالیان و علیجات
از مشاهده آنحال وزیر کرده و میر باقربیک و طوالش دستگیر گردید

بنابراین بنا را بعد از اطمینان از باکویه
و سالیان و موغان سلیم خان شکی را تنها دیده بعزم محاربه او ایشان از گنجه روانه شد

سلیم خان

سلیم خان که قبل از این و جمعی از سرکار والا گرفته بود بر وسائل لکزیه فرستاده و گروهی انبوه
از ضابو و تله باعانت خود آورده خاطر جمعی تمام بسنغاق کلش کوی سن و تدارک خود ها
بمقابله آنها شتافته دو مرتبه در حوالی شکی به ایشان صف جدال بر آراست و کرات زور جبر
ایشان بر آورده اما بحکم تقدیر **نظم** کسی که چون چراغم نمی‌توانند زد کم نقشند حوادث
و در اینجا چون حراست جمعیت لکزیه از صدمات تو بیخ و شیر از هم ریخته سلیم خان لابد از میدان
کارزار برگشته اهل و عیال خود را برداشته روی امید بدرگاه شاهزاده نهاده در
دار السلطنه تبریز بشرف حضور از ذلال عفو نموده بعد از التفاتهای گوناگون متوقف اردبیل
گردید و بوتکوبنگ در جواد متوقف و شرحی بمصطفی خان طالش نوشت که اگر ایلات
شیروان و مغان را بانیطریق مطلق العنان سازی و خود نیز با روسیه طریق
انقیاد مسلوک داری فهو المراد و الا تیغ خونریز بر گردن برادر و خویش و اعیان
تو خواهیم نهاد مصطفی خان جواب درشتی برک نوشت و کیفیت احوال را بعرض نواب
نایب السلطنه رسانید

در بیان وقایع سال فرخنده فال هزار و دویست و هیجده هجری طوشقان ئیل
از حالات و ورود ... اسپیتانوف نام **نایب السلطنه برداشتن او به درگاه خاقان جهانبان**

در این سال قحط و غلائی در آذربایجان
و اکثر بلاد عراق روی نمود و بعلت فقدان غله و کاه و تعذر ارتقام سپاه در درگاه
حیدران سپاهی ملتزم رکاب نواب والا نبود که ناگاه خبر منسوب بشده عراق که
ایجا ایشپختر رسید که با فوجی از روسیه از قزلر وارد تفلیس و در فکر تسخیر ایروانست
و احمد خان ... ایروان از هجوم افواج امواج امراض با مرک دست و کریبان و سپاهی
که مستحفظت قلعه ایروان تعین شده بود باز از عفونت هوا بیمار و اهل آنجا از تن
رنجکشی نشویش بسیار و از جانب دیگر روسیه قرا باغ تا ... آمده ابوالفتح

حضور مت را امداد شده اند و با پاشایان قارص و بایزید بنای التیام دارند عرض نواب
نایب السلطنه رسید نواب الا توکل بالله اظهار کرده و از تغیرات عالم کون و فساد غبار
ملالی بر دامن شوکت و اجلالش ننشست و حسین خان سردار قاجار با فوجی از پیاده
و سواره را و طلب با انتظام امر ایروان و حایل کار پاشایان قارص و بایزید که چیله بود
به ایروان مامور و احمدخان را که در آنحالت مریض بود برکاب احضار و پیرقلیخان را بلقات
مصطفی خان طالش و جمع را نیز با امداد ابوالفتح خان معزز و مأمور نمودند که دو بیج اردو زدند
احمدخان اساسیکه در محضر ایروان و فوج چیلاغ بوده بر چیلاغ بولو بنیک محض ورود در جنگ خان
به ابتدای محمدخان و استماع این خبر مراجعت و چند روزی در شیروان درنگ کرده از آنجا
سبیل درنگ بگنجه معاودت کرده و سپه نا توجهم اردو بود جمعیت در ابوالفتح خان سر خویش
در راه قلعه پناه آباد پیش گرفتند و سپه شکی نیز بعد از ورود پیرقلیخان عزم مراجعت کردند
در آن اثنا اکثری از منصوبان سلیم خان که در جاده متوقف بودند چون راه ارادوجان کشتای از زرد
مسدود بود و فلاح در مراجعت نداشتند با آنها محاربه و مجادله در مقابل نمودند و جمعی از آنها
مقتول نموده بقیة السیف فرار کرده دیگر مراجعت کردند و از دربار سپهر مدار لشکری از
از پیاده و سواره با آذربایجان وارد گشته بحکم ابوالفتح حسینخان و جمعی از تمام منصوبان نزد پیرقلیخان
نمودند و دو سه تیر از مشاهده این احوال بنای سازش نهادند و ابواب صلح و صلاح بر چهره مراد خویش
گشادند و کدوبیج استیفای اسناد اماسی هر دو از عانی در بار پادشاه نموده و مکتوبی به بیرزاده شیخ
وزیر اعظم با بعضی اشیاء نفیسه مرقوم و مرسول نموده و در خواست کرده که من بعد نتیجه اصفتر
در میان باشند و در میان دولت و روم و ایران مسالمت و التیام مرعی کردد

حاجی یوسف

حاجی یوسف پاشا صدر اعظم که سپهسالار ممالک عثمانیه و معالی ادبیه الرقوم و انکیار بوده چون اسم فیما بین
دولتین ایران و آل عثمان و اسطر عقل مصالحت گشته شیوع اتحاد طرفین را منظور میداشت
در مقام نیز باشاره اقلام وقایع نگار در کیفیت محاربه محط پاشا ایمانی با آن شد و بمقام
عذر خواهی از حرکات نا صواب محط پاشا و استدعای استخلاص سلیمان پاشا کهیا بر آمده محمد
منیفی افندی را که از جمله خواجکان دیوان بود روانه حضور نایب السلطنه و شفیع نموده
که من بعد از هیچیک پاشایان سرحدات امری که مخالف شیوه اتحاد و التیام باشد بظهور
نرسد و علاوه بر آن هواخواهی دولت علیه ایران و عثمانیه هرگونه بارو سیر موقوف
و بالاتفاق اوقات بتخریب بنیان فساد انگرده مصروف دارند و چون پیشکشهای شایان در ربیع
بحضور نایب السلطنه گذرانید و نواب شاهزاده نظر با استدعای صدر اعظم کیفیت را بخاکپای اولیای
دولت شاهی عرض نموده و حسب الفرمان نایب الجلاله سلیمان پاشا را خلع و مرخص فرموده روانه
دار الاسلام بغداد فرمودند و سلطان سلیم خان قیصر روم نیز بحکم مصالحه در هر یک از سرحدات
عثمانیه بنای مقاتله محاربه بارو سیر کذاشت و نایب السلطنه محمدخان افشار آقاسی
ولد محمد حسن خان رشتی به رسم سفارت همراه منیف افندی نزد یوسف پاشا روانه
فرمودند بعد از وصول وی با آن سامان بنیان مواصلت را مستحکم کرده معاودت نموده
تغافل نیز استیصال از نزد کدو بیج وارد حضور نایب السلطنه و بنا کی الحاح در بیان مقاصد
نمود نایب السلطنه فرستاده او را روانه درگاه شاهنشاهی نموده و بعد از شرف عتبه بوسی
ابلاغ مطالب و پیغام رخصت انصراف یافت و چون قرار میان دولتین روم و ایران
چنین شده بود که سرحدداران ترک معامله بارو سیر نمایند لهذا ابا پاشایان سرحدات
که تابع ارزروم یوسف پاشا بودند شروع و سلوک مبنی بر ترک آن دو شد ماورقه و سیر

شورید به اهالی اسلامبول و جماعت ینکچری به سلطان سلیم حمله اورده کار روم و عزل
در اوایل شهر ربیع الثانی

اما قاعده روم عادت وضع نظام جدید به سلطان سلیم خاتمه کار شورید در اوران
سلطنت خلع کردند و جناب سلطان مصطفی را که در زاویه خمول نشانده بودند بسلطنت
بر داشتند و حاجی ابراهیم نظامی را که مؤسس اساس نظام جدید بود با جمعی دیگر مقتول
ساختند و هنوز این خبر به دار زینة الروم انتشار نیافته بود که کدوخ عبدال انهزام آن
سپاه روم دوباره بسمت قارص به نیت محاربت با یوسف پاشا رایت شیر افراخت
و یوسف پاشا در آن اوان از هزیمت شکست روسیه در آخر کلک آخسقه مغرور شده بود
نایب السلطنه ملاحظه غیرت دولت خود و بآن در عالم نصیحت اظهار داشتند که در کار محاربه
روسیه تانی و اصطبار پیش کرده و شتاب زدگی ننماید و بتغریب لشکر بی مایه تا [illegible]
رایت جهان آرا بر آن سمت جلوه نماگردد و باتفاق و اجتماع جنود نامعدود ایران و عثمانیه
بدفع و رفع روسیه بپردازند و حسین خان سردار بگلربگی ایروان نیز حکم رفته بود که همراه
قبل از حرکت موکب انجم شکوه بآن سمت یوسف پاشا امداد فرموده شود با امداد او برود
و یوسف پاشا صرف سامعه را از شنود این الفاظ که بر باد خیال گذاشته محجوب عقب [illegible]
مبادرت نمود در زمانی که کدوخ در شوره کلاخیه اقامت لیقه کرده بود سید علی پاشا
و محمد پاشا را مجاوره روسیه فرستاد و خود در عقب ایشان بمسافت نیم فرسنگ توقف
نمود کدوخ چهار ساعت از شب گذشته شبخون بر سر آنها آورده یوسف پاشا
با امداد پاشایان شتافت تا هفده ساعت در دست [illegible] دشمن بسوف از [illegible]
توپ و تفنگ آتش افروز بود بالاخره لشکر رومی و احیشم رخم [illegible] قریب

اس سال داشت و پاشایان را از معاملات ایشان در ربط دوستی آنجماعت تخویف و تحذیر نموده
و قطع مایه معاش و داده انقاض ایشان کرد کدوخ عبدالانه [illegible] این عالجه الفت خواسته
نیاد ال سوین وزا با سیاهیه [illegible] شد بر سر قارص فرستاد معدان [illegible] آنکروه با آنسامان
محمد پاشا حاکم قارص بجرم رفتم بیرون آمده در حقیقه با روسیه کرار آشتی کرده از این اثر ایشان
عثمان بر قامت [illegible] در قلعه قارص متحصن و بالخیال [illegible] و شعبان [illegible] یوسف
پاشا از سعید آگاه شده سید علی پاشا را با جمعی از سپاه کینه خواه تعیین و حکم با حاکم قارص
فرستاد که محمد پاشا را از میان قلعه بیرون و یا کشته روانه نمایند محمد پاشا از استماع این خبر
وحشت اثر ابقیه کردار خود مستقل و دفع روسیه را مستقبل شدند بنا علی ذلک از قلعه بیرون آمده
باتفاق سید علی پاشا با روسیه معرکه آرای قتال و جدال گشته بر شکست فاحش داد [illegible]

در دویم شهر ربیع الثانی نایب السلطنه عزم

رزم و تأدیب سرکشان [illegible] و در خارج قلعه نزول اجلال فرمودند که در آنحال عریضه
حسین خان سردار و نامه از جانب یوسف پاشا مختوم بر اخبار فتح سپاه عثمانی و انهزام روسیه
رسید و کیفیت آن اخبار چنان بود که چیر کدوخ با چهار هزار سالدات بر سر قلعه آخر کلک
آخسقه رفته از عقب او کدوخ در حرکت آمد و سلیم پاشا والی آخسقه از تشکیل این خبر
سه هزار تفنگچی از جماعت لازکر با امداد قلعه آخر کلک فرستاد چیر کدوخ [illegible] ساعت
پیش از طالع شدن صبح صادق بر سر قلعه یورش برده و کار از پیش نبرده بالاخره
هنگام صبح سپاه روسیه شکست خورده بعضی مقتول و بقیة السیف از آنجا رو بسمت
تفلیس مراجعت کردند و شش عراده توپ آنها را با اسباب نقلاو اخذ و بهره گرفتند

مثو ریلا

بانصد نفر دستگیر وجمعی قتیل ویوسف پاشا منهزمانه دست قادص معاودت ومحمد پاشا را
که ضمیمه مایه فساد بود روانه دربار خواندکار نموده وچند نفر بقتل او تعیین ودر راه
سر بریده او وا از بار بدن جدا کردند

محاربه شاهزاده محمد میرزا بعد خاقان گیتی ستان با سپاه اوزبک وافغان وانهزام گروه ضلالت نشان از لشکر ایران

شاهزاده محمد ولیمیرزا والی خراسان برحسب فرمان اعلیحضرت پادشاهی بتسخیر دار الملک
هرات وتدمیر افاغنه آشنا مان شنافت معتمد خان تاجان با لشکری انبوه بجانب
هرات روان نمود وانجو بیار عوزبان حرکت وشاهزاده فیروز نیز با پنجاه هزار
کس از افاغنه وزراه وقندهار وغیره جمع آوری کرده وصوفی اسلام که موجب قوت
دل افاغنه بود همراه خود برده با کمال اطمینان وشکیب وارد قلعه شکیبان که شش فرسخی
هراتست کردیدند ولشکر منصور از قلعه شاده که یکفرسخی شکیبان بود بیرون
بمقابله ومقاتله برخواستند وروز پنجشنبه بیست ودویم ربیع الآخر که آخر ربیع عمر
بدخواهان دولت بود جنگی عظیم ونبردی هولناک میان ایشان در پیوست چون
کار دلاوران از کلوله بر بشره با استعمال شمشیر وخنجر رسید شاهزاده فیروز چون
خار وخسک افات را در راه خود ریختن یافت بالضروره از معرکه روی بر تافته وآیت
صوفی اسلام منکوس شد وتبعه اهل صباحا افاغنه باد معکوس شد صوفی مزبور
از مریدان خاص ویکصد وسی نفر از مشاهیر وحوانین نامور افغان مثل بدل خان
ودکراخان محمود خان که سرداران بزرک سپاه شاهزاده فیروز بودند با شش هزار
کس از لشکر طعمه تیغ جان ستان وشش هفت هزار کس دیکر که مستاه دولت
نفر ایشان از عظماء الکربه بعد مثل صدالغیاث خان موغلانی وبهادر یلیک ...

جمشیدی وسرخود ومارخان اسحق زایی کرفتار ودستکیر واسیر کردیدند وانغنیمت نقد
سیم واسباب جهانداری بقدری بدست لشکر نصرت اثر آمد که محاسب وهم از حساب آنها
عاجز بود وتا دروازهٔ هرات از خون مقتولان کوه ودشت رنکین کشت ومحمد خان مقابل
دروازهٔ هرات سنکری ساخته که شب هنکام شاهزاده فیروز با دو نفر کرد از معرکه فرار کرده
وجان بغنیمت برده داخل قلعه کردید

دربیان قتل علی پاشا والی بغداد بتیغ بیدریغ غلامان بهادر ونشستن سلیمان پاشا کهیا بجای او ودیرسال حکومت بغداد

چون حرکات ناشایسته که بواسطه کم مایکی وعدم تجربه از علی پاشا در سال قبل نسبت بخدام
عالیمقام اتفاق افتاده ودرین شکست وانهزام بدار السلام بغداد راجع وآهالی بغداد
تراجع نهاده در اواسط شهر جمادی الاول تحریک بکی از نزدیکان او که سمت محرمیت با او
داشت دو نفر غلام کرجی از غلامان اوصبحکاهی بقتلش پرداختند عاظم وبزرکان
بغداد وسلیمان پاشا کهیای او بجای علی پاشا بحکمرانی برداشتند وقاتلان علی پاشا از خوف
وهراس بر مراکب تیز سوار وسلیمان پاشا سواری چند بعقب ایشان فرستاده هر یک را
بقتل رسانیدند ووقایع مسطوره را عریضه در قلم آورده با پیشکش لایق روانه دربار
خاقان کامکار کردانید بعد از وصول این خبر بدربار عثمانی یوسف ضیا پاشا را بحکومت بغداد
مامور فرمودند سلیمان پاشا بعد از آکاهی از تمایلات رجال دولت از خود خوشنود کرده
بواسطهٔ ایشان نیز مجددا بحکومت عراق سرافراز وکارکذاران دربار عثمانی یوسف ضیا
پاشا را بدار الخلافه احضار وبعد عثمان پاشا را بجای ضعیفه انداز اندیشه الرقم کذاشتم
وعانه درکاه عثمانی کردید

مراجعت کردن موکب ظفر نمون بدار السلطنه سریر وسید سفیر کاردان میرزا محمد رضای قزوینی باخبر العارفان وسائل الجیا الحسنه از بدرکاه خاقان کامران وما کوشش عسکر کامران

جمشیدی

نواب نایب السلطنه در باب محاربه با روسیه هر چند در خدمت کیوان رفعت شاهنشاهی
استدعا و الحاح نموده رخصت معاودت نفرمودند بنا علیه از اجل ایام خریف نزدیک
در رفتن لشکرکشی منقضی میشد موکب ظفر کوکب در بیست و دوم شهر رجب دار
السلطنه تبریز را مزین فرمود و بترتیب و نظام با انتظام معروف و از خیل سربازان
جلادت شعار از پیاده و سوار سه بخش فرموده هر فوج را بیکی از سرحدات تعیین نمود
که بموجب دستور العمل آگاه کاردان مستعد کارزار بوده باشند و در هشتم شهر رمضان المبارک
میرزا محمد رضا قزوینی که بسفارت دولت فرانسه مامور بود مراجعت نمود و باتفاق
جنرال غاردان و بیست و چهار نفر دیگر از نام آوران نجابت پیشه و هنرپیشگان
فراست اندیشه و نامه دوستی ختامه محبت خاقان کامکار و نایب السلطنه نامدار
رسیدند خلاصه مضمون عهدنامه انکه ناپلیون تعهد کرده که روسیه را خواه
مخواه بصلح از گرجستان و ولایات متعلقه ایشان بیرون نماید و دولت ایران هم
در صورت مقابل بقبیل دوستی دولت انگلیس نموده مسئول او را در باب قطع اهل
هندوستان صورت محصول سازند و نواب امجد [illegible] خان ایشیک آقاسی را مهماندار
ایلچیان تعیین و در بیست دوم رمضان روانه درگاه شاهی شدند و بعد از ورود طهران
هر روز کامران انواع الطاف و اشفاق درباره ایلچیان مبذول داشته جنرال غاردان را
بخطاب خانی سرافراز و ممتاز فرمودند و عسکر خان افشار را بسفارت فرانسه مامور
فرموده با جواب نامه محبت ختامه **مامور شدن عالیجاه معلی جاه آقا ابراهیم شیخ الاسلام**
خوئی از درگاه جهان پناه بسفارت روم چون جناب سلطنت مآب سلطان
مصطفی پادشاه روم به [illegible] بر تخت فرمان روائی قرار یافته بود و هواره

میان

میان این دولت و دولت روم موروث محبت و اتحاد بوده بنابر آن جناب شیخ الاسلام آقا ابراهیم را
که صاحب اخلاق و اوصاف پسندیده بود با نامه محبت امیز عطر بیز تهنیت جلوس
بر تخت سلطنت از جانب خلد برین روانه اسلامبول گردید **بیان وقایع سال فرخنده فال**
هزار و دویست و بیست و سه هجری و نقض عهد و میثاق کردن گودویچ سرعسکر روس و آمدن او با سپاه
بایروان و [illegible]
در بهار اینسال نواب اشرف والا نایب السلطنه را مکنون ضمیر منیر آن بود که قبل از
حرکت روسیه بر سر آنها شتابند ولکن سردار روس گودویچ مسرع بدرگاه پادشاهی
فرستاده و استدعای التیام فیمابین دو دولتین نموده و در همین آن شروع هم جنرال غاردان
خان ایلچی دولت فرانسه اظهار نموده که نظر برابطه دوستی و یگانگی که دولت روس
و فرانسه و نیز دولت روسیه را میل کلی بصلح دولت ایران حاصل شد این امر شگرف
و عوض دیرین که از طرف عهد و اهتمام جنرال باز گذاشته و سفیر صادق ضمیر
مطلب مرقات در پیشگاه ایوان حضرت شاهی عرض و درخواست نمود خاقان گیتی
ستان در جواب فرمودند که مقصود گودویچ از این مطلب جز شعبده بازی و حیله سازی
چیزی دیگر نیست جنرال عرض و تقریر بعضی اراده کوشیده و در انجام و اتمام کار سعی
مأذون و مرخص کردید و قبول التماس او را [illegible] الظهار [illegible]
مابین دولتین [illegible] روانه [illegible] و لشکر کذارده بپایان
روانه خدمت نایب السلطنه و جنرال غاردان خان کرده و خود بیهانه تلافی شکست سال
گذشته اخسقه در حدود از تفلیس حرکت کرده و نواب نایب السلطنه سلاله الاطیاب
میرزا محمد عیسی وزیر الملقب بمیرزا بزرگ را بدرگاه عالمیان پناه ارسال و کیفیت احوال را
بعرض حاکمان کعبه جلال رسانید خاقان بیهمال احکام قضا مثال بتهیه اسباب

جبال و روانه ساختن افواج جنود شیر صفات اصلان و جنرال در حین سلطانیه ملتزم رکاب
همایون بود از هیچ مستحضر بود در پیشگاه حضور در مقام بیان عرضه داشت که تدارک
جنگ روسیه که دشمن دولتین ایران و فرانسه میباشد بصواب دید اگر از غیبت
که در همین اوقات از دار الملک پاریس پای تخت ناپلیون بر بیک بتعجیل خواهد رسید و جمیع
تدابیر اخراج روسیه را از سرحدات ایران خواهد رسانید و چون کار علامت منفصل
کردید اصرار در معاملات از روی حزم دور است و اولی آنست که موسم خزان سپاه کشیده
خواه معاودت نماید و در فصل بهار آینده بعزم سفر هندوستان مصمم شوند خلاصه
بهمال نمودند که اگر فی الحقیقه مقصود کردویچ از توقف در محال باینک غرضیات ایران
باشد و علی الغفله عزم تسخیر ایروان بنا کا کرش کذارد نظر بعدم استعداد جنگ
کار با کمال قلعه تنگ خواهد شد جنرال العهد نامه ابن فضل داد که اگر از جانب روسیه سبقت
در جنگ با دولت ایران اتفاق افتد در درگاه داور جهان مجرم و گناهکار باشد و میسنگ
شد که نیز از طرف قرین الشرف آنجناب وثیقت نامه بدین مضمون در قلم آورند که اگر
از جانب نایب السلطنه پیش دستی در کار جنگ با روسیه واقع شود و دیوار سطوت نظیر
مستعد تا بسلکا توجه انفعال بر آید و در حضور مبارک وثیقه نامه نوشته
بیکدیگر دادند که بعد از این طرفین از کار حرب و مصالحه باشند با انکه خاقان
کامکار بنا بر قانون حزم و رعایت جانب جهانداری بود بر ضمیر تاکیدا اکید در تبریز
خزانه و تدارک لشکر ظفر اثر نمودند و آن نیکو خصال بخاطر جمعی عهد جنرال بردن خزانه
و تدارک لشکر ظفر اثر دست آوردن را لازم ندانست و رخصت انصراف خواسته
در بلده خوی بر رکاب حضرت اقدس شاهزاده کامیاب پیوست مقارن آنحال فرستاده

کردویچ

کردویچ سرخیل جنرال قاهره شتابان بود و از عنوان نامه اش ایلچی نمایان که هر چند
بنا بر دوستی میانه روسیه و فرانسه بدیهی است که مابین دولت ایران و روسیه هم بالفرق
در همین اوقات بنائی گذاشته خواهد شد لیکن بموجب حکمی از پادشاه روس من رسیده
که عازم ایروان شوم و اراده ضمیر من آنست که بتوسط تو کار صلح در آینه مراد صورت
تمام کرد جنرال موسی لاید بالاتفاق رساله کردویچ بالحقیقه شروع نزد او روانه نمود
عارضه بحکم لازم در سیل در رفتن نا خبره بهر سبیل **احوال کردویچ بر سر ایروان بجهت**
محاصره و مقاتله با حسین خان کردویچ باعث شوکت تمام نسبت ایروان روان
و بنا بر اسناد بالسین راهم با جمعی از راه قراباغ بر سر نخجوان روانه ساخت با این امید که
باشد که شاهد مراد در بر ... آرزوی متمم کردید شاهزاده نایب
السلطنه که در شاهراه چون پلنگ آسمان استوار داشت و رایت نصرت
و قوت در هیچ عهد تا آن زمان در سر عهد و پیمان بودند و بفکر کارزار
و سودای جنگ نیفتاده بعد از استحضار عمل کردویچ کیفیت به بارگاه شاهنشاهی
عرضه داشت پس لشکری از پیاده و سوار همراه داشتند منقسم به سه قسم نمود دسته
... و مراغه سرابان و غلامان ... از تبریز ... حسن خان برادر حسین خان
قاجار ... در ... حفظ و حراست قلعه ایشان تاکیدات بلیغه نمود و جمعی دیگر
از سربازان و معدودی از تفنگچیان ... از غلامان سرکار ... نودی غوری بساد
باتفاق ابو ... نخجوان ... سپاه از رکاب خاقانی
بلده خوی نزول اجلال فرموده بعد از انجام ... فتحعلی خان ... از سلیمانیه
و امان الله خان حاکم ... با جمعیتی در بلده خوی شرف ... نایب السلطنه

با آن قلیل لشکر ارغون چون محمد خان در قوچ آمده عزم رزم روسیه در منزل او لعرضی
دار و افغان حضور کردید که حسین خان سردار قراجه داغی سواره الراد ابوالحوع خود بر سر راه
کرویج رفته هنگام ورود او بمحال ایروان و اتفاق نیابت حسین خان مشغول جنگ
با روسیه بود که الراد ایروان از بی لشکر ایشان را آسیبی رسید چون رشته تسبیح
از یکدیگر گسیخته و هر دانه بطرفی پراکنده گردید بخانه و بنه خود را بقلعه رسیکو برده
و از آب عبور نموده و سردار بعد از کشش و کوشش بسیار با قلب سپاه و کثرت
صرفه در جنگ ندیده معاودت بلشکر خود کرده بود نایب السلطنه بعد از استماع این
اخبار فرج الله خان را از راه چورس و امان الله خان را از راه نخجوان با امداد و اعانت
او مأمور فرمودند و احمد خان مقدم بجهة محافظت سرحد نخجوان بالجلوده مأمور فرمود
و چون سرحد قراجه داغ و اردبیل و مشکین در چنین وقت از تیران بیشتر بجا خالی بود
و تعیین سپاه بالجلوده لازم مینمود امیرخان قاجار را با فوجی سپاه مأمور بجلوده فرمان
و قشلاقات قراجه داغ فرموده با توپخانه و زنبورکخانه و سوار جرار و پیاده بیشمار
و موکب نصرت پیوند با معدودی از ملتزمین رکاب در محال چورس توقف فرمودند بعد
دو سه روز معروض گردید که قبل از ورود فرج الله خان و امان الله خان با ایروان
کدویج خود خواهشمند محاصره قلعه ایروان شده بنابر آن سماند و عوج بارت نیکرا
با سرحد بر پیش شود برای تفرقه سر کرده و سردار بمقتضای حلاوت ذاتی و غیرت
فطرتی تحمل نکرده بنه و آغروق را گذاشته بمقابله و مقاتله بنیاد آل دایت جنگ برافراشت و دگر آغاز
کارزار جهت دلیر کردن دشمن منعطف کرده گرد از خون ایشان زمین را چون رنگ لعل و مرجان
ساند و دشمن جرأت بهم رسانیده سوار ایشان از پیاده دور افتاده بتعاقب برخاسته

بعد از آن

بعد از آن سردار افغان کرده دار عنان عطف عنان نماید و بدفع سالدات ایشان که بین
گشاید و بنیان وزار پیاده را بهمین تدبیر منهدم نماید از قضای اتفاقیه هنگام معاودت
سردار گرد و غبار غلیظ در آن صحرا ابتدا در دو لشکر بنحوی بیکدیگر آمیخته که کشته از کثرت گرد و غبار
غالب از مغلوب و دوست از دشمن تمیز نیافته بنه سردار از مشاهده آن حال تصور شکست
کرده آغاز حرکت نموده بودند و سردار با این اراده که خود را از میان گرد و غبار بکنار کشیده
موقت تمام ملاحظه اوضاع کار نماید از اتفاقات سپاه نخجوی او بر آمده عرصه کار را تنگ
از سپیدار غان باشند هر دسته بسمتی پراکنده گشتند که اکثر خود را به بنه رسانیدند و سردار
با معدودی از غلامان مجادلت پرداخته چندی از آن بدلیجی پیچیده ساخته که فرج الله خان
و امان الله با لشکر ابوالحوع در راه پیوستند و سپاه متفرقه دوباره مجتمع و نایب السلطنه
بر تقصیر ایشان و سستی جمعی را معروض قتل و سیاست فرموده حسین خان و فرج الله خان و امان الله
دستور نیست خود را از تعیب داده بمحاربه روسیه پرداختند بعد ملاحظه از استیلای سپاه
دست از جنگ کشیده پای در دامن وقار کشیدند و سرداران مزبور در کمین فرصت بودند
در آن اوقات معلوم رای صواب نمای
نایب السلطنه شد که احمد خان مقدم در جنگ روسیه صارم نخجوان فی الجمله زیاده
بهم رسانیده روسیه هم بمحال نخجوان امکنه غیرت طبع عنبوری برنتافته با لشکر سپاه
حاضر بنمود اراده جنگ انتقام نموده و مقارن این حال بعرض رسید که نظر علی خان و فرج الله
خان حاکم و نایب اردبیل از تحقیق خان کرد که مأمور بانتظام قلعه لنکران بود سوء خلق
بهم رسانیده با ایل خود فرار و حسینقلی خان باکوبه را نیز دستگیر ساخته منصوب لشکر کیان
که محل اعتبار مصطفی خان بود روانه شدند مشار الیه هم نظر بوصلت و همسایگی

با آنها از بعضی متوحش گردیده هیچ در خیال رخنه دادن روسیه با آن حدود میباشند نایب السلطنه
نقل محال الف اکبر کرده از منزل ... حرکت و در کنار رود ارس در ... قریهٔ ... شهر نخجوان
توقف نمودند و محمد حسین خان و فرج الله خان حکم مرقوم شد که فوجی سواره مصحوب
الله خان روانه رکاب سازند و چون ایشان اطمینان کامل از کار قلعهٔ ایروان
داشتند هر یک سردار حسب الاصلاح بکیکر غازیان ابو الحسن خان را برداشته صادق خان
قاجار را با دستهٔ افشار در شرور گذاشته بمسارعت تمام بر رکاب شاهزادهٔ والا مقام
پیوستند و در محاذی این اتصال سپاه روس به محال قرابابای نخجوان رسیده بودند
شاهزاده بنفسه متوجه کیفیت و کمیت روسیه شده با آنکه محل نزول ایشان
جای مرتفع بود و از جمیع اطراف سرکوبی نداشت چنانچه ... پیاده و سواره ممکن نبود
سرداران مقصود آنکه اطراف آنها را محاصره نموده روسیه را محصور ساخته خواهند
صلاح در جنگ دیدند و نایب السلطنه بصوابدید ایشان عازم آنجا و در ورود
با آن حدود و ملاحظه دوربین و مشاهده رای العین لشکری فراوان از سمت کنگ
سیسیان با امداد ایشان دیدند که می آید و اگر چه نظر بارتفاع سنگر و رسیدن
آن همه لشکر بامداد روسیه قراباغ اقدام به پیکار آنگروه متعذر چندان مفید نبود
لکن چون شب درآمد و در محل نزول در میان دره واقع و بکمین مظنه شبخون
و خارج از حد حزم بود و معاودت بدون جنگ نیز شایان غیرت
نمی نمود و با وصف اصرار و افغان حضور در ممانعت از جنگ باز نواب نایب السلطنه
حسین خان سردار را و امان الله خان افشار با دستهٔ محمد خان زنگنه و محمد ... رجب
قاجار افشار و دستهٔ حاتم خان دنبلی و نبی خان کرد که ایشان نیز سر هنگ

سربازان

سربازان بودند از طرف یسار بجنگ و کارزار روسیه حکم فرمودند و دستهٔ سربازان
سرتیپی از دلاوری و چابکی صخره ... آن کوه مرتفع رسانیدند جمعی از روسیه را مانند
سنگ از قلل جبال فرو ریختند و از بن هر سنگ و خاک از تن روسیه بیباک سیل خون
انگیختند و نزدیک بود که سنگر را از دست مخالف انتزاع نمایند که ناگاه امداد ایشان
از عقب در رسیدند چه هنگام کارزار زنبار آن لشکر تیره و تار گردید و از عقب سواران
اقدام بجنگ عظیم کردید سواران تاب نیاورده شکست خوردند و سربازان دشمن
را از دو جانب بر خود محیط دیدند و محل تاب سر هنگ را ... بر داشته ناچار
برگشتند روسیه جری کرده نزدیک بلقب لوای مجادلت افراختند طبع غیور نایب
... ایشان را متحمل نشده با سواران ... حمله بر ایشان آورده ...
... سر از ایشان ... ساختند ... بالجمله در آن محاربه
... از طرفین تا ... کردند و در مراجعت ... اسبهای آنها
کشته گشته در عرض راه بر زمین ماندند که نتوانستند آورد عبور نایب السلطنه از آب ارس
و آمدن ... بمحاصره ... ایروان ... قلعه
نواب نایب السلطنه منصور آنکه مبادا آسیبی باهالی قلعهٔ ایروان از روسیه برسد
از آب ارس عبور ... بایسان نزول ... و علی خان قاجار را مأمور بجانب
روسیه نخجوان و علی خان علی الغفله خود را بر روسیه رسانیده چند نفر که در خارج سنگر
بودند بقتل رسانیده و غنیمت بسیاری بدست آورده معاودت ... نمود و روسیه
از آنجا کوچیده بجانب نخجوان منزل و سنگر کردند احشام و رعایای آنجا نیز ...
از ... گذشته بمقام ... شام سکنا نمودند و امیر خان که در اردوبیل ... خان حکم رفت

که در مقام رفع و دفعت حکام طالش برآمده اگر استمالت یابند فیها المطلوب والا تیغ
بر صفحهٔ جبینها نوشته شد که معرض ظهور خواهد رسید در این هنگام موسی لانار در منزل
قپان وارد حضور گشته و بنابر اظهار سفیر مزبور چون بر رسوم انقیاد اعلام معلوم است
که سفیری که جهت مصالحه میانه دو دشمن تردد نماید دست از جدال و قتال میکشند
و پا در دامن وقار می پیچند لاجرم نایب السلطنه از نخجوان و در چورس منزل فرموده و موسی لانار
سکوویچ پیوسته ابلاغ نگارش و مشتاق جنرال و استماع جواب او کرده بتصور اینکه
قلعه بدست روسیه آید و خلق تلف نشوند مفاد المامور معذور اسم کامل عمل
بعمل آورده که قلعه کیان بدون حرب قلعه را بتصرف روسیه داده از قلعه بیرون آیند
و کدویچ هم چون مرغ بحال خود دید جهانگیرخان سردار و اهل قلعه بقلم آورده جواب
آنرا سردار مزبور بتوپ و تفنگ حواله نمود بیان یورش آوردن دسته سرهنگ بر قلعه ایروان
و مقتول و منهزم شدن ایشان بیاری خداوند بی همتا و معاودت ایشان بسمت گرجستان [illegible]
کدویچ مرخص کرده بتهیه یورش قلعه پرداخته بعد از آنکه اطراف قلعه را بضرب گلوله توپ چند روز
متوالی خراب کرده که داخل شدن قلعه آسان شده بود در شب نهم شوال و قریب صبح صادق
عزم تسخیر قلعه از اطراف یورش برده محافظین قلعه یکباره از اطراف بجواب خنجر آبدار
و شمشیر خون افشان و تفنگ شرربار برکف گرفته و در برج و باره افتاده کارزار
و منتظر کار بیکار صف برکشیدند و آب از غلغله حرکت می بستند تا اینکه تمامت
سپاه روس از خندق عبور و بآلات قلعه گیری و نردبانها بپای دیوار قلعه رسیدند
و از جوانب نردبانها استوار و چون دود برفراز قلعه صعود نمودند بعد از آنکه قدم
بر فراز باره نهادند دلیران اسلام از هر کنار شمع و مشعل افروخته و بازوی نیرو

بدفع

بدفع روسیه گشادند و هر یک از دلیران روس که پای جلادت بپایه نردبان مینهادند
از ضرب چرخ تفنگ فضا آهنگ مانند کبوتر بسمل بر زمین می افتادند از هر سو تفنگ از دو
دهان میزد و از صیحه توپ جهان آشوب عرصهٔ قیامت آشکار گردید نظم همه روی
افتاده در خون و خاک دو سرها همه سینه ها چاک چاک بسی نامداران ز شمشیر تیز
همه لخت لخت و همه ریز ریز دو رو ریخت از باره همچون تگرگ بخندق سر و سینه و پا و ترگ
شد از کار و کشش هجرا بگون ز دیوار قلعه روان جوی خون ز تیغ دلیران در آن رستخیز
بود از کشته شد خندق چو پر الحاصل زیاده از سه هزار نفر از ایشان مقتول شد که جمعی
از آنها پولکونیک و مایور و قپیتان و افسر بودند و بقدر دو هزار نفر مجروح و در خندق
کشته بقیة السیف چون نیافتند از نزد امان جسته بسنگرهای خود معاودت کردند
و از لشکر اسلام سه نفر مقتول و پنج نفر مجروح گشته نایب السلطنه از چورس حرکت و عازم
نخجوان و از معسکر ظفر پیوند گله گله از آن شیران بی سلسله در اثر حمله پلید نموده و
سردار و اسمعیل بیک را با جمعی روانه نخجوان و از استماع این خبر در شب بیست دوم شهر
شوال کدویچ با لشکر مراجعت بگرجستان نمودند اما بتقریب سرما و هوا چون لشکر روسیه
از پا در افتاده بعالم دیگر شتافتند و برخی دیگر که زخمدار و مجروح بودند در عرض راه از ضرب
شدت برف و سرما قالب تهی کرده و سرداران سپاه منصور بفیروزی و بهروزی معاودت
براه [illegible] کیوان شکوه نمودند و علیخان و فتحعلیخان و امان الله خان حسب الامر قدر قدر
از رود ارس عبور کرده و از شنیدن که شق لشکر جرار از آب [illegible]
چون تاب مقاومت ندید بهزار مشقت خود را بمنزل [illegible] که محل [illegible] سابق بوده
رسانیدند نایب السلطنه در آن مکان روسیه را در یافت و [illegible] از مشاهدهٔ احوال

عراده و اذوقه و اموال و اثقال را تفنگچی مکری برده بود بردند و باقی را جمع با بوط تمامی سوخته

منهدم ساختند و شب هنگام به استعجال تمام فرار کردند و موکب ظفر طراز در منزل قراباغ نزول

ورود دیگر احمد خان مقدم را از طرف دست راست مأمور و موکب منصور از آنجا حرکت

فرموده وارد دار السلطنه شدند و گذارش امور را بعرض عاکفان کعبه جلال رسانیدند

و علیخان قاجار معلت عظم پاست از دنیا کشیده سفر آخرت پیش گرفت بیان عفو جرایم

نظرعلیخان و فرج الله خان شاهسون محابا به شیخعلیخان قبه بابوسی و ورود

آقا ابراهیم شیخ الاسلام خوی از سفارت دولت علیه عثمانیه در زمان معاودت

موکب منصور از نخجوان عریضه امیرخان سردار و مصطفی خان طالش رسید مبنی بر آنکه مصطفی خان

خود در مقام رفع وحشت فراریان شاهسون برآمده مستدعی گردید که غبار تقصیرات بزلال

عاطفت نایب السلطنه شسته گردد نایب الخلافه بسبک الله ابن یونجان قلم عفو بر جرایم آنها کشیدند

و در ورود تبریز معروض ساحت سده گردید که شیخعلیخان قبه عقیقتا اخلاص خاص بمیان آورده

و بعد از استماع خبر شکست روسیه جمعی از اکراد و ارامنه اوتربه وارد قبه و مجاور به روسیه

کرده در اتحاد بوده اند اقدام نموده و روسیه باکوبه سر با هلاکو سیه قبه شتافتند شیخعلیخان

اشیا نوادر با فتح جمع آنها را مقتول و چند عراده توپ بدست آورده مراجعت نموده و شیخ

المحققین آقا ابراهیم که در اول سال از دربار عظمت مدار خاقانی بسفارت عثمانی تعیین شده

بود در تبریز شرفیاب حضور والا گشته چگونگی التماسات خواهش احکام مملکت روم از تغییر

سرحد بعرض رسانید

چون خبر التیام دولت فرانسه با دولت ایران بگوش دولت

انگلیز رسید فرمانفرمای هندوستان دیگر باره جنرال ملکم معاودت را بسفارت ایران

تعیین نمود

تعیین نمود جنرال مزبور محض عزیمت کسی به دربار پادشاه فرستاده اظهار نمود که اگر اولیای

امنای دولت ایران از دوستی با دولت فرانسه قطع نظر نمایند تمنای دوستانه طرفین

از قوه بفعل خواهد آمد اگرچه کارپردازان دولت ایران از طول اقامت عسکرخان در پاریس

باطنا در ریاب کرده بودند که عهد دولت فرانسه را وفائی نیست اما چون اخلاق و رسوم

ملکداری در دولت تقاضا نمیکرد که قبل از آنکه حقیقت کار ایشان بر همگنان ظاهر و باهر

باطل کار در ... علم اشتکار شده برین مقرون اینگونه تحریرات جنرال ملکم بامتحان نبود دولت

... عهد درست بنمای مخالفت شهامت شاملهٔ شهریاری نبود در جانب

دولت ایران با تمام سفارت او میل نرفت و سفیر دولت فرانسه نیز هیچگاه در رفع خلافت

متمکن نبود از وقوع این معنی خوشنود تا هم در آن اوقات بصوابدید لارد منتو وزیر دولت

انگلیز مستر هرفرد جونس برونت بسفارت دولت علیه مأمور و بالجام کار دولتین متعین گردید

بعد از ورود بطهران او را بحضرت اعلی و قبول تمام حاصل و دعبکاکان کل دولت ایران خاقانی بکار

دوستی و شوکت جاوید مدت هایل شد برحسب حکم همایون محمد خان افشار نایب

نسقچی باشی دیوان بمهمانداری او تعیین و در ورود بدرگاه شرف اندوز گردید بزم حضور ملکوت

دولت را با شوقی لایق شرف برتری جست از آنجا رحمت و در دار السلطنه تبریز بخدمت

نایب السلطنه پیوست و بر طالبین ما انواع مکرمت و رحمت از مرزبان حضور مشاهده

مینمود و لفظا برونت با صلاح ایشان صلحی شریف است که پادشاه انگلیز بر کسی

بر هیچ در وقتهان او (از منصب) با تبع اهل بوده العصر محض ورود مستر هرفرد جونس با صفهان

معقود اصلی دولت انگلیز حاصل گشته جنرال قارمان خان از پایتخت دولت حرکت

و روانه دار السلطنه تبریز شد اتفاقا در آن ایام باز جنرال ملکم از جانب فرمانفرما

به سفارت مأمور و در ورود به بندر ابوشهر نصب و تعیین خود را باولیای دولت علیه ایران اظهار
نموده در اوقاتیکه چون ولکشای سلطانیه از نزول موکب سلطانی عزیمت نهضت جلو داده بود به اشعار
او حکم محکم صادر و بعد از شرف بساط بوسی مورد نوازش کامل گردید در آن حال اقتضا سفارت
مستر هرفرد جنس بارونت نیز از دولت انگریز به تبریز رسیده موجب حرکت او به معسکر همایون
گشت و بالاتفاق جنرال ملکم بهندوستان از عراق بجهه ادراک درگاه رسیده جنرال مشار الیه جلیل
دولت خود در رکاب مستطاب شاهنشاهی بوده مرخص و عزیمت هندوستان نمود و بعد از رخصت
سفیر مشار الیه مستر هرفرد جنس برونت حسب الامر پادشاهی متوقف تبریز و حضور مبارک
نواب نایب السلطنه مأمور گشته

خاقان کشورکشا بعد از انقضای جشن نوروز فیروز بساط خلافت

مهمات مملکت همت مصروف فرمود که در آن حال مسیو ... وزیر دولت فرانسه رسید
مضمون آنکه در باب عهد دولت فرانسه با دولت ایران وعده انفساخ عسکرخان که تا حین
رو داده مسلط بر بعضی امور بود و موسیو ژوبر در این ملتزم رکاب پادشاهی بود عسکرخان
هم ملتفت مطلب در پاریس بود ناپلیون اسامی ولایات ایران منصرف غیر روسیه را از او گرفته
که هنگام ملاقات با پادشاه روسیه اسکندر گفتگو را میان آورده و از قراریکه موضوع پیوست هنگام
ملاقات اینمقالات از میان رفت جنرال غاردان خان بعد از مراجعت از حضرت کیوان رفعت
شاهی ملتزم رکاب نواب والا بود و چون نواب نایب السلطنه میل تمام بآموختن نظام
حرب اروپا بود موسیو ویردی نام که از همراهان جنرال بود و در این فن مهارتی تمام
داشت گرفته و تمام اختیار سربازان نظام را بکفایت کفایت او واداشته که احدی
از آن همه سپاه دانی اذن و رخصت او بارای حرکت نبود هم گشته با نفش و نوازش خلعت

نه بارای جنبش نه یارای گفت و موسیو لامی که در تفلیس بخانه جنرال مذکور مأمور بود وارد
بعد از ورود به تبریز وفات او موقوف و مشغول تعلیم علم هندسه و آموختن رسوم مهندسی
گردید و در آن اثنا اکدویچ به سر ایروان آمد و موسیو ویردی و موسیو لامی حکم شد که با
ملتزمین رکاب مشغول تهیه اسباب کین شوند ایشان بعرض رسانیدند که از جانب
جنرال غاردان خان که در دار الخلافه میباشد شرحی بما رسیده که چون فیما بین پادشاهان
فرانسه و روسیه صلحی کلی واقع شده گشته باید شما بر اصول امر یکه موهوم اعانت سپاه
ایران باشد نروید و در تبریز متوقف باشید و لکن موسیو لامی بر رسم تماشای قلعه ایروان
با آنجا رفته بعد از معاودت بعرض رسانید که از قراریکه سپاه روسیه را برأی العین مشاهده
کردم بایست بهشت روز و یا پانزده روز به تعیین قلعه ایروان را بگیرند و جنرال
غاردان خان بعد از استحضار از ورود مستر هرفرد جنس به اصفهان باولیای دولت اظهار نمود
که باید در همین لحظه کسی تعیین و سفیر انگریز را از مملکت ایران اخراج کنند اولیای دولت علیه جنرال را
بسبیل آهستگی گفتند که چنانکه در دولت عثمانیه چندین ایلچی از دولت پادشاهان فرنگ
و غیره در ایام صلح و جنگ با یکدیگر متفق اند و هیچیک از این مقوله سخنها در میان نمی آید
تو چرا باید چنین تکلیف کنی و اینکه دولت هم همان حکم را دارد و از راه لجاج که داشت ترک
زد این را در آستان پادشاهی بجهت اظهار گذاشته بدون رخصت معاودت نمود
و قرار چنین داده بود که در تبریز توقف و کاغذ خود را با ناپلیون اظهار نموده منتظر
جواب باشد و بعد از ورود به تبریز و شرفیابی حضور نواب نایب السلطنه عازم فرانسه
گردید و چون شنید خصومت فیما بین دولت فرانسه و عثمانیه واقع است از راه تفلیس
روانه و در آنجا موسیو لاژار را گذاشته خود عازم مقصد شد موسیو لاژار بعد از چندی

از تفلیس شروع متوالیه نمودند و این معنی شد که سپاه روس چنین و چنان وارد تفلیس
شده تو باید در عالم خیرخواهی چگونگی را با امنای دولت ایران حالی کنی و بعد از آن روانه تبریز و بغ
گشته از آنجا احضار ... که موسیو لا نار بسفارت ایران تعیین شده و برای انجام امر ایران
و روسکس و اتمام امر معلّقه ناپلیون عازم تبریز وارد ایران خواهد شد و جنرال غاردان خان بعد از
ورود به پاریس به تقصیر اینکه چرا بدون اجازت ناپلیون رجوع حضرت اعلیحضرت شاهی
و نواب نایب السلطنه معاودت نموده مورد غضب گردید و عسکرخان را احضار و عذر
خواهی بسیار نموده که اگرچه در ایفای عهد و ابقای عهد شاهی ... رود ادا اما به سبب گرفتاری
کار اسپانیا و بعضی مشاغل دیگر چنین اتفاق افتاده و بعد از چند روز دیگر عسکرخان را
مرخص و بعد از آن شرفیاب حضور بار شاهی نامه ناپلیون را با پیشکش بسیار بعرض رسانید
خلاصه مضمون آنکه دوستی با اعلیحضرت کمال و انجام مرام آن دولت غایت آمال است و موسیو ... و
نام بمرافقت عسکرخان واصل حضور باهر النور گردید چون موسیو ... این نحو که سابقا
ذکر شد بعد از رفتن جنرال در دار الخلافه حسب الامر شاهنشاهی روانه آذربایجان شد
و از آنجا مامور به پاریس گردید که مراتب را که باید معاینه حالی ناپلیون نماید **بیان توجه
رایت خاقانی بجانب اوجان به جهت ... نواب نایب السلطنه و الخلافه بجانب روس ... خاقان کامران**
در اواخر جمادی الثانی نهضت رایت عقاب پیکر خاقانی بساحت دلگشای چمن اوجان
باذربایجان متوجه گردید نواب نایب السلطنه از فرط شوق و سرور ملتفت بامور دیگر
نگردیده و قبل از نزول موکب همایون با تمامی لشکر و توپخانه و بگلربگیان و اعاظم و علما و فضلا
رحل اقامت در چمن اوجان انداختند تا هنگام ورود موکب مسعود با تجدید
هر جا که اهانت یابند و مناسب دانستند عرضه نمایند و مقربان حضور شرایط استقبال

بتقدیم

بتقدیم رسانند و در مقدمهٔ موکب همایون نواب محمدعلی میرزا با فوجی از لشکر جرار با پیاده و سوار
و توپخانه وارد گردیده و در بیست و دوم شهر جمادی الثانی که روز ورود کوکبهٔ حشمت خاقانی
بود صفوف انجم شکوه را آیین و بسیار بازآراسته ساحت اوجان از تلاقی آن دو سپاه
گران نمودار بحر قلزم و عمان شد و چون آفتاب طلعت پادشاهی از دور منظور اقدس نایب
السلطنه از اسب پیاده شده سر از پا نشناخته خود را به رکاب همایون رسانید و آتش
شوق شعله در کشیده بی اختیار اشک شادمانی از دیده گهربار بارید و ... باعث
رقت همگی شد اعلیحضرت ظل اللهی بنظر دقت ملاحظه صفوف سواره و پیاده و سرباز
و توپخانه و زنبورکخانه و آلات و ادوات لشکرکشی فرموده تحسینی بلیغ فرموده و اعاظم
و اعیان و اهل فضل تمامی را مورد نوازش فرموده **ذکر توجه نایب السلطنه العلیه بسمت گنجه
بفرمان اعلیحضرت خاقانی و وقایع آن اوان فیروزی نیک آسمان و ظهور خلاف مصطفی خان تالش**
چون بعرض باریابان محفل خلد مشاکل رسید که طور مصطفی سردار روس که بعد از
کلاویچ سردار سپاه روسکس شده بود در منزل سوغانلو ... تفلیس متوقف و دنبال
بناسیین را با افواج کثیره بصوب قراباغ تعیین نموده و فوجی از سپاه خود را نیز مامور بمحافظت
حدود حمایلو و شوره گل ساخته و مل بولکونیک را با فوجی دیگر بمحافظت گنجه و ایلات
قراباغ و قزاق و شمس الدینلو فرستاده و دایره جهان آرا قرار یافت که از هر طرف سپاه
ظفر پناه بمقابله و مقاتله آنها پرداخته مقارن آن حال عرایض والیان آخسقه و باش آچوق
رسید و محقق گشت که آنها و اهالی گرجستان که از نایب السلطنه انواع نوازش دیده بودند
منتظر فرصت که هر وقت سپاه خاقان جم جاه بآن طرف تاخت آورد اخلاص باطنی خود را
اظهار و خدمت ظاهر سازند بنابر تمهید این مقدمات اعلیحضرت شاه شاهزاده محمدعلی میرزا را

کردند سفر آذربایجان بودند به آنجانب تعیین فرمودند و چون شاهزاده عالمیان چند سال
که از فیض تقبیل عتبه علیه محروم داشتند مقرر شد که چند روزی از سعادت
دریافت حضور لازم العز و السرور شاهنشاهی که منتهای تمنای آنجناب و از طالع
سعادت فزون در نظر آنچه با استشهاد داشتند بهره یاب شوند بعد از چند روزی نایب السلطنه
و از این راه کوچه ییلاق مامور فرمودند که در آن حدود از کار محمد علی میرزا واقف باشند
و فرج الله خان شاهسون با شش هم دسته از حدود مغان و سرحدات ولایت طالش تعیین
شد که در نواحی اردبیل اقامت کند و به نظم رعیت و ایلات آنجا بپردازد **ذکر گزارش**
کار سفر شاهزاده محمد علی میرزا بابو سیر و تاختن بعضی از ایل برچلو و معاودت با ایروان
نواب محمد علی میرزا با افواج قاهره از پیاده و سواره روانه ایروان گردید حسین خان سردار
بکلربکی ایروان را ملتزم رکاب ساخته در چمن ابادان توقف و در مقدمه مقرب الحضرت
اسمعیل بیگ دامغانی را با فوجی لشکر بگوشمال ابو سیر حمالو مامور و سردار مزبور حسب
المقرر عازم گشته روزی چند پیرامون تقدیم کرده جماعت برچلو رعایا و ایلات که در حوالی
ارمان ایروان به بلیک و شوره گل متفرق بودند از محافظت خود عاجز مانده از بیم
تطاول سپاه منصور روی امید به باب دولت قاهره آوردند سردار معزی
الیه را شفیع زلات خود ساخته و نفی بیک برچلو که یکی از رؤسای آنها بود و در جانب
بابو سیر از مرجاح و جهد کرده بود مورد تفقدات گوناگون گردید و نواب محمد علی میرزا
سیاحت و تاز ایلام بعد پرداخته حقیقت غنایم دسپا کسب عاید آن شیر شکار گردید
و از آنجا معاودت با ایروان و در کنار قراسو رحل اقامت انداخت تا انکه نواب نایب السلطنه
منزل الجلال در آنجا فرموده برادران به دیدار یکدیگر خرم و شادمان شدند و محمد علی میرزا از آنجا

حرکت

حرکت و عزیمت کرمانشاهان نمودند **بیان کیفیت سفر [illegible]** فرج الله خان برحسب
مقرر به جانب اردبیل و چند روزی در آنجا رحل اقامت افکندند و در باره نظر علیخان شاهسون
که در آن وقت حکومت اردبیل سرافراز بود توان شکایت بسیار نمود بلکه سوء رفتار شاهسون
را بر وی عیان و مرجح بود نماید بعد معلوم شد که بنای کار بر غلط بود چه در آن اثنا
جمعی از معارف و سپاهی طالش را که جانب روباهان و انتقال به قلعه کاپش او آن که در کنار
دریای خزر واقعست برده و میرحسن خان ولد خود را با فوجی سپاه طالش بسر وقت
حسینقلی خان بالکوبی و قاسم خان شیروانی و علیخان رود بادی که در حدود او جا داشتند توقف
داشتند فرستاده علی الغفله بر سر ایشان ریختند و علیخان و محمد خان و برادر و همشیره‌زاده خان را
دستگیر ساختند و از انجا رایت معاودت افراخته و فرج الله خان نیز از شاهسون انجا
تغیر سلوک با نظر علی خان و فرج الله خان شاهسون را گرفته روانه دربار
پادشاهی ساخت و از اطراف و جوانب سپاه بر سر مصطفی خان فرستاده خود نیز علی
التعاقب روانه گردید و اختتام احوال او عنقریب در فرقه کلک بیان خواهد شد

نجفقلی بکیه سابق بسمت مغربیات نواب نایب السلطنه روانه چمن کلنبر چند روزی
در آنجا توقف فرموده ابوالفتح خان جوانشیر را بر سر ایلات و رعایای قراباغ منصله بمحال قپان
و مقری که در تصرف او بود مامور فرمود که ایشان را استمالت نموده مشغول حکومت
گذاری دولت ابدمدت سازد و جمعی را تعیین نمودند که بحدود باکویه رفته خبری
از روسیه و اوضاع و احوال آنجا معلوم کرده بعرض برسانند اتفاقا در عرض راه
بفوجی روسیه دچار شده تا بجوب پرداختند و خود را در ظلمت شب با دست ایشان

بکریبان یافتند و جمعی از قتال و جدال تمامی بامقتل و سرهای آنها را با عراده و دواب بحضور
نواب نایب السلطنه داشتند و موکب عالی از چمن کلنبر حرکت و از راه اوچ کلیسا وارد قلعه
نخجوان گردید بولکونیک یارون وودمی با نامه طور مصوف نزد نایب حضور گردید خلاصه مضمون
آنکه بعضی از ولایات ایران بدولت روسیه مفوض شود تا در عوض مملکت ارزنة الروم و بغداد
و سرحدات مملکت عثمانیه از موافقت دولت روسیه منتقل بدولت ایران گردد بدانست
آهوی باکرفته محبتش مناسبتی در اینجا دارد و اگر ایلچی از دولت علیه مامور بدولت روسیه
شود کار بصلح اصلح اختتام خواهد یافت نایب السلطنه فرستادگان را روانه و تو نیز کیفیت
معروض واقفان حضور سعادت گنجور معروض نمود که بهر نحو که رای عقده کشای پادشاه
قرار یابد جواب نامه شود و رایت نصرت آیت از راه نخجوان بچمن کوکچه نزول اجلال فرمود
و پیرقلیخان و حاجی محمد آقاخان را با فوجی از سپاه روانه با انتظام امور ایلات کنجه مامور ساختند
که هر کس با سلطان طریق اطاعت شود برمکان آنها را روانه رکاب و هر کس تخلف و انحراف
ورزد گوشمالی بواجبی دهند و موکب مسعود از آنجا حرکت و ایلات اطراف بمحض ورود
پیرقلیخان و استماع مژده ورود نایب السلطنه با شوق تمام مرحله پیما و داعی انقیاد شدند
و مورد التفات و احسان بی پایان گردیدند بولکونیک محض استماع عزیمت گذاری آنها
بدولت علیه جمعیت خود را برداشته از میان ایلات برقرار اختیار کرد نایب السلطنه
امیرخان سردار را با فوجی مامور دستبرد کنجه فرمودند و در حین ورود سرداران مذکور
بحوالی شهر کنجه چند نفر از روسیه طعمه شمشیر غازیان گردیدند و وضیع و شریف تمام
نزد امیرخان شتافته از آنجا عازم حضور باهر النور و مشمول عواطف بدیع
گشتند و اراضی کنجه متعهد گردیدند که قلعه کنجه را تصرف کنان کنان نشر کان و سعت

مدار دهند

مدار دهند در این اثنا بعرض رسید که طور مصوف با تمامی لشکر ابوالحبس خود وارد گن
من اعمال کنجه گردید و از یکطرف نیا ال بنالسین فرج الله خان را معروض طالش از
تطاول قراباغ مشغول بوده دیدم با سپاه خود بطور مصوف ملحق گردیده است و لیکن بولکونیک
هم با جمعیت خود بدو پیوسته ساز حرب را آماده اند و تمامی روسیه سوای مستحفظان
قلاع بهیئت اجتماع مصمم محاربه شده اند و طور مصوف از مواضع اراضی کنجه مطلع گشته
کس نزد روسیه قلعه فرستاد آنها نیز بموجب اشاره روسا اراضی را محبوس ساختند
هر چند لشکر اسلام در عدد ربع لشکر اعدا بود و آذوقه مانند وجود عنقا و سرها
با دشمن بمرتبه کمال که عبور سپاه منصور بایروان و نخجوان غیر مقدور ولیکن نواب نایب السلطنه
توکل بخالق السموات کرده بنه و اغرق را در همانجا باز گذاشته و مانند تیغ آخته بر سر لشکر
دشمن تاختند و نایب لشکر بپونه و منضم طلعت کرده هر دو سپاه را آتمیند و طور مصوف
بعزم شبیخون سپاه نخجوان محلی را بنوبت روانه بر سر اردوی همایون نمود و آنها نیز تا صول جنگل کرد کنار
اردوی منصور بود که ابراهیم خان بیات با غلامان بغراولی مامور بود آمد از صدای
سکم و سنان و همهمه مردان در میان آن جنگل هراسی بی قیاس ستور الکه نایب السلطنه
بعزم شبیخون از جا حرکت نموده با شتاب تمام معاودت کردند و علی الصباح طور مصوف
از در صلح و صلاح در آمده رسل و رسایل بدرگاه با شوکت مدار فرستاده متعهد گردید
که عقد معقود در شرایط خیر خواهی دولت قاهره ساعی بوده چهره عهد از ناخن نقض
نخراشد و رود دیگر لشکر روس بمراغت مالوکش گشته کوچ بر کوچ براه گرجستان
رفت شاهزاده از آنجا حرکت و بسمت ایروان نهضت فرمود و از آنطرف نیز محمد علی میرزا
وارد ایروان گردیده و در چند روز آن ساحت دلگشا بدیدار یکدیگر مسرور

و بمعاشرت شاهد عشرت مشغول شدند و اسرائی که در دست سپاه منصور بودند
استرداد فرمود در ازای آن انعامی زیاده مبذول داشته که حق آن نعمت تا دامن قیامت
بر جان سپاه و آزاد خواهد بود و فرستادگان طوع مصطفی خان را از تبریز احضار و بتزیین
نوازش و خلعت دعا نه سرور او فرمود پس از چندی نواب محمد علی میرزا را و اینه درگاه
سلطان و خود برای انتظام امر ایروان بعتبه علیه لازم بود توقف فرمود و چون سورت لشکر
صیف درگذشت و هنگام سردی هوا نزدیک گشت از حضرت همایون استدعا عقد
کرد موکب منصور را دیگر ره برین مشقت نداشته وجود مبارک را رخصت نفرمایند
که در این هنگام برف کسیان را دین کوفته کرد دیده ما در روزگار هرگز چنین مشاهده
نکرده بود در آن حین لوای فلک فرسا بسمت دار الخلافه طهران منعقد گشت نایب السلطنه
نیز ساحت تبریز را از کرد کوکب انجم شکوه عنبرین فرمود

بیان کیفیت اطاعت مصطفی خان طالش و کارش مجددا

چون مصطفی خان طالش انسکاش زیاده سر آن هر نه دانک
لنکران از هر کران خود را بسیاه آهن بنای آهنگران و نوک صیف ستان را جاب
دید مانع کشته با اعوان طالش آهنگ سنگر جامیش را کرد و از لنکران که قرارگاه اصلی
او بود دیگر باب جامیش و آن مکان نیست منقل به لنکران طالش که در کنار بحر خزر
واقع شده است و اطراف آنرا آب دریای خزر و مرداب فرو گرفته و بیک گوشه آن
خشکی است که راه آن به لنکران ذهاب و ایاب میشود بعد از استقرار در آنمکان
در مقام استمداد از آشنا و بیگانه برآمد فوجی از سالدات روسیه را با چند عراده توپ
بامداد خود آورد با آنکه عمر سلطان کلاعظم اعزه شیروان بود هنگامیکه بر این تاسیس
اساس اتحاد مصطفی خان طالش و مصطفی خان شیروانی و سردن ایل [illegible] خان و شیروانی

که حسب الامر

که حسب الامر نایب السلطنه از شیروان کوچیده و سپرده مصطفی خان طالش نوید وارد آنجا کردید
و از اتفاقات تمام مشاجرت و منازعتی میان او و [illegible] طالش روی نمود بنیان عمر سلطان
انهدام یافته در میان دو مصطفی خان خصومتی تمام حاصل شد در اینوقت بمقتضای
مقام مصطفی خان طالش از دستیزی و کار آگشن چشم پوشیده مرهمایت و لد خود را بخانه
مصطفی خان شیروانی فرستاده از او استمداد کرد و مصطفی خان نیز از خصومت قتل
عمر درگذشته فوجی تفنکچی از سالیان بخانیش [illegible] فرستاد مامورین بمحاصره هم مشاهده
اینحالت کار را بر محصورین تنگتر از سابق کرده هر روزه جمعی کثیر از اعوان و انصار
خویش و تبادر و فرار کرده به فتح الله خان استاد می پیوستند و داد طلب نشیمن آنجا
معیشت دیگر از نان [illegible] ذکور محصورین در میانه تلف و بدر عایش مصطفی خان
در این هنگام آفت کلفی یافت لا ابد کس نزد فتح الله خان فرستاده طالب امان شد
و وی مراتب استیمان او را بعتبه علیه سلطنت عرضداشت حسب الامر خاقانی میرزا بزرک
وزیر را تعیین و مامور کردانید که اگر در مصطفی خان چون [illegible] اکران [illegible] صداقت
و راستی مشاهده نماید سپاه را از سورت و طیش ممنوع داشته زلال تولیت به مصطفی خان
چشانند و الا بتخریب بنای هستی او سیل موج نهار یعنی لشکر جرار را مطلق العنان ساخته
کرد وجود او را از انگیختن غبار سنابک خیول بذروه آسمان رسانند بعد از وصول
وزیر بی نظیر امیر کونه بک بنزد مصطفی خان وزیر نیک اندیش از انجانب مصطفی خان
در خیرخواهی مر یافت و از صداقت و راستی آنجناب مطمئن خاطر ساخت و مصطفی خان
نیز بعقبه در بقه اطاعت در آمد و فرمان [illegible] منقاده [illegible] حضرت دولت ابد [illegible] کردید
و فتح الله خان سردار با سپاه و وزیر بنظم مراجعت باردبیل نمود

نصب و تعیین اعلیحضرت

خاتمهٔ میرزا محمد حسن با وزارت نایب السلطنه والخلافه و احوال با بعض وقایع بجهت

مشارکت چون ماهیچهٔ رایت بیضا اضائت پادشاهی بعد از اطمینان ارکان
آذربایجان از حسن اوجان بدار الخلافه طهران نمود افشان شد و وزیر عدیم النظیر روانه
دربار جهانمدار گردید چون مرحمت پادشاهانه را نظر بسیادت و قدامت و خدمت
درباره خود بمرحلهٔ کمال یافت استدعا نمود که منصب وزارت او بنجل اکبرش
سلالة الاطیاب میرزا محمد حسن که بحسن سلوک و خلق حسن و صفات مستحسن و حلم فائق
و تواضع لایق و ادب لایق و ذهن دقیق و لسان دلیق و وجهی لبیق متانت و مستثنی است
معروض و انجناب خود معتکف آستان پادشاهی گردد چون وزیرزادهٔ معظم نظر باستعداد
و قابلیت فطری منظور عنایت سلطانی بود و رعایت خواطر میرزا بزرگ نیز داور
کشورستان را بسبب ظهور خدمات شایان فرض و عین بود میمون و ملتمس
او در پیشگاه سپهر گردون نظیر معروض بقبول و خدمت وزارت نایب السلطنه
میرزا محمد حسن موکول شد و میرزا بزرگ هم برتبهٔ جلیل القدر قایم مقامی و نیابت
وزارت دیوان اعلی سرافراز گشت و مقارن ورود قایم مقام بآذربایجان
بجهت انضباط امور وزارت فرزند دلبند پولکونیک بارون وردی از جانب طوس
مصلحت وارد حضور گردید عریضهٔ مستقل برانکه از جانب پادشاه روس بترجمه
رسیده واضح که پادشاه روس خواهان دوستی با دولت ایران است و منتهی
تمهید قواعد مصالحه مامورم و اگر اولیای دولت ایران قرار کرده هر دو مملکت
آسودگی یابند و تجار و ارباب معاملات طرفین بفراغبال و عدم تشویش
ببیع و شرا و سود خود مشغول شوند زیرا سبب شروع مولکی بهر سال از سرحد

داران نوشته ام

داران نوشته ام و از شما نیز خواهش دارم که چون انجام کار منافی که موقوف برأفت
کرده مرحله محال متفرقه خود شد نوابش بحضور نایب السلطنه سوم بایلک کلام از
میرزا شفیع معتمد الدوله با میرزا بزرگ نایب الخلافه ملاقات نمایم و بارون وردی
بالمشافهه عرض رسانید که اگر این مسئول معروض بقبول گردد اولیای دولت روسیه
محال متفرقه را باولیای دولت قاهره خواهند گذاشت و من بعد امریکه خلاف
رویه دوستی باشد از آن طایفه روی نخواهد داد زیرا که عقلای روسیه
بتجربت معلوم کرده اند که در نیابت از ولایات متفرقه مطلق صرفه و انتفاعی نبرده و لطمه
خسارتی با سایش نخورده اند سهل است که بهیئت نقد جانها در سر این سودا
از کف داده نایب السلطنه کمال راستی از تقریرات و تدبیرات بارون وردی
کرده و در جواب طور مصلحت بعد از اطلاع از درگاه سپهر مثال تحریر یافت که نزول
موکب جاه قبل از استقلال هنگام سفر ظفر اثر که هر ساله معهود است بسرحدات
واقع نخواهد شد و میرزا شفیع هم چون متعرض لازم جوهر همواره ملتزم
رکاب حضرت انتساب شاهی است و عنقریب عید نوروز و دیگر صاحب تدبیر
میرزا بزرگ قایم مقام برای بنا و بنیاد کار قراجه داغ عازم الحضور خواهد بود
و تا ابرام کار منافی که ملاقات خواهد نمود بارون وردی خود برای
امریکه منظور نظرش بود متوقف در تبریز شد و دیگر با جواب نایب السلطنه
روانه ساخت اما در آن اوقات علی الغفله فوجی از طرف شیروان بحدود مغان
تاختن کرده قریب بیست هزار از گوسفند ایلات قراجه داغ تاراج نمودند
و ایلخی نمودند از بیم باز خواست نایب السلطنه در مقام کاوش بر نیامد که آشتی

را بعرض رسانیدند بعد از اظهار بیاد وفات وزیر و استحضار آن از بحرکت باعجاب
در حال کس نزد طوطی مصوف روانه و اظهار انفعال بسیار نموده و سردار در جواب نوشت
که این اقدام بر خلاف حکم من رخ داده و هنگام ملاقات ردنیز باید بر ایشان ظاهر
و عیان خواهد گشت و باز در همان اوان فوجی از رومیه علی الغفله وارد معری
قراباغ که آن زمان در تصرف ابوالفتح خان بود گشتند محض وصول این خبر و اطلاع
نایب السلطنه وزیری و محسن فرستادن نزد رومیه مذکوره و اظهار انتقام نموده بدون
انکه اهانتی باحدی برسانند از معری معاودت نمودند.

دیگر باده فضل اردوی بهشت ساحت چمن را تا منه توان بهشت ساخته سکوی
حشمت همایون خسروی جهان کهن را خلعت نوی جاوید کلهوی حشمت و الا بلند کاوید
وکفچها کوهر بر وضیع و شریف بلکه چند سنگ ریزه اش سحاب بخشش مهر جهانتاب
کردید چون از طی بساط عیش نظم مهام ملک پیش کرفت هر چند از تاخت ایل قراباغ
و ذهاب و ایاب رومیه معری و سوسه نایب السلطنه وزیر بمخالفات علامات
خدعه و حیله و افساد طوطی مصوف بظهور می رسید و در همان اثنا نیز خبر رسید
که رومیه با والی پاشا حق نزد چیلنه باختر طرح الفتی انداخته خواهشمند ملاقات
شده اند و هنگام ملاقات او را دستگیر به تفلیس برده اند نواب والا تعیین قایم
مقام را بدین اخبار و توهمات موقوف نداشته خلف وعد کردن روا
ندیدند و او را روانه و مقرر داشتند که به جا طوطی مصوف معین کند می
تمهیل و تسویف نشتابد و لدی الورود خیام خود را بایک فاصله

باخیام او

باخیام او برافراخته خرکاه مجسته بر اسم سامی دولت همایون بر پا کنند که هم در آن
پرده شاهد مقصود دولتین بی پرده شود و اگر بنای کار بر خدعه و حیله بلا مقابل
معاودت نماید و قایم مقام حسب الامر روانه و طوطی مصوف هم بار بر امر به سه مکان
بی بر ملاقات معین و احضار کرده بود مخودا پشیمان شده بالاخره تحمل تلاقی را در اطراف
عسکر آن مستحق کرده و قایم مقام بدون اندیشه روانه آنجا و بالجمله مامور بود عمل نمود
و طوطی مصوف اگر چه بحسب ظاهر شرایط استقبال و اعزاز و احترام بعمل آورده و فرمان
پادشاهان دو دولت هم بوضع ایران شده حسب الصلاح جانبین بنای نوشتن
مشارکه نامه کذاشته شد و ترقی و توقیر در نوشتن آداب و القاب دو دولت
قوی بنیاد در میان واقع نکشت اما بالاخره از تقریرات نایب السلطنه وزیری
و تحریرات حضوره در باب کوسفندان قراجه داغ نکول نموده علاوه بر آن در ایام
توقف نایب الوزاره از ادعا او بر خنه و تصرف معری و اظهار این مقاله جواب
ناصواب عهد باموجبه که شنید این بود که چون قبل از این فوجی از روسیه با آنجا
آمد و شد ... نموده و معری از جمله ملوکات قراباغ است و بالفعل
سالدات در آنجا متمکن را این ادعا بیجا نیست علاوه بر هم ... صلح این
بود که بعد از مصالحه بایدولت از سمت قارص و آخسقه سمت رومیه لشکر
هوا کشیده می باید از طرف ایل ولت ... امداد نشود نظر بانکه میانه
دو دولت عثمانی و ایران شرط موکد شده بود که در صلح و جنگ متفق باشند
نظر بآن شرایط حفظ عهد و شرط نواب نایب السلطنه مراعات نموده قبول صلح
نکردند و بهمین سبب ترک منازعه نموده ترک معاودت ساز و طوطی مصوف

ماز بقاعدهٔ ظاهر سازی در آداب احترام و عزت و اکرام از فرقه باجمله اکرم مقرر [illegible]
زده و خود در نسبیار محکم قضا و قدر منحرف روسیه در آمد آقا ابو الفتح خان تمامی ایلات
و رعایای انجا را بحکم نایب السلطنه کوچانیده بانیطرف ارس آورده و ایل و احشام
و رعایا از تطاول روسیه بسمت نخجوان و سایر ولایات کوچیده متفرق شدند و ابراهیم خان
سردار بکنار رود کر رسیده و آنطرف نوخان مقرر چپاول سمت گنجه و ایلات ابراهیملو کرده

در اواخر فصل بهار که چمن اوجان از قدوم میمنت لزوم اعلیحضرت
شاهنشاهی رشک گلزار جهان شده بود رایت عقاب بجهت [illegible] و بر [illegible] خیمه جلال
ساخت و نایب السلطنه از چمن مذکور بجهان شوق خاکبوسی در دوازده ساعت
مسافت جهان روزه را طی کرده خود را باستقبال و او را به عمال رسانید و هنگام
نزول موکب همایون بچمن سلطانیه شاهزاده علیخان را که بظل السلطان مفتخر
میباشد با فوجی از دلیران مأمور بایروان فرموده آنجناب معه چمن قراباغ نخجوان متوقف
و منتظر ورود موکب نایب السلطنه بود تا انکه حسب الامر قدر قدرت ظل الله نایب
السلطنه روانه نخجوان گردید و بعد از نزول شاهزاده علیخان را مأمور چمن
ابکاران ساخته و شاهزاده نیز ابراهیم اسمعیل بیک سردار ابراهیملو و محاربه
[illegible] حکم فرمودند و آن نیز بعد از مقابله و مقاتله مظفر و منصور
معاودت نموده پس از آن شاهزاده علیخان را برای گوشمال صمصم بن شمس الدینلو
و سایرین ایلات گنجه امر فرمود و خود بدولت و اقبال مراجعت نموده و شاهزاده
از آنجا بعد از ورود بگنجه قزاق را بکلی مستأصل کرده و آنچه اغنام و اموال از [illegible]

قیاس

قیاس از ایشان چپاول کرده در آن اوقات [illegible] بالکره [illegible] از لشکر
روسیه با امداد ایل مذکور میرسید و از اطراف عنان جنگ و جدال نمودند بمرتبه
که کار از توپ و تفنگ و شمشیر گذشته دست بگریبان هم رسید و جمعی
بسیار مقتول و فوجی بیشمار اسیر و دستگیر شده مظفر و کامران از انجا روی عطف
عنان کرده بایروان آمدند و از انجا بحکم نایب السلطنه مأمور بخاکبوسی شاهنشاهی
گردیدند و تمامی سپاه شاهی را نیز مرخص و روانه اوطان خود گردیدند و بعلت هجوم
لشکر روس حضرت ظل الله نیز معاودت بدار الخلافه فرمودند **[illegible] شیخعلی خان دنبلی**
و مصطفی خان شیروانی و مأمور شدن ابراهیم خان قاجار بکنار کر
سابقاً سمت ذکر یافته [illegible] یافت که ابراهیم خان قاجار مأمور بکنار کر شد
باعث بر آن این بود که سلیم خان شکی و حسینقلی خان باکوبه با آدم شیخعلی خان
قبه و غیره بعضی آن در چمن اوجان شرفیاب حضور پادشاهی شدند و استدعای
حکم این که سرکاری با فوجی از لشکر منصور در کنار کر تعیین و در هر هم جهت دفع
حرب روسیه از هر اندازه [illegible] رسد که سلیم خان در شکی مستقل و حسینقلی خان
با اتفاق شیخعلی خان در میان لکزیه رفته با استعداد معقول بر سر روسیه تاخت
نمایند با آنکه حضرت ظل الله اعتمادی بامثال و اقوال ایشان نداشتند محض رعایت
خواطر ایشان قبول این مسئول فرمودند ابراهیم خان مأمور و وجهی که بایست
عنایت شد و حکم همایون شد که اگر مصطفی خان در عهد متکلفی مستقیم
باکار شیخعلی خان استحکام بهم رسانید میخواهند عبور سپاه شوند از رود
کر بانطرف رفته و در معاونت و امداد آنها تقصیر روا ندارند و الا از [illegible]

تاخت و حسینقلی خان را هم که امراء نزد شیخعلی خان داود پاشا هر قدر سوار که خواسته باشد
با وجه استدعا با و رسانند سرحدداری نکرده نیز حسب المقرر معمول داشته مدتی که اصلانلو نیز
و موغان متوقف و مطلقا از الحیه صداقتی بیشتر او نرسید لابد محمدجعفر خان بوده
محمد اول قراباغ پرداخته اموال بسیار بدست آورده مراجعت نموده در اصلانلو نیز
متوقف گردید و او را میرقلی خان را که ملتزم رکاب نایب السلطنه بود حسب الامر
شاهی مأمور به سرحدداری موغان گردید میرزا بزرگ نایب الوزاره نیز مأمور
شد که فوج سپاه پیاده و سواره را ادار و معی پادشاهی بهمه بر ایشان رساند
و امور قراجه داغ و دنبلی را اسیر و صورت داده معاونت نماید ابراهیم خان را هم
برکاب و حاجی محمد خان قراگوزلو حاکم قراجه داغ حسب الامر باتفاق میرقلی خان روانه قراباغ
گردید چون از آب ارس عبور نمودند مهدیقلی خان محض استماع فرار نموده و ایشان
از و دود و تبریز عزم تاخت ابراجیرلو عازم شدند و ایلات نیز خود را در سغناق
محکم کشیده بودند سپاه منصور یورش برده سغناق ایشان را گرفته و تاخت و تاراج
نموده معاودت کردند چون هنگام عزیمت سردار مرتضی امر شده بود که جماعت
چلبیانلو که تعدادی کوچ کنند در میانه طریق ناصواب می‌پیمودند کوچانیده
بایتطرف آوردند پس از آن معلت پاس ناموس اسلام نایب السلطنه به حاجی محمد خان
حکم فرمود که اسرای شیعه و سنی را از سپاه پس گرفته مصاحبا نشر دادند که رفاقت
طور مصوف سلیمان خان والی پاشاچوق را و شکست با دادن حسین خان سردار مر آخسقه
از روسیه بقصد تلافی در آمدن سردار با روسیه و کوبش لشکرها و فرار و قتل و تفریق جمع روسیه
طور مصوف با جمعی به جهة تفلیس و باش آچوق رفته بسلیمان خان والی آنجا

پیغام کرد

... و روسیه که دران ... کرده

پیغام کرده که امثاله یکدیگر را ملاقات دوستانه نمایم و از راه حیله و تدویر در جفیر اسباب
گرفتن او را آماده کرده بعد از ملاقات بدوست یاری چند نفر از اهل باش آچوق
که در مقام عناد و معصیت نشسته بودند سلیمان خان را دستگیر ساخته و به
تفلیس برده و از آنجا بهمراهی چند نفر روانه پتربورغ نمود سلیمان بعد از این مقدمه رکن الدین
خود را شهار و فتح داشته تا آنکه شب هنگام بلباس صبا به بسیار نمودن تمام خود را به ولایت
آخسقه رسانید و از اوایل استقبال به بارگاه پادشاهی فرستاده استدعا نمود که
حسین خان سردار را بان مسکو که که کفاف اخراجات لشکرکشی او شود عنایت
شود حسب الاستدعا او حسین خان سردار با خزانه و لشکر جرار عازم آخسقه و در
اول ورود چند نفر از تاوادان کارتیل خواهش نمایان لوان میرزا والی زاده که جبه
را با آنسامان نمودند حسین خان ملتمس ایشان را مبذول داشته و او را با سامانی
لایق بکارتیل گسیل کرده و سلیمان خان چند دفعه نزد وجود و با روس ستیز نموده بعضی
از آن گروه را مقتول و برخی منکوب و مخذول مراجعت کردند که سالی یکقلعه دیگر
در باش آچوق بدست روسیه ماندند لوان میرزا بعد از ورود بکارتیل ستیزه آوریف
شیان با روسیه نموده و شریف پاشا والی آخسقه که بسبب تعرض روسیه آرام
نداشت بجهت اعانت دولت قاهره و عزیمت حسین خان سردار مرفه الحال گشت
بعد از ورود سردار بآخسقه چون شریف پاشا احتیاط طرق و شوارع را بکلی مهمل
گذاشته و قراولی در هیچ جا نگذاشته روسیه از نیمه آگاه در شب هنگام علی الغفلة
در حوالی اردوی سردار دفعة شلیک توپ و تفنگ از خواب غفلت اردو را بیدار
کرده سردار از مشاهده انفعال اضطرابی بهم رسانیده از اردو بیرون آمده و روسیه

داخل کنار رود و شروع بدست اندازی نموده که میرزا علی خان پیشخدمت یکی از استرآبادی
با دسته خود در سر آنها ریختند و قتل موفوری نموده روسیه تاب مقاومت نیاورده
مراجعت نمودند و حسین خان سردار نیز مظفر و منصور معاودت با وجان که نواب
والا نزول اجلال داشتند نموده و استدعای فوجی از عسکر نصرت مآثر نموده که رشید
قلاع که بلیاک سنکرهای روسیه بوده گرفته نایب السلطنه حسب الاستدعای او محمد بیک سرهنگ
و قاسم بیک یوزباشی را با دسته ابوالجمع خودشان باتفاق او مامور فرمودند مامورین
با آنکه از سردی هوا و مخ و برف خون در بدنها منجمد گشته در یکروز و یکشب بیست
هشت فرسخ راه پیاده طی کرده در هشت فرسخی بلیاک بنظام راه افتاده که دو ساعت
بصبح مانده بحوالی سنکرهای قراولان رسیدند و در حوالی سنکر قراولان دو نفر قراولان
روسیه را گرفته نزد سرداران آوردند و سرداران فی الفور سوار شده بسر ایشان
تاختن کرده روسیه نیز چون در مقام حراست بودند بمجرد رسیدن آتش جدال اشتعال
گرفته سرداران بیکبار از اطراف و جوانب یورش آورده داخل سنکر و بقتل و اسیر پرداختند
چند قریه که متصل بسنکر روسیه بود تمامی را تاخت و تاراج و اسیر نموده آتش تیره بیداد
در بنیاد وجود آنها افروختند و توپهای انبار سنکر را با مال و دواب و اغنام و اسیر
بسیار مراجعت کردند روسیه متصل آن مرز و بوم مقصود آنکه شاید بتوانند مالی
از سپاه ظفر پناه استرداد نمایند قدری مسافت طی کرده چون بازار آدم کشی را
رواجی در آن دیدند معاودت را مرجح بر مسارعت داشتند که غازیان
منصور مطلع گردیده ایشان را تعاقب نموده جمعی را قتیل و بعضی را زخمدار کرده جمعی
اسیر کرده وارد حضور باهر النور گردیدند بیان ورود ملکم بهادر و آوردن

توپخانه

توپخانه
انگلیس بهر کار جهان پناه و تفویض توپخانه مزبوره بنایب السلطنه

ملکم بهادر از جانب فرمانفرمای هندوستان که از جانب پادشاه انگلیس در آنجا متوقف
بحکومت است با توپخانه و گلوله و قورخانه و اسباب محاربه بسیار وارد ایران
گردیده از راه هندوستان وارد دربار آسمان جاه شد و مستر کرسیط و مستر لندی
که بصفت کاردانی و جوهر جلادت ذاتی موصوف و معروف بودند با چند نفر دیگر از
قراین صاحب منصب همراه سفیر بود حسب الامر قدر قدرت شاهی مفوض بنواب نایب السلطنه گشته

تفویض فیصل دادن امور سرحدیه بغداد بنایب السلطنه بموافقت شاهزاده محمد علی میرزا

در بین حالت افندی رئیس الکتاب دولت عثمانیه بدلجوئی و استمالت عبدالرحمن پاشا
که از اولیای این دولت متوسل شده بود که با هیچیك از دو دولت رفتاری نماید که مامور
گردید اعلیحضرت شاهنشاهی نظر بحقوق اتحاد اعانت او را منافی قانون دوستی
با دولت عثمانی دانسته مقرر فرمودند که در تخصیص دوستی دولت روم ملحوظ شود
بطریقیکه باعث نقض دولت عثمانیه در مجلس میانه دولتین واقع نشود نایب السلطنه
بموافقت محمد علی میرزا مهمات آنجا را فیصل دهند و تداخل در آن مملکت ننمایند
حالت افندی باعانت عبدالرحمن پاشا سلیمان پاشا را معزول و عبدالرحمن
پاشا با سلیمان پاشا محاربه نموده او را دستگیر و مقتول و شغل وزارت قبل از
رسیدن فرمان از دولت عثمانی بعبدالله آقا نام کرجی موکول ساخته حالت افندی
او خود را از عبدالرحمن پاشا تغییر برسانید حالت خود را تغییر داده در مقام تغییر
رفتار برآمد عبدالرحمن پاشا هم متحمل نشده او را در ملاء عام تخفیف نمود و جلای
وطن با ابن امیر احمد آقا را که از معارف عراق عرب که سابقا به احمد چلبی ملقب بود روانه

دربار سلطنت ساختند با اظهار در انتهای دولت و دوام استیلای پایندهٔ دولت ابد مدت برداشت
چون امور سرحدات عثمانیه حسب الامر شاهی محول بنایب السلطنه بود و پسر زاده
عبد الوهاب النجدی دولت عثمانی هم که وعده او هم بار کیوان مدار عنقریب بقرازده
کلک بیان خواهد شد مأمور بخدمت نایب السلطنه گردیده چون مکنون ضمیر
منیر نایب السلطنه همواره راغب منهای الالتیام جانبین بود سرحد بغداد نیز با ایشان
محول گردید که نواب شاهزاده محمد علی میرزا در امورات سرحد بغداد بصوابدید
نواب نایب السلطنه عمل نماید

طور مصوف بعد از معاودت موکب انجم شکوه از ایروان بمقر جلال عرصه را خالی
دیده سپاهی را که بتسخیر پاشای اخوق برانگیخته بود طلبیده اطراف شهر و قلعه آخسقه
پاشا بیق با اشاره بسیار طریق عناد بود از استماع این خبر عزت اسلام را منکر
گشته ترک عناد و لجاج کرده پسر خود را با جمعیت کامل با سقفلا شریف پاشا
خود نیز آماده قتال گردید طور مصوف و لشکر روسیه سه ساعت بصبح مانده
از اطراف و جوانب بیورش بردند و بغلبه وقت داخل آخسقه گشته شریف پاشا
والی آنجاه شروع بقتال و جدال نمودند تا ده ساعت از روز گذشته تنور حرب
مشتعل و دست مجاهدان بمهره بازی تفنگ اشتغال مینمود تا آنکه طور مصوب
با سپاه روسیه منهزم تا الکر سمت شهر دست گشته و علی التعاقب سبق ایشان پاشای
سرعسکر از ولایت از ذنیه الرقم و حوالی و حواشی آنمرز و بوم ملاحظه گردید روسیه
بعد از دو روز از شکستگی دیرینه خود را درست کرده بهیات اجتماعی از اطراف
و جوانب بیورش شهر را سپاهیان گرفتند از دو جانب سمندر وار در میان شعله

آتش

آتش نشستند بالجمله سپاه روم لشکر روس را چنان از هم متفرق و پراکنده کرده اند
که هنگام انهزام لشکرگاه خود را گم کردند که تا تفلیس در هیچ مکان زیست نکرده اند
پاشا کیفیت واقعه را بعرض عالی خاقان کعبه جلال رسانیده و به اسعد مصحوب
و سایل گردید **وفات وزیر معظم میرزا محمد حسن در دهم شهر محرم الحرام**
وزیر معظم میرزا محمد حسن که درین سال بوزارت نایب السلطنه شرف امتیاز
و افتخار از بین الامثال یافته بود چند ماهی مریض گشته و اطبا در علاجش
بسی مداوا و سعیها کردند سودی نداد بالاخره در دهم شهر محرم الحرام احرام کعبه
وصال جسته لبیک زنان لقای جانان دریافت نایب السلطنه از انتقال
این فقید جانگاه از چرخ جهان بین لؤلؤ لالای اشک انگیخت و جناب قائم
مقام از مشاهده حالات ناگزیر فرزندش اشک حسرت از دیده افشاند
ستمکاران این اندوه و ملال همگنان از دهر آتش عصر و اندوه نشاندند
باتفاق جعفرقلی خان کرد نعش با جمعی از قرا و حفاظ بمشهد مقدس نجف علیه
التحیة والسلام نقل کردند **مأمور شدن جمعی** بر روستای شیخ آوینه و استیصال
جماعت مزبور در زمستان بعرض واقفان حضور لامع النور رسید که روسیه
اسباب آذوقه از قراباغ و سایر امکنه متصرفه نیز جمع آورده در قریه شیخ
آوینه جمع نموده و از آنجا بمقر ینقل و تحویل مینمایند نایب السلطنه فوجی را
بگرفتن حکم شیخ آوینه مأمور نمودند ایشان به استعجال تمام از رود ارس
گذشته علی الغفله شیخ آوینه را احاطه کردند سالکان آنجا از روسیه واهمه
و فتور هر چه را شده که خود را گرفتار دام بلا دیدند پانزده نفر از آنجماعت

و سفیر حسن ایلچی سابق حسب الحکم بعد از نوازش بسیار با نامه پادشاهانه رخصت
انصراف از دربار پادشاهی یافته از راه سرحد اسلامبول عازم مقصد گردید و امیر
گوزلو برونت شرفیاب حضور پادشاهی گشته بوضوح شایان نامه نامی دولت و پاد
بود دوستانه شوکت را ابلاغ نمود و از طرف قرین شرف پادشاهی نوع شایسته
اعزاز و لوازم اکرام درباره او بعمل آمد و ایلچی مشار الیه بعد از شرفیابی حضور پادشاهی
بمراسم دولتخواهی دولتین پرداخته و تا آخر این سال و سال دیگر گاهی در دار الخلافه
و بعضی اوقات در دار السلطنه تبریز در خدمت نایب السلطنه توقف مینمود ذکر

وقایع سال فرخنده فال هزار و دویست و بیست هفت هجری

بعد از انقضای حوت و رسیدن نوروزی رایات کشور
گشای پادشاهی هنگام سفر بهار عازم سلطانیه گردید قبل از ورود سلطانیه
اسمعیل بیک را با فوجی از دربار دیگر مأمور بآذربیجان فرمود بعد از ورود بچمن
سلطانیه فوجی دیگر از سپاه نصرت پناه از عقب حکم فرمود و جمعی دیگر نیز بخراسان
امر فرمود که ابوالفتح محمد ولی میرزا باشند بعد از فراغت این امور در ایام توقف
چمن مزبور مقرر فرمودند که اساس کار خیر شاهزادگان عبدالله میرزا حاکم خمسه
و شیخعلی میرزا صاحب اختیار ملایر بنهادند موسم گشته در آن جشن اسباب عیش
و عشرت بر حسب مقرر نوعی انتظام یافت که دیده روزگار مثل آن ندیده بود و ذکر
آتشبازی و چراغان و سایر ملزومات و معمولات آن بتطویل بلاطایل میانجامد القصه
بعد از نظام تمامت مملکت رایات سلطانی در چمن مزبور رحل اقامت انداخته نواب
نایب السلطنه را مأمور فرمودند که هرچه در باب حرب و جدال روسیه صلاح

با تنه اسلحه و اسباب برگرفته خود را ببام کلیسا خود را صیانت نموده دست
باندازی تفنگ گشودند و باقی ایشان بالکلیه در دست سربازان گرفتار و برخی
مقتول و مجروح و فوجی گریخته در خانها پنهان که چند عدد نارنجک آتش زده در
میان ایشان انداختند بعضی کشته و برخی بیرون دویدند و سربازان چون گوسفندان
ایشانرا سر بریدند **وقایع سال همایون فال لوی ئیل سنه هزار و دویست و بیست و هشت**

و آمدن پیرزاده عبدالوهاب افندی ایلچی دولت علیه عثمانیه

از یمن مقدم نوروز فیروز جهان پیر جوانی از سر گرفت هوا باعتدال باز آمد و هزار
دستان در شاخ گلبن بهزار داستان مدح و ثنای سلطان سرافراز مشغول بعد از
انقضای جشن نوروزی بانجام مهام نزدیک و دور پرداخته رایت کامرانی بسپهر
برین افراخت و مقارن آن حال پیرزاده افندی که از دربار دولت عثمانی مأمور بسفارت
ایران بود وارد دار السلطنه تبریز گشته و بعد از عزم سلام نوروز عازم دار الخلافه طهران
و نامه ملوکانه و هدیه دوستانه ابلاغ نموده مورد تفقدات خسروانه گردید
و چون انجیلی مأمور بتوقف تبریز در خدمت نواب نایب السلطنه بعد از ورود
ملکم بهادر حضرت شاهنشاهی میرزا ابوالحسنخان همشیره زاده حاجی ابراهیم خان
شیرازی معتمد الدوله از دولت قاهره بدولت علیه انگلیس تعیین بعد از ورود
میرزا ابوالحسنخان و احترام او اجازت معاودت دادند و سرگور اوزلی برونت را مأمور
بتوقف دولت ایران و امضای عهدنامه مرقومه فیما بین دولت ایران مأمور
و مقرر داشتند و حرکت او و باتفاق سفیر بزرگان سه مهار پادشاهی رسید و میرزا زکی
مستوفی مهمانداری او تعیین شد و همه جا با احترام وارد دار الخلافه طهران گردید

دستخط

واند موافق عادة وقانون تقدیم نماید نایب السلطنه اشرف خان دماوندی وابراهیم بك
سرهنك وعلیخان یوزباشی ونظرعلیخان کنکرلو حاکم نخجوان را تعیین فرمودند که بسوی
مغاو تبریز قراباغ رفته هر ایلی را نسکنه وطوایف آنجا را تکلیف بمهاجرت وکوچانیدن
نموده از هر کدام معین سازند تا هرکس اطاعت نماید سالماً غانماً وارد نخجوان
ومورد عنایت واحسان شود وهر کدام تمرد نماید مورد اسر ونهب شوند مأمورین
حسب المقرر عمل نموده با انکه در زمان نادرشاه وعهد خاقان مغفور اقامحمد خان
که همت بر استقبال وخرابی قراباغ گماشتند احدی از سربازان هر دو پادشاه
جلیل القدر را قدرت رفتن وراه یافتن مغاو میسر نشده بود مأمورین بحکم شاهزاده
با تمکین بیجا با آنجا تاختند ودسته از ایلات آنجا را که قبول کوچیدن نمودند بعازم
نخجوان وقدری از امنه که تمرد وتخلف نمودند مورد نهب ساختند وبعد
از آنکه سنهویان از کرده خود نادم وپشیمان کردیدند بهیئات اجتماعی وارد در آن
نخجوان شدند نواب نایب السلطنه بقیت معمول اسرای ایشان را از آوردند کان
هر بیانی محض ترحم ومروت تسلیم از امنه صاحبان آنها فرمودند ودر کوه دشت
دنمار قلعه که یکطرف آن رود ارس است محکم فرمودند ومهندسین واستادان
بسهولت هرچه تمامتر آن قلعه را که سر به برج کیوان میشود واز قرار دستور العمل نایب السلطنه
ودر عرض دو ماه باتمام رسانیدند که نخجو یکی بای توهم از کنکره خیالش کوتاه
بود واسمعیل بیك دامغانی که از روز بار سلطنت با سپاه ظفر پناه مأمور شده بود وارد حضور
نایب السلطنه کردیده ومأمور بچمن کلنبر کردید ورایت ظفر آیت متعاقب
در حرکت آمد بعد از نزول ایرخان قاجار دولو سردار را با فوجی از سربازان

جان نثار

جان نثار وسواره های شیرسکان یلغار بر کشاط ودر قرب قلعه در ماس آنجا مأمور فرمود
ومأمورین حسب الامر الاعلی یکشبانه روز طی مسافت کرده وقلعه مزبور را که موکوم باکه
قیاست در هیبت نصف ساعت بقهر وغلبه تسخیر کردند ودسته از رجال در هنکام
زد وخورد قتیل تیغ دلاوران [illegible] اطفال وعیال آنها بدست لشکریان افتاد ونواب
والا محض ترحم وتفضل ومکرم اسرای آنها را هر یك را غرق فرمودند آنها آنجا را از ظلم
اینکونه مرحمت وارد قراجه داغ ومورد احسان تازه ونوازش بی اندازه کردیدند
ونظرعلیخان را نیز با فوجی مأمور بقراباغ فرمودند که رفته ایل جبرئیلو را تکلیف بکوچیدن نماید
نماید واکر آنها در مقام تعلل برآیند آنچه مقتضی وقت است معمول دارند ونظرعلیخان
حسب المقرر معمول داشته اکرچه در حین محاربه با آنها چند نفری از معروفین استراباد
بقتل رسیدند ولیکن بالاخره تمامی طوق اطاعت سنکی بر کردن جان انداختند وبعضی
بر نخجوان وفوجی بقراجه داغ ساکن ومسکن نمودند در آن اثنا عریضه ایل کولانی
بنظر نایب السلطنه رسید مبنی برانکه تمامی ایلات سمت مغاو نیز که به نخجوان اتصال
دارند آرزوی عتبه بوسی وجان فشانی دارند اقاحسین بیك سرهنك وعسکریه
ومحمد قلیخان قراباغی در سرا پرده نشسته وآمدن ما مستعدانه استدعا چنانست که
سردار را مأمور فرمودند تا بدون آفت ومخافت همکی خود را بزیر سایه چتر فلك فرسا
رسانیم نایب السلطنه اسمعیل بیك سرهنك را با فوجی مقرر فرمودند والایشان حسب المقرر
رفته وبعد از دو سه روز با تسلطان تمامی ایلات را کوچیده در نخجوان وایروان آمدند
ومورد عنایت بی نهایت شدند وتمام ایل مغاو نیز از حسن سلوك نایب السلطنه محو
وقت کردیده تعاقب یاران خود بایروان آمدند وذکر آمدن امین پاشا بقارص

واقعهٔ ورود و معاودت او بتفلیس حتی ورود چون در این روزها بعرض
نواب والا رسید که امین پاشای سرعسکر دولت عثمانیه که حسب الامر پادشاه معظم
مامور بقارص و حکومت بامر و فرمان نایب السلطنه بود از ارزنة الروم حرکت و روانه
قارص شده است نایب السلطنه بنای شیر آوبیزلا با دوسته از سمت زاجر باغ
موقوف و از چمن کلنبر با توپخانه و سپاه و اسباب و آلات حرب و ایچی و مربع حرکت
و روانه ایروان شدند تا از آن سمت سپاه دولتین بمعاضدت یکدیگر بمحاربه روسیه
تفلیس و باشی آچوق کوشند بعد از ورود به نخجوان معلوم گردید که سرعسکر
وارد قارص نشده در این هنگام بنابر خوف و هراس سرعسکر نایب السلطنه ایلغار چند
روزه بقراباغ رفتند تا در طرف چند روز توقف هر یک از ایل و رعیت که مستظل
بظلال مرحمت شود از آفت صدمات سپاه مصون گردید و هر یک که تمرد نماید گوشمالی
خود رسد و مخصوص بر رود بالگتوره صادق خان قاجار عزالدینلو بگوشمال اهالی کره بکی
که در مقام سرکشی بودند مامور و ایشان بعد الورود تمامی را گوشمالی بواجبی دادند
و از آنجا مراجعت به نخجوان فرمودند که از آنجا به ایروان رفته لشکر تعلقات را انکار کرده بجهت
مشغول سازند اتفاقا در حین ورود به نخجوان چاپاری از ایروان رسید تحقیق
گشت که سرعسکر دولت عثمانیه و سردار ایروان بنا ملاقات با یکدیگر در سرحد قارص
و ایروان از آنطرف سرعسکر و از این طرف سردار بآیین شایسته روانه محل تلاقی
شده بودند و بطریقیکه معمول ایران و روم است در پیش روی صف سواران
تفنگ اندازی میکردند ناگاه علی الغفله احدی از خاصان سرعسکر تفنگی انداخته

وگلوله

و گلوله آن از بناگوش سرعسکر بیرون رفته و در دم آن اورا با خون بخیمه سرعسکر بیهوش
شده همراهان او را بقا بر بردند و تیر قضا نگذاشت که ملاقات آنها میسر گردد نایب
السلطنه محض استماع این خبر کس بپرسش حال سرعسکر تعیین و احکام رفیعه بهریک
کهیا و نوساقارص بفتح و مرقوم داشته که متعلقات ایشان را هر گونه اضطراب برای احدی
رو ندهد و هر گونه ضرورت داشته باشند بعرض رسانند و چون زمان خزان گذشته
و ایام و هی پیش آمد که هنگام آسایش غازیان است نواب والا میرزا احمد مستوفی
کاشانی که سرهنگ فوج بهادران بود و ابراهیم بیک باکوبه که سرهنگ فوج تبریز
بود مامور بعموری و فرمودند مامورین حسب الامر روانه کوردشت و از آنجا مهدیخان
هزار جریبی با دسته خود بهمراهی آنها ساخلو کوردشت گردید و ایشان از آب
ارس گذشته مانند اجل ناگهان بار روسیه رسیدند دست بکریبان شده بمرتبه کار ناسر
و خنجر انفصال یافت بلکه کار نکشته روسیه بلا آخره بالاخره سپاه اسلام غالب و لشکر
روس مغلوب و سالار الیکیم در ده بیرج مشهور بسد و محصور بودند احدی از آنها
رهائی نیافت از جنگ سپاه منصور مفقود رسید و مقتضی المرام مراجعت به نخجوان
و شرفیاب حضور باهر النور گردیدند و بعد از آن نایب السلطنه فوجی از سربازان
بگوشمال الامنه اهالی قراباغ ساختند را الامنه مزبوره قبیز قلعه را که از سنقاق
مشهوره است کوچ و عیال خود را برداشته در دوازده فرسنگی که تمامی راه صعب
و جنگل انبوه و مسکن ساخته غلامان تفنگچی و سربازان بدون تامل و درنگ
از راه آذرایجان بآنها رسیده بعد از ستیز و آویز و فایق بر آنها آمده مال و عیال
و اموال و احمال و اسیر آنها را غارت و مردانرا مقتول و از راه بلمعلد آترفتی بمقام

معاودت نمودند و بعد از چندی بقیة السیف که مانده بودند خود را بزیر سایهٔ
چتر همایون انداختند و نایب السلطنه اسرای آنها و قلیلی از اموال آنها را که ممکن شد که فقیر
بصاحبانش پس دادند و از خزانه بقدر یکه اموال آنها را سپاه نصرت پناه بیغما
برده بودند رحمت کردند و موکب ظفر کوکب بعد از انتظام امور آن مرز و بوم عازم خوی
گشتند بعد از ورود آنجا خبر رسید که نیاوال مرکز دولت روسیه اظهار کرده که
طور مصوف در کار لشکرکشی و محاربه با سپاه ایران تساهل مینماید و بیهوده
اینهمه مال و سالدات را تلف میسازد و اگر مرا آنجا او منصوب نمایند مصدر فتوحات
شایان خواهم شد دولت روس هم او را بسرداری تفلیس روانه نمودند و نیاوال امد
محض ورود به تفلیس استعداد از مراجعت موکب نایب السلطنه و مرخصی سپاه
نیاوال بلیک را با هشت هزار سواره و پیاده روانه ایروان ساخت که اگر توانند ایل
و رعیت را از آنجا کوچانند و اگر ممکن نشود تاخت و شلوغی با قلعه و حبادی هر چه مقدور
شود کرده دست تهی مراجعت نکنند معاودت نمایند چون پوشتا ایلچی بر پیشگاه حضور
انور رسید مسترلزی را با توپخانه رکابی و فوجی از فوج سپاه نصرت پناه باتفاق
مشارالیه روانه ایروان و خود بعد از سه روز بهمان سرحد قلیلی که ملتزم رکاب
نصرت انتساب بودند از خوی بعزم ایلغار روانه ایروان شدند و در منزل قپان
باش عرض رسید که نیاوال مزبور با هشت هزار کس وارد اوچ کلیسا شده
و حسین خان سردار نیز با دو هزار کس ابوالمجمع خود و توپخانه آتش عقاب بلا او برداشته
و آوانه ورود موکب مسعود هم مزید رعب آنها گشته لاجرم شب را بصبح نکرده
قرار بفرار نهاده و مراجعت بمکان و منزل خود نمود و نایب السلطنه بعد از استماع

ایلچی

ایلچی از منزل شبلی معاودت بتبریز نمودند **ذکر ایلغار فتحعلی خان بگلربگی خوی و سلماس
بوان و کیفیت آن سامان** چون درویش پاشا چند سال
قبل از این ولایت وان و اموال حاکم آنجا را متصرف شده بود و از دولت عثمانیه منشور
حکومت بنام او صادر گشته و چند مدتی بعد از حکومت به دولت عثمانیه نکرده بلکه تمرد
در هر حکمی نموده و پس از آنکه سرکشی آن معلوم شد او را معزول و عبدی پاشا را بحکومت
وان منصوب نمودند و مشارالیه نیز طغیان و تمرد آن دولت را از زیاده از اندازه
نموده و قطع نظر از اموال تجار ایران و مترددین را گاه بدست آویز مساعده و گاه
بدون دست آویز عنفا از چنگ آنها بیرون آورده و علاوه بر آن گاه دست انداز
بقرای ایروان و خوی و ایلات آنجا دست انداز کرده و هر قدر اظهار ناهنجاری و بدذاتی
و عدم اظهار کردید فایده بظهور نرسید تا هنگامی که موکب والا در یایلاق چهارچی
قراباغ نزول اجلال داشت از راه بیجه و خوی ایلچی و آقا برادر اسمعیل آقا شکاک
از دم راحی الغفله تاخت و تاز و برادر کوچک او را با چند نفر بقتل رسانیده بعد از
عرض اینواقعه نواب والا فتحعلی خان قاجار بگلربگی خوی و عسکرخان افشار ایل بیگی
ارومی را مامور به تنبیه و گوشمال درویش پاشا و خود نمودند مشارالیهما با جوانان
اکراد بعزم رزم و قصاص روانه و بمجال تقریبی چهار یک وارد گشته و بمحض استماع
اموال خود و رعیت صاحبان را ماکنند و درد ... فرستاده فرصت حرکت داون از اقدام
آنجا را نکرده بود که از آن در طرفات دهل و جمعیت خود و درویش پاشا را که جمعیت
جباوی تازه آماده ساخته بود برداشته برسر راه سیلابه زنهار متوقف کردید
که محض ورود و جنود مسعود تاب مقاومت نیاورده سلسله جمعیتش از یکدیگر پاشیده

مامورین عیال و اطفال او را هم را که زیاده از بیست هزار خانه بود اسیر و دستگیر
کرده معاودت نمودند الامر حسب الاستدعای سرکار سید عبد الوهاب ایلچی
دولت روم که در پایه سریر خلافت مصیر بود تمامی اسرا را نواب اشرف والا محض مرحمت
مرخص و وجه اروازه هر کدام عامره داده و قرارداد و ستد کرد که اکنون بعد این نوع حرکت
از حمره ویش پاشا و اتباع او و بغداد بوسد هیچ تغییر را عزم نمایند در هنگام توقف
موکب عالی ... فرمان همایون در سید بود که چون عبد الرحمن پاشا بدون اذن
داخل بغداد شده و سلیمان پاشا و زین العابدین را مقتول و بسیاری از نقیجات و اموال
رعیت را بقلعه کوی ... فرستاده و بسیاری از ایلات کردستان و کرمانشاهان
دست انداز نموده بود محمد تقی میرزا از سمت کرمانشاهان بتادیب او تعیین شده و از
سمت آذربایجان هم احمد خان مقدم بیگلربیگی مراغه و تبریز از راه سردشت عازم تنبیه
و اتباع او شوند نواب نایب السلطنه نیز بموجب امر شاهی احمد خان مقدم را با ده هزار
نفر پیاده و سواره و چند عراده توپ تعیین نمودند بعد از ورود موکب عالی بدار السلطنه
تبریز از اخبار متواتره بوضوح پیوست که محض حرکت نواب محمد علی میرزا و عزیمت سلیمانیه
سلیمانیه موطن اصلی عبد الرحمن پاشا و خالد پاشا که متصل از آنجا بود در خدمت حضور ...
کردید عبد الرحمن پاشا و فیه بغداد هم محمد معروف افندی را معه ... حضور محمد علی میرزا
و انتزاع ... اخلاص ... بمقام شکرگذاری برآمدند و از طرف آذربایجان
که احمد خان و ابراهیم خان ... و سایر مامورین بر سر ایل و اتباع عبد الرحمن
پاشا رفته نوع اظهار اقتدار و غارت نمودند که عبد الرحمن پاشا چاره بجز از اطاعت و انقیاد
ندیده لاجرم از در عجز و بیچارگی فرزند و ولدان خود را با کوچ و پیشکش بسیار بحضور نواب

شاهزاده

شاهزاده فرستاده و نواب محمد علی میرزا کس روانه دربار پادشاهی و استدعای عفو
تقصیرات او نموده و از طرف آذربایجان هم نواب نایب الخلافه میرزا ابو القاسم
وزیر سرکار را روانه دربار شاهی ساخته همین استدعا را نمودند اعلیحضرت شاهی
قصور سابقه او را از صفحه ضمیر مبارک محو و زلات سالفه او را مقرون باغماض
و عفو فرمودند در خلال این احوال شاهزاده محمود میرزا والی خراسان هم نظر بتمرد
و طغیان کامران میرزا والی خراسان مشاهده نمودند با فوج ... جیش ... عازم
عزیمت هرات نموده فیروز میرزا بعد از آگاهی ولد خود را با پیشکش لایق فرستاده حسب
الاستدعای شاهزاده اعلیحضرت ظل اللهی جرایم او را بخشیدند و حکومت هرات
سرافراز فرمودند ذکر محاربات شیخعلی خان و لکزیه با روسیه و کیفیت آن
شیخعلی خان همواره با اعوان و انصار خود مشغول ستیز و آویز با روسیه بود در این
سال این جمعیت کامل از داغستان فراهم آورده محمد بیک قاضی ... که با روسیه سر ... داشت
داشت از آنجا بیرون کرده و عبد الله بیک خویش خود را حاکم و قاضی ... نمود
و بعد از آن بمحاربه روسیه پرداخت که هنوز در داغستان مشغول پیکار است
در بیان استخلاص عبد الله خان قاجار ... و خواهش روسیه التیام میانه
ایران و روس سردار ... روسیه از کار ... و مملکت گیری ایران با آنهمه
صدمات یأس بهم رسانید کیفیت صدمات متواتره و قتل سالدات و خرابی ولایات
متصرفه خود را اظهار بدولت روسیه کرده و اظهار ندامت ... از هر کدام ...
و اقدام باینکار ... نموده پادشاه روسیه هم در جواب نوشت که چون اینکار
... است ... آن سردار روسیه عبد الله خان قاجار را که ... برسالت

بشوشی فرستاده بود و ابراهیم خلیل اورا گرفته بنزد روسیه فرستاده که تا این اوان در گنجه
محبوس بود مرخص و بالاخره روسیان روانه حضور نایب السلطنه نمود و مصطفی آقای
قزاق هم تعیین نمود که با حسین خان سردار بنای امر التیام گذارد **ذکر بعضی خرابیها که**
بقراباغ رسیده و بعضی صدماتی که بروسیه آنجا رسیده مقرب الحضرت حاجی محمد خان
والیها با روسیه قراباغ در جدال و قتال و اسیر و غارت ایلات آنجا بوده هر طایفه از ایلات
که نزد مشار الیه می آمدند از مال و منال و عیال در امان بودند و هر کدام که نمی آمدند
قتل و نهب و اسیر میکرد بعد از گوشمال و تنبیه باز هر یک متنبه شده می آمدند اسرای آنها را
پس داده و از عهده مضارت آنها بحمد الله سرکار بیرون آمد و هر یک خلاف میکردند
جمعی را بتاخت و تاز آنها روانه میکرد و از جمله اتفاقات یکی آنکه چند خانوار طایفه
ایولوی قراباغ که بتازگی اقدام بودند بسوزانیدن خرمنهای شوشی بجز بلیعه ما کوساخته
ایشان نیز بطریق مختلفه خودرا باندرون قلعه رسانیده و خرمنهای خانرا بالتمام آتش
زده و از آن اکتفا نکرده علف انبوهی را که بجهت علوفه دواب عراده روسیه ساخته
بودند که مدتی بایست که آن علف جمع شود چه جای صرف شود بیکبار آتش زده
که تا صبح آتش زنند تمامی سوخته سهلا که چهار خانوار رعیت در شب آتش زده مراجعت
نمودند روسیه این جرات و جسارت را از جانب صاحبجلیل اقا حاکم قراباغ دانسته
که اهل شهر بهیات اجتماع یورش نمودند باین سبب توپ بسیاری از دروازه و برج
بقلعه انداخته چند نفر سالداتیکه برای مهمی در میان شهر بودند قریب برج می نمودند
در عرض راه که طراران امر او مراجعت مینمودند با آنها رسیده چند نفری هم از آنها
قتل نموده و دیگر آنکه جعفر قلی آقا ولد محمد حسن آقا جوانشیر که طایفه جبرئیلو خویش و متعلق

او بودند او و اغلب گرهاند بر ها بزیور سایه جبر زد نگار و دو اقبال آورد باوصف تقصیرات
بسیار بر زیاد جعفر قلی اقا که تحریر آنها موجب تطویل کتاب و ملال خواطر خواهد گشت
لاجرم مجملی را در حرکت نواب نایب السلطنه بقراباغ الابلاغ خواهد نمود انشاء الله تعالی
ذکر حرکت نواب نایب السلطنه از تبریز و عزیمت قراباغ در آن اوان که عرایض متوالیه
حاجی محمد خان میرسید سردی هوای زمستان بنهایت اشتداد داشت مزاج نواب اشرف والا
هم مرض مشتی عارض گردیده بود که تمامی اطبای فرنگ و ایران از سفر زمستان منع مینمودند
و اتفاقا میرزا بزرگ قایم مقام و میرزا ابو القاسم وزیر هر دو بعلت دخوت میرزا محمد شفیع
و میرزا شفیع و ولدان قایم مقام مریض شده بودند و از نزول این مصایب دستها
از کار و پایها از رفتار و لسانها از گفتار باز مانده و اغلب سپاه بیکار هم بعلت زمستان
مرض آسایش بوده بودند و شرذمه قلیلی که در رکاب مانده بودند ایشان هم بنا بر استعمال
حسین خان سردار بجهت محافظت ایروان که در آن اوان روسیه قلعه اخسکه را که
همسایگی ایروانست غلیظتر گرفته بودند فرستاده شدند و قطع نظر از این فقرات وجه موجود
هم بقدر کفایت در خزانه نبوده و نواب عبد الله میرزا اکبر ان نخجیر شریف با حضور با هم
التور شده بود چون از عزیمت نواب والا سفر ناخوش مزاج مستغفر کرده بد بارها عرض
رسانید که در این سفر بهر جهت منشا امر شود و تشریف بردن نایب السلطنه را موقوف
نمایید باز بنا بر وفور غیرت طبع که محض اطلاع گرفتاری جعفر قلی آقا و اضطراب ایرانیان در آن
ایل جبرئیلو و یقین بود که اگر نایب السلطنه منع عزیمت فرمایند و نفس نفیس عازم
نشوند روسیه بی شبهه جعفر قلی آقا را به تفلیس بلکه بولایت سیبیر که باز گشت
در آن ممکن نیست خواهند رسانید با ایلهم گرفتار بیا و ناخوش شیها توکل بر خالق

جزء کل کرده در روز دوازدهم محرم الحرام از تبریز حرکت و منزل بمنزل طی مراحل شدند که
در آن اوقات خبر از جعفرقلی آقا بعرض مقیمان کعبه حضور رسید که در حینی که
مشارالیه را بسمت تفلیس و گنجه در پای عسکر از عقب تیز کرده اند و از اسب سوار
کرده و جلو اسب بدست مستحفظان جلوداران سر اسب بیرون کرده و مهتری بر
کشیده خود را از دست پنجاه نفر سالدات خلاصی داده و بر بیابان پهلو رسانیده و بعد از یک
ساعت و دو دو گرس محلات نایب السلطنه فرستاده کیفیت را بعرض رسانید و ایل ایشانرا
تمام کوچ داده شرف حضور موفور السرور رسید و نواب والا چهار هزار تومان
مرسوم و حکومت قراجه داغ باولاد بجهت و مرحمت بوی کردند بعد از انجام کار
جعفرقلی آقا و ایلات او عازم سنکر روسیه که در سلطان بود کردیدند **بیان نهضت**
نواب نایب السلطنه بر سر سنکر سلطان بود و مجادله عظیم با روسیه و ظفر یافتن
لشکر سعادت اثر و منصور شدن نواب والا در آن دعوا
سلطان بود محلی بود در میان قراباغ و شکی و شیروان واقع و نیاد الامرکز قریب سه هزار کس
در آن سنکر گذاشته و سنکر را مستحکم نموده خود باستمالت مصطفی خان رفته بود نایب السلطنه
علی الصباح آنروز بهجوم بدو سلطان بود و مقابله با روسیه بضرب توپهای آتشبار
صاعقه کردار صفوف جمعیت ایشان را چون دانه تسبیح از هم ریخته بقدر چهار ساعت
میان پیادگان دو طرف محاربه و مجادله واقع و از طرفین دست و جانفشانی ظاهر
گشت بالجمله کار بر تیپ روسیه تنگ کردند که هر کس از میان سنکر بیرون آمدی
از ضرب گلوله توپ از پا در آمدی و افواج سربازان در سنکر حمله ور و بقانون و رزیک
بی اندیشه و درنگ نیزه پیش کرده داخل سنکر حیدرقلیخان حاکم قراباغ از سنکر فرار و داخل

جنگل

جنگل شده و فوجی کثیر از سالدات و ینارال و ماثور ایشان مقتول کردید که سرهای آنها را نیب
و نیب نیز هلاک کردند و تتمه دیگر که بسیار مجروح و بیرمق شده بودند در سنکر مانده که
با آتش بیداد در میان سنکر سوختند و بقیة السیف که بقدر یکهزار نفر باقی مانده
بودند علمی را که در میان داشتند به امان معروف بر پا کرده نواب نایب السلطنه چون
عجز و بیچارگی آن بیچارگان را ملاحظه فرمودند از بیطرف علم سفیدی که از برای
چنین روز در رکاب موجود داشتند شقه گشا کرده و توپخانه و سپاه را بتوقف
امر فرمودند و قایم مقام را مأمور فرمودند که رفته آنها را با تمامت اسلحه و توپخانه
بر داشته و توپخانه بر داشته بحضور آورد قایم مقام با دو سه نفر همیان ایشان
رفته همگی را تسلی و امیدوار از احسان بیکران خدیو دوران حضرت نایب السلطنه
ساخته هشتصد و بیست نفر سالدات و دو عراده توپ ابرکوب و قورخانه و دو شقه
علم عقاب پیکر و یکصد و هشتاد نفر مجروح بخدمت کیوان رفعت رسانیده و از نظر کیمیا اثر
شاهزاده جرم بخش خطا پوش آن جماعت را خلعت امن و امان پوشانیده و هر یکی را حکم
فرمودند که بخیمه ایشان متوجه شوند و همگی آنها را روانه دربار پادشاهی فرمودند
و چون روسیه قلعه پناه آباد بقدر چهارصد نفر سالدات و دو عراده توپ با اهل و حشم بکمک
سنکر سلطان بود مأمور نموده بودند در عرض راه بعسکران نصرت نشان لشکر منصور
بر خورده و بعرض عاکفان کعبه حضور رسید امیرخان را بتعقیب آنها مأمور و بمجرد
ورود مشارالیه روسیه صورت استیصال خود را در آینه خوف و هراس مشاهده
کرده خود را بقلعه ترنات کشیدند و امیرخان بمحاصره آنها اشتغال و روز دیگر نایب
السلطنه بسر آنها ایلغار فرموده در هنگامی که روسیه در میان برف و باران

و سرها شدند از آنجا فرار و خود را بکوه جهریق کشیدند سواران سپاه بتعاقب ایشان
پرداخته تا دامن کوه تعاقب و چند نفری از آنها را مقتول کرده معاودت نمودند و منت
مانویل که در سنگر سلطانی بود شوهر کس در جنگ کشته شده او را بمقتضای رعایت
ناموس احدی را معترض نشوند که با مال و اموال و زر و مسکوک که همراه داشت بقلعه
شوشی رسانند و در آن اوان خبر رسید که نیادال مرکز سردار روس که برای تسکین
طغیان شیخعلی خان قبه و لگزیه داغستان و استمالت مصطفی خان شیروانی رفته بود
از قتل و اسیر روسیه و وقایع سلطان بود آگاهی حاصل نموده کار خود را مسطوره را
معوق گذاشته بونیل مام و اولاد نیشه تمام از راهی که رفته بود مانند بخت خود برگشت
و جمعیت کنار ارس برداشته وارد قراباغ گردید نایب السلطنه شوقی تمام مجادله
او مصمم شده که مذکور گردید که مرکز سردار مرکز را خالی گذاشته و نیادال لشکر اسکی
مامور بتوقف و خود بسرعت عازم تفلیس شده است چون در قراباغ آذوقه بهم
نمی‌رسید موکب والا از معطل عبور و در اصلاندوز رحل اقامت انداخته بکر
حیدر انیفع بر رای صوابنما ظاهر بود که اگر عزیمت شکی و شیروان نمایند روسیه آنجا تاب
مقاومت نخواهند آورد و ولایات مذکور با کمال سهولت بدست خواهد آمد
و لیکن چون در آن حول و حوش بالتمام بیابان و سرانجام آذوقه در آن اسامان خارج
از حیز امکان بود قدری ذخیره که برای سپاه نصرت پناه در اصلاندوز سرانجام شده
بود بادیت مصرف آنجمعیت ایل و احشام و رعیت کردن گنجه و قراباغ اقدام بود تلف
شود لهذا آذوقه را در وجه ایل مذکور عنایت و خود از آنجا کوچ کرده عازم تبریز
گشتند. ذکر مامور شدن احمدخان مقدم و عسکرخان افشار به تنبیه مفسدین تالش
چون

بعرض رسیده

بعرض رسیده بود که طوایف تالش ابواب بی‌اعتدالی بر روی اهالی گشوده باز عصبیت تقالی
بر سکنه صاین قلعه روا داشته‌اند احمد خان مقدم و عسکرخان افشار را بگوشمال آنها مامور
ساخته که تنبیه و گوشمالی بواجبی با آنها عمل آمد که جمعی قتیل و بعضی اسیر و فوجی راه گریز پیش
گرفتند و بقیة السیف مسالک اطاعت گردیدند رسیدن اخبار مجادله اسکندر میرزای
والی با روسیه و مخالفت اهالی [illegible] با روسیه و طالب صلح شدن مرکز سردار روس از ایران
چون خبر فتح سلطانی بود و از مرکز سردار روس در تفلیس و آن سامان شیوع یافت اهالی
قلعه که از تعدیات روسیه بجان آمده بودند جرأت کرده بالاتفاق بر سر روسیه مستحفظین
آنجا ریخته تمامی را بقتل رسانیدند و متشبث بدولت قاهره گردیدند حسین خان سردار
هم در همان نفس گوگجه و لوری و قزاق و قتل و اسیر بلیغ پرداخته کار را بر ایشان تنگ کردند که هر روزه
متدرجاً از سالدات پلنگ و شوره گل فرار کرده وارد دربار رحمت مدار میگردیدند و مرکز
سردار روس از مشاهده این احوال سراسیمه گشته چاره کار را همین دید که بتوسط نیادال
لیسانویچ مستحفظ شوره گل و پلنگ در مظاهر بنای دوستی با اولیای دولت علیه گذاشته نیادال
مزبور بتوسط حاجی ابوالحسن نام ایروانی که متوقف شوره گل بود و سردار مزبور خود نیز
عبدالله خان قاجار را بجویکه [illegible] مرقوم شد با جاوه [illegible] ابوالحسن خان حاکم گنجه نیز دولت
نزد [illegible] خان ساخته و مکاتبات او هم عریضه صداقت آمیز ارسال داشت در آن اثنا
سردار مزبور بنابر اظهار دولت روس [illegible] گشته نیادال او بشتونکه
بحسب مرتبه تفوق بر نیادال مرکز داشت بجای او تعیین و وارد تفلیس گردید نایب السلطنه
در آن اوان که آخر فصل زمستان بود تهیه اسباب کار در فصل بهار پرداخته و چون
مصطفی خان طالش از راه نیزه بجهت فوج روس ملنکران آورده عصیان خود را

اشکال ساخت سیّد کاظم که از جملهٔ بنی اعمام او و ملتزم رکاب بود برای استمالت اقوام
هیئت براو روانه لشکران ساختند اتفاقاً قبل از ورود سیّد کاظم ملاّ علی گیلانی از طرف
قرین الشّرف شاهی بهمین خدمت مأمور و از استمالات او مأیوس گشته سیّد کاظم
نیز مأیوس و هر دو معاودت نمودند ذکر وقایع سال فرخنده فال هزار و دویست و بیست
و هشت هجری و مطالب صلح شدن روسیه و سرها بیان تا نه تبریز تا سرگور اوزلی
ایلچی دولت انگلیس نوروز فیروز رسید و خلاع فاخره و انعامات وافره در دار تقسیم
سلطان از برای نایب السلطنه از دربار شاهنشاهی واصل گردید و اسلحهٔ سالدات
نظام که با انعام نایب السلطنه مقرر شده بود وارد و در سال یک فوج سپاه ایران از روسیه افضل
یافتند و دویست هزار تومان وجه هم با انعام نایب السلطنه مقرر شد که چهار فوج
سرباز علاوه بر سربازان سابق آذربایجان نمودند رتیشچوف سردار جدید روسیه
بولکونیکوف نام را روانه تبریز و سرگور اوزلی بارونت ایلچی بزرگ دولت انگلیس ساخته
شرحی باو نوشت که اگرچه دولت انگلیس و روسیه تا حال فیمابین اتحاد بهر سابقه
اما چون بحال دولت فرانسه با هر دو دولت کمال خصومت دارند بالضروره در چنین
اوان اساس التیام و وداد میانه دو دولت استوار خواهد گشت و بهمین سبب از جانب
دولت روسیه مأمور شده ام که بخط و بنای مصالحت با کارپردازان دولت ایران اقدام
و متوقع آنست که در چنین کار لوازم همراهی و امداد را ظاهر سازید عریضهٔ مشتمل
بر شوق و التیام فیمابین دولتین مصحوب مأمور بابوف ایشیک آقاسی و معتمد خود عریضه
داشته شاه رحمت نکی مال الضمیر را محول بتقریر ایشان داشته اما چون ایلچی بزرگ
انگلیس که از دار الخلافه عازم تبریز بود و هنوز نرسیده بود چند روزی توقف نموده

بعد از آنکه

بعد از آنکه ایلچی مشار الیه وارد و بحضور نایب السلطنه گردید و مشخص گردید که از طرف قرین الشرف
دولت علیه هم اذن و رخصت گفتگوی التیام میانه دولتین ایران و روسیه یافته است
شرح مسطور را به رتیشچوف سردار روس با بنظر والا رسانیده جواب گرفته معاودت
نمود ذکر ورود رایات سلطانی بچمن سلطانیه و سایر حالات هنگام بهار
لوای ظفر نمای سلطانی از دار الخلافه طهران حرکت و باسپاه نصرت آیت نزول اجلال بچمن سلطانیه
فرمودند نواب محمد علی میرزا والی خراسان را مأمور فرمودند که در کار ترکستان اهتمام
تمام بعمل آورده نواب مشار الیه محمد خان تا حال با فوج از غازیان مأمور به آنسامان
ساخته ابراهیم خان هزاره و بیگ پیکرش خان جمشیدی را حکم فرمودند که تا چهار معینه
رفته با احمد خان والی بخارا تکلیف اطاعت و ترک تمرد نمایند محمد خان نهج مقرره عمل
نموده احمد خان خیرگی کرده با دوازده هزار سوار انتخابی ضد معرکه آرا و کارزار گشته
در اول نبرد احمد خان با دوازده هزار از دلیران سپاهش بقتل رسید و بحکم شاهزاده
رستم خان برادر او را در میمنه منصوب فرمودند و نواب محمد علی میرزا صاحب اختیار
کرمانشاهان و کردستان و عربستان هم مأمور بودند که لازمه حسن سلوک با عبدالله
پاشا وزیر بغداد مسلوک داشته بطوریکه در سال گذشته با عبدالرحمن پاشا حاکم
سلیمانیه عهد کرده بودند رعایت جانب او را منظور دارند بیرحمان نهج معمول داشته
اما عبدالله پاشا بنا بحکم خواندکار در اوّل فصل بهار بنای بی اندامی گذاشته
عبدالرحمن پاشا را بدولت علیه تکیه کرده و او با لشکری انبوه عازم سلیمانیه
و مشغول تنبیه عبدالرحمن پاشا گردید محمد علی میرزا عبدالله پاشا را اظهار نمودند
که چون در سال گذشته با وصف اظهار منع الیه اولیای دولت عثمانیه تعدی

در کار عبدالرحمن پاشا نکرده از منیطرف هم امرا در لشکرکشی رنده امیر او موهم مغایرت این
الدولتین بود لهذا چاره کار را منحصر باستمالت او دانسته مسئول او که اطمینان کرد از
کارکنان دولت بوده معزون مجهول گشته با او عهد شد که بدون تقصیر تازه از عزل
و سخط و سیاست و نقص آبرو و عزت مصون و محفوظ باشد و حال اینکه کارکنان
و بیکار منافی آن عهد استوار و برطبع آن دولت ناگوار است لاجرم این کلمات مطلق
سودمند نیفتاد نکرده مجادله بعبدالرحمن پاشا پرداخت و چند نفر از اعراق ایلات و قبایل کردی
و عبدالرحمن پاشا منهزم شد با ایلات و اتباع خود بظلال اعاطف دولت ابد مدت قاهره
مستظل گردید و در کرمانشاهان مخصوص حضور محمد علی میرزا مشرف گردید و کلمات شکایت بعرض
و اتقان عتبه علیه شاهنشاهی رسید و هم از طرف اولیای دولت بهیه پاشا شوکت عثمانی
اظهار شد که بنا بر عهد سال گذشته باید ولایت سلیمانیه بعبدالرحمن پاشا محول
و موکول باشد و هم ایضاً بعبدالله پاشا وزیر بغداد اشعار شد در آن اثنا خبر رسید
که گفتگوی سازش والتیام فیما بین دولت روم و روس واقع گشته و هنوز کار
سازش انجام نگذشته در این باب هم بتوسط ایلچی بزرگ انگلیس اظهار باولیای دولت
عثمانی شد که چون قبل از این از جانب دولت روس تکلیف سازش باین دولت
رو داده اولیای این دولت جواب صریح داده اند که تا با دولت عثمانی صلح نکنیم محقق نشود
از منیطرف هم جواب درستی مسدود خواهد بود لهذا اگر در این هنگام اولیای دولت عثمانی
بدون استحضار و موافقت این دولت با روسیه سازش نمایند و اینگونه خلاف دولت
دو بعد کار دوستی و یگانگی میانه این دو دولت بخصومت منجر گشته از طرف عداوت
آنچه مقتضا است بروز خواهد داد کارگذاران دولت عثمانی بالکل نوشتجات معتبره

بمهر علما و عهدنامه با این دولت سپرده بودند عادت نکرده قبول کرده بالمره ترک عهد را کرده
با روسیه سازش کردند مع تلک المراتب حجاب همچنان بیک اثر نبود و مطلب از سید محمد علی میرزا
هم از هر جهت در کار عبدالرحمن پاشا طاقتش طاق گشته تا بالحاح و اصرار از دربار شاهنشاهی
اجازت یافته عازم آنحدود و عبدالله پاشا را از خواب غفلت بیدار ساخته و زنیر
مستان الیه کما کان حکومت سلیمانیه را بعبدالرحمن پاشا مفوض داشت و شاهزاده مظفر
المرام معاودت بکرمانشاهان نمود و چون ایلچی بزرگ انگلیس از دربار پادشاهی
استدعا نموده که اولیای دولت عثمانی را از اقدام بصلح روس بعد از ضعف حال معذور
داشته تلافی و تدارک آگاه شاهنشاهی کار بر جانان این دولت را موقوف دارند خواهد
حفظ شاهنشاهی هم برعایت اتحاد مذهب مایل بود از تحرکات اصفهان در گذشته
معزز و مخصوص شدند که از طرف آذربایجان نواب نایب السلطنه و از حدود کرمانشاهان
هم نیز محمد علی میرزا آنچه لازمه حسن رفتار و رعایت است در باره سرحدداران این دولت
بعمل آورده اند و بر این بلیغ با انضمام نایب السلطنه شرف اصلاح یافت که چون امرای
مصطفی خان طالش در عصیان دولت علیه و تشبث او بدولت روسیه و سوء
سلوک او برعایا و برایا از حد به نهایت گذشته است لهذا باید بدون تعطیل
دفع فتنه بدفع ماده فساد او پرداخته این امور را مقدم بر سایر مقدم امور دارند
و اسمعیل خان قاجار و میرزا محمد خان بیگلربیگی زاده اورا با فوج کثیر سواره و جمعی غفیر
پیاده و تدارکات شایان روانه آذربایجان و جعبث گیلان با کبر جهتیا آسمان
برابر پیش رفت کار طالش ابوالمجید نواب والاکه ید نایب السلطنه هم برحسب حکم
همایون بعزم اتمام کار طالش از تبریز حرکت فرموده در بعد حرکت بجانب سهران

قرار عریضهٔ اشرف خان دماوندی موضوع پیوست که اسد سلطان قراچورلو با بقیه
ایلات معاویر قراباغ وارد نخجوان گشته محض رسانیدن ایلجوی باسواره قراچورلو
روانه کرتکش قراباغ و گوشمال کامل بروسیه نموده چپاول احشام بسیار آورده است
امامقلی خان افشار و محمد ابراهیم خان اشرف خان لازمهٔ کوشش در اتلاف محصول آن و قتل
و اسیر روسیه و اتباع آنها معمول آورده اند روز دیگر از ایروان خبر رسید که حسینقلی خان سردار
کاربلیک و شوره گل را چنانچه بایست ساختند روز دیگر امیرخان قاجار و حاجی محمدخان
قراگوزلو که مامور بگنجه شده بودند هر یک بنقد رعایا در خسارت و خرابی شمسدین
کوتاهی نکرده اند و در همین اوان از قراچه داغ مستر گلیوان که از جانب ایلچی انگلیس عازم تفلیس
شده بود با عریضه سردار روسیه بنظر رسید و از مضمون او واضح شد که محض متارکه
چند روزه و حصول اطمینان از تعرض غازیان در هر جا سوای تبریز که نواب والا معین
فرمایند سر نیاز بحضور گشته بنای صلح و التیام را استوار خواهد ساخت نایب السلطنه
هم جواب التفات آمیز باو مرقوم و متارکه چهار روزه را قبول فرمودند و محمدتقی خان
کرکس بر حسب استدعای ایلچی انگلیس بمهمانداری سردار روسیه تعیین شد و آقا ابرار
روسیه هر جا نوشتند که لشکرکشی طالش از متارکه موضوع و اگر تا دوازدهم ماه رجب
کرد روانه دهم ایام متارکه است خبر حرکت او از تفلیس بایروان نرسد متارکه موقوف است

بعد از روانه ساختن جواب به تفلیس موکب والا از اهر حرکت کرده منزل بمنزل عازم
مشکین و امیرخان سردار را با تدارک لشکرکشی روانه طالش فرمودند امیرخان با میرزا
محمدتقی مستوفی سرکار از راه ارکوان روان و اسمعیل خان و صادق خان قاجار با جمعیتی

تمام

تمام و با جمعیت گیلان از راه استارا تعیین و جمعی را حکم شد که سر راه را بقرار فرمان امیرخان
نگاه دارند و روز هفتم شعبان از هر سمتی که مامور بودند وارد لنکران شدند
روز دیگر که سرباز و توپخانه از جنگل و بیشه عبور میکردند روسیه مجال توقف نکرده
از سر پل بلای تالشان محال وانشده بکامیشوان فرار کردند و در آنجا کشتیهای بزرگ
را باطراف کامیشوان تا مقابل معبره لنکران لنگر کرده که امیرخان با سرباز و توپخانه
بآنجا رسیدند تا دو ساعت جنگ عظیم بتقدیم رسید چون جمع کثیر سالدات آنها طعمه نهنگ
توپ و تفنگ گردیدند و دیگر بودند کشتیها که از دیگر کشتیها اعانت و دیگر بود بضرب گلوله توپ
در هم شکسته غریق و سکان آنجا در آتش جهنم حریق شد شکست بر روسیه افتاده و بهای
سپاه منصور بعد و حفظ سرحد طالش حکم محکم انشاء و احداث سه قلعه متین محکم
که یکی در قصبه لنکران که محل نشیمن مصطفی خان متصل بدهنه دریا یکی در ارکوان
و یکی در آستارا اصدار و عموم سپاه بجا کار مامور و کل کار هستند از ولایات ضمیمه آنها
فرموده و هیچ کفایت و کالت وزیر صاحب ضمیر کافی الرای میرزا ابوالقاسم که هم در آن اوقات
بنظم مستوفیات امور طالش که از دیرگاه اختلال کامل داشت مامور شده بود هر سه
قلعه را با آنکه فصل زمستان و موسم باران بود بطرح قلاع فرنگ محکم و متین باتمام
رسانیدند و مستحفظین با توپخانه و جبه خانه و آذوقه باستصواب میر محمد خان
حاکم قراچه داغ معین نموده و جمعی از تفنگچی نیز بسرکردگی میرزا رفیع خان رشتی در آن
مقام بمحافظت مامور شدند و ایالت آنسامان را به میر محمدخان نیز مقرر گردید

تعیین میرزا رضا سفیر دولت ایران بصوب دولت علیه عثمانیه

بعد از روانه شدن عبدالوهاب افندی و جلال الدین افندی از دولت علیه عثمانیه

جلال الدین افندی را بسفارت تعیین و از راه بغداد روانه دربار سلطنت ساختند بعد از ورود
او بدرگاه سپهر اشتباه حضرت شهریاری سید عبد الوهاب افندی که متوقف درگاه بود
شرفیاب حضور باهر النور گردید و مطالب دولت عثمانیه را بموجب یادداشت مصحوب
جلال الدین افندی با وکلای دولت علیه اظهار و گذارش نمود و باتفاق دربار کیوان
اقتدار دستور نیک انجام حصول گشت و چون از جانب دولت عثمانیه سید عبد الوهاب
احضار بدولت شده بود مرخص و عازم مقصد گشت جلال الدین افندی که مأمور
بتوقف ایران بود ملاقی در دار السلطنه تبریز با وجهان معان بود و بعد از آنکه از
جانب دولت عثمانی با ایران مرخص و احضار شود بدست او بین ملاقات صدر اعظم کرده آن
اوقات دیگر عسکری ادرنیه الروم مأمور گشته روانه و از آنجا اللحق بثغور عازم
اسلامبول و بی سبب جهت با فساد ذات البین مشغول گشت اما چون شخص
عاقل و کامل بود سخنان مفسدت انگیز او را وقعی نگذاشته و اعتنائی ننموده بلکه
موجود باز خواست نیز گردید و از جهت از جانب دولت علیه ایران میرزا محمد رضای
منشی را بسفارت دولت عثمانیه مأمور فرمودند و بعد از ورود به اسلامبول
و نوازشات بسیار در آنجا چندی متوقف و اساس دوستی دولتین علیتین
کما هو حقه مستحکم و مضبوط گردید

چون قبل از مجادله سلطانیه بود و شکست
سردار اردبیلچوف که از دولت روسیه سر کرده سپاه روس بتغلیس و وارد
گرجستان گردید سردار سابق سردار الو مرکز دارد از جانب ملکت روسیه رخت وجود
در صدد انسداد ابواب دوستی با دولت ایران بر آمد و عبدالله خان تا جانب ارزروم

و پانزدهم

و پانزدهم دوستی آمیز روانه دار السلطنه تبریز و بابوف نام کس خود را باتفاق حاجی
ابوالحسن نام بحضور نواب والا و یکنفر دیگر و یقان نام را روانه نزد ایلچی سر ارک انگلیس
ساختند و اظهار دوستی و اشتغال اختیار کلی خود در بیان نموده معتقد شدند که در
هر یک از سرحدات که نایب السلطنه معین نمایند اقدام عهد دوستی دولتین را
محکم سازند و نظر بمراتب مذکوره و بنا بر آنکه با دولت عثمانی شرط شده بود که
باتفاق هم در دوستی و دشمنی شریک باشند طرز نایب السلطنه ایلچی انگلیس را
مأذون بجواب مقرون بصواب ساختند و ایلچی هم جواب مصحوب گماشتگان انگلیس
نوشت که اگر اختیار کلی در گرفتن و دادن محال دارید عازم قشلاقات قراجه داغ
شوید قبل از حرکت از تفلیس چگونگی را اعلام کنید تا مدت چهل روز برای آمدن
وشد و ملاقات و گفتگوی دوستی خصومت در میان نباشد نایب السلطنه بایدرا
باتفاق حاجی ابوالحسن مرخص و جواب ایشان را موقوف بتحریر ایلچی انگلیس نمودند
سردار روس بعد از ورود فرستادگان چندی تامل نموده بعد از چهل روز وارد
قراباغ شد و اظهار اختیار کلی در گرفتن و دادن و آمدن خود بقراباغ و رغبت
حضور والا نموده نایب السلطنه بجعفرقلی خان کرد کس را مهماندار او تعیین
و روانه قراباغ ساختند در آن اثنا الکسندر والی تفلیس که در ایران بود
و بعزم دیدن سلیم پاشا والی اخسقه بچلدران رفته بود از آنجا بسب التکلیف
نوادان که حکم بگرجستان رفته مصدر انقلاب آنجا شد سردار روس هم این
مقدمه متوحش گشته از رغبت بحضور نایب السلطنه راه و مسلک بانی
علت گشته که در حوالی یورد ا بایده ملاقات واقع شود و نیا را هم قو یروف را

فرستاد و از اختیار کلی هم بکول خود اظهار کرده کرد زیاده از مقداری که مینماید ازو میبود و بعد این
دیگر اختیاری نداریم ایلچی انگلیس مکنزهوت توسط نایب خود را نزد سردار روس گسیل کرد تا
تفحص شایان شان دانشمندی و توسط بود بظهور رسانید و نایب السلطنه محض
اهتمام سردار و وزیر بی نظیر میرزا ابو القاسم با صلاندوز مامور ساختند تا سردار
مذکور دست رس بهم رسانید و از آن تشکیکات در آورد و سردار حضور وف نزد وزیر
معظم الیه رکستانه منظورات خود را پیغام داد و بوضوح پیوست که جز بهانه سازی
و حیله بازی الحق التی تشد منظوری نبوده کیفیت را بعرض رسانید موکب والا از سلطان
حصار حرکت کرده وارد اصلاندوز شد چون مطلب التیام انجام نیافت سردار
روس به تعلیل رفته و کنار ارس کی نیادال قراباغ با تمامی سالدات و توپخانه در منزل
آق اغلان ماموره توقف نمود

در نیت والاهمت بلند نهمت نایب السلطنه مقصود بود که کار روس را تمام کند در آن
بعضها چون اکابر نظامی وارد حضور والا و عرض تعدیات جعفر قلیخان دنبلی را داشتند که
آنها در تعیین سردار و سپاه بود و الحاح که سلیم خان شکوه در انجام مسئول الیشان
کرد معاون و همراهی آمد با آنکه غالب سپاه بهم طالش که اهم امور بود مشغول
و عذر تعذر از آذوقه در موغان مانع از ازدحام همه سپاه آورد با ایلجان در معسکر ظفر اثر
بعد قلع مواد روسیه و استخلاص گنجه و طلعو دین شکی میسر مایه شوق و داعی ذات
آتش غیرت نایب السلطنه گشته از موضع سلطان حصار پیر قلیخان قاجار و میرزا محمد خان
قاجار و علیمردان خان خمسه با جمعی کثیر از شیران لشکر از راه قراباغ دسته ماموره
ولایت فرمود از سلطان حصار باشرف ضمیر بسیار تبلیغ و چند عراده توپ عازم

اصلاندوز

اصلاندوز و منظور نظر آن بود که بعد از عبور مامورین از نهر ارس دکر و اتمام
کار شکی از اصلاندوز عزیمت قراباغ فرمایند و در بهاینه بعد اصلاندوز سواران
دشمن سوق باطراف روسیه مامور و لشکر منصور الیشانرا احاطه کرده که
انجامات را عزم تقابل مصاف و سنود و مقتدر رفته کار بجائی رسید که آذوقه و علف
برای سالدات ممتنع الحصول آمد نیادال روسیه معکر چاره جوی افتاده دام حیلت
نهاده و سر حقه تزویر کشاده و ستی چند از قراباغیان بشیوه فرار معسکر اسلامیان
نهاده در لباس موافقان فرستاده و الیشان آمده جعفر قلیخان قراباغی را دیدن و اظهار
کردند که ما از طرف ایلات قراباغ آمده ایم که سپاهی از رکاب بمره که تمامت ایل قره باغ
که در کنار رود ارس هستند کوچانیده بر رکاب مستطاب آوریم جعفر قلیخان از ساده
لوحی و سبحان انتها و رفته سپاهی به سرداری صادق خان قاجار از حضرت نایب السلطنه
گرفته وارد رود ارس عبور نمود و دو نفر از جاسوسان مرقوم چون در زمان
در رکاب جعفر قلیخان مانده از حدود سپاه و کم و کیف اردو آگاه بیهانه انکه از عقب
مامورین میرویم از آب عبور و به نیادال پیوستند و او را از حقیقت هر کار خبردار
نمودند شب اول تهنکام مراد خان ولاهره که غالب ایلات اصلاندوز بودند از آق اغلان
داخل نیم شب از معبر معروف گذشته و سواری چند از قراولان اسلام رو را نه
و خود راکس جعفر قلیخان گفته و ایشان را مشغول ساخته و آنها بموجب تمهید
و مخاصمه عمل نمودند که نیادال لشکر و سوار قزاق اطراف قراولان را احاطه کرده
تمامت را دستگیر کردند و بتعجیل رانده صبحگاهی در کنار اردو خود را نمودند سپاه
اسلام نیمه از آنکه صادق خان مراجعت نموده و چون نیک نگریستند رایت جماعت

اروس خود از محال استویه صفوف بیارایند و اجتماع سپاه که چون بنات النعش متفرق
و هر سرحدی به اطراف مأمور شده بودند بنظر اندیشه محال آمد و ثبات در چنین هنگام
و مقابل چنین دشمن استبعاد داشت باز نایب السلطنه پای ثبات و دوام افشرده
بشلیک زنبورکخانه فرمان داد تا جمعیکه رکاب خود را ملتزم بوده بودند مراجعت ننمایند
و التحضر خود را میان توپخانه و فوج سرباز که حصن حصین میکردند رسانیده حکم بطبل
جنگ و صفوف در آن مکان تنگ فرمود علیجاهان نسقچی باشی را بر مقدمه مأمور کرد و ده
باز از بر مقدمه مأمور کرد و ده باز از و بهره و لزوم سپاه مأمورین اطراف میدان
معرکه و عوغا کوچاپیان ده دسته سواره قزاق نظر بقلت سواره اسلام جرأت
کرده عنان گشادند نایب السلطنه با جمعی از غلامان که حاضر بودند بر ایشان حمله
برده و صفوف سواره و سالدات آنها را درهم شکسته به توپخانه روس داخل شده
و دسته از مشاهدهٔ اشتعالات آتش توپ و تفنگ در اشتعال با آتش آهن زبانه نوایر
جدال سر بالا کشید معلمین انگلیس خود را معدان کار داشته توپچیان نوآموز
آذربایجانی نیز استعمال در آن کار نیافته جنگ توپخانه بر حسب دلخواه نایب السلطنه
نشود لاجرم از سمند چون بخت بلند بزیر آمده و بدست دریا مثال از دهان توپهای
معوج شرار دامن دامن شعله بر دامن سپهر دوار می افشاند صواعق توپ و تفنگ
از دو طرف چون ابر بهاری برق ریز و عرصه کارزار چون هوای هاویه آتش انگیز
بود راقم حروف خود نیز در این جنگ حضور داشت و الحق مردانگی که در رسیدن
از ثواب و الا ظهور رسید خطا از اغراق منشیانه اسم رستم و اسفندیار برطاق
نسیان خواهد ماند و از توپخانه میان سرباز تا ختم آن شیر مردانه بجنگ و جدال

دلیر ساخت

دلیر ساخت و بانوعی تجلد و جسارت برافراخت فوج سرباز با آنکه در عدد بسیار کم
تا روزگار بودند کوششهای مردانه مینمودند سه چهار ساعت مجادله بنوعی بود که از
شلیک توپ دود آتشخانه و خاک و غبار و بانحیم جان را ناپدید و پیدا نیستند که صورت
روز روشن از چه ظاهر و عیان شده است تا اینکه دو باب از کثرت اهل از دو کرید و جمع
کرد عاقبت از فنون جنگ بوده اند خود را از میان تارکوالان بکنار سلامت کشیدند
نایب السلطنه چون توقف در آن مقام را مصرف بصرفه ندیدند از آنجا با چپیسته
که فاصله مابین روسیه و آنجا زیاده از یک تیر پرتاب فاصله بود کشیدند القصه
آن روز تا شب بغنیمی آسوده نبوده و جنگهای متوالی بود بخود هنگام عصر که قراولان
نمایان شده بود که از حرکات روسیه خبر عارضایند اتفاق در آن شب نیز مرتک
جمعی سالدات از اسرای سلطان بود که در میان فوج بهادران بودند فرصت
یافته و بر حسب تعلق و قیتکه روسیه باز مراجعت دسته بودند الایشان از
مراجعت ممانعت کرده گفتند اگر از شما برفی بطوری دست مانیز و هند اسم و صحبی
از سربازان شقاقی و نخجوانی که نوآموز بودند میبریم و شمارا میان آنها و فوج سرکشیم بپاره
آن دلی را بیسلاید از فرار شهید ایشان معلوم داشت سربازان وقتی بخود پرداختند
که روسیه را در میان یافتند جنگ در گرفت و دود تفنگ دامن چرخ را اختر در شلیک
او لهتر کرفت انگلیس سرهنگ فوج شقاقی و نخجوانی با چند نفر سرکرده مقتول
و مجروح گشته سربازان بی صاحب حکم مانده بجانب تپه اصلاندوز روان و توپخانه
نیز بی ایشان کرفته نایب السلطنه از مشاهده اشتعال آتش بی موقع حادثه ضبط آن
کیمیا عازه را فکنده اتفاق سمند آسمان رفتار او در آن شب نیز ... بار ازان بیار

می‌بارید و مجال گشتن نبود چون از آسمان میرزا محمد در کوهی زرف افتاده از صدمه نزدیک
هلاک ماند چون لطف پروردگار حافظ بود خود را از آن حضیض به حفظ اوج سلامت
رسانیده در آن گیرودار جلودار از سرکار جنت‌آرامگاه در دست و قرار میکرد
که نواب والا پیاده و شمشیر کشیده بر آن رسیده جلودار نجات افتاده اسب را
پیش کشیده سوار دولت شدند و مرحوم از سلامتی وجود مسعود آن‌حضرت شکرها
کردند چون کوشش زیاده از آن را در آن محل بیجا دانسته جمعیتی قلیل که در رکاب
بود بسر فرستاده مجتمع فرموده که معاودت بر سر خصم نمایند که خبر رسید که روسیه
توقف را جایز ندانسته به تعجیل از نخجوان عبور نمودند نایب‌السلطنه روز
دیگر در همان محل توقف و کس فرستاده اسباب گرد را دوباره ضبط و شهیدان
جهاد را دفن نمایند و پیرقلی‌خان که خبر شکست اصلاندوز را شنیدند دیگر توقف
در مشکین را بیحاصل دانسته مراجعت نموده به رکاب پیوست متعاقب آن صادق‌خان
و جعفرقلی‌خان از جانب قراباغ و ابراهیم‌خان از طرف سالیان نظر به رسیدن
زمستان و نبودن علوفه مراجعت به رکاب مستطاب نمودند و بعد از ورود سرداران
نواب والا از آنجا حرکت و از راه مشکین وارد دارالسلطنه تبریز گردیدند

بعد از ورود به تبریز خواطر خطیر در آن روزها به مهم جبران کار دشمن اقدام
میکرد و همگی همت ملک‌آرای مصروف به آن بود که در همان زمستان تلافی عمل آید
و در آن هنگام خبر رسید که روسیه با شیخعلی‌بیک کنکرلو که در جنگ اصلاندوز
گرفتار روسیه گشته بود سازشی کرده او را امیدوار کرده‌اند که به سپاهی او چند

در نخجوان

در نخجوان افکنند اگرچه کان خیانت به نظرعلی‌خان که حاکم نخجوان و برادر شیخعلی‌بیک
بود نمیرفت اما نظر به احتیاط حزم مملکت‌داری نظرعلی‌خان را به رکاب احضار و کریمخان
کنکرلو را به حکومت برقرار داشتند و شیخعلی‌بیک هم تنها از دست روسیه جسته
به رکاب همایون پیوست و روسیه هم عزم نخجوان را فسخ کردند بنابر وسوسه مصطفی‌خان
طالش روسیه به طرف موغان به قصد ایلاتی که به قشلاق رفته بودند حرکت کردند این خبر
با خبر وصول اسمعیل‌بیک و سپاه شاهی به منزل میانج مقارن افتاد نایب‌السلطنه سرانی که
به نخجوان و مرند مأمور فرموده بودند به تبریز احضار و اسمعیل‌بیک را از راه اردبیل
به موغان مأمور و بعد از ورود سرباز و توپخانه سپاه را سپرها شتر از راه قراچه‌داغ
به موغان حرکت فرمودند با آنکه از شدت زمستان هوا سرد از حد زیاده بود بعد از
حرکت از تبریز خبر رسید که ایل قراباغی روسیه را به میان خود راه داده‌اند عطاخان
و جعفرقلی‌خان نیز به فکر محافظت سایر ایلات افتادند روسیه ایل قراباغی را از جا
برده حرکت داده علی‌العجله عازم ارکوان و علی‌خان بوزرگه مستحفظ ارکوان
بود با جمعیتی از مأمورین از استماع خبر ایل مضطرب گشته بی‌جنگ و نزاع ارکوان
را خالی و میرزا احمد کلانتر مستوفی که نظام امور روسیه طالش در عهده اهتمام
او بود بعد از رفتن رفقا در میان حصار البستان در مقابله و مقاتله روس به درجه
شهادت چشیده روسیه از آنجا متوجه لنکران شد نایب‌السلطنه بالیغار عازم طالش
و در مشکین مشخص شد که اسمعیل‌بیک از اطراف خود را به ارکوان رسانیده به تحقیق پیوست
که در شب عاشورا روسیه به قلعه لنکران یورش برده از دو طرف جنگی عظیم و کوششی
بر کمال روی به تقدیم رسیده در هر جا که تفنگچیان لاهیجان به علت مقتول شدند سر کرده

چون خالی کرده بودند روس وقت حمله آنست صعود بر برج نموده و چند عراده توپ بالا کشیده
چون آن برج مشرف بر سربازان تبریزی بود پنج شش ساعت جنگ در میان روس و سپاه بود
که در کنار نهر خزر کشته اجسام روس و مسلمان از طوفان خون دریا دشت و صحاری خان
قاجار سردار محمد ... فوج تبریز بقتل رسیدند و بالاخره بالاتفاق قلعه را و ... سیط
گرفتند از صاحبان منصب و سالدات روسیه تلفی زیاده باقی نماند که اغلب آن
آن هم زخمدار بودند و بنیادال کنترادسکی سردار روسیه در آن معرکه سر دو هم ... بود
که اعضا او از کار افتاده معیوب گردید نایب السلطنه آدم تعیین فرمود که سربازان
و تفنگچیان مجروح را جمع و معالجه فراوان فرموده و دسته مقتولین را انعامی مقرری و وظایف
تعیین که هر ساله مرحمت بشود و چون توقف انجمن سپاه و شدت ... که بابی علوفه حکمی
دست بر هم داده بودند نایب السلطنه صلاح در مراجعت دیده وارد تبریز شدند
و نوشته از سردار روس به ایلچی انگلیس رسید که ناپلیون پادشاه فرانسه بعد از
فتح مسقو بعلت شدت سرما و نبودن آذوقه مراجعت کرده است **ماموریت شاهزاده رکن**
در مقدمه موکب انجم شکوه با در ساحل آذربایجان و نهضت رایات شاهی چمن اوجان و سایر
وقایع سنه هزار و دو بیست و هفت عزم جهان آرای خسروی در اول بهار طراوت آثار بسفر
آذربایجان تصمیم یافت و تفنگ بادیه نو بهاری جان مرده را خاصیت اعجاز عیسوی
داده و نشئات سحاب آزادی ابواب حضرت و نزهت بر چهره عالمیان گشاده فرمان
جهان مطاع شرف صدور یافت که شاهزاده رکن شاهزاده علیخان و محمدتقی میرزا
هر یک با فوجی در یالوچ و سرکردگان در مقدمه الجیش اردوی همایون روان شوند و در عقب
رایت بیضا اصابت شاهنشاهی در حرکت آید مقارن انتشار این خبر در اواقی که

نواب والا

نواب والا حسین خان سردار ایروان را احضار فرموده بودند خبر رسید که سردار روس
بقدر دو هزار نفر به سر کردگی بنیادال ... چون هر اندازه ... و شوره کلیجه اهل آن قلعه
و قلعه مجاور متعدد ایروان مامور ساخته نایب السلطنه حسین خان را بمقابلت
ایشان رخصت دادند بعد الورود سردار مزبور به ایروان بقدر دو هزار نفر از رجال
ایروان که موجود بوده اکتفا نموده محض مقابله بدون صفوف آرائی از سرحات
گذشته یکبار حمله برده بضرب خنجر و شمشیر و سرنیزه از دو طرف برق بلا باریدن
گرفت بعد از چهار ساعت کشش و کوشش طرفین بالاخره شکست در بنیادال و
سالدات روسیه افتاده فرار بر قرار اختیار ... و حاصل از غرفت
لالدکوف گردید که ... چهار صد نفر از روسیه و سی و دو نفر از لشکر اسلام مقتول
گردیدند و سردار سرحد روسیه را با اسرای آنها وارد دربار نایب السلطنه نموده
با غنیمت بسیار و نواب والا تمامی یا جمعیته انفاذ درگاه سلطان السلطانیه نمودند
و موکب همایون از سلطانیه حرکت بسمت آذربایجان فرمودند و چون خبر ورود
شاهزادگان در تبریز بعرض نایب السلطنه رسید در غره دهم شهر رجب نایب السلطنه
از تبریز حرکت و وارد چمن اوجان گردید عملجات بر اوجان از چند ... سند
و ترتیب داده ... هزار سرباز ... باشی و دو عراده توپ در عقب نایب
السلطنه از تبریز به چمن اوجان چون موج دمان وارد گردیدند و در روز بیست
و دویم شهر رجب المرجب که موکب گردون سای شاهنشاهی ساحت اردو ... اوجان
میش تمامی سرباز و توپخانه بقاعده نظام در دو طرف صف کشیده و نایب السلطنه
و فضلا و علما و اعیان آذربایجان به استقبال شتافته شرف زمین بوسی و فیض

بطناب

حضور اعلیحضرت ظل اللهی را دریافتند و لشکر در مرغزار چمن اوجان طناب بافت
که مرغ سپهر را عزت سپاه سلیمان و حشمت جمشید هوشمند از یاد رفت و دفاتر حشمت
تیمور و اسکندر را بر طاق نسیان گذاشت **اطلاع یافتن سردار روس از ورود**
موکب شاهی بچمن اوجان بوساطت ایلچی انگلیس که با ونل یابوت دوسایل صلح انگلیسی
چون سردار روس خبر ورود موکب انجم سپاه بچمن اوجان و اجتماع و احتشاد سپاه
بیکران گردید و کوه از صولت ایشان بستوه آمده شنید متفکر و اندیشه مند
گشته بعلاوه پادشاه فرانسه با سپاهی چون بر ریگ انجاز و موج بحار بایلغار ممالک
روسیه داخل شده بود از دو طرف باضطراب و پریشانی افتاده بود لاجرم شرحی بایلچی
انگلیس که ملتزم رکاب گردون قباب پادشاهی بود نوشته بتوسط او سازش دولتین
روسیه و ایران را طالب گشته و ایلچی مزبور بدلستان وزیر بی نظیر میرزا محمد شفیع قرار
مصالحه داده شد ولیکن نواب نایب السلطنه و قایم مقام دولت علیه و سایر
امرای ملتزم رکاب نایب السلطنه هیچیک باین مصالحه همداستان نمیشدند و الحق
حق داشتند بالجمله چون از سمت خراسان هم بعلت ظهور خواجه محمد کاشغری اغتشاشی
بهم رسانیده حضرت پادشاه دامت ملکه بصلح راضی شده در غرّیت شهنشاه و فرمودند و دو
روزی شهر تبریز را از قدوم میمنت لزوم شاهی زیب و زینت داده و در غرّه
رمضان المبارک بفیروزی و اقبال بدار السلطنه طهران حرکت فرمودند **ذکر**
ظهور فتنه خواجه محمد کاشغری و اختتام کار او باهتمام لشکر سلطانی
وطن
خواجه محمد کاشغری از شاهزادگان چین بود و بعلت انقلاب اوضاع وطن جلای
اختیار نمود و مدتی در مملکت هندوستان و بعضی از قرا و فرنک سیر کرده از آنجا

بروم افتاد

باهتمام لشکر سلطانی

بروم افتاد و در عالم سیاحت بدرویشان ملاقات و از ایشان بعضی نیرنگ و طامات
اندوخت تا بمملکت مصر افتاد و در آنجا دکان تلبیس و عوام فریبی گشاد جمعی از درویشان
دور او را گرفتند و دعوی ریاست کرده با ایالت آنجا بسبیل عدوان چند [illegible] بر تلبیس
او بردند مقصد قتلش کردند از مصر گریخته ببلاد انطاکیه رفت و چندی در آن
شهر دلکش و نزول کرده و از آنجا عازم سلیمانیه و شهر زور شد عبد الرحمن پاشا
حاکم بابان را فریفته از جمله معتقدان خود ساخت و او را وسوسه کرده به بغداد برد
و آنجا را بگرفت و چندروزی در بغداد با عبد الرحمن پاشا بود اهالی بغداد کیفیت فتنه
انگیزی عبد الرحمن پاشا را بدربار سلطان روم عرض داشتند حسب الفرمان [illegible]
بغداد عبد الرحمن را از آنجا انداخت خواجه محمد که با وی بود به سلیمانیه برگشت و اتفاق
و یگانگی که در میان دولت روم و ایران بود فی الجمله از فساد عبد الرحمن پاشا انکلال
یافت حضرت قبله عالمیان برای دفع نفاق شاهزاده محمد علی میرزا را بتدبیر و استیصال
عبد الرحمن پاشا تعیین فرمود لشکر شاهزاده بر سر او تاختن کردند و او که بخیم
ولایت او تاخته بود و نعاب احوال بغداد فجار و ب نهب و غارت مقتضم شد احوال
خواجه محمد فرار بوده را بتاراج داده خود بدار الخلافه طهران شتافت و حاجی محمد
حسین خان مروزی را که با وی سابقه الفت بود در باب او شفیع خود کرده
از معرض خدمت شاهزاده محمد علی میرزا گذشته بکرمانشاهان برگشت و شاه
زاده بنابر علت حاجی محمد حسین خان اموال خواجه را از لشکریان استرداد
و بوی بسپرد و او از آنجا عزیمت وطن مالوف نمود و در آن اوقات ترکمانیه
استراباد از سوء سلوک میرزا رضی وزیر شاهزاده محمد قلی میرزا بجان آمده

اتحاد کل یافته بودند و از آنجا که ترکمانیه را اعتقاد کلی به درویشان با اسلام است آن وقت
بوی واداشتند در پای شرارت و خونریزی مملکت استراباد و عنان تمادی گشادند
آن گروه و طایفه از لشکر پادشاهی که در آن حدود متوقف بودند محاربه عظیم اتفاق
افتاد ترکمانیه شکست یافته فرار کردند و خواجه محمد درمیانه مقتول گردید و آن
جماعت از اعمال و افعال نادم گشته متفق کنام تا آنکه محمد زمان خان که حاکم سابق
الشیان و ترکمانیه از حسن سلوک او دلشاد بحکومت استراباد تعیین فرمودند بیان

بیان وضع بعضی از قواعد ملکی و نظام کلیه و عزم نواب نایب السلطنه بدار الخلافه طهران ببساط بوسی اعلیحضرت خاقانی و مراجعت آنجناب بمرکز دولت

نواب نایب السلطنه
بعد از انقضای خدمات رکاب ظفر پرتو گرانمایه تا بمرکز دولت پیوستند و بعد از لوازم انجام
خدمات سلطانی و اجرای ضوابط نظام مشغول گشتند از آنجمله حکم اشرف نفاذ
یافت که در هر یک از ولایات آذربایجان دیوانخانه خاص بنا کنند و امیر صاحب
وکالت با یکی از فضلا برای اجرای اوامر شرع مبین بدیوان نشینند و امور متعلقین
نظام موافق شرع شریف انجام دهند و مشورتخانه که عقلا در آنجا اجتماع نموده
بمشیت امورات بپردازند بنا فرمودند و چون شهر دنبلی خوی در جمعیت
و قابلیت طاق بود خواستند که اقبال بنیه مانند دار السلطنه تبریز عمارات
نفس تفلیس محکم عدل و دولت و مسکن آسایش و امنیت کرده از سرور و حبور
لبریز سازند لهذا از تبریز حرکت و سایه دولت و حشمت بر سر ساکنان
آن دیار افکندند و چون فرمان همایون صادر گردیده بود که بتاریک سی هزار
سرباز در آذربایجان گرفته شود با تدارکات توپخانه و زنبورکخانه و قورخانه

تمامی را بنوباده و خوشخرمی و عظیم که از دولت شاهزاده محمد میرزا محمود تیم
مقام در علامت ثانیه سرو ظلال احتشام نسبا فتنی امی و دقیق و نتق بهرام مقرر
و خود حسب الامر اعلی عزیمت دار الخلافه و شرف پای بوسی حاصل نمودند و بعد از شرف
پای حضور باهر النور انواع انعام و احسان از حضرت اعلی یافتند که از آنجمله زناد
و بازوبند و شمشیر مرصع و اسب خاص سواری خود با زین و الماس اسباب بنواب
نایب السلطنه مرحمت فرمودند بعلاوه یکصد هزار تومان بعلاوه وجه انعامی مقرری
هر ساله مرحمت و عنایت رفت و در بیست و هفتم شهر جمادی الاولی مرخص حاصل و بدولت
و اقبال عازم آذربایجان گردیدند

مرخص شدن کوراوزلی بیرونت ایلچی بزرگ دولت انگلیس از دربار سلطانی و معاودت او از تفلیس و ترجیح برای کفتگوی مصالحه دولت ایران و روس و اظهار عنایت سلطانی و اتفاق نایب السلطنه با ایشان

چون سرکور اوزلی برونت ایلچی دولت انگلیس اساس دوستی فیمابین
دولت روس و ایران را تاسیس نموده از بیم خطر فراغت یافته و از جانب دولت
انگلیس اختیار در حرکت و سکون و سایر مواد داشت محض صلاح اندیشی دولت در
صدد استدعا اجازت بر آمده بنای عرض و استدعا و حضرت ظل اللهی او را باعزاز و اکرام
ما کلام و عاده مقصد فرمودند و هنگام مرخص چند مجموعه ظروف طلای مملو که از برای
یوم ضیافت با او عنایت فرمودند و حضرت ولیعهد هم بگذشت انتایر لکن طلای
مینا با یکعده قلیان طلای مرصع بمشار الیه مرحمت فرموده و میرزا ابو الحسن خان شیرازی
هم از جانب دولت علیه مامور بسفارت روس و مقرر گردید که از انصلاح و صواب دید
ایلچی مربور تجاوز نکند و مستر موریر را که نایب او بود بتوقف ایران مامور ساخته
و خود از راه تفلیس و طرابوزغ عازم مقصد گردید **وقایع سنه هزار و دویست سی و ...**

و افغان فولاد آقاسی سردار آنجا
ذکر مراجعت نهضت همایون بسمت خراسان و بیرون اسمعیل خان بعد از انقضا جیش

موعد دن غیرو دن عزم ملکگشا برای تسکین شورش امرای خراسان تصمیم یافت سواد احوال
آنجا بر سبیل اجمال اینست که بواسطه شورش خواجه کاشری و جمعیت ترکمانان و بی استقلال
آنکه در آن سامان قرایان مطاع از مصدر عز و جلال بخوانین خراسان صدور یافته
یافته بود که بعزم درست اجتماع نموده بدفع آنجماعت پردازند خوانین مذکوره چنانچه
مخبر یافت دفع خواجه محمد و طایفه ترکمانیه را کردند و در حوالی نیشابور نواب محمد ولی میرزا
فرمان فرمای خراسان پرداخت بعد از ملاحظه سامان بعضی از نزدیکان اسب و اسباب
و اسلحه خوانین خراسان را در نظر شاهزاده جلوه دادند و شاهزاده حکم بگرفتن اسب
و اسلحه آنها که در حقیقت بسیار هر یک بجا خود ما حتیاز داشت و نمودند خوانین
خراسان هر قدر عرض و الحاح نمودند که مرد بی اسباب بچه کار آید و پیاده بی اسب
در برابر سواران میدان کارزار چه گشاید این استدعا در موقع قبول مقبول
نیفتاد شاهزاده با خاصان حضرت از نیشابور بمشهد مقدس حرکت نمود خوانین
خراسان در غیبت شاهزاده اسب و اسباب خود را باز گرفته با شورش و طغیان
نهادند و بر سر قلعه مشهد رضوی یا انداع و قلعه را محصور نمودند شاهزاده در رفع
جوش ایشان پرداخته هر قدر انعام و احسان بآنجماعت مبذول داشت ساخت
ایشان دیگر زیاده اصرار در عناد و استکبار داشتند در خلال این احوال التفات
آئین و خلاع فاخره از بارگاه ملاذ خاقانی بسرافرازی ایشان رسید و امرای مزبور با
خلاع زیب بر دوش افتخار و قرابین زر زیب اسناد اعتبار ساختند اما از
نسبت بخدام شاهزاده نیز بر خلاف بود کیفیت این اضطراب در دار الخلافه طهران بمسامع

اقبال

اقبال مقیمان دربار کیوان مدار خاقانی رسید باسمعیل خان دامغانی بیگلربیگی شمال
مقرر چنین مأمور شد از عقب او رایات عقاب پیکر از دار الخلافه طهران بسمت خراسان ظلال
افشان گردید بعد از وصول سرحد ابرهیم بالمحدود و با جمعیت خود بر سر خوانین خراسان
ایلغار و ایشان نیز بعد از مقابلت و مقاتلت پیش آمده حرب نیکو دست داد مبهم که امرای
خراسان کیفیت شورش بر سر ترکجانه آورده که ناگاه بقاعده نظام شلیک بسوی آنها کرده
یکصد و چهار نفر از خوانین بیشتر بر خاک مذلت افتاده و بقیه امرا و لشکری ایشان
از مشاهده این حالات گریز را بر ثبات مقدم داشته قرا بر فرار و هر یک بقلاع خود
متحصن و بدستیاری امنا دولت عریضه ضراعت آمیز با کسان معتبر خود و شفاعت
سردار در عرض استدعا جشیمه علی باستان بوسی سرافراز گردیدند و از اتفاقات حسنه آنکه کامران
میرزای افغان با سپاه گران از قندهار حرکت کرده عزم هرات و فراه کرده بتسخیر بلده
هرات را محصور و همت باستخلاص شهر و دفع فیروز میرزا مقصور ساخت چون فیروز
میرزا بلارا تا مقاومت با قلعه بند خود در اسباب همت و حمایت خاقان کامکار کشیده فرمان قدر نشان
بانفاذ اسمعیل خان سردار صادر گردید که بامداد فیروز میرزا کوشیده و سردار
با سپاه محصور از ارض اقدس حرکت و بی توقف بجانب هرات و فراه جلوریز و قبل
از وصول خود محمد نظر خان باقی با پانصد سواره ابو الجیش در مقدمه الجیش روانه
نموده مقدمه او سردار کامران میرزا و سپاه او چون بنات النعش متفرق گشته
فیروز میرزا نیز کلید قلعه و خزانه آتش را همراه به نزد سردار آمده باج و خراج را قبول
نموده و از طرف همایون منشور ایالت هرات و فراه باخلاع گرانمایه لایق او صادر
گردید و بنیز ملتزم رکاب گردید کیفیت طغیان محمد زمان خان عز الدینلوی قاجار بجهت

در دامغان توقف اردوی کیوان شکوه در فیروزکوه خبر طغیان محمد زمان خان قاجار
حاکم استراباد بمسامع جلال رسید و توضیح این مقال بطریق اجمال آنکه محمد زمان خان
در حین حکومت استراباد با طایفه ترکمانیه اتفاق بنای سرکشی گذاشته طبل یاغیگری بلند
آوازه نمود بعضی خوانین قاجار که در استراباد توقف داشتند گرفته محبوس نموده مبلغی
خطیر از آنها گرفته بترکمانیه داده و ایشان را با کوچ و بنه بقلعه ماران روانه نمود
اهالی استراباد کیفیت عصیان او را بعرض عاکفان کعبه جلال رسانیدند و از جانب جلادت
کامران بهادر ... حکم قدر قدر بگرفتن محمد زمان خان و متابعین او عز صدور یافت
که خدایان استراباد از استماع ورود موکب مسعود مجتمع ... و حکم گرفتن محمد زمان خان
مستظهر و قوی دل گشته جمعیت از هم تمام نموده هنگام طلوع صبح صادق اطراف
خانه او را احاطه کرده مشار الیه را با جمعی از مخصوصان او که بقدر دویست نفر میشدند
از خارج و داخل گرفته بعضی مقتول و برخی را مغلول نموده بهمراهی محمد حسین بیک [illegible]
روانه دربار پادشاهی کردند و سلک جمعیت او منفرق و هر یک بجای او بار فرار
نمودند و خود محمد زمان خان را ... سواره کرده با متابعین داخل اردوی
کیوان شکوه نمود محمد زمان خان و امیر خان برادر او و یکنفر دیگر از کسان او را
بحکم محکم پادشاهی از حلیه بینایی عاری ساختند و فتنه ناگهانی ... فرونشست

وقایع سال خجسته فال هزار و دویست و سی مطابق تنکوزئیل ترکی و ذکر
سفارت میرزا ابوالحسن خان بدولت روس در بهار اینسال بجویکه سابقا اشارتی رفته
بود میرزا ابوالحسن خان شیرازی با دو زنجیر فیل و تحف و هدایا ... آسمان

ملار

مدار سفارت دولت روس مامور گردید اگر چه بتقویم مرسوم سفارت محل بود ولیکن
بابت از بعضی مطالب ... استحضار باید نواب نایب السلطنه بعضی از رسوم و آداب
که شایان شان دولت علیه بود ... و در بعضی عهود ... فرنگ
راه از دو طرف پنجاه هزار سالدات و ده هزار سوار و شصت عراده توپ ...
داشته که اعزازیکه از پادشاه روس نسبت باو اتفاق افتاده بود در هیچ عصر و زمان
سفیر را اتفاق نیفتاده و عنقریب کیفیت معاودت او در قرائن کلک بیان خواهد شد

وفات مصطفی خان طالش و احوال پسران او و بعد از آن کیفیت احوال جعفر قلی خان و شورش
اهالی شکی و مآل حال ایشان مصطفی خان طالش که در عدم اطاعت
و لجاج پای ... بواسطه او ... از سلطان روس ... و عاقبت مریض شده در گذشت
و اولاد او میر حسن و میر حسین و عباس بیک بعد از فوت پدر مخالفت با یکدیگر نمودند و دو ماه
طول نکشید که خود را تمام کردند در بین اوان جعفر قلی خان در شکی مریض شده عالم فانی
وداع و بعالم بقا انتقال نمود و اهالی شکی بعد از فوت او اطاعت ولد او را نکردند سردار
روس از این معنی اطلاع یافته بزرگان شکی را گرفته محبوس و بسیبری فرستاد امیر اصلان خان
برادر او با سایر برادرزادگان از شکی عازم تبریز و بسعادت دست بوس نایب السلطنه
سرافراز گردید **بیان هلاک اسحق خان و پسرش بحکم شاهزاده محمد ولی میرزا و شورش**
خوانین خراسان و آمدن رحیم خان اوزبک بملازمت نواب محمد ولی میرزا نقض امر خود را
در حیات اسحق خان ترتیبی نداشته اسحق خان و پسرش را از میان برداشت محمد خان
پسر دیگرش که در قلعه تربت حیدریه بودند از استماع این خبر وحشت برداشته در سلک
دولت مخالفت نشسته شاهزاده لشکر بسر ایشان فرستاده و بی نیل مقصود مراجعت

وذیل ترکوزئیل ترکی و ذکر سفارت میرزا ابوالحسن خان بدولت روس

نمودند خوانین خراسان یکجا چون آقا و حشمتی برسیدند و عریضه بنیان مصلانه مشعر بر بندگی
و اطاعت در حضرت شاهی و عدم رضای خاطر شاهزاده سپهر پناه آسمان جاه فرستادند خاقان
کشور کشا فرمان داد که شاهزاده عازم دار الخلافه گردد و اسمعیل خان سردار با جمعیت
همراه بسرداری خراسان مفتخر و سرافراز گردید تا یکی از شاهزادگان بدانجا مامور
شود بعد از ورود اسمعیل خان به مشهد مقدس خوانین خراسان با سردار بمخالفت
برخواستند و بنای مقاتله گذاشته او نیز پای ثبات افشرده آنجماعت را شکست فاحش
داده و رحیم خان اوزبک در آن حالت عرصه خراسان را محل شور و شر دیده ترک تازی را
غنیمت دانسته با چهل هزار کس بحوالی استراباد آمد و محمدقلیخان قاجار و ذو الفقار خان
مامور بر تنبیه او شده در حوالی سرک جنگ و جدال عظیم مابین فریقین اتفاق افتاده
جمعی کثیر را قتل و خلقی کثیر را اسیر و دستگیر و [illegible] بادیه پیمای رحیم خان و [illegible]
چون بنات النعش متفرق و راه دیار خویش پیش گرفتند تا بخوارزم عنان یکران خود را
نکشیدند **بیان وقایع سنه هزار و دویست و سی و یک ١٢٣١ هجری موافق سیچقان ئیل**
ترکی و تعیین شاهزاده حسنعلی میرزا بخراسان و وقایع دیگر جهت تسکین شور و آشوب
خراسان اعلیحضرت شاهی حسنعلی میرزا را تعیین فرمود و بعد از ورود بر آن دیار خوانین آن
مملکت را استمالت نموده و در آن حالت اسمعیل خان با لشکری جرار بتاخت جماعت
هزاره رفته مال و غنیمت بسیار آورده در مراجعت [illegible] از نظر [illegible]
از خود اموال را در میان لشکر قسمت مینمود و غافل از آنکه خصم [illegible] مال [illegible]
چون شمع [illegible] در عقب ایشان [illegible] بیک ناگهان بر سر سردار [illegible] شکست
فاحش دادند و چون [illegible] که در آن هنگام رایت ظفر طراز شاهزاده وارد

عالی را

امیرخان قاجار

تمامی را چون دانه از [illegible] اوزبکی [illegible] برچیدند **بیان چپاول طایفه بلباس دو دفعه بسرداری**
در بیست و [illegible] دفعه طایفه بلباس با جمال ساوج بلاغ تاخت کرده چند نفر مقتول
و قدری دواب و گوسفند بردند بوداق خان حاکم مکری کیفیت را بدربار عرضه داشت نایب
السلطنه امیرخان قاجار سردار را باستیصال آن طایفه مامور و بعد از ورود بآنجا ایلات
بلباس چون سیل بلا را در اماکن خود دیدند از خوف جان کوچ کرده گریختند و سردار
تعاقب آنها نموده بحوالی کرمیان دریافت و باسیر و نهب پرداخته و برخی دیگر از آن طایفه
در حوالی کوهی سه سغناق مستحکم ساخته بودند مال و دواب و عیال و اطفال خود را
در آن اماکن محکم کشیده یوسف خان سرهنگ با فوج بهادران یورش برده با بذل
نفوس هر سه سغناق را مفتوح و قریب هشتصد نفر را مقتول و بقیة السیف را
با اموال و اطفال و عیال آنها تاراج نموده باتفاق سردار معاودت بدربار نواب
نایب السلطنه کردند و در سال دیگر هم آن طایفه [illegible] در راه لکای ارومیه سر بخود
سری و دست بغارتگری بر آورده نایب السلطنه بار دیگر امیرخان را باینجا مامور فرموده
و سردار [illegible] قریب بسلیمانیه و شهر زور با ایشان رسیده و آن طایفه صفوف
خود را آراسته و پای مقاومت و مجادلت افشرده سرهای بلباس گوی آسا بچوگان
قوایم بادپایان در میدان غلطان و خون [illegible] دم شمشیر و سرنیزه [illegible] و تدمیر
چون پهلوانان بالاخره تاب صدمات دلیران نیاورده بگریختند و سپاه ظفر پناه
در کوهستان کرمیان که انتهای محل سکنای ایشان بود دست بکسب و غارت و اسیر
و نهب و قتل بر آوردند و گوشمالی بر آن گمراهان داده که بعد از این سالها خیال مفسدت
بخاطر خطور ندهند گذرانید **وقایع سال هزار و دویست و سی و دو مطابق اودئیل ترکی**

در بیان معاودت میرزا ابوالحسن خان و آمدن السکندر ریر ملوف ایلچی دولت انگلیس بجهت انجام صلح
در میان دولت ایران و روس و رفتن بدار الخلافه طهران و معاودت او

دیگر باره از تاثیر بهار جهان پیر جوانی از سر گرفت و کوشش کردن شاهدان اشجار از شکوفه
و برگ زیور پر بارگاه سلیمان مجلس عباد آراسته و عنابر عزم ارغاشیه خواطر بهجت جوان
برخواسته اعلیحضرت ظل اللهی بعد از انقضاء جشن نوروز سلطانی در کار ساختن مهمات
ملک و ملت آورده و رایت بیضا اضاءت ساحت اردو زحمت سلطانیه کردید در آنحال
میرزا ابوالحسن خان از دربار پادشاه روس رخصت انصراف یافته بخاکبوس آستان
ملائک پاسبان سرافرازی حاصل و السکندر ریر ملوف سردار سپاه روس از جانب
پادشاه خود مامور بسفارت ایران شده بجهت اتمام مصالحه و روز ورود سردار
مذکور بدار السلطنه تبریز از قریه صوفیان الی آستان نایب السلطنه صفوف سربازان
و مجاهدین و سواره قریب بکصد و بیست هزار کس و شصت عراده توپ از دو طرف
آراسته کردید و قریب هشتاد هزار نفر از غریب و بومی جهت تماشا حاضر بودند که از چنین
از ایشان بید بماند و ندا صلای آشنائی و با احترام تمام ایلچی وارد منزل و بعد دیگر
شرف حضور لامع النور نواب نایب السلطنه را در یافته چون سخن صلح در میان
داشت و آنجناب میل چندان بصلح نداشتند ایلچی بود چکرمی صحبت چندان حاصل
نشد بعد از چند روز توقف با تحف و هدایا و نامه پادشاه روانه دربار سلطانی
گردید و در آن اوان اردوی همایون ساحت اردو زحمت سلطانیه بود ایلچی مزبور
وارد اردوی کیهان پوی گردید شرف حضور همایون دریافت تنسوقات و تحف که از آنجمله
یک زنجیر فیل که بهجوب دستی نذکران سامری صنعت روس از طلای احمر ساخته و بشکل

بلیغ پرداخته بودند و حوض بلور و دو جام آینه گیتی نما که هر یک در طول دو ذرع و نیم
بود با سایر تحف و هدایا و نامه از نظر همایون گذرانید از ارکان دولت و مقربان
حضرت فردا فرد تحف و هدیه علیحده فرستاده و تخم صلح تمونه استدعا نمود که بعد از این
خلاف در
طرفین تیغ علاف و دست کین در دشت کین در آستین باشد نظر بخواهش
پادشاه انگلیس و تخم ایلچی حضرت ظل الله قدغن بلیغ فرمودند که بعد از این تیغها سفته
در نیام و فتنها آسوده در مضاجع باشد و از طرفین تفنگ قضا آهنگ بر دوش ساکت
و سرهنگ مجروح شد و توپ بحره کوب بهم دستی شرار عالم سوز و سر کشی فتیله آتش
افروز برای سوختن عمر دلاوران از خشم تهی نبود و ایلچی مزبور شادکام رخصت
انصراف یافته معاودت به تفلیس نمود و در این خلال خبر فوت احمد خان مقدم بیگلربیگی
بتبریز و مراغه و ریش سفید آذربایجان بعرض عاکفان کعبه حضور رسید و خواطر
خطیر از واقعه ناگزیر دلگیر گشت وقایع سال هجرت فال هزار و دویست و بیست و سه
موافق بارس ییل ترکی و حرکت رایت خورشید پیکر شهنشاه جم حشم بنظم امور خراسان
و شکست فتح خان افغان و آشوب علاوه قندهار و هرات و کرفتن حصار غوریان و کوسویه

[illegible]

آفتاب جهانتاب بمنزل حمل تحویل و جهان از بحری تبدیل عمر جهان و گلزار بر شاخ
ارغوان ارغنون نواز و شاهد گل در عرصه چمن جلوه ساز شد شاهنشاه سلیمان
دستگاه بر تخت جهانداری بنعمت افشانی آغاز و ابواب انعام و احسان بر جمهور جهانیان
باز فرمود بعد از جشن نوروزی نظر باختلال کار خراسان معتمد الدوله میرزا
عبد الوهاب را با تحف و هدیه مقرر فرمودند که در خدمت شاهزاده حسینعلی میرزا با استمالت
خوانین خراسان پرداخته محمد خان ولد اسحق خان مرتبتی که چندان متوحش شده بود

که بوسیلهٔ رسل و رسول و رسایل مطمئن ساخته مجال تغافل و تعلل کم نماند
و دست توسل بدامن دولت افغان زده بود و خوانین دیگر محرک رحیم خان والی آن
کنج گشته او را بحدود نشرف آورده بودند و فتح خان که وزیر محمود شاه بود بی اکراه
مشورت و مصلحت غایبانه از ولایت کشمیر و پیش آمده و قندهار و کابل لشکر جمع
و آراسته بعزم رزم بحوالی هرات آمد و رایت عقاب پیکر خاقانی بعزم گوشمال سرکشان
بعضی ایلکای دست ممالک خراسان بال گشا گردید در مقدمه شاهزاده حسنعلی میرزا
با سپاه ابوالجمع خود بدفع فتحخان نامزد و شاهزاده در حوالی هرات صف قتال
و جدال بیاراست و فتح خان پا در میدان جرأت و جلادت گذاشته از طرفین تیغ سر افشان
آغاز سرافشانی نهاده در میانهٔ جنگ سلطانی بتقدیم رسید و بالاخره نسیم فتح
و ظفر بر پرچم علم شاهزاده وزید و رایت فتح خان مبدل بشکست علیخان کشته
بقدر دوازده هزار کس از افغان آغشته بخون و دستگیر بکمند لشکر شاهزاده
کامران گردیدند و آقا میرزا عبدالوهاب معتمد الدوله بخلاف عادت در معرکه قتال حاضر بود
و بدست افاغنه گرفتار گردید موکب همایون از چمن میدان نهضت پیدا گردید
و نواب محمد تقی میرزا در مقدمه از راه کالپوش با لشکر جرار مامور و ضمن ورود رایت
ظفر آیت از راه جاجرم علی التعاقب در حرکت آمد بعد از وصول بحدود بام که معبر
معسکر نصرت فرجام و سعادتقلی خان و سران بغایری بامامن و مقام بود سربازان
اطراف قلعه بام را فرو گرفتند و در عرض دو ساعت بارهٔ قلعه بام را با نوبت نشان افغانی
باخاک راه یکسان و شورش محشر عیان ساختند اهل قلعه طالب امان و سعادتقلی
خان برادر و پسر و علما و فضلا را با کلام الله بشفاعت برانگیخته خود را به پناه

اصطبل

اصطبل شاهی کشیدند و سعادتقلی خان خود نیز شمشیر عجز و استکانت بر گردن انداخته
بتوسط محمد قاسم خان روی التجا بدرگاه آسمان جاه نهاد و مشمول عفو و تفقد شاهانه
گردید که رحیم خان پسر از وصول محمد تقی میرزا با منتخب سپاه ایلغار نموده در هشت
فرسخی بموضع پیوست که رحیم خان بنه و آغروق و توپخانه خود را گذاشته و از
راه بیابانی که آب و نان و راه فرار بر ما بسته جمعی کثیر از افاغنه در آن بیابان از شدت
با تشنگی آفتاب و عطش قالب تهی کردند و بنه و آغروق او را قراولان لشکر نصرت ظفر غارت
کردند و محمد تقی خان شاملو بنا بر اعمال و افعال ناشایست بقلعه غوریان متحصن گشته محمد تقی
میرزا با لشکر ظفر لوا اطراف قلعه را پرگار آسا فرو گرفته بلوازم قتل و غارت پرداختند
محمد تقی خان از در استیمان در آمده بتوسط شاهزاده تقصیرات او مقرون بعفو گردید
و برادران و پسران خود را با بیست نفر از بزرگان طایفهٔ شاملو گروگان داده مستقبلاً هرگونه
خدمات دیوانی گردید شاهزاده حسنعلی میرزا بعد از فتح فتحخان مامور بتنبیه محمد خان
قرایی گردیده با عساکر منصوره عازم آن بوم و بر گردیده اولاً قلعه نو با آباد را که حصار
حصین و حصانت متین بود بضرب توپ آتشکوب رخنه نموده پس از آن بتسخیر قلعه
تربت حیدریه پرداخته محمد خان چون خود را در ورطهٔ هلاکت دید شمشیر ضراعت بگردن
انداخته با برادران و اتباع روی بموکب شاهزاده آورده طالب امان گردید در این ایام
بیکران شاهی شامل حال او آمده او را بعفو امیدوار فرموده و در همان این اوضاع
جانعلی خان ملاباشی شاه محمود افغان بقدر جسارت و اقدام فتح خان و شفاعت مصالحه
از جانب کارگزاران شوکت اساس افغان بحضرت شاهزاده قلعه وارده با یعوی همایون
داشت شاهزاده بعرض عاکفان کعبه جلال رسانید حکم همایون صادر که مشارالیه

با وجودی تا کیهان پوی پادشاه هند و کارکنان شاه محمود اعلام داشته که هرگاه فتح خان را
بسزای جسارتی که ورزیده مقید و محبوس کرده روانه آستان معدلت بنیان نماید
کارکنان ابواب رأفت و رحمت بر چهرهٔ آمال خویش باز خواهند دید و الا مستعد باشند
از برای قندهار و کابل جنود مسعود آماده گاه دارند ملبوس خان برادر سید احمد خان حاکم
حاکم کلات با عظمای اهل ایرو ریش سفیدان طوایف تکه و سالور و صادق و اهالی
ولایت سرخس و ابیورد و نسا جمله بقدم اطاعت وارد محضر لامع النور گشته
مورد تفقدات شاهانه و تشریفات خسروانه گردیدند و بدر خان برادر بنیاد خان
با جمیع ریش سفیدان هزاره نیز بشرف اندوز و مشمول مراحم نامحصور شدند و چون
نظام مهام خراسان بکلی صورت انجام پذیرفت حضرت شاهنشاهی عزیمت زیارت
مشهد رضویه و بعد از حصول زیارت معاودت بدار الخلافه فرمودند و بنیاد خان
میرزا عبد الوهاب را با ریش سفیدان هزاره بخدمت شاهزاده حسنعلی میرزا روانه
نموده متعهد هند منتظر ایشان گردید **شرح بعضی سوء سلوک سرحد داران ممالک**
روم با اولیای دولت قاهره و وقایع سنه ۱۲۳۶ و جماعت حرکت رایت نصرت طراز
نایب السلطنه بایران مرز و بوم از جمله اطوار ناهنجار سرحد داران روم یکی آن بود که حجاج
و زوار که هر ساله از سنت و سال سابق بین سلوک پاشایان در تزاید بود با اینکه بکرّات
باولیای آن دولت اظهار و احکام مشعر بر اینها به پاشایان اصدار گردید که هر یک از ولایات
عثمانی لازمهٔ حسن سلوک با حجاج و تجار و زوار مسلوک دارند بعد از آنهمه احکام
سنوات عمل حکام بجایی رسید که در سال گذشته جمعی از خادمان حرم پادشاهی که در
سیاق طریق حجاز بودند در ولایت ارزنة الروم و صلب جمعی از علم کمکیان مصمم

شده بودند

شده بودند که بسراپرده وداع آیند و اگر مالی در آنجا بینند بکرات اموال با رأفت غارت نمایند و اصلا
اعتنائی باحکام دولت که در دست همراهان حرم بود نکردند و اعتراضی بعض بالحضرة میرزا
علیرضا ولد معتمد الدوله حاجی ابراهیم خان شیرازی ست نمودند بعد از آنکه اینمقدمه گوشزد
اولیای دولت شد هیچ وجه در آن باب اظهار و اعتنائی نشد تا اینکه بسیاست مرتکبین چه رسد
و هم در آن اوقات مالی از تجار ایحدود در حوالی ارزنة الروم بدست بی بهدانی دزدان
در حوالی آنمرز و بوم بیغما رفته بود حسن و محمد پاشا اصلا اعتنائی نموده چون در مقام
اموال از مرتکبین بر آمد که هرچه استرداد نموده بود تمامی را برای خود ضبط و بصاحبان
مال حبه و دیناری نداده دیگر آنکه حافظ علی پاشا علاوه بر سوء سلوک و الحاح با حجاج
کرارا حمله تقریر و تحریر ازو بود و سلیم پاشا استغلال ارضوا و تحریک اکراد سبکی
و حیدرانلو ساخت و شرح چند بسلیم پاشا نوشته اسناد کفر و زندقه و بدعت عملیات
اینولایت داد و تحریرات یکی بدست اولیای دولت رسید و قریب چهار هزار خانوار حیدرانلو
و ادسبکی را تصاحب نمود بعد از آنکه شکایتها بدولت و سرعسکران دیوان داد و مفید فایده نیفتاد
حسنخان قاجار بحکم نایب السلطنه با جمعی بر آورده طوایف مذکوره با آن سمت روان و جمعی
منظوره را بجوار کوچانیده ایلات چند دیگر شوند بملایمت و اطمینان در جای خود آسوده
سلیم پاشا علی الغفله با تمامی جمعیت خود بر سر اوکتاب حسنخان قاجار صدا افتتح ایشان
برداشت که چه سلیم پاشا ازین سوء و سوء تدبیر اما مصدر فتنه و فساد بتوجه گردید
بعد از آنکه حسن و محمد پاشا بسر عسکری ارزنة الروم منصوب گشت با اینکه کمال کمر شاید رفتار
او از حافظ علی پاشا بهتر باشد اولیای دولت علیه ازین را بسر عسکر مرقوم داشتند و منتظر بودند
که رعایت عهود فیما بین بنظم رسد از آنطرف گاه اظهار رسید که طوایف بعهد و عهود نشانی

و ساکن قدیم ولایت عثمانی بوده و گاه آدمی فرستاده ادعا آنکه چهریک که محل و مسکن و وزن (؟)
اکراد که بقتل و نهب مسلمانان سلماس وغیره می پرداختند می‌بود از نیطرف بیرعلی بیک را
بمرافقت فرستاده او ما مور باردوی نیة الروم و مقرر شد که در هر باب از امورات سرحد
داران مخصوص در باب چهریق گفتگوی جانبین نماید بعد از ورود حاجی علی بیک سر عسکر
صلاح خود را بهمین دانست که حاجی علی بیک را محبوس و تکلیف تفویض چهریق نمود او
تمایل ورزید حافظ علی پاشا بعد از عزل از سر عسکری بمقام خود منصوب و از آنجا جمعیتی بنواحی
وان و نواحی ایروان فرستاده که قتل و غارت کسبیان نمود دیگر آنکه صادق پاشا ولد سلیمان
پاشا وزیر سابق بغداد بدانجا بوده اقدام و اراده داشت که در سرحد ولایت متمکن گردد
او کیا (؟) این دولت جواب گفتند که صاحب تو ممکن نیست و توسط تو با آندولت
معرون بصلاح مشاربالیه را با مهماندار و ملازم و ساخت آقیزی بکمال امیدواری
روانه آن دولت نمودند بعد از ورود بارونیة الروم مهمان و مهماندار هر دو محبوس
و بعد از چندی مهماندار را بدون جواب مرخص و صادق خان پاشا را با بیست نفر مردی
همراه او بودند در میدان گوسفند وار سر بریدند و سر ایشان نیز بجهت حکام
فرستاده بالکه سر عسکران دو روزی زیاده کار حکومت بخود نداشتند و هنوز
بر مسند ننشسته حکم برخواستن جز گیدوانی هم سود و سلوک را پیشنهاد خود میکردند
کم کم کار بجائی رسید که رشته اتحاد دولت گسیخته و خون جمعی در میانه ریخته
شود بالجمله نایب السلطنه کیفیت را بدربار پادشاه اظهار نموده بعد از اذن و مرخصی
در بیست و دوم ذیحجه الحرام از تبریز کوچ و بلده خوی را مضرب خیام ظفر فرجام ساختند
و در حین ورود مجوی احمد افندی از جانب سر عسکر بعجز و ضراعت مرتبه آنرا شرف

دست بوس حاصل و از برای رفع عناد و قتال گفتگوی که اصل و فرع آن بجز از خدعه و حیله
چیزی نبود در میان آورده نایب السلطنه چون از مکر و حیله او استحضار بهم رسانید
حسن خان سردار را با فوجی از فوج در مقدمه تعیین و موکب منصور علی التعاقب در حرکت
اقدام در منزل اچالداران خبر رسید که حسن خان لشکر روم را شکست و سر بسیار و اسیر
و احشام بیشمار با توپخانه و جبه خانه آنها را متصرف و از آنجا بطرف توپراق قلعه که
از جمله حصون محکم اناطولیات شمارند و قلاع آنجا را مسخر و مفتوح نمود بعد از وصول
این خبر رایات ظفر نشان بحدود بایزید و وان در طیران آمد قبل از آنکه افواج سپاه
بمنزل گاه فرود آیند در جانب غربی بایزید مقام رنگ نمود که در هشتم ماه و هوس
بحد محض بمدد قرار الله مظفر مفتوح و مسخر شد و عموم اهالی شهر بایزید از بیم حملات
غازیان بذیل امان توسل جسته اغمه و قضاه اعلام و سادات وارد درگاه آسمان جاه و زنهار
تجهیز استرف مسرور گشتند و نایب السلطنه حسول القادر با جاجات مقرون رمالت
سپاه را از مداخل و مراحم شهر و بلوک ممنوع و بقول احسن سلوک مامور و داعیه آنکه
وجوه شهر را باطمینان مستظهر ساخته و از اتفاقات آنکه بهلول پاشا متصرف سابق بایزید
که مدتی مدید در ارزنه الروم محبوس و از منصب و ریاست و فتوح امور خویش مایوس
بود بمبارزه سر عسکر عاصی از حبس رسته و بقلعه آقا سرای بیوت و باسی از نیب
گذشتند بمرصد ستیز رسواری و بر نشست و رابطای زنگ زور که حوقف قدری از سپاه
بوب رنگ بست علی الصباح نایب السلطنه از ورود بهلول پاشا خبر و از نقشه
سر عسکر صتحوه شدند فوجی از دلیران را بر کرده که امیر اصلان خان و فیلی سرتیپ
و قلعه را مامور بهلول پاشا را بحضور خواستند بهلول پاشا بعد از آنکه یک برادر خود را

بر عسکر کرده بود برادر دیگر خود را با یوسف خان باردوی منصور فرستاد نایب السلطنه
خداوند ناصح صبح و سپهر او را قبول نفرموده در باب احضار او تاکید و تهدید کامل فرمودند الغرض
شیخ کاکه اصفهان اسلام و ابراز رعیت پادشاه اسلام ستان فرموده روز دیگر جلو را از شهر قلعه
بساط بوسه آوردند غازیان منصور از اطراف بیکبار در برج و حصار هجوم آورده تمامت
حصار و شهر را متصرف و قلعه آن قلعه را که تصرف آن در یکسال کمال اشکال داشت بقوت
طالع شاهنشاه بلند اقبال در دو ساعت مفتوح ساختند روز دیگر فوج فوج خواص و علما
و اهل ذمه و اسلام بیکبار با ظفر در جامه سوسن طالب امان گشتند نایب السلطنه لشکر را
از قتل و غارت منع فرموده جلول پاشا را بحکومت بایزید و ضبط لشکر را بعهد مجید
پاشا که اقوام او بود تفویض فرمودند بعلاوه پنج جلوک دیگر که مزید بر آن فرموده بودند
و اکرام حسین خان قاجار سردار را با پاشای مغضوب و تمامی آقایان و کدخدایان بشهر تبریز
و بعد از آن نیک و رسالت مسعود خطبه و سکه بنام نامی شاهنشاه در مسجد بایزید خواندند
بالجمله در عرض یکهفته ملکی چنین که طول و عرض آن دو هفته راه است پنج قلعه بلند گرفت
سنجر و شاه نزه عراده توپ سخره کوب و سایر آلات و اسباب حرب در ربط و ضبط در آوردند
و حاجی حسن پاشای بیچن اوغلی که با سپاه وافر بر صد عارف الحدود مامور بود بعلت
فتح بایزید تاب نیاورده بساحت تصرف و پریشان شده و خود با چند تن از اتباع بقلعه
منار که در قلعه کوه خلیل واقع است پناه برد نایب السلطنه امیر اصلان خان و توپچیان
و فوج بهادران را به تسخیر آنجا و ضبط قلعه مزبور مامور و حاجی حسن پاشا بعد از مقابله و
مقاتله مغلوب و قلعه را سپرده راه ارزنة الروم پیش گرفت نایب السلطنه بعزم تادیب
سرعسکر و تسخیر ارزنة الروم قطع مراحل نمودند تا در حدود محال لشکر و تحقیق پیوست
که سپاه

که سپاه عثمانیه که در حصن قلعه بودند از استماع فتح بایزید و جلال و تزلزل متفرق و پریشان
و از بیم جان سراسیمه و هراسان عازم و رحیقان که اطراف ارزنة الروم که در بیع الدار قرار و قصبات
و الکا است ناظر از رعیت و سپاه خالی و از حلیه آبادی عاری ماند نایب السلطنه محمد زمان
خان قاجار و حسن خان و عبدالله خان و رحمت الله خان با فوج از عقب آنها تعیین و درایت
ظفر و تزئین از راه محال ملازگرد که غله و آب و علف بسیار داشت در حرکت آمد و در منزل
خاموود صدقی افندی که سرکسان ارزنة الروم با جمعی از علما و فضلا از جانب اجاقلویان
شهر و سوبده با شیان محلا و ایلا با عجز و ابتهال و امر دو دو ظفر مجال گشتند و سرعسکر
خود بنا بر این قلعه متحصن بحضور مشتمل بر معاذیر باستدعا عفو تقصیرات بدرگاه نیر اعظم
پذیر فرستاده مستقبل پیشکش و ملتزم انجام خدمت دو دولت شد و لکن مقارن
انحال خبر رسید که سلیم پاشا والی اینه قبل از وقوع این امور باشارت سرعسکر
سد راه سپاه منصور گشته با مساوی بیست هزار لشکر و توپخانه و جبه خانه بیشمار
که در حدود دبولانلوق متوقف بودند علی الغفله بتعاقب محمد زمان خان و سایر
مامورین رفته است سپاه ظفر لزوم که در جنب عسکر روم شرذمه قلیل بودند دو سپاه
از دو جانب میان گرفته نایب السلطنه از استماع این خبر صدقی افندی را با حاجی قلا آقا
قاضی عسکر روانه ارزنة الروم و جلو ریز ره رشت سپر عسکر مرقوم فرمودند و رعایا
و ایلات را بعفو تسکین داده با لشکر فیروز جنگ بعزم جنگ آنگروه آهنگ و تلاقی
بولانلوق در هیچ مقام درنگ نفرمودند مختصر روز دوشنبه مسعود با غازیان
ظفر نمود شیرانه که روز لشکر کینه ور از هم رنجیده از سطوت این غیرت راه گریز
پیش گرفتند حسن خان با سایر محمد زمان خان تا سر لشکر ارزنة الروم بتعاقب ایشان

تاختند و در آن هنگام مساوی ده هزار سوار و پیاده و ده عراده توپ و بدست آورده
ایل جبه دارلو که بسمت دیار بکر گریخته بودند تعیین نمودند و غازیان مظفر چون
سیل بی زنهار تا منجیشود سه روز در جمیع سنور رفته چنانکه چهار فرسخی دیاربکر است شتافتند
ایل جبه دارلو از میان بیرون رفته بود لشکر برق اثر برقرا آورده قصبات و ایلات
و سغناقات تسلط یافتند هرجا رسیدند مانند برق سوختند و هرجا جای عمارت
ویران و بیران ساختند جمعی کثیر طعمه شمشیر و هفت عراده توپ و چهار
پنج هزار اسیر چون گشید نظیر و متجاوز از دویست هزار اغنام و دواب غنیمت
گرفتند و سلیم پاشا با معدودی از بیم صدمت سپاه ظفر پناه بکوههای صعب المسالک
در دره‌های سخت و جنگلها پره رخت کشید و خود نیز بقلعه میر گریخت که عتبات
استشهاد دارد پناه برد نواب والا حکیمان سردار را با ششهزار کس بمحاصره
آن تعیین و اسمعیل خان بیات را بفتح قلعه پناه صلاذگرد مامور و مشارالیه قلعه
مذکور را اگر سر روز عرض باره داشت و از بلندی سر بکیوان میسود بیروز غازیان
نصرت اندوز گرفته با خاک یکسان نمود و چند عراده توپ و جبه خانه و استعدادی که
در قلعه بود بحیطه ضبط و تصرف آورده بسرباز پیوست و تا کنار قراسو دیاری
از رعیت و سپاهی در هیچ سو نمانده بود و از اتفاقات روزی که ساحل قراسو
موقف سپاه سرباز بود سواره سپاه را بتاخت و تاراج اطراف و نواحی مامور
کرده بود اکراد حسنانلو و بیدیه بیکی از دهات عاطله در کمین کمین نشسته بهنجار چند نفر
سوار جهاد دولی بر جلو تاخته چند نفر را مجروح و بیرون کرده سرباز را بعضی خبردار ساخته
بیکاره کریم خان کنکرلو و عسکر خان افشار هر یک با فوج فوج با هزار سواره که مقدمه

بود

بود و در اره حاضر بودند با مدد او فرستاد و از اطراف سلیم پاشا با تمامی سواره
و پیاده که در شهر و قلعه حاضر بودند با مدد او نیز بیرون آمدند از روز تا چهار
ساعت از شب گذشته از دو جانب عمال گیرودار و اشتعال آتش کارزار بود
بالاخره کمال از توپ و تفنگ در گذشته و بیم هفت ساعت با شمشیر و خنجر بازار
حرب شعله ور و سردار در همان شب فوجی از سربازان مقدم با سهراب بیک سرهنگ
تبریک سواران قراباغی فرستادند که از آب گذرانیده عقبه لشکر منصور رسانید بمجرد
ورود سربازان زلزله و آشوب در بنیاد و قراره عثمانان افکندند و اتهم لشکر از هول
شلیک تفنگ و غرش طبل جنگ تا قلعه هیچ جا عنان باز نکشیدند روز دیگر انجمن
نواب نایب السلطنه رسید از منزل حسن کهل کوچ کرده از راه صعب گذشته هنگام
عصر بکنار قراسو رسیدند و توپخانه و سربازان را که بر جهت راه دور بود در دنبال گذاشتند
بعد از خستگی و کوفتگی بر کنار آب از هر طرف شدند و سنه و آغروق را کنار گذاشته با غازیان
سواره از آب عبور فرمود تا کنار ارزنه از سه جانب محصور ساختند و از بیم
هیبت و صعود اشراف و اعیان نان و نمک و مصاحف بر سر گرفته بار دو آمدند و زنهار
خواستند نایب السلطنه بواسطه عجز و زاری آنجماعت تا چهار ده ساعت مهلت داده
محمد حسن خان ایشیک آقاسی را مامور بقلعه ساختند و مقرر نمودند که سلیم پاشا
بی تاخیر و تعویق با شمشیر و مصحف در پیشگاه حضور حاضر نموده بشرف پای بوسی
مشرف شد روز دیگر و زیری نظیر بخواندن خطبه فتح در جامع تبلیس منبر بنام
دارای جهان گستر مامور گردید و هفده عراده توپ ضمیمه توپخانه سرباز که
با غنایم موفور آمد رایت فتح آیت چند روز در آنجا توقف فرموده محمد زمان خان حسن خان

که بفتح قلعه خنوس مشغول بودند بعد از فتح قلعه و استیلاء بر محال مزبوره و ارض حصون
کردیه روان هرجا اسیرانی که آورده بودند تماما را بصاحبان در عفو نمودند و ممالک
از مبارک سلیم پاشا کاکان مفتوح و مساوی ده هزار نفر از پیاده و سوار در مهالک
هلاک نمودن درگاه مسلک و دیگر داروی محمد بیک برادر سلیم پاشا که بقلیج خان ملقب
شده ملتزم رکاب گردید و هفت هزار سوار سرحد را بجانب ایروان مرخص و جمعی
هزار سواره سنقاق و شاهسون و غیره را از راه کوه سیان با غنیمت فراوان
روانه خوی و محمد خان را از راه تفلیس و محمد باقر خان قاجار را و جعفرخان را از راه اخلاط
بمجاهد روان روانه و رایت ظفر ظل از راه ارجیش و راه عزان آهل و دوانه شهر
صفر قلعه ارجیش مفتوح و دوازده عراده توپ ضمیمه توپخانه رکابی گردیده و محالات
بکری و شنانه محمود و پسته هم محال خوی گشته بقیجه خان حاکم خوی سپرده شد مقارن
اینحال خبر رسید که اولیای دولت روم سرعسکر را معزول و بسر نفر فتحی و مفتی و افندی
که مال حکمی خان سرحدار و هنین اوای برپالانرا برده و ماده فساد بوده مقتول گشته
اختلال در اردوی بنه الروم واقعست و هنوز معلوم نیست که سرعسکر کیست و بنا کالکدا الدولت
مرحبیت بالجمله در عرض دو ماه شهرها و قصبه ها مفتوح و جاییکه مانند حمال قلعه ارو
بود که امکان از قرار تعهد سلیم پاشا بطوری مضبوط خواهد شد و جمعی از سپاه
ظفر پناه که بدست آورده بود سنجاق حکاری قبل از این مامور بودند خدمت
خود را بانجام رسانیده سنجاق مذکور را ضمیمه ممالک محروسه سلطانی گردید و از
اول خاک بایزید تا هرجا که سم اسب دلاوران ایران رسیده بود همه توپچیان آتش
نشان نظام رسید هر ایجز ار اشخاص نقلعه حکم و حکم صحرا بنیان بود که در هریک

از آنها

از آنها توپ و جبه خانه و استعداد قلیم و محلیل زیاده از حد و نهایت موجود و کرفتنی
آنها مدتها مختص بمجاهده و تنگی مخطط و غلاء جنک و جدال بود و هر یک از آن
قلعهها که بسنک تعبیه و ساده وج سر بفلک الرابع آورده اند فی المثل اگر توپچیان هندین
نوبت مخرب کوب بمرمره هر برجی آن توپ بدر هم میزدند تراشش وخراشی بهم آمدیده و کامل
او متزلزل نمیساخت و با وصف آنهم لشکر و استعداد و قلعها مستحکم نایب السلطنه
بعون تایید الهی و یمن طالع شاهنشاهی رو بهر جهت بهر طرف که نهادند غازیان
مظفر و منصور عنان عزم بهر جانب که گشادند دشمنان مقهور و مقهور گردید
و در عرض دو ماه در نزول برف و باران هر سوار بلاد روم در زیر نعل مراکب
پست شد و هر یک از پاشایان و بزرگان آنجا رو بعجز بخاکساری و اطاعت طوق ارادت
بر کردن جان افکندند تا از حدود منتهای اسکرده تا سمت روسیه دیار بکر کوهیندر و منستر
و آتش نهب و غارت افروخته و با همه جهت ده هزار لشکر و دو عراده توپ با آنجا و در نغیان
شده بود که اگر بغارت سپاه مغول حکم بقتل عام میشد مثل هند و هرات
و تبیلان بود هرقاتلی را سجده کاهست مقتول کردید ولکن نایب السلطنه در این
سفر که بود آن ممالک استیلا یافت لحن اراقه در رد کانه و هم آنجا کاشتند و حلبیه
از وضع و شریف مموده که تمامت آنجا روم و عقلای آنجا از تجویز تسلط و اقتدار
دولت جاوید مدار را برای خود نوعی از نعمتهای آلهی دانستند نه بوعیکه حکایکم و تمام
شیرازی از چنگیز خان آورده بر طاق نسیان ماند و آن حکایت چنین بود که دو هزار
چنگیز با اقوام و مغزبان لشکر [illegible] آنروز بعجز کشته صید کشند و در فرغ
ضعیف را کباب کرده ذره ذره عمله های رکاب تقسیم کرد و خود ذره از آن نیز

که درین شمار جز لا انجری و قابل توپ کشی خلا او در حوزه بنی رندان لقمه‌ها نبود با ایشان
حصر بودلست و انجاه از ان حصون جان امرا و توپ بیان بودند که درین حدت و رخا و صلح
و جنگ از انفکاک انگشی دور نبوده و چون تمامی ممالک اعالم را مسخر کرد باید لاجرم هر یک
از آنها را بعقد جهت و قابلیت بر مجال الا زمان دو اگر باید و نواب نایب السلطنه نیز
در بین سعی و سایر سرحدها بهایی قرار مدار صیغه نمودند که غنیمتی دا بخانه کدا از هر ولایت
بنظر انور کرس با سرنان بالستوی بقسمت جبرته اعم از ماکول و ملبوس و درهم و دینار
بجز انرا اسباب جهت که ضبط سرکار نمیشد امید که تا جهان را بقاست جهانیان را از نیت
دولت بره و رونق باد و جهره رضای اقبال را ان حدین الحال مزکه و بالنبی واله الاطهار

وقایع سال فجسته فال مطابق سنه هزار و دویست سی و هفت و کیفیت محاربه پاشایان با نایب السلطنه العلیه در توبراق قلعه و شکست آنطایفه بیان … در وقایع سال گذاشته گذشت حرکت نایب السلطنه بروم و تنبیه جیوش جاهدان آن مرز و بوم بیان
که انعقاد سرحد و سوء سلوک خود نادم شوند بعد از وقوع انجلال اعتراز بیشتر
بمکاجت و عنادا فزودند و اخبار ارباب معاملات اهالی ایران را در اسلامبول و سایر
بلاد روم محبوس و اموال انتقال در خانها مضبوط و محروس داشتند و حجاج را در مراجعت
از سر حجاج در شام و ترتیب محنت ایام کرده اموال ایشان را بحیطه ضبط آوردند بعد از
یکدو ماه بعضی در زندان مرده و قلیلی خلاص یافته بیمایه در بدرها جا سپردند و قلیلی
از قلیل بیزار در احد … پیوستند محمد رفیق پاشا از دریا بقیصری بر از بنهم
الروم لبیر عسکری الحمد نعیی و تا اواسط بهار باستجماع تدارک حرب و آذوقه لشکر
و توپخانه و جبه‌خانه و ملتحام مشغول گشتند و نایب السلطنه در اواخر شعبان

اردار السلطنه

از دار السلطنه تبریز حرکت و در حین ورود سیلاب حوی از اتفاق حسن خان قاجار بجمیع
از سواران ایران بتاخت قارص و سرزمیان دکرد قلعه مغاد تبر که از قلاع مشهوره آن
حدود بود رفته و سپاه روم بمقابلت و مقاتلت پرداختند حسن خان سعید آقا نام سیوک
سرکرده آن جماعت را با قریب هزار نفر اسیر و دستگیر نموده بقیه السیف را و فرار پیمودند
و سعید آقا و اسیران بعد از ورود بمار سش که صلاد در حوی بر کاب مستطاب رسیدند
نایب السلطنه سعید آقا را که مرد زبان فهمی بود مخصوص عطیه و بالادعهنی نصایح سوء عمل
پاشایان و سرعسکران القا نمودند و اسیران را بتمامی اذن رجوع دادند بعد از ورود
آن جماعت باز پاشایان دست از عناد بر نداشته بتوجه اینکه شاید در بین دفعه
شاهد مراد در آغوش مدعای ایشان جلوه گر آید بتدارک حرب و قتال مشغول
شدند نایب السلطنه تسکین ماده نزاع و جدال پاشایان مغرور را منحصر
بسر افشانی تیغ خون افشان و شیرازه ریزی توپ و تفنگ از دو دهان دانسته
با اجتماع لشکر آذربایجان که در رکاب ایشان بود فرمان داده و در اواخر ماه صیام
از بلده خوی در حرکت آمده اکثر سپاه را بسمت الباق و سلماس مامور نمود که
چون شنیده که پاشایان روم جلال الدین محمد پاشا و حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا
با پیاده و سواره لشکر روم در حوالی توپراق قلعه خیمه اقامت بر پا داشتند الخ
و در کمین آنجا که مستوصد نفر سرباز و توپ و جمعی تفنگچی فوج بمحافظت نشسته
بودند اهتمامی دارد نایب السلطنه از استماع این اخبار و استعداد پاشایان
در امر کار زار انواع قاهر را از حوالی وان احضار نموده که الا از حوالی ایران حرکت
بعزم النشکر وارد او جوشند و سرباز و سوار ایکم نزد تنجی خان بمحافظت ایل

مأمور بودند و امیرخان و گروهی و سکنه وان تعیین حاصل کردند که از عساکر منصوره
در آن دیار میلیری نمانده بالاجیا و النانه و باول نظاول دراز کرده با سه هزار پیاده
و سوار اکراد رومی و دلی باش و غیره بر سر ایلات حیدرلو و تکوری که در [illegible]
مقام داشتند ریخته فدویی گوسفند از آن جماعت پیش انداخته طایفه تکوری
با اکراد و لشکر وان حمله استیلا نموده موافقت آنها بر راه افتاده از اتفاقات سهراب خان
با سربازان که در شکماس بودند از عقب اردو رسیده بودند لشکر وان و اکراد جاب
کشته از سه ساعت روز تا غروب آفتاب جنگ و آخر بعد سال جمعیت آنها را پریشان
و بعضی را قتیل و بعضی را اسیر و ایل را از دست آنها گرفته نسبت اردو رواج کردید
و این خبر و فتح به نایب السلطنه رسید که محمد نعمان خان و فتحعلی خان قاجار را
شتافت از وان و سکنه وان مأمور فرموده بودند با غنیمت و اغنام و دواب برکاب
پیوستند و در منزل اوحق خبر رسید که حافظ علی پاشا منوچهر تسخیر توپراق
قلعه گشته و سپیده و لشکر آنش برهه الله نزدیک است که کار قلعه را تمام نمایند و قریب
دو هزار تفنگچی از اهل قرق کلیسا که در هشت فرسخی توپراق قلعه و بر سر راه بایزید
واقع است مجتمع گشته کلیسا را سنگر کرده نشسته اند نایب السلطنه با همان
جمعیت از اوحق حرکت و کوچ برکوچ روانه و در حین عبور از کلیسا جماعت ارامنه
طوعاً او کرهاً خاج و انجیل و کشیش پیش انداخته به استقبال استعجال نمودند نایب
السلطنه اجتماع آن جماعت را در یکجا مصلحت ندیده و دو بادین و عیال آنها را متفرق به جاها
نمودند اکثر اردوی همایون در آنجا توقف و روز دیگر از آنجا حرکت و در راه
خبر رسید که پاشایان عثمانی از ورود موکب مسعود اوقات خود را صرف کرده فتح

قلعه

قلعه نموده که قبل از ورود رایت ظفر آیت کار قلعه را تمام نمایند نایب از استماع آن
فی الفور با علیخان سرهنگ و حسن خان و قلیلی از ملتزمین رکاب سوار گشته عجالتاً
میدان حرب و تشخیص جای جنگ نموده لشکر عثمانی را دیدند که در میان چاپه ها ک
لباس آنها پیدا بود پاشایان لشکر عثمانی از مشاهده آن حال هم برآمده مهیای جنگ گشتند
نایب السلطنه توکل بخالق جزو کل کرده محمد خان را با افواج سرباز و سواره پیش فرستاده
که لشکر معظم لشکر عثمانی بود حکم فرمود که ایشان نیز چون قطعات سحاب ببالا روی
شتاب و در حمله اول توپخانه آنها را گرفته و از گرد ناورده که چهره مهر و ماه را در نور
گرفتند مشهوران علی پاش و هیبتا از مشاهده جلادت لشکر هراولی ایران جنگ را یکبار
تاختند را از آتش توپ و تفنگ شعله ها بجان یکدیگر انداختند لشکر روم از مشاهده
جنگ و جرأت سربازان خشم آورده با کمال غرور و بی باکی از سه طرف بمیان سپاه
ایران ریخته با یکدیگر آمیختند و با دلیران ایران دست بگریبان شده کار بکارد و خنجر
کشیده و دلیران رعم سربازان فایق آمده لشکر جرار را مانند سنگهای گران از
هجوم سیل دمان از بلندی به نشیب سرازیر نموده توپخانه خود را باز پس گرفتند
نایب السلطنه از مشاهده این حال جعفرقلی خان مقدم را با چند فوج از سربازان
محمد حسن خان تعیین فرموده و دلیران جلادت آیین دوباره با حسن خان و سردار همچون شیران
نر عزم بلندی کرده یورش آوردند و در اول یورش شش عراده توپ و یک عراده
خمپاره رومی را تصرف کرده جمعی را از جا کنده از بلندی کوه به زیر افکندند و تیپ
سلیم پاشا در دست چپ با ده هزار سوار و پیاده اکراد و رومی ایستاده بودند
و امیرخان قاجار سرهنگ با سپاه ابوالجمعی خود در مقابل او قرار داشت و سلیم پاشا

کلوله های توپ جهان آشوب بر صفوف امیرخان گشاده و نایب السلطنه خود با تیپ بزرگ
چون آفتاب تابان در قلب قرار گرفته و امیرخان را امر نمود که بر سر تیپ سلیم حمله
آور گردد و نایب السلطنه بعزم جنگ سلطان امر و اشارت فرمود که پیاده و سوار
تیپ بزرگ از قلب و جناح و ساقه و کمین و یمین و یسار یکبار بر صفوف پاشایان
روم حمله بردند **نظم** بجنبید جنبیدن باشکوه چو از زلزله کالبدهای کوه سرباز
و سوار و اجاد لشکر بکلی در حرکت آمده دست بجنبش افلاکی و شیر او شش گشادند
و بر سر تیپهای رومی عنان دادند دلیران ایران دست تطاول بخونریزی دراز کرده
و لشکر روم جابجا در هلاک دیده فرار بر قرار و گرد انگیزی نهاده **نظم** لشکر
شه در رسید و فوج روم منکرید حمله آوری هوش بود از شیر هان روبه فرار
در اول حرکت تیپ لطفعلی خان کشتول بعزم گرفتن توپخانه رومی با جهیدن از غلامان
پیش جستند اسب انداختند و توپخانه را متفرق کرده بعد از آنکه دو نفر از دلیران
رومی را بگلوله طپانچه بر خاک هلاک انداخته بود از گلوله که بر دهان او آمد
بر جای خود سرد شد بعد از آن نایب السلطنه توپچیان حکم فرموده که شعلههای نیران
بجان رومیان ریختند **نظم** شد سراسیمه سپهر و گفت این ناله زچیست غالبا
صور قیامت در جهان شد آشکار از هجوم لشکر منصور پای ثبات رومیان از جا
رفته تمامی یکبارگی روی بوادی فرار و آوارگی آوردند و تیپ جلال الدین محمد پاشا
که متجاوز از بیست هزار کس و بیست عراده توپ بود در یورش سرباز بسمت
لشکر خود فرار کرده و جمعیت حافظ علی پاشا که ترتیب ده هزار نفر بودند بعزم
گرفتن توپ ای قلعه که بستر روی بهزیمت نهاده از روی ایشان مایه کسب سربازان

وسواران

و سواران شد و وقت فرار از کنار قلعه مستحفظین آنجا از اندرون و سپاه منصور از
بیرون تعاقب نموده و تیپ ابراهیم پاشا که هفت هزار پیاده و سوار و مستحفظ لشکر
جلال الدین محمد پاشا بودند جمعا از پیش برداشته به لشکر گریزانیدند و سواره نظام
لشکر منصور از پی آنها دوان شدند و نایب السلطنه از توپخانه و سوار که در رکاب
بودند با یحیی خان سرباز برداشته بر سر لشکر جلال الدین محمد پاشا راندند و
سربازان از چهار طرف داخل لشکر شدند و بیست یک عراده توپ و خمپاره بیرق و
علم با تمامی جبه خانه و توپخانه و اسلحه و اسباب و خیمه و اموال و دواب بتصرف آوردند
و جلال الدین در لشکر تاب مقاومت نیاورده شیرازه جمعیتش از هم فرو ریخته
فرار نمودند و امیرخان بر سر سلیم پاشا حرکت کرده رسیدن همان و هزیمت پاشا
همان و امیرخان تا کردون هفتش تعاقب نموده سراپرده بیشمار و اسب و اسباب
بسیار با توپخانه و جبه خانه کلا بتصرف آورده و از آن پنجاه شصت هزار لشکر
متشکل که ده هزار کس از آن معرکه بدون زخم و سالم بیرون رفته باشند و بعد از شکست
رومیان و فتح ایرانیان فرامینی که در تطاول و کسب بدست غازیان نصرت نصیب
افتاده کار مکاتبات دربار قیصری بسمت ولکری پاشایان و نوید در اطمینان ایشان
بلاد تا گرفته آمده بایجان را چون بلاد گرفته نقشه ایمشان نموده بودند و لشکر روم
قلاده در هم از گردن گرفته رخصت قتل و اسیر و تاراج و خونریزی به هیزی داده اما
کردها از ادراک این کارخانه حضرت خداوند یگانه است و عطا دولت فتح و ظفر و دید قدرت
داور دادگر است نایب السلطنه بعد از فتح یکروز در آن مقام توقف و فرمان
کوچیدن در منزل خالیانکه حد بین ملاقات ایشان است توقف فرمودند و محمد عقلا

و اینکه از اول اینکار تا بآخر سطور منظر نایب السلطنه این بود که گوشمالی بلیغ و منتهی
سزا بیشتر بپاشان معزول کرده شود پس از آن دایر بمان موعلا و مسالمت میان
دو دولت علیت بهاده کرده و اساس مودت و محبت بیش از پیش استحکام کرده
و بدین اراده نواب نایب السلطنه در اثبات هر دعا ملوکانه در میزان حق مستوفی را
با مصالح مشفقانه و مرفادینات بلیغه متعین ورود از وزیر الروم و فرمودند محمد بیگ
پاشا سرعسکر جانب شرقی که مردی آشیاه وکار آگاه و زبان دان و خیر خواه بود سرعسکر
واستدعا نمود که باهجوم وانداز هام در حال صلح و اصلاح مخواهد داشت و نایب
السلطنه امر بکوچ فرمایند و امرا و لشکر طرفین بمقام خود معاودت کرده چند روزی
بر آسایند بعد از آن امنا طرفین در میانه تمهید بساط آشتی سازند و تعین
وکیلی صاحب اختیار از معطرف کرده تا کار ساخته شود چون مرنیه حق را تا وصول
احباب توقف در آنجا مناسب حال عساکر نبود بدین مصلحت مراجعت بدیار کیلان
مدار نمود چنانچه بعد از این ان شاء الله در قرزده کلک بیان خواهد گردید و نواب والا
مراجعت بدار السلطنه تبریز فرمودند و جناب قایم مقام در این باب قصیده فی البدیهه
در میدان نظم انشاء فرمودند که مجملی ثبت میرود نصرت و اقبال محبت دولت بخت فتح و ظفر
هلالان آستان شهریار داد کرم در آشیانه خیره و خیمه بر بین زده شدند با علام
رکاب ش همعنان و هم سفر چون نقیبان در رده خدمت تکاپو میزدند تا لشکر کرینال بکره
سیفقبی بریکدیگر هم چنان رفتم تا ساحت ملک بایزید یافت از یمن قدوم شه شکوه
و وسعت بحث اقل پیش تخت شهریار عرضه داشت کی مطیع امر نهایت رشت
وبیلک هنوز پسر رضعنی فرنکرانا روی مسعود رکاب سلطان شهر قلعه نام بکلی و دو روزی

شاه رخصت داد و چون روز دیده بهبود تا شهر کرمیب جرخ بهنتهایت برکرد و سر
کفت سبحان الله این که جامع املاک ولایت از چه رو باشد بر وحشت و سرعدوانی
عشق لحنی الحاماند دهقان ناده راپیش خواند تا مکران نام آن حصن حصین هو ملک
خبر کفت حصن زنک زود نداست این و شنوانی کشود نه به توپ نه به لشکر نه به روف
نه بر وف الاخر قصیده که مسلی بیت است قصه وقایع احوال شاهزاده جوان محمد علی میرزا
محمد علی میرزا در پس از سایر شاهزادگان بزرگتر و در شایستگی شهامت و ذکاوت
موصوف و بکار دانی و قدر شناسی و بطش و جلادت مشهور و معروف بود شاه
اعظم ممالک کرمانشاهان و لرستان و دو زغول و ششتر و همدان را باو تفویض
فرموده بودند در تابستان این سال بجلالت بخود پاشا بابان از اطاعت او
سرباز زده باوکیای دولت عثمانی بپیوست داود پاشای وزیر بغداد بعزم
تقویت و استمداد او علی پاشا والی دیاربکر با قریب سی هزار نفر بطلب سلیمانیه
ترکستان و عم او عبدالله پاشا متوسل بمحمد علی میرزا بود و شاهزاده از استماع این
با بانزده هزار نفر از کرمانشاهان بیرون آمده بعد از مقابله و مقاتله و شکست
لشکر بعم عبدالله پاشا را حاکم سلیمانیه کرده تا کنار قلعه بغداد تاخت آورده
و در آنجا بعد مرض قوی بر مزاج شریفش طاری گشته در شهر صفر در عین جوانی
وداع عالم فانی نمود و بعد از فوت آن شاهزاده بحکم و فرمان شاه محمد حسین میرزا
ولد ارشد او در آنجا پدر نشاندند بیان کیفیت امراض مهلکه که در تبریز و سیر سال
در بعضی از ممالک چین و هند و ایران روی نمود بیان ارتحال قایم مقام صدر
دولت پایدار از دار ملال در این سه سال از تاثیر حرکات

عالم علوی و قرانات کواکب امراض مهلکه در بعضی از بلاد چین و هندوستان اتفاق (افتاده)
جمعی کثیر از زندگانی سیر آمدند و از آنجا به بعضی بلاد ایران سرایت نمود یعنی فارس
و عراق و آذربایجان گروه انبوه رخت هستی بکاخ نیستی کشیدند در سال اول الذکر
معالجه به یخ و آب سرد میکردند و بعضی دیگر بیست و چهار ساعت زیاده طول نمیکشید
بالجمله قایم مقام صدر دولت باید از دار السلطنه تبریز برای نظام کار و انتظام امور
دولت قرار داشت و بتدابیر صواب و آرای لحظه را دلپذیر را پر کشاف بود
و در همه امور مساعی جمیله که عادت آنجناب بود بظهور میرسانید و بعد از فتح سیاه
دوم و شکست آنجماعت ناخوشی در اردوی معلا نیز افتاده و در همان مراجعت
بدار السلطنه تبریز جمعی از بهادران نومسلمان و سربازان جلادت نشان در راه
وداع زندگانی نمودند و در تبریز نیز بازار جان دادن گرم بود و وضیع و شریف
انگ بار بصوابدید ارکان دولت بحوالی و حواشی فرار کردند و قایم مقام از مقام
خود حرکت نکرده اند و سرگرم انجام خدمات دیوانی و مشغول حراست و حمایت
ملک و ملت بود تا در بیست و پنجم شهر ذی القعده الحرام مریض شده روح پرفتوحش
با بوحیان در حظایر قدس ماوی گرفت و در جوار سید حمزه مدفون گردید از استماع
این واقعه نایب السلطنه فی نهایت دلگیر شدند و شاهنشاه ما بین اقبال را از فوت
آن مرحوم ملال بیکران دریافته با صدار فرمان جهانمطاع دلجویی بازماندگانش
فرموده و منصب قایم مقامی را خلف ارجمندش ادیب ادیب نکته دان سلالة الاطیاب
میرزا ابو القاسم تفویض و منصب جلیل القدر وزارت نایب السلطنه را بفرزند
ارجمند دیگرش میرزا موسی خان عنایت و برورش افتخار شان را خلاع افتاب

شغل

شعاع مرتین ساخته بمکارم بیکران از حد افزون بنواخت

و در رغبت رایت منصور متوجه ترشیز و ان بمرافقت اکراد بدنژاد جمعیت کرده غفلتاً بر سر
سلکس ریخته و جمعی از اناث و ذکور آنحدود را از تیغ بیدریغ گذرانیده بعد از تاخت
و خونریزی انصراف و رعب معاودت بمکان خویش نموده و در نزدیک در جزنیدند
عتاب اشرف و الا یوسفخان را با جمعی از سربازان بتادیب و تنبیه انها مامور فرمودند
و او بنا بحکم فرمودند از سلکس حرکت کرده و عثمان بیک هرقوش با نفیرخان بیک و ملا
مصطفی خان هکاری که در آن اراضی به خویش اصرار داشت سه هزار کس از اکراد
آنحدود جمع نموده بمقابله و مقاتله یوسفخان شتافتند و یوسفخان با دویست نفر نو (مسلمان)
سرباز در برابر آنگروه پای ثبات و مقاومت افشرده بعد از حرکت مذبوحی چند عثمان بیک
و ملا مصطفی خان ره نورد وادی فرار و یوسفخان متوجه قلعه راشقلان و تسخیر
آن گشته و بوصول بانجا قهراً و جبراً قلعه را گرفتند که زیاده از سی ساعت طول نکشید
و تیغ سر افشان از غلاف بیرون کشیده و جمعی کثیر از اکراد را بی بنیاد
گشادند بعد از اتمام کار آنجا در پنجاه نایب السلطنه عسکرخان افشار را با جمعی
از ابواجمعی آنحامی بانجا مامور فرموده بودند یوسفخان ابراهیم خان حاکم راشقلان
را محبوس بعسکرخان بنا بر معدلت مدار فرستاده و خود با سایر سپاه در آنحدود
متوقف و رعایا و اکراد آنحدود را از بیم و سطوت نواب والا مطیع و امید
وار ساخته هر یک را با ماکن خودشان جا بجا نموده و دویست نفر از بهادران را

در قلعه با استقلال محافظت مأمور و خود مراجعت بدار السلطنه تبریز نمود و هم در این سال امیرخان قاجار حسب الامر قدر قدرت به بکلر بکی کری عوض و مضافات معزز کردید

بیان معزول شدن محمود پاشا بیان نواب نایب السلطنه و تعیین ابراهیم خان با کوله با محمود و نصب محمود پاشا در سلیمانیه و کرفتن کرکوک و کوی و غارت و کشته شدن سپاه ناکتا به موصل و پیوستن محمود پاشا به بارکیوان مدار نایب السلطنه و خلعت

رستم خان قاجار در این ایام با وجود هفت هزار نفر

محمد تقی میرزا حکومت سلیمانیه و بابان را چنانچه بود به عبد الله پاشا بازگذاشته محمود پاشا معه بابانه ملک پاشا والی بغداد بکر بر سر سلیمانیه رفته عبد الله پاشا را شکست داده سپاه ساخلوی محمد تقی میرزا را که در آنجا بود متفرق کرداند و محمود حکومت سلیمانیه بنشست این اخبار بسمع اولیای دولت علیه رسید شاهزاده عبد الله میرزا فرمان فرمای خمسه را بمجرد اصغای تغییر آگهی و تعیین معه عبد الله میرزا از آنجا بسبب ناخوشی و بادبنجان مراجعت نمود محمود پاشا هم از انتشار مرض مذکور تاب نیاورده بسمت کرکوک کریخت و عبد الله پاشا در سلیمانیه متمکن و محمد آقا هم با پاشا همعنان فراهم آورده عزم سلطانیه نمود جز عزیمت او با اولیای دولت قاهره و کلیل اعلیحضرت شاهنشاهی نواب نایب السلطنه را امر و مقرر فرمودند که امور صفحات کردستان و عراق عرب را در عهده اهتمام خود دانسته نظام و انتظام دهند نایب السلطنه محمد تقی خان ایشیک آقاسی را با رقم خشونت آمیز بالحذر و تعیین فرمود و مقرر فرمودند که محمود پاشا روانه حضور باهر النور شود یا از ممالک محروسه سلطانی بیرون رود محمد تقی خان او را در کرکوک ملاقات کرده رقم قضا شیم را باتصال پیامات داده محمود پاشا از اعمال خود نادم و پشیمان کشته دست توسل بحبل المتین دولت ابد

بنیان زده عثمان بک برادر خود را بمصاحبت محمد تقی خان روانه دربار شوکت مدار نواب والا نمود و امنت و رحمت ولیعهد شاهنشاهی شامل حال او کامل احوال و شامل مورد نوازشات شایان کردید مقارن اینحال عبد الله پاشا هم متوسل بدولت عثمانیه کشته از جانب داوود پاشا بار دیگر امارت شهر زور شد نایب السلطنه حکومت بابان و سلیمانیه را بمحمود پاشا مرحمت فرموده ابراهیم خان سرتیپ با کوله با دو فوج سرباز مصحوب عثمان بک تبریز بر سر عبد الله پاشا تعیین و ابراهیم خان خلعت هنگام ورود بسلیمانیه را بهادران بار مسعود نمود عبد الله پاشا سوای دربار شوکت مدار ملجای و پناهی نیافته بدرگاه خلایق پناه شتافت و ابراهیم خان خلعت حکومت محمود پاشا را ما بین کوی و سلیمانیه بروی پوشانید و در سلیمانیه متمکن ساختند مقارن اینحالات داوود پاشای وزیر بغداد محمد پاشای حاکم کوی را چهار هزار نفر داده بر اربیل فرستاد محمد پاشا کوچ و بنه محمود پاشا که در اربیل بود کوچانیده بموصل فرستاده که از آنجا به بغداد نماید مادر محمود پاشا کیفیت احوال کشت را بعرض ولیعهد و نایب السلطنه رسانید غضب در آنحال ریخ آمده دفعی سراپا بتمایل با ابراهیم خان صدور یافت که اگر کوچ و بنه محمود پاشا را بر اسلامبول برده باشند همکی را بعمل اتحاد در عهده اهتمام نشست و اگر در لطمه تهاون و سستی جایز دارند همکی سرباز و سپاه خود را مورد سیاست دانند موصول رقم قضا شیم ابراهیم خان سرتیپ از سلیمانیه کوچ بر کوچ بعازم کرکوک شد محمد ورود سپاه قلعه کرکوک را محاصره کرده بکر پاشا حاکم آنجا تاب صدمات لشکر منصور نیاورده از عجز در آنجا بیشکش لایق روانه دربار شوکت مدار نمود ابراهیم خان از آنجا کوچ و روانه اربیل شده

و بعد از آنجا حاکم موصل کوچ نموده معاودت و عیال محمود پاشا را با عزت و احترام تمام
روانه ارزروم نموده ابراهیم خان بعد از ورود اتمام انخلاصت بر سر کوی رفته پاشا
کوی را محصور و تا چهل روز ایام محاصره امتداد یافته محمد پاشا از در عجز و بیچارگی
در آمده رخصت بیرون آمده خواسته قلعه را تسلیم و کسی متعرض او نگشته و او به
بغداد کوچ و لشکر منصور داخل کوی گشته چهارده قبضه توپ با جبه خانه
مخصوص بقورخانه محیط ضبط در آورده نوبها [illegible] گشتند و عثمان بیک را حاکم
کوی و عزیمت دربار معدلت مدار نموده و محمود پاشا از تعاقب ایشان عازم
درگاه ملایک پاسبان شده بعد از نوله [illegible] رخصت انصراف یافته بسلیمانیه
مراجعت کرد وقایع سال خجسته فال مطابق سنه هزار و دویست و هشت هجری
و کیفیت وقوع مصالحه عام فیمابین دو دولت ایران و روم در اوایل بهار امسال
فرخنده فال که هزار دستان با هزار داستان بر فراز گلبن بال افشان و نغمه خوان
بعد فرخنده از پادشاه والاجاه نعم محمد رئوف پاشا سرعسکر از نیه الروم در باب
اختیار مصالحه عام و مصادقت دولت ابد فرجام در گیتی و پاشا مشار الیه
ارقیده و مصاحب حال و کار اکثر و سر دو کرم روز کار دیده معزی الیه را
بهمراه مدلک ارکان دولت جاوید قرار تعیین السلطنه اظهار و با اینکه در تمهیدان
تنبیه و گوشمال و نیاد بسری پاشایان مغرور که مطلب اصلی آن بود چند ملک
وسیع الفضا از ممالک محروسه سلطنت افزود اما بنای جهان آرای ولیعهد
برعایت جهت جامعه اسلامیه و اتحاد دو دولت جاوید طراز بجان عبار خصومت
و لجاج و رنجش حوزه بیکنا و وقوع تشویش و ناهموار و مسالک و معابر را

مناسب

مناسب ندانستند و کیفیت مکنون ضمیر پادشاه والاجاه روم را بپایه سریر سلطنت
مصیر عرضه داشته و قبله عالم عالمیان حضرت ولیعهد را صاحب اختیار کل فرموده که هرچه
صلاح دانند معمول و مامول بنابر آن بر نهج محاربه عالی مستوفی سرکار را برای اتمام این کار انجام
صلح پایدار روانه ارزنه الروم که با پاشای مشار الیه در محفل مصادقت نشسته در
صلح و جنگ سخن رانند و آنچه خیر و صلاح مسلمین و دولتین ابد قرین است از فضول
منادی و دعای بندگی و فکر و دوربین خوانند بعد از ورود مشار الیه بارزنه الروم با محمد
رئوف پاشا در خلوات اجلاس کرده سخن انس و استیناس در میان دو دولت جاوید
اساس بمیان آوردند و بالاخره حتم ظلام بخیر خواهی انام و رضای ملک علام کردید صورت
صورت صلح نامه میان دولتین علیتین بهیتین از فواید اقلام سلالة الوزراء
الکرام نتیجة السادات العظام میرزا ابوالقاسم قایم مقام ایلیات عرض از تحریر این کتاب
مستطاب اینکه در پنجند سال سبب وقوع بعضی حوادث میان دولتین علیتین اسلام
روابط صلح و صفوت و ضوابط دوستی و الفت قدیم مبدل به نقار و حقوق و مودت
محبت و کدورت گشته بود بمقتضای جهت جامعه اسلام و عدم رضای طرفین بسبک دماء
وقوع اینگونه حوادث و غوغا اعادت سلم و مودت و تجدید دوستی و محبت از جانب
دولتین اظهار رغبت و موافقت شده بموجب فرمان همایون اعلیحضرت کیهان
حشمت ملک بخش ملک کیمیا آرایش تاج و سریر خدیو مغازی و فرمان جهان الاسلام والمسلمین
جلال الدنیا والدین عنوان الحق والیقین قهرمان الماء والطین ظل الله الممدود فی الارضین
خسرو مسلمانی باسط بساط جهانبانی بلند جایگاه سلیمان دستگاه انجم سپاه
زینت بخش تخت کیان ملک ملوک جهان تاج بخش کامران شاهنشاه ممالک

ایران الخاقان بن الخاقان الغازی فتحعلی شاه قاجار خلد الله ملکه و اقباله و حکم
مأموریت نامه رفیعه عز صدور یافت و متوجه علیای شوکت بهیای
مالک رقاب گردون جناب کیوان همت خورشید نظیر آسمان رفعت رکن رکین جلال الاعظم رطیب
اقبال پادشاه زاده آزاده ولیعهد دولت علیه ایران عباس میرزا لعز نصره ابو عبد الملوک
و جهانگیر جهان نثار بوکالت نامه مباهی و مخصوص گشته و از جانب دولت علیه عثمانی
نیز بامر و فرمان اعلیحضرت کیوان رفعت شمس فلک شهریاری بدر افق تاجداری کهف الملة
اسلام پناه سلطان البرین و البحرین خادم الحرمین الشریفین ذو الشوکة و الشهامة
السلطان بن السلطان ابن السلطان الغازی محمود خان ابد الله ملکه و اقباله وکالت
نامه بجناب عزت مضاب بنات المشاب جلالت اکتساب متمم الامور الجمهور بالفکر
الثاقب ممهد قواعد الامور بالرای الصایب صدر اسبق اکرم والی ولایت ارزنه الروم
سرعسکر جانب شرق محمد امین رئوف پاشا دام مجده عطا و عنایت شده بود این عبد
مملوک در مدینه ارزنه الروم با جناب سرعسکر مشار الیه عنوان مناوله وکالت نامه ها کرده
عقد مجلس مکالمه کرده و مصالحه که بدین ایتی ترتیب و تعیین یافت اساس که در تاریخ
سنه ۱۱۵۹ بموجب مصالحه و عهدنامه که واقع گشته حدود و ثغور قدیمه و شرایط
سابقه از امر حجاج و تجار و زوار و تخلیه سبیل اسرا و اقامت شخص معین در
دولتین علیتین باشد تماماً و کمالاً بین الدولتین مرعی و معتبر بوده بالکل
آن وجهاً من الوجوه خلل عارض نشده در مابین دولتین علیتین شرایط دوستی
و مقتضای الفت و محبت ابداً در کار باشد بعد از این شمشیر خلاف در غلاف
بوده در میان دو دولت معامله که مؤدی کدورت و برودت و منافی سلم و صفوف

باشد وقوع

باشد وقوع نیابد و آنچه داخل حدود قدیمه دولت عثمانی میباشد در اثنای حرب
و قتال بدست دولت فخیمه ایران بوده آمده از جمله قلاع و اراضی و قصبات
و قرا حال التحریر مصالحه از تاریخ این تمسک معتبره الی مدت شصت روز بطرف
دولت عثمانی تماماً تسلیم شود و بمراعات حرمت این مصالحه جزئیه گرفتاران طرفین
ما بلا کلام در حقها تخلیه سبیل کرده آنچه در اثنای راه محتاج الیه آنها باشد از ملکولات
و غیرها عطا شود و دلیر جهات و سرحدات طرفین ایصال نمایند **مادهٔ اول**
دولتین علیتین را در امور داخله یکدیگر مداخله جایز نیست فیما بعد از جانب
بغداد و کردستان مداخله جایز نداشته از جمله محالی که از نوجهات سنجاق
کردستان داخل حدود میباشد سبباً من الاسباب و وجهاً من الوجوه از طرف
دولت علیه ایران مداخله و تجاوز و تعرض در متصرفان سابق و لاحق و صاحب
نشود و در محال مذکوره اگر از اهالی طرفین به ییلاق و قشلاق عبور نمایند در
باب رسومات عادیه ییلاق و قشلاق و سایر دعاوی که وقوع یابد مابین
وکلاء نواب ولیعهد دولت ایران و وزیر بغداد مخابره شده رفع نمایند که
باعث کدورت میان دو دولت نگردد **مادهٔ ثانیه** و از اهالی ایران کسانیکه بکعبه
میروند و سایر بلاد اسلامیه آمد و شد مینمایند مثل حجاج و زوار و تجار هم
و مترددین اهالی بلاد اسلامیه رومیه بالجماعت مثل اهالی خود شان معامله نمایند
و از ایشان در راه و سایر وجوه خلاف قانون شرعیه اصلا چیزی مطالبه نشود
و کذلک از زوار عتبات عالیات عرش درجات مال التجارة نداشته باشند
از ایشان مطالبه باج و غیره نشود و اگر مال التجارة داشته باشند بر وفق

حساب گمرک مطالبه شده زیاده طلب ننمایند و از طرف دولت ایران نیز با تجار طرف
دولت عثمانی و اهالی ایشان بهمین نحو معامله نمایند و بمقتضای شرایط سابقه فیما بعد
در حق حجاج و تجار دولت علیه ایران تسهیل و اجرای شرایط قدیم از جانب وزرای
عظام امیر حاج و میرمیران کرام و سایر ضابطان و حکام دولت علیه عثمانی کما فی السابق
رعایت شود و از شام شریف الی حرمین محترمین و از آنجا الی شام شریف از جانب
امین صره همایون نیز نظارت حال ایشان شود و خلاف شرایط بهیچ وجه واقع
نگردد و در رعایت ایشان همت نمایند و اگر در میان ایشان نزاع روی دهد
امین صره همایون بمعرفت معتمدی منصوبین که در میان آنهاست نظارت نماید و از
مخدرات حرم شاهنشاهی و حرمهای شاهزادگان عظام و سایر اکابر دولت بهیه ایران
که بمکه معظمه و عتبات عالیات میروند از حرمت و مرتبه ایشان حرمت و احترام شود
و کذلک در خصوص رسومات گمرک تجار و اهالی دولت بهیه عثمانی معامله شود و از اموال
تجارت ایشان یکدفعه بقرار یکصد و روش چهار روش گمرک گرفته و بدست
ایشان تذکره داده مادامیکه از دست ایشان بدست دیگری منتقل نشده از آنها
مکرر از ایشان گمرک نگیرند و تجار ایران لاجل التجارة چبوق یشیری که بدار السعادة
می آورند در بیع و شرای آن انحصار نباشد و هر کس که خواهند بیع نمایند
و با تجار و تبعه و اهالی دولتین که بممالک جانبین آمد و شد مینمایند بمقتضای اخوت
جامعهٔ اسلامیه معامله دوستانه شده همه از هر نوع احترام محفوظ باشند
ماده ثالثه آنچه از عشیره حیدرانلو و سبکی که سابقا در ایران بوده و امروز در خاک
دولت عثمانی ساکن میباشند مادامیکه در سمت آنهاست اگر بحدود ممالک ایران

تجاوز

تجاوز کرده خسارت رسانند سرحدداران در منع و تنبیه ایشان دقت نمایند
و اگر از تجاوز و خسارت دست بر نداشتند و از جانب سرحدات منع ایشان نشود
از مصاحبت ایشان دولت علیه عثمانی کف ید نمایند و اگر ایشان برضا و اختیار
خود بجانب ایران بگذرند دولت عثمانی ایشان را منع و تصاحب نکنند و اگر بطرف
دولت علیه ایران گذرند بعد اگر بخاک عثمانی بیایند قطعاً تصاحب و قبول ایشان
نشود و در صورتیکه ایشان بطرف ایران بگذرند آنوقت از حدود دولت عثمانی
تجاوز کرده خسارت برسانند سرحدنشینان دولت علیه ایران در منع و تجاوز ایشان
دقت نمایند **ماده رابعه** بموجب شرط قدیم فراری دولتین از طرفین تصاحب
نشود و کذلک از جمله عشایر هر کسی که بعد از این تاریخ دولت عثمانی بدولت بهیه
ایران و از دولت بهیه ایران بدولت علیه عثمانی بگذرد با اینکه گذشتگان تصاحب
نشوند **ماده خامسه** آنچه در دار السلطنه و سایر ممالک دولت عثمانی اموال تجار ایران
موافق شرع و دفتر محفوظ نگاه داشته شده است از تاریخ این تمسک در ظرف
شصت روز در محلی که باشد بموجب دفاتر مرقومه بمعرفت شرع و معتمد دولت
ایران بصاحبان آنها تسلیم شود و سوای اموال محفوظه آنچه در اثنای وقوع
عداوت از حجاج و تجار و سایر اهالی ایران که در ممالک عثمانی بعضی ضابطان جبراً از
بعضی گرفته باشند بعد از اقامه و اظهار دولت ایران و از دولت عثمانی در زمان
بر طبق عهد و وکیل آنها در محل صادر شود و بعد از اثبات گرفته تسلیم نمایند
ماده سادسه در ممالک دولت عثمانی از اهالی ممالک طرفین کسانیکه فوت میشود
اگر وارث وصی شرعی نداشته باشد مامورین بیت المال ترکه های متوفی را

بمعرفت شرع مفتوح کرده به ثبت سجل شرعی رسانیده و اموال را بعینه در محل مأمون تا مدت
یکسال حفظ نمایند تا وارث و وکیل شرعی او اقامه بموجب شرع رسجل و ثبت اشیاء متروکه
تسلیم شود و رسوم عادیه و کرایه محل از آن گرفته و آن اشیاء اگر در مدت مذکوره
حریق و تلف شود ادعای آن نشود و اگر در مدت مرقومه وارث و وصی نرسد متروکه
محفوظه را مأمورین بیت المال باطلاع معتمد دولت علیه ایران فروخته وجه
آن را حفظ نمایند ماده سابعه بموجب شرط سابعه برای تأیید دوستی و مودت در هر
سه سال یکنفر از دولتین در اتلاف که بطرفین گذاشته اند در حق الیاث
بنا بجهة این مصالحه جزئیه سیاست ایراسات نشود   آنچه از اساس و شرایط
و مواد که در موقت مذکوره شد بر عنوان المحرریه که بالمذاکره قرار داده شد و از طرفین
مقبول گشته که دائماً اموال منهوبه الصنعات و تفصیل مصارف جزئیه از جانبین سفیر
ماضیه گفته صرف نظر شود و از جانبین دولتین بر وثوق عادات تصدیق نامه های دولتین
شاه ها باسطه سفیر وسیط از تاریخ این عهدنامه الی شصت روز در دار سرحد
دولتین بیکدیگر ملاقات کرده باستانه طرفین ایصال و تسلیم شود و باین وجه
عقد و تجدید این مصالحه خیریه بطور حقیقی از تاریخ این عهدنامه معتبره مرعی و معتبر
گشته و آن هرچه نایره کدورت و خصومت منطوی بعدم و منافی دوستی و خلاف
این عهود و شروط معقوده مربوط از جانبین وضع و حرکتی و معامله جایز ندارند
و از جانب جناب وکیل مشارالیه نظر بر صفت کامله از جناب دولت عثمانی در ربیع
تاریخ سنه ۱۲۳۶ یوم یکشنبه نوزدهم شهر ذی قعده شریفه این عهدنامه ممهور و ممضی شد
تحت کلیه شهر محرم الحرام سنه ۱۲۳۹ بیان وقایع سال همایون فال هزار

دویست

دویست **و سی و نه هجری مطابق سال پیچین ایل ترکی** در غره شهر ذی القعدة الحرام
رایات جلال شاهنشاه بهمال ساحت اوجان سلطانیه گردید بجهت مسرت
بعضی امور حضرت ولیعهد را برکاب همایون احضار فرموده بودند مقارن ورود نایب
السلطنه برکاب بعضی از شاهزادگان را که احضار فرموده بودند برکاب سعادت
انتساب پیوستند و اما در ورود نایب السلطنه برکاب حضرت شاهی تمامی
شاهزادگان و سرداران و وزراء و امراء و هر کس که ملازم رکاب بود با انضمام
سربازان و جان بازان و توپخانه و چتر نقاره شاهی با تخت روان نشیمن شاهنشاهی
از اوجان الی عمارت سلطانیه به استقبال مأمور فرموده بودند از یکطرف راه همگی
اردوی در راه احته و از جانب دیگر وزراء و امراء و تمامی خوانین سواره را با دستهای
امرا المجموع خود باز داشته صف کشیدند و شاهزادگان و امرای قاجاریه تا نخجوان
به استقبال رفته بودند و بعد از شرفیابی و حضور باهر النور حضرت ظل الله فرزند سعادتمند را
در آغوش مهر کشیده و نوازشات گوناگون و التفاتات از حد افزون فرمودند
و در موضع خاص نزول اجلال فرمودند و پادشاه عالم پناه هر روزه با انعام تازه
و احسان بی اندازه و عطای خلاع فاخره و عنایات وافره و عطیه اسب و شمشیر طلا
نواب خواهر الولیعهد را بود و هر یک از امیرزادگان محمد میرزا و خسرو را و سیف
الملوک میرزا که در رکاب حضرت ولیعهد شرف اندوز بودند بعطای اسب و شمشیر
سربلند و علاوه بر آن فرمان حکومت ایل قرابو و امارت آنجا خود را با میرزاده
محمد میرزا عنایت فرموده و شب شنبه نوزدهم ذی الحجه اعلیحضرت ظل اللهی عزیمت دارالخلافه
و نایب السلطنه عازم آذربایجان گشتند **بیان وقایع سال فرخنده فال هزار و دویست**
و چهل مطابق ئیلان ئیل

بعد از انقضای شهر محرم الحرام امسال رایات خاقان سپهسالار بعزم مازندران و شکار از دار الخلافه
بسلطان آباد کزاز نهضت فرمود و شهر مزبور حصنی است حصین و بنا بلیست متین
که حسب الامر خاقان کامران یوسف خان سپهسالار عراق بنا کرده است و مکان
شهر سلطان آباد مشهور بقلعه دستگرد از بلوکات سره کزاز است و کوچها
و بازارها و حمامها و کاروانسراها در آنجا احداث نموده و از اهل هر بلد مشهور
در آنجا مجتمع نموده و در اصل شهر چهار خیابان آراسته و سپهسالار لوازم جان
نثاری بجا و پیشکشها عمل آورده و در اینجا حضرت ولیعهد از مجموع جلالت
شاهزاده محمد تقی میرزا از حاکم ممالک طبرستان و [illegible] بحضرت هنر
آنجا برابر امیرزاده جهانگیر میرزا خطبه فرمودند و نواب شاهزاده علینقی میرزا
مهد علیا نواب ولیعهد را برای فرزند کرامی خود بدیع الزمان میرزا خواستگاری
شد و طویها ترتیب دادند و ابواب شادمانیها بر چهره آمال جهانیان گشادند
از سوانح عبرت افزای امسال حاجی هاشم خان نامی از اقربای نظام الدوله عبد الله
خان در اصفهان جمعی از طایفه مجبار دیرا نوکر خود ساخته با اینکه او را مدلق
و ثروتی بود که احتیاج بمال کسی نداشت از نهایت طمع و بد آموزی اشرار تجلیه
از سر با انصافی و طمع در مال مردم شب نوکرهای خود را بر داشته در کوچهای
اصفهان میگردیده است و بخانه متمولین در آمده اثاثیه صاحبخانه را بلا تعیت
و چرب زبانی میگفته اند که هر چه دارید بیاورید و تشویش مدارد و اگر صاحبخانه
هر چه داشته میآورده و از زجر و نکایت ایشان خلاص شده در گوشه مینشسته و الا
و بعذاب از خوف جان بجان مینشستند و اگر از صاحبخانه مانعی میدیدند و مضایقه

نقود

نقود میکردند دست و پای او را محکم بسته هر چه در خانه او بود جمع کرده میبردند از
اتفاقات شبی بخانه ضعیفه سیده که شوهر آن بسفر مکه رفته بود در آمده و او را بستند
و بضرب چوب سه هزار تومان از نقد و جنس آن سیده را بردند قرابت آن زن سیده
عریضه بدربار پادشاه ارسال داشته چون این خبر در پیشگاه حضور انور
رسید رای جهان آرا اقتضای آن فرمود با چندتن از مقربان حضرت و ملتزمین
رکاب سعادت نصاب شهر اصفهان را از قدوم میمنت لزوم شاهنشاهی زینت
دهند و بنفس نفیس تغییر و تکلی این ظلم بی حساب نمایند در حوالی اصفهان حاجی
هاشم خان با جمعی از اشراف و اعیان اصفهان بخدمت سعادت رسیده پیشکشها
گذرانیدند موکب همایون وارد اصفهان بحکم قدر نمون حاجی هاشم خان گرفتار
پنجه قهر و سیاست گشته نوکران مجتبا او چون سیماب در بدن میلرزیدند نایاب
گشتند و بفرمان حضرت اعلی دو چشم او را که مایه آبروی او بود ترا سیاه و میله
هیشمانش کشیدند و هر چه از مردم بعنف گرفته بود تمامی را بصاحبانش استرداد
و بصاحبانش دادند و جان او را بعبد الله خان نظام الدوله بخشیدند و ولایت
اصفهان را بنواب سلطان محمد میرزا عنایت کرده یوسف خان سپهسالار عراق
و وزیر مشیر و کارکن شاهزاده مامور فرمودند و نظام الدوله بتقصیر اینکه
بی نظامی که در اصفهان ظهور یافته بود و مشار الیه منظور خویش او ندید
تغافل نموده در دار الخلافه خانه نشین کرده بعد تفویض منصب صدارت اعظم
بامر الله یار خان قاجار اعلیحضرت ظل اللهی نظر
بقابلیت و استعداد فطری فخر الامرا الله یار خان قاجار دولو که تربیت یافته

عین عنایت خاقانی و بشرف مصاهرت حضرت ظل اللهی ممتاز و از آن بعد بتفویض منصب
صدارت اعظم مفتخر و مکرم داشته و مشار الیه هر مرام بموافق مراد پرداخته و نام
نیک و ذخیره روزگار حضرت جهاندار ساخته **بیان وقایع سال همایون فال قوی ئیل**
ترکی موافق سنه هزار و دویست و چهل و یک هجری کارگذاران پادشاه روس بفکر
نقض عهد و برهم زدن شروط مصالحه و متارکه افتاده ببهانه آنکه قدری از زمین
گوکچه ایروان داخل بنا مصالحه نامه است آغاز گفتگو نموده تمسک نمودند تردد کرده تشدید
در شأن سطول التماسی مصر بودند طرحی از نو میریختند و سلسله نفاق را می جنبانیدند
و کارگذاران ایران جواب هر یک را بطرزها و خواهشهای آنها را بر وفق دوستی جواب
میگفتند با انجاح جهات مصر بجهیام انجمن شکوه خاقان کامران در چمن سلطانیه که
نواب نایب السلطنه را بحضور موفور السرور طلبیده و بعد حضور کیفیت بهانه
جوئی کارگذاران روس را بعرض اقدس رسانید حضرت شاهی مقرر فرمودند که میرزا
محمد صادق مروزی وقایع نگار از دربار کیوان مدار عازم آن حدود شود و بعد از
ورود به تفلیس بموافقت کارگذاران دولت روس ملاحظه حدود نماید و بعد از
ملاحظه کیفیت را بعرض اشرف رساند میرزای مزبور بدانجانب روانه ایروان و از آنجا بگرجستان
عازم گردید نایب السلطنه باحتیاط آنکه لشکر روس بشاید از آنکه نقض عهد
شکسته مصدر شورشی شوند ببهانه شکار از دار السلطنه تبریز روانه کویر دشت
و از آنجا شکارکنان عزیمت نخجوان و ایروان نمودند

در بیست و یکم شهر ربیع الاول ایهان الانبیر طهور
در روس الکسندر پاولیچ ایمپراطور روس رخت رحلت بر بست و او پادشاهی عادل

و رعیت

و رعیت پروری بود که شمه از حالات آن پادشاه در ابتدای کتاب در احوال دولت
روس گذاشته معلوم مطالعه کنان خواهد گشت بعد از وفات او قسطنطین
برادر او در روس تاج و تخت افتاده نظر باستبدات و طیش و بی پروائی و حرکات
او وزرای پای تخت روس او را ممنوع و معزول داشته برادر دیگر او را که نکولائی
پاولیچ نام داشت بپادشاهی و فرمان روائی بر تخت نشانیدند **بیان مجادله نواب**
شاهزاده حسنعلی میرزا الحکم و ... با خانان خراسان بالشکر خوارزم و شکست آنها
بتایید یزدان و بیمن طالع شاهنشاه گیتی ستان حسنعلی خان والد طوره و الله محمد رحیم خان
والی خوارزم با جمعیتی از اوزبکیه قنقرات و یموت سالک خوارزم عزم اخذ زکوة
سالور و تکه و سایر جهات این سمت آمده چون از طوایف ترکمانیه دشت قبچاق
از تکه و خلال و حرمند و غیره با او در این سفر موافقت داشتند بجمعیت موفور
خود مغرور شده مجمع را روانه آق دربند و سرجام از بهر سر مردودان و سستاوه مصطفیقان
همراه در مقام معاونت و مماشات برآمده لشکر خوارزم مقتول و شکسته ببهم گشتند
رحمن قلی میرزا بحمد ... و استعداد پرداخته با جمعیتی کامل و توپخانه که
همراه داشته تا کوسلا ... گردیده و قریب مشهد مقدس رضوی است رفته
نواب حسنعلی میرزا بعد از استحضار از این اخبار قلیل جمعیتی را که در ملازمت
حاضر بودند باستقبال آنها فرستاده جمعی را مقتول و بقیه هزیمت و بقیه دستگیر
نموده مراجعت مینمایند بعد از تحقیقات لا از شب بر سر آن لشکر فتنه
انگیز شبخون انگیخته در اطراف اردوی لشکر خوارزم دستبردی کامل بر زدند
در این بین سید محمد خان حاکم کلات و جمعی از خوانین خراسان وارد رکاب شاهزاده

این خبر شنید و حسنعلی میرزا با توپخانه و زنبورکخانه و انعقاد هفت هشت هزار نفر
در کوشک مهدی بر سر او راند بعد از تلاقی فریقین و تقابل عسکرین از دو طرف حملات
کوه ربای بیکدیگر می آوردند بعون عنایت الهی و نیروی بخت شاهنشاهی بر سپاه مخالفت
شکست عظیم روی نموده جمعی کثیر مقتول و دستگیر گشتند بقیة السیف راه دیار خویش
پیش گرفتند شاهزاده سپاه را بتعاقب ایشان مأمور و چون هوا نهایت برودت داشت
بیشتر آن سپاه مخالف دستگیر شده و معلوم نگردید که حسنعلی خان از کدام راه فرار
نموده یا آنکه مقتول گشته **از سوانح این سال** قضیه هایله وفات عم زاده بهمن شان
ابراهیم خان والی کرمان بود و او جوانی خلیق و خوش خوی و مهربان و مصاهر خاقان
گیتی ستان سربلند و سرافراز و در این سال بانقضای قضای الهی مریض شده درگذشت
و حادثه مهمات جانگزای او باعث کلال و ملال جهانیان گردید **وقایع سال [illegible] و دویست هجری**
در این سال از اقصی بلاد شرق و غرب در هر جانبیکه دولت اسلام قایم بودند تا اقصا
از جمیع فضلا و علما و سادات و قضات و مشایخ بدربار شاهی ارسال نمودند
مضمون آنکه بلاد اسلامیه در تحت تصرف جماعت روس است خلایق آنسرزمین از
صغیر و کبیر و اناث و ذکور از غریب و بومی از ترک و تاجیک از دور و نزدیک
تمامی از سوء سلوک روسیه از ملک و مال دست کشیده و از خان و مان آواره
گردیده و در اماکن معظمه با بدامن تکیه جمع نموده و لیلاً و نهاراً زبان مقال
بشعر شیخ سعدی علیه الرحمه مترنم میباشند ملك
باج ده ده [illegible] قال الله تعالی ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب
شدید بما نسوا یوم الحساب و حقیقت هرگاه پادشاه عالم پناه در دفع روسیه

اهمال نمایند هر آینه در دنیا باعث نومیدی رعایا و تفرقه سرایا خواهد شد و در
عقبی جواب ملک وهاب را باید گفت که تمام بندگان خود بدست تو داده ایم و منظور ما
ایشان تفویض دادیم بجهت آن بود که حفظ و حراست بندگان که ودیعت پروردگار
عالمیانند نمائی و دفع ظالم را از سر مظلوم فرمائی و بمن آیه وافی هدایه اقتلوا المشرکین
کافة و لیلت واضح و هر چند حضرت ظل اللهی مستعد اند که خلایق را در آنسال تسکین
داده و از سر بصیرت فکری در باره روسیه فرمایند که دفع و رفع تکالیف شاقه
وظلم فوق الطاقه ایشان بشود خلایق از دست جبر و تعدی روسیه بامان
آمده امان معتبر [illegible] اند و آه و فغان مظلوم بود که بمجنون دل و دیده بر آسمان
میرفت و نیز میرزا صادق منشی سرکار ولیعهد بجهت رفع اینگونه حرکات سرحدداران
روسیه بدربار پادشاه روسیه حکم محکم صادر شده بود و سرحدداران بسبب خلاف
وفا میکردند از ایشان نسبت به اهالی داغستان و آذربایجان وقوع یافته بود میرزا صادق
از رفتن به [illegible] مانع و [illegible] متعذر شده بودند و ایضاً نیز خلاف رای
عالم آرا گردید چون موکب جهانگشا بجهت تغیر آب و هوا از دار الخلافه وارد سلطانیه
گردیدند علما و فضلا و فقها و مجتهدین ممالک ایران بلاد خراسان و عتبات عالیات
عرش درجات تمامی متفق اللسان عزیمت سلطانیه نموده بعد انبساط بوسی [illegible]
و مستفیض گردیده بعد از مشرف شدن فضلا و مجتهدین با جماع خلایق از هفت ساله
الی هفتاد ساله که بفتوی مجتهدین و نص کلام الهی بجهاد اجتهاد نموده و در
سلطانیه اجتماع خواص و عام و وضیع و شریف و اقاصی و ادانی بحدی گردید که بجز
علام الغیوب حساب شماره آنها در وهم احدی از آحاد ناس نبود و بعد از آنکه ایلچی [illegible]

پادشاه روسیه بجهت دفع بی‌حساب سرحدداران خود شان در سلطانیه بپایهٔ
سریر خلافت مصیر پادشاه حضور بهرسانیده بوده بهر گونه سعی و اصرار امنای
دولت علیه و ایلچیان دولت روسیه که خواستند آن کثرت و ازدحام و جمعیت
خلایق را بضلال نصیحت ساکن نمایند مطلقا چاره و تدبیر نشد و هنوز گفتگو در میان
بود که ایلچی مرخص شده عزیمت تفلیس را مصمم شد که دفتر حرکات ناهنجار سرحدنشینان
خود را مانع آمده قبل از وصول ایلچی مذکور بخاک روسیه سرحدداران دست
قطاول بمال و اموال رعایای آنطرف دراز کرده بنای کاوش و شورش را گذاشته
غنیمت وافر و مال بی پایان از ایلات ایروان و نخجوان اخذ نموده معاودت
بقراباغ و ایروان ایلات مراجعت بقراباغ نمودند و قضات و مجتهدین و علما و فضلا
که بعزم جهاد هر یک از مکان و منزل خود شان در سلطانیه مجتمع شده بودند
و بخاطر جمع اکثر ایلچی روسیه از آستان علیه استرخاص بجهت تسکین فتنه و کنکاش
حاصل نموده عازم دار السلطنه تبریز شده و چون فصل ربیع گذشته و ایام دی
در رسیده توقف در آنجا ننمودند و پادشاه عالم پناه نیز معاودت به تختگاه اصلی
فرمودند بیان وقایع سال خجسته فال هزار و دویست و چهل شش هجری و حرکت
خاقان کشورستان از دار الخلافه طهران بعزم رزم طالعه روسیه بحدود قراداغ
کیفیت اینسال چنانست که چون زمان صولت بهمن گذشت و هنگام دولت داد
در رسید لشکر روسیه از جا خود حرکت و بسرحد قراباغ و شیروان و شکی و شماخی
و بادکوبه و دربند به جمع آوری آذوقه و استحکام سنگرها و قلعه‌ها اشتغال ورزیده
اندازی عمال رعایا و تجار دراز نموده و چون پرتو این خبر بپیشگاه حضور

اردوی

اردوی نواب ولیعهد رسید فوجی از غازیان لشکر نصرت نشان اسیر دارند
نسبت شیروان و چون از مجاهدین دیو را اسیر کرده بمحال دربند باکوبه روانه
و فرمودند بعد از عرض بدربار پادشاهی و مرخص شتابیده نواب والا از دار السلطنه
تبریز حرکت و عزیمت قراباغ نمودند در بین اثنا موکب ظفر کوکب از دار الخلافه در حرکت
آمده و منزل بمنزل طی منازل نموده در صحرای طویله شاهی من محال قراداغ
دار شده گلستان ارم ساختند قبه و خیمه و خرگاه باوج مهر و ماه رسانیدند و آصف
الدوله الله‌یارخان قاجار را با عساکر نصرت مآثر عراق همه ساله نزد نواب نایب
السلطنه فرمودند و نواب مالک رقاب بعد از فراغت از کار و بار و نظم و نسق و کرت
و گشاد و حفظ و ربط محال دربند و شیروان و بادکوبه و شماخی و قراباغ عزیمت افتتاح
قلعه پناه آباد فرموده و بعد ورود موکب ظفر کوکب غازیان اسلام بیکبار حمله بقلعه
برده و چون خزانه پادشاهی در قلعه مذکوره مجتمع بود و بتاراج حوادث خزانه سنگی
جیبای میرزا الله‌یارخان بعرض ماکوان کمینه جلاله رسانید که لشکر را از یورش
بقلعه مأمور ممنوع دارند بنا بر آن حکم قضا امضا نفاذ یافت که ترک مراجعت کرده بیاید
غازیان معاودت نمودند و چون قلعه مذکوره مشهور آفاقست در سختی و حصانت
و رفعت لاجرم بدست آوردن آن حصن حصین بطول انجامید

نواب اشرف

و در بعض عدد به دو روز سنگ قلعه شوشی فرزند اسعد ارجمند نامدار نواب محمد میرزا
بعد از فتوحات محال قراباغ و کرویس و جنرال چنانچه با فوجی از سرباز و لشکر بات

شیر شکار و امیرخان سردار قاجار و نظرعلیخان مرندی را مامور بسمت تفلیس می‌نمودند و
برای مرخص از خدمت فلک رفعت و وصول بقلعهٔ گنجه شهر و قلعه را بتمامی از دست چهار تنگ
روسیه مستخلص نموده نظرعلیخان را با فوج مرندی در قلعهٔ گنجه بمحافظت و ممارست
امر فرموده و خود شاهزاده آزاده با ملتزمین بعد از چند روز که از تنسیق امورات
گنجه و ایلات آنجا فراغت بهم رسانیده عزیمت تفلیس را پیش نهاد ضمیر منیر نموده منزل بمنزل
لشکر شمکور نزول اجلال فرموده و بعد از چهار یوم سردار جدید روس با انضمام
باکسردار قدیم که در گرجستان سابقا بود متفق و با تمامی لشکری که همراهی سردار محمد
مجتهد با منتر و سالدات و سواره سابق که مامور بداغستان و گرجستان بودند
با انضمام بقیة السیف عساکر شیروان و بادکوبه و شکی و دربند و قراباغ که از آفتاب
حوادث لشکر قیامت اثر فرار کرده و به سردار جدید روسیه ملحق شده بودند با جمعیت
و توپخانه و جبه‌خانه نامحصور از تفلیس بیرون آمده بعزیمت گنجه خود را در شمکور داشتند
و چون این خبر به پیشگاه انور حضرت شاهزاده محمد میرزا رسید امیرخان سردار را
با فوجی از سواره و سرباز و توپخانه مامور به استقبال و استیصال ایشان فرمود
و امیرخان حسب الامر عازم تفلیس و در شش فرسخی شمکور با سرداران ملک تنگ
قشون دست داده از طلوع الی غروب تنور حرب گرم و از طرفین از کشته پشته می
ساختند و از صدای ناله توپ و تفنگ و آواز طبل جنگ نوکوس که روز قیامت بلند
قامت اقامت نموده و سرهای دلیران در کف ستم سمت غازیان چون گوی در چوگان
بچوگان بلا مشغول   سرها تراشیده موها درشت   همیدان فتاده است چون خار
پشت و مقتولین کشتگان چون تنها آنها در صحرا و بیابان در ... لشکریان نمایان

وهریک

و هریک با چندین با چندین جراحت شایان جستند و نالان العطش العطش
گویان جان بجانان تسلیم از لشکر بیگانه مینمودند که در این حال تیری از شصت
قضا رها گردیده و تارک سردار را نشانه و نمانه هدف یگانه نموده فی الفور
از دست دولت عمر او ازد رهین ملکت گرفت   تو گوئی که سردار نامد بدشت   مهین
سنگد شش و آسمان گشت هشت و لشکر یکیان آفتاب با آفتاب بیتاب چون عقل
بی‌دین جاهلی بکبیل و هم نشین با یکدیگر متفق یکین بودند محض وقوع صلح صلحه
امیرخان سردار همچو بنات النعش بعنقها کشتگان خود را بنقش بر خاک گذاشته هر یک
از پی کاری بدیار دراهی شدند   سپاهی که سردار رفت از برش   نشاید تف
در آن کشور برش   نواب شاهزاده آزاده محمد میرزا بعد از استماع این خبر وحشت
اثر طبل رحیل بعد او دست گنجه با همراهان گرفته و مکنون نظر همت اثر آن بود که
قبل از آنکه لشکر روسیه بعد از فتح نمایانی که کرده‌اند تسخیر گنجه نمایند سبقت
در نهضت حضرت فرمایند اما الحکم للقدر کاین قبل از حرکت شاهزاده و خبر قتل امیرخان
بگنجه نظرعلیخان مرندی بتوهم آنکه فرزندی صاحب ایزد داشت کامل الصفات شاهزاده
را عزیز و سیاه باشد و در خدمت نواب ولیعهد بوده با نخواست عظیم کردیجا
سر خود پیش دیار خویش گرفته با سرباز ابوالعجوخود کش تلورک بدست روسیه
انداخته گنجه داده که در این اثنا نواب شاهزاده از فرار نظرعلیخان مستحضر و مطلع
میشوند چون کار از دست و تیر از شصت رفته چاره بجز از شکیبائی ندیدند
و با آن لشکر قلیل که دو سه هزار سواره زیاده نمیشد چند روز با سرداران
روسیه زد و خوردی کرده تا آنکه صدای طنطنه کوس اسکندری و لوای

نواب نایب السلطنه بگنجه بگوش سامعان ملأ اعلی رسید

بیان حرکت نواب والا از قلعه شوشی و عزیمت گنجه

چون کار بر محصورین قلعه چون دل عاشقان تنگ گردید و طالب صلح شدند که خزانه
و اسباب جبه خانه و توپخانه پادشاهی را حسب کار کارکنان و حضور منکلایان نواب والا
دسپارند و خود نیز من جمله ملازمین مرکبات حضرت انتساب کردند از اتفاقات
عجیبه آنکه خبر قتل امیرخان و شکست لشکر آن و فرار کردن نقی علیخان قلعه گنجه و
بودن شاهزاده محمد میرزا در مقابل شصت هزار لشکر روسیه با آن شرذمه قلیل
سوار به عرض رسید و آنچه رای اقدس ولیعهد بود آن بود که دشمن هر قدر
بیشتر آید و از ولایت و رعیت بیشتر تصرف کند مصلحت انسب نماید و لکن
چون معاملات قضا و قدر هر لحظه در کار خود معتقد بتقدیر بودند که [illegible]
وصول به سالدروز و نشاند الله یارخان آصف الدوله با سرکردگان عراق و مازندران
به عرض رسانیدند که ماده لیکن عدو کسی با نایب ولایت آراسته مأمور به پراستن جلد
دشمن است با همین جرئت و اولاد [illegible] خود حضرات [illegible] نموده فرصت
مرد [illegible] داده و مهر [illegible] نواب والا چون از کار قلعه
شوشی اطمینان داشتند و الله یارخان را نیز از جمله اخلاص کیشان از ذره و صدق
اندیشان سرکار می پنداشتند سخن او را وقعی نهاده و از صلاح و صواب دید ایشان نشان
خواستند و او بنا بر حرکت انجام العازم و عزیمت گنجه را عازم شدند و پس از شش روز
که تلاقی فریقین اتفاق افتاد نواب والا لشکر روسیه را با اهتمام جمعیت و سامان
حیات [illegible] از ایشان [illegible] که اسبها توپخانه را [illegible] پاره کرده

سر به بیابان بی پایان گذاشتند و قریب به آن رسید که تمامی روسیه را چون
دانه دانه از دل دلیران شیر اوطان از زمین بر پشت زین سپارند که ناگاه از
طرف دیگر رسید سر و سامان و کنار جستن لشکر عراق بنابر علامت لشکر آذربایجان از صف
صفوف را خالی گذاشتند و راه الفرار و سماء الانطلاق در پیش گرفتند و تا کنار رود ارس
در هیچ مکان عنان نکشیدند و تفصیل حساب [illegible] شاهد این مقال آنست

که مختصری از آن ثبت افتاد   بکبریت دهنهای حکم کرنی است
روده [illegible] که جان سخت عزیز است   جان است نه آن است که [illegible] توان
توان داد بشناس که آسان چه دو شوار چه چیز است   از آب ارس [illegible]
که اینک روا نیست که دنبال تو بر داشته ایرانست   ای جان [illegible]
[illegible] است   بالله که سپاهی که تماشا [illegible] اسباب گریز است
نه اسباب ستیز است   عجب آنکه تو را باصد ده توپ [illegible] به ستیز ایل
[illegible] بستیز است   [illegible] است [illegible] جهاد است [illegible]
[illegible] آن صلح به هم بر زن و از حمله بپرهیز   نه مرد نبرد است [illegible]
گویند که غلام در شاه [illegible] اما بالله نه غلام است اگر هست کنیز است باد [illegible]
[illegible] معرکه [illegible] بظلم [illegible] که چه [illegible] عجز [illegible] نیز است [illegible]
[illegible] و اینک [illegible] فقیر است و آن [illegible]
[illegible] القوم [illegible]
[illegible]
[illegible] این سفر فتح و نصرت

حاصل نشد بلکه بقرار سیصد و چهارصد نفر که از مردان جنگ که هر یک هنگام رزم
چون نهنگ بحر زخار بودند و بعلت ثبات قدم که پای مردی و مردانگی در معرکه
کارزار راسخ دم کرده بودند و تا نیم شب علاوه بر که اسباب جنگ در چنگ داشتند
درنگ نموده و این خود واضح و ظاهر است که مرد اگر چه رستم است به هر بهر نبرد ستم
بلکه بر خود ستم است که تضییع جانها که استقامت در آن مکان مینماید لاجرم
از در صلح در آمده ابواب صلح و صلاح را بر روی خود مفتوح ساختند از لشکر دولت
لنکر و اهل ایمن آمده اسیر و دستگیر روسیه شدند و نواب ولیعهد بعد از
قرار الولد عراق که از روی نفاق از هم گسسته و شکسته و رفته بودند تا فردا
آن روز با توپخانه و نظام آمده با ایلجی که با دستیاب و انتباهات افزون و مردانگی
توقف فرموده چون لشکر [illegible] از صحرا و بیرون باد در صدای شام نهادند
طبل آسایش فرو کوفت از طرفین دست از جنگ کشیده و رباب در دامن امن و امان
در انکه بعلم الفجر که خورشید خاوری جهان را از نور خود با آرایش و بهای ایشان داده
و منور ساخت نواب والی طبل رحیل رحلت از [illegible] بنوازش راه آورده
عازم کنار رود ارس گردیدند هم در آن هنگام بعلت برودت هوا و شدت
سیف و شتا اقتضای کشیدن سیف از قلاف نیکو ندانسته بخلاف آن تیغها
در نیام و زبان در کام نهاده مقتضی الوقت عازم کعبه مقصود اعنی درگاه ظل سبحانی
گردیدند و نه شهریار دشمن مال بعد از اطلاع از وقایع روز محاربه و مقاتله
و مجادله تنبیه و تادیب مقصرین را برای در بین نواب کامیاب ولیعهد را
و بنا بر رعایت رعیت و لشکری و نه بودن علوف و آذوقه طهران [illegible] لذا آن

ابدا

اوقات در هم پیچیده و بار نمودن طومار را برای ایام بهار قرار و صلاح فرموده و تمامی اهالی
آذربایجان و فضلا و علما و فضلا را بعواطف خسروانه امیدوار فرموده نوید تسخیر
قلع و قمع جماعت روسیه را بعد از عید نوروز سلطانی داده و از منزل اوجان پای
بدولت و اقبال شاهنشاهی حرکت فرموده منزل بمنزل قطع مراحل عازم تختگاه سلطنت
گشتند و نواب والا نیز از رکاب حضرت انتساب در خطه جامع عزیمت دار السلطنه
تبریز فرمودند بیان وقایع حالات و صادرات احوال سال فرخنده فال هزار و دویست
چهل و چهار هجری و حرکت نواب عالم عالیات از دار الخلافه طهران بعزم تسخیر روسیه
بعد از طی شدن عیش جشن نوروز سلطانی و پس از انعطاف عواطف عطوفت پروری لشکر
شهریاری [illegible] التفات بر احوال لشکر انداخته بعد از اتمام تدارک حرب بتاریخ
[illegible] لوای حشمت و ابهت مصوب آذربایجان برافراخت و قبل از ورود موکب
مسعود بتبریز حضرت نایب الخلافه حسب الامر قدر قدرت پادشاهی بر سمند گردون خرام
سوار شده از تبریز براه نخجوان عازم ایروان شدند و چون بدولت و اقبال از
معبر ارس عبور فرموده از طرف آب ارس [illegible] با احتشام فرموده و محمد امین خان
قاجار را با سرباز نخجوانی و لشکر [illegible] احسان خان ماکو مأمور بمحافظت قلعه عباس
آباد که از مستحدثات نواب اشرف نایب السلطنه بود فرمودند و حسن خان قاجار را
کلانتر السابق مأمور به ضبط و ربط قلاع ایروان و سردار آباد فرموده و جعفر قلی خان
بیگلربیگی مراغه را با فوج سرباز مقدم مقدم بر حسن خان ایروان حکم رفت و چون
سردار قدیم و سردار جدید لشکر روس با سپاهی و توپخانه که بر هم [illegible]
با ابتدای سه سال از جانب ترخان و قزلباش تفلیس و از تفلیس الی ایروان با آذوقه

و چه بد خانه فراوان در کنار صد خانه آراسته حسبت سرباز آباد تو ول غوده بود ویل